رستاخیز
کارگران

۱۱

شماره یازدهم — دوشنبه سی ام فروردین ماه ۲۵۳۵ شاهنشاهی   بها: ده ریال

چهره کارگر، در آئینه درخشان پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی

COLLECTION OF TAHEREN FOUNDATION

زندگینامه رفتگری که
عنوان بزرگترین
مخترع قرن را گرفت

برای رفع خستگی کوکاکولا بنوشید

کوکا کولا

شخصی که در ۱۵۰۰ واحد بانکی اعتبار دارد
با دفترچه حساب پس‌انداز در گردش بانک ملی ایران هر کجا باشید
سرشناس هستید. زیرا بانک ملی ایران ۱۵۰۰ شعبه دارد و دفترچه
حساب پس‌انداز در گردش، اعتبار شما در تمام این شعب است.
کیف پولتان را با دفترچه حساب پس‌انداز در گردش عوض کنید
بانک ملی ایران

کنگره کارگری...

در هفته‌ای که به‌استقبالش میرویم شاهد اجلاسیه مهم کارگری خواهیم بود که‌از نظر عظمت شرایط زمانی حاضر واجداهمیت زیادی است....

این سومین کنگره بزرگ کارگران ایران است که تشکیل میگردد تا مسائل کارگری را مورد بررسی قرار دهد، ولی بی‌تردید مسائلی که مورد بررسی قرار خواهدگرفت شاید در فرهنگ کارو کارگری جهان بی‌سابقه بوده‌وگشا ینده فصل جدیدی باشد.

چراکه، آنچه که تاکنون درکشورما وکشورهای جهان تحت عنوان مسائل کارگری درمجامع موسوم وبه کنگره‌ها و کنفرانس‌های مربوطه مطرح ومورد بحث‌قرار میگرفته، درمجموع عبارت از توضیح و تشریح محرومیت‌های کارگران وعوارض ناشی از اختلافات‌طبقاتی موجود درجوامع کشورها بوده است، وشاید صحیح ترچنین باشد که بگوئیم که هم‌اکنون نیز دربسیاری ازکشورها (حتی‌در بعضی از کشورهای پیشرفته ومترقی) وضع بهمان‌گونه‌است...

یعنی:

صحبت ازکمبودهای مالی‌و نارسائی‌های اقتصادی طبقه کارگر ویانابرابریهای سیاسی ناشی‌از اختلافات طبقاتی ولی‌الجمله‌نارضائی‌هائی که‌درمجموع، موجب شیوع وبروز حالات بیمارگونه درنظام اجتماعی کشور بوده‌اندومیباشند، سخن از استثمار طبقاتی، استثمار فرد از فرد، فقدان عدالت اجتماعی بهرصورت وبهرمعنی که باشد ... اعمال نفوذهای غیرقانونی فردی یا طبقاتی،گله از وابستگی حکومت به‌طبقات استثمارگر،ضرورت اتخاذ وتصمیمات تعدیل کننده وموسوم به‌انقلابی، مطالبهٔ اقدامات فوری در جهت برقرارساختن عدالت‌های نسبی وازبین بردن نابرابری‌ها وخلاصه تنظیم ادعانامه‌ها شکایت‌ها و قبول قطعنامه‌های خیالی وامثال اینگونه مشت‌بسندان کوبیدنها ویااحیاناً امضای قول‌وقرارهای تند وانتقامجویانه درجهت تخریب‌وتغییرجهت نظامات‌مملکتی....

خلاصه‌اینکه جزبا مطرح‌ساختن‌اینگونه مسائل وگونه‌های بیشمارآنها در یک‌محیط عصبانی وپرخاشجویانه،یک کنفرانس واجتماع کارگری‌نمی‌توانست تحقق پذیرد.

اما اکنون که سومین کنگره بزرگ کارگران ایران تشکیل میگردد ازآن‌گونه مطالب‌خبری نیست، زیرا دیگر آنگونه‌گرفتاریها ومصائب وجودندارند...

سومین کنگره بزرگ کارگران ایران درشرایطی‌تشکیل میگردد که‌زندگی وپیروزیهای کارگران وطن‌ما مورد غبطه ورشک بسیاری ازمردم کشورهای توسعه‌یافته ومدعی انجام اصلاحات‌عمیق اجتماعی واقتصادی‌جهان‌میباشد...

این سخن بگزاف نیست، زیرا تنها ذکر این نکته که « کارگران ایران از قانون تعمیم‌مالکیت‌های صنعتی وسهیم‌شدن کارگران در سود وسهام کارگاهها برخوردارند » کافی‌است که سطح پیشرفتگی‌ها وپیروزیهای کارگران ایران در مقیاس جهانی روشن شود...

کارگران ایران نمونه زنده وحقیقی مردان وزنانی هستند که ازیک انقلاب انسانی وخیرخواه وسازنده ملی پیروز وسربلند بدرآمده واکنون در راه هرچه بهتر وباشکوه‌ترساختن حیات انسان بجلو میروند وبه‌مرحله وهدفی نزدیک میشوند که نامش‌راشاهنشاه بزرگمان‌بحق تمدن بزرگ‌گذاشته‌اند....

درست بهمین مناسبت،مسائلی که درکنگره کارگران مطرح میشود باید‌مبتنی براین اساس بودوراه‌گشای این هدف وآرمان عالی باشد... یک‌وقتی گروه پراکنده ومتشتت کارگران وابسته به صنایع نوپا (واحیانا بیمار) چشمشان را به جامعه بزرگ دوخته بودند که جائی برایشان تخصیص دهد، ولی‌اکنون جامعه چشم بهست و فکر و اندیشه وکارکارگران پیروزخود دوخته‌است تاصنعت واقتصاد کلی مملکت‌را به پیروزیهای بارورتر برسانند.....

وبنظرما، دستور کار کنگره هفته آینده باید پس ازسپاس بی‌حد به پیشگاه شاهنشاه و رهبر بزرگ انقلاب، این باشد که «چگونه باید نقش خلاق وسازنده ومثبت کارگران را درتوسعه اقتصادی وتحکیم حاکمیت‌های ملی سازنده‌تر و انسانی‌تر ساخت تا پاس نعمت‌های ناشی از انقلاب و حق توقعات شاهنشاه و ملت بجای آورده شود »

رستاخیز کارگران

نشریه حزب رستاخیز ملت ایران. این نشریه ماهی دوبارمنتشرمیشود

دوشنبه سی‌ام فروردین ماه ۲۵۳۵ شاهنشاهی

مدیرمسئول: محمدحسین کردبچه

نشانی: خیابان وصال شیرازی—چهارراه بزرگمهر

تلفن: ۶۶۶۰۴۴—۶۶۷۱۵۹—۶۴۰۷۹۹

هیئت‌تحریریه: ۶۶۳۷۵۵

در این شماره

رضاشاه به حکومت مشروطه قدرت بخشید...

مروری در پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی، یادداشت‌هائی ازیکی از همکاران‌عزیزماست. که‌ازسه‌شماره‌پیش آغازکرده‌ایم...

بی‌تردید برای هرایرانی، که اکنون از برکت ثبات و امنیت، و مواهب انقلاب شاه‌وملت برخورداراست، آگاهی ازتوفان‌های مضمحل کننده‌یی که پیش از پنجاه سال پیش درفضای کشورما جریان داشت، وطلوع خورشید پهلوی و سیری در پیشرفت‌های شگرفی که درپنجاه سال شاهنشاهی پهلوی نصیب کشورمان شده، لازم است... وشما خوانندهٔ عزیز، دراین سلسله یادداشت‌ها، با شرایط پیش ازطلوع خورشید پهلوی، و نیز گوشه‌هائی از تاریخ پنجاه‌سال شاهنشاهی پهلوی آشنامی‌شوید...

صفحات ۴—۵

فروغی جاودان پس ازتیرگی‌ها

« رستاخیز کارگران »، دریک بررسی و تحقیق جامع، خواهران وبرادران عزیز کارگر را، با صنعت فقیر و وضع رقت‌بار کارگران پیش ازسلطنت رضاشاه کبیر، و پیشرفت‌های سریع و شگفت‌انگیزی که در این زمینه درسالهای شاهنشاهی پهلوی‌حاصل‌شده‌است، آشنامی کند...

صفحات ۱۰ و ۱۱

خودساخته‌ها

... او دریک خانواده فقیرچشم بجهان گشود... وقتی جوان بود برای گذراندن زندگیش زباله‌های شهر راجمع میکرد... امادرسایهٔ کوشش پیگیر، عنوان‌بزرگترین‌مخترع قرن را یافت...

او، « جیمس‌وات » مخترع اولین موتوربخاراست، اختراعی که اگر بوجود نمی‌آمد، امروزاینهمه پیشرفت درصنعت‌شکل نمی‌گرفت...

صفحات ۳۰ و ۳۱

« روزنامه رستاخیز کارگران » با انعکاس خبرها و مطالب مربوط به کارگران‌سعی درآگاه کردن هرچه بیشتر کارگران‌عزیزازرویدادهای کارگری دارد.

دراین شماره وزیران کار وامور اجتماعی وصنایع ومعادن درگفتگوئی با محمدجعفرفتحی‌زاده مسؤول روزنامه رستاخیز کارگر همکاری دو وزارتخانه را تشریح کرده‌اند. همچنین یکی از سندیکاهای اهواز فعالیتهای خود و درخواست کارگران رامطرح‌ساخته‌است.

انعکاس خبرهای آموزشی قسمتی دیگر از صفحات روزنامه را بخود اختصاص داده وفعالیت واحدهای آموزشی سیاردراین‌شماره مورد بررسی قرار گرفته است. بازار کار برای آن عده ازعلاقمندان که درجستجوی حرفه وفنی هستند فرصت مناسبی را بوجود آورده و همچنین برگزیده رویدادهای حزبی صفحاتی رابخوداختصاص داده‌است.

رضاشاه به حکومت مشروطه ارتش، پشتوانه اجرای قوانین

این سلسه مقالات که «رستاخیز کارگران» از دو شماره پیش آغاز کرده است، بقلم همکار عزیزمان آقای منوچهر سعید وزیری است.

«رضا شاه بچشم خود دیده بود که چگونه خانه در حال ویران شدن و ساکنین آن درحال ازبین رفتن هستند. بازهم در اثر مشاهدات و تجربیات شخصی که بقیمت جانش بدست آورده بود می دید که یکی ازبزرگترین علل این ویرانی وخرابی هرج ومرج و فقدان امنیت است. چگونه ممکن است درکشوریکه هرگوشه اش در دست قطاع الطریقی یا راهزنی میباشد و اوامر حکومت مرکزی را درخارج از پایتخت کسی اجرانمیکند، اصلاحات به عمل آورد و زمینه ترقیات را فراهم ساخت؟ پس چه باید کرد؟ درابتدا لازم بود که نظم و امنیت در کشور تامین شود تا اموربجریان بیفتد.»

(از کتاب «مردان خود ساخته» بقلم شاهنشاه آریامهر)

..... و رضا شاه که به ترتیب و نوبت سردار سپه و رضاخان میرپنج و رضاخان شصت‌تیر بوده است، در جریان درگیری های متعدد با سرکشان وقلدران، خوب دریافته بود که برای حفظ و امنیت کشور باید یک ارتش منظم و با انضباط وجود داشته باشد .... وی همچنین در ضمن انجام ماموریت‌های بی‌شمار در سرتاسر کشور به چند و چون قوای نظامی و تامینیه آنروزی کشور آشنائی پیدا کرده بود ومیدانست که هریک ازقسمت‌های گوناگون باصطلاح نیروهای مسلح آنروزگار، از قبیل بریگاد قزاق و پلیس جنوب و ژاندارمری و سایر دسته‌جات و نفرات انتظامی چه ارزشی دارند ودرهریک ازآن دسته‌جات وگروهها چه میگذرد و درمیان سردسته‌ها و افراد هریک از آنها چه کسانی وباچه مشخصاتی وجود دارد.

و جالب اینست که آدمهای باهوش و دقیق معدودی هم که درمیان آن دسته‌جات مسلح بودند، کم‌وبیش، هر کدامشان که رضاخان را می‌شناختند، دروجوداو نوعی خصوصیات عالی وممتاز و نمایان را تشخیص میدادند .....

پدر این نگارنده که بر حسب ارث و مرسوم آنزمان، جانشین پدرش (که میرپنج‌فوج مهدیه منصور دوران ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه بوده) منصب نظامی داشت، برای من نقل میکرد که بهنگام اوایل جنگ بین‌المللی اول اعلیحضرت رضاشاه در کرمانشاه با درجه‌یاوری یا سرهنگی (که بنده فراموش کرده‌ام) سمت فرماندهی ساخلوی قزاق و نظامیان مقیم کرمانشاه را بعهده داشتند، ودرهمان‌زمان صاحب منصبانی (امیرانی) از قبیل، احمد آقا خان (سپهبد امیراحمدی) و دیگران در آن شهر خدمت میکردند که با ما (یعنی پدرم و همکارانش) رفت و آمد داشتند که حتی بسیاری ازشبها در یک جا بسر میبردیم. سران ایلات وطوایف، عمال مسلح و غیرمسلح سیاست های گوناگون خارجی، بعضی صاحب منصبان خارجی و بسیاری عناصر دیگر که کبادهٔ قدرت و زورگوئی میکشیدند در آن شهر وجود داشتند که هر کدامشان هر وقت هوس میکردند امنیت را برهم میزدند و هرنوع زورگوئی که میخواستند میکردند و مطلقاً هم از کسی یا مقامی بنام مرجع حکومتی حساب نمیبردند، ولی ازتنها کسی که ملاحظه داشتند و برروی او حساب میکردند آن فرمانده‌نظامی قد بلند و خوش هیکل وجدی بود که همه اورا با اسم و رسم می‌شناختند: یعنی «**رضاخان‌سرهنگ** ...».

وتنها صاحب منصبی که مظهر انضباط وقدرت نظامی بود و هرگز در محافل خصوصی و مهمانی ها و عیاشی ها و بی‌بندوباریها و یا مراوده با خارجی ها و صاحب قدرت ها، شرکت نداشت وهمیشه حالت جدی ونظامی‌گری را داشت و پاس حرمت انضباط و صلابت نظامی ایران را حفظ میکرد، همان صاحب منصب خوش‌قد و قواره و کم حرف و پرکار بود، یعنی «**رضاخان‌سرهنگ** ....»

مرحوم پدرم، روی هیکل و قامت رشید و حالت جدی و سخت‌گیری و بی‌اعتنائی به خارجی رضاخان سرهنگ خیلی تکیه میکرد و تحسین مینمود، چونکه خودش هم از خوش قد و قامت‌های زمان خود بود و ضمناً یکی از

قدرت میبخشد

بوجود میاید...

ناسیونالیست های متعصب آن زمان بود که در جنگهای محلی برضد خارجی‌ها شرکت کرده بود و تا آنجا که بخاطر دارم به فلک‌هم تملق نمیگفت و بیهوده تعریف نمیکرد ، ولی تا آخرین روز عمرش هرگاه که صحبت از وطنپرستی بمیان می‌آمد ، اواز رضاشاه یاد میکرد..

* * *

بهرحال رضاشاه تدبیر اول کاری را که آغاز کرد عبارت از پی‌ریزی یک ارتش منظم و متشکل و باانضباط و نیرومند بود که مآلاً بتواند امنیت و آرامش را در مملکت برقرار ساخته و اجرای احکام حکومت مرکزی را در سرتاسر کشور تضمین نماید .... و در اجرای این مقصود قبل از هرچیز نوك افسران و فرماندهان روسی را در قزاقخانه چید و تدابیر و نقشه‌هائی بموقع اجرا گذاشت که آنان مجبورشدند بگذارند و بروند ....

آخرین و بزرگترین فرمانده روسی قزاقخانه ایران « استارسلسکی » بود که حتی با توسل جستن بدامن افسران انگلیسی (که در زمان جنگ بین‌المللی اول از راه بغداد ، بایران آمده و میرفتند که از انزلی گذشته و بروسیه بروند) میخواست به اقامت وفرماندهی خود در ایران ادامه دهد ، ولی رضاخان سردار سپه با بسیج قزاقخانه و دیگر عناصر صالح و وطنخواه وابسته به نیروهای مسلح پراکنده ایران غائله شمال و غیره را ریشه کن ساخت و نگذاشت که فرماندهان روسی با کمک انگلیسی ها برای خودشان یک علت وجودی تازه دستو پا کنند و بمانند ......

پس از خروج فرماندهان روسی قزاقخانه ، سردار سپه ، سردار رشیدو وطنپرست ایران افسران ایرانی را که از نزدیک به روحیات وافکارشان آشنائی داشت وبرحسب لیاقت و آمادگی‌شان به همکاری در ارتش ملی ومستقل برسر کارها گمارد واز قزاقخانه یک سربازخانه ایرانی درست کرد وهمچنین از تمام عناصر نظامی صالح که شوروشوق وطنپرستی داشتند استفاده نمودوپایه ارتش منظم رابنانهاد ....

ولی رضا شاه که اعتقاد به لزوم یک ارتش متکی به ملت داشت ومیدانست که ارتش باید پیوسته جسماً وروحاً ازملت تغذیه شود اکتفاء به بقایای نیروهای پراکنده مسلح نکرد و دولت قانون نظام‌وظیفه وخدمت سربازی وظیفه را به مجلس تقدیم کرد . . . . . اما مرتجعین و مخالفان پیدایش ارتش قوی و متشکل ودشمنان وبدخواهان ایران که ایران قدرتمند خاری بچشم آنها بوده و میباشد ، دست به انواع واقسام تحریکات زدند واول دفعه روی خدمت مقدس نظام وظیفه نام « اجباری » گذاشتند وگفتند « این نظام اجباری »است . . . وحتی برای تحریک احساسات وعواطف رقیق‌و ظریف توده‌های بیسواد وعوام ، اشعار و تصنیف‌های تأثرآور ساختند ودر دهن‌ها انداختند ، که اگر قسمتی از آنها از کودکی بیادم مانده باشد ، چنین بود :

از قول یک سرباز‌وظیفه با آهنگ نوحه‌خوانی :

« مادرم‌مکن گریه ، خواهرم‌مکن زاری »

« میبرند مراآخر ، درنظام اجباری ! ! »

ولی لایحه نظام وظیفه که موجب تشکیل ارتش منظم وشامل همه جوانان کشوردرتمام دوران‌ها باید باشد ، از تصویب مجلس شورای ملی گذشت وعلیرغم تحریکات مخالفان کوردل که بدخواه ودشمن عظمت ایران بودند ، درمیان مردم وطنپرست و ... ی که بیش از دویست سیصد سال بود از ضعف ایران واز عقب ماندگی ملی واز تجاوزات بیگانگان وقلدری گردنکشان رنج برده بودند ، شور وهیجان بوجود آورد وموجب امیدواری شد . . . . . معهذا بدخواهان و کسانی که از استقرار امنیت وقدرت حکومت مرکزی وحشت داشتند ، دست از تحریک برنداشته وعده‌ای از طلاب و روحانیان وبعضی نمایندگان را به مخالفت با لایحه دولت برانگیختند. . . .

عده‌ای از طلاب قدیمه اصفهان وشیراز درقم اجتماع کردند وآن شهر را بصورت تعطیل عمومی درآوردند ودرمخالفت با لایحه نظام وظیفه تلگراف‌هائی به مجلس مخابره‌نمودند. . .

که یک‌نمونه آن اینست:

« . . .ما هیأت‌علمیه مهاجر که مدتی است در قم مقیم هستیم واز طرفی هم شیراز واصفهان که البته مستحضرید تعطیل نموده‌اند تقاضا داریم راجع به نظام اجباری رامحلی پیدا نمائید، زیرا با وضعیت مردم واینکه عده زیادی در مملکت بیکار هستند مناسب‌تر آنست که نظام داوطلبی « ! » درمملکت اجراگردد......».

وقتی که تلگراف مزبوردرجلسه خصوصی مجلس شورای‌ملی مطرح گردید ، چون لایحه مزبور قبلاً به تصویب مجلس شورای‌ملی رسیده بود ، در جواب تلگراف کنندگان تلگرافی به شرح زیرمخابره گردید :

« موقعی که قانون نظام‌وظیفه عمومی به مجلس شورای‌ملی پیشنهاد شد ، منافع ومضار آن از طرف نمایندگان مجلس کاملاً سنجیده شده بالاخره اینطور تشخیص داده شد که منافع آن بیشتروبرای مملکت لازم است......».

وبااین ترتیب مجلس ونمایندگان ملت نشان دادند که پشتیبان تدابیر رضاشاه هستندو مملکت احتیاج باصلاحاتی دارد که رضاشاه برای انجام آنها پیشقدم شده است . . . ومردم گروه گروه فرزندان خود را به حوزه‌های سربازگیری معرفی کردند وعلیرغم نقشه‌های بدخواهان ومرتجعین ارتش نوین ایران بدست سردار بزرگ وشجاعی همچون رضاشاه کبیر بوجود آمد وپشتوانه قدرت حکومت مرکزی و اجرای‌قوانین ناشی ازمشروطیت گردید.....

در این رپرتاژ شما با گره روابط مسافر و راننده تاکسیرانان تهران....

تاکسی ها... وتاکسیرا

رپرتاژی از تاکسی وتاکسیرانان
عکسها واسلایدها از: علی رهبر

خیابانها، در هر ساعت شبانه روز محل کار تاکسی هاست ورانندگانی که کاری سنگین دارند، شما اگر در روز یکی دو ساعت در خیابانهای این شهر رانندگی کنید به مشکل رانندگان تاکسی پی خواهید برد، مشکل بیش از ۵۰ هزار راننده تاکسی که شبانه روز کار می کنند و چند هزار مسافر را از یک نقطه به نقطه دیگر می برند.

رانندگان تاکسی کارگران زحمتکشی هستند که بارها برای هر کسی چون فرشته نجات بوده‌اند وبهمین جهت هم مورد توجه بسیار مردم هستند گرچه گاهی هم مورد بی‌مهری قرار می گیرند و این خود سوژه داستانهایی است که رانندگان باز گو می کنند، آنان رساندن سریع بیماری را به بیمارستان، کمک به پیران و از کار افتادگان وچشم ودل پاکی را از جمله افتخارات زندگی خود می دانند.

گفتگو با رانندگان تاکسی نشان دهند این واقعیت است که آنان امروز بیش از هر زمان دیگری از موقعیت اجتماعی، درآمد وآینده‌ای خوب برخوردارند ودر میان آنها بر خلاف گذشته به کسانی بر می‌خوریم که حتماً تحصیلات بالاتر از دیپلم نیز دارند.

*سیصد تومان درآمد

محمد جم یوسفعلی یکی از آنهاست. او دانشجوی رشته آب‌شناسی است وروزانه نزدیک به سیصد تومان درآمد دارد. او هنگامی که از قصد من برای رپرتاژ تو سی مطلع شد، خیلی چیزها گفت، از درآمد خویش و کاری که باعث رضایتش است.

وقتی پرسیدم پس از پایان تحصیلات عالی چه خواهد کرد وآیا تاکسی رانی را کنار خواهد گذارد، درجوابم گفت: اگر کار کردن آن هم یک کار شرافتمندانه برای درآمد واداره یک زندگی خوب است، پس لزومی ندارد که کار فعلیم را رها کنم، من فقط درس می‌خوانم تا چیزی یاد گرفته باشم.

در چهره رضایت آمیز محمد نارضائی هم به چشم می خورد. چون او وبسیاری دیگر از همکارانش به همان اندازه که از کار خود و درآمد شان راضی هستند از پاره‌ای مسافران و نرا کم ترافیک نیز گله دارند، او می گفت: آقا بعضی از مسافران ومخصوصاً خانمها خیلی اذیت می کنند و کاری می کنند که خنده و شادی ونشاط سحر از وجود ما رخت برمی بندد و تا آخر شب به لاک خودمان فرو میرویم. خلاصه اینکه بعضی از مسافران یک کمی با ما مهربانتر بودند و بقول معروف «چه خوش بی» مهربونی هر دو سری، محمد حرفهای دیگری هم داشت. او می گفت: همه برادر وخواهریم. من کار می کنم تا دیگران راحت وآسوده به سر کار خود برسند. او که یک فرزند دارد، میافزاید: ازخدا چه می‌خواهم. خانه راحت، زندگی راحت وفرزندم که آینده‌اش تأمین است. شب ها به خانه می‌روم، اگر هوا سرد باشد پای بخاری استراحت می کنم ودر هوای گرم هم از نسیم خنک کولر استفاده می کنم وخلاصه باید بگویم با خانواده‌ام زندگی راحتی دارم و با درآمدم وسائل رفاه آنان را فراهم کرده‌ام، مثلا یخچال، تلویزیون، لباسشوئی برقی و.... خریده‌ام.

می‌خواستم از محمد بپرسم آیا پانزده سال پیش که خیلی هم دور نیست یک راننده تاکسی می‌توانست فکر داشتن این همه وسائل مدرن امروزی را بکند؟ از چنین زندگی مرفهی برخوردار باشد؟ ولی زود به خود آمدم، بخودم گفتم درست مثل این است که ازاو بپرسم یک راننده تاکسی چطور اتومبیل خودرا می‌راند؟

*بلند پروازی غرورآمیز

از این که وقتش را گرفته بودم معذرت خواستم تا با راننده دیگری گفتگو کنم. بعد ازاو به سید اسماعیل صادقی وفتح الله براتی عراقی برخوردم، سؤالها وجوابها همه مشابه بود در زمینه زندگیشان سخن از تحصیل رایگان

نان...

یک مسافر می گوید:
— رانندگان تاکسی رعایت حال زنان را نمی کنند
رانندگان تاکسی می گویند:

فرزندانشان ، بیمه ودیگر مظاهر رفاهی انقلاب شاه وملت می رفت وحتی گلایه هاشان نیز خبر از یک نوع بلند پروازی غرورآمیزی داد که خود نشانه پیشرفت وعالی ترین حد ترقی و تکامل یک جامعه است.

رنجش آنان هم بیشتر ازمسافران است و این که بعضی از آنها رعایت حال رانندگان تاکسی رانمی کنند. البته دراین میان مسافران نیزاز رانندگان گله دارند.

***سفرنامه کوتاه**

این گفت وشنودها مرا برآن داشت که به عنوان ناظری بیطرف بدون آن که شناخته شوم چکاره ام وچه می کنم درجریان کار روزانه یک راننده تاکسی قرار بگیرم ، برای این کار باید چند ساعتی را دریک تاکسی می گذراندم. یک روزصبح از خانه ام در تهران پارس خارج شدم ، پس از نیم ساعت انتظار یک تاکسی خالی جلوی پایم ترمز کرد. سوارشدم . رانندهمقصدم را پرسید ، درجوابش گفتم می خواهم کمی در خیابانها بگردم با تعجب نگاهم کرد ، ولی بلافاصله ادامه دادم که صندلی جلوی تاکسی را برای چندساعت اجاره می کنم. بعد ازاین که راننده موافقت کرد وروی قیمت هم توافق شد، به راه افتادیم . من نزدیک به چهارساعت در این تاکسی بودم وسفرنامه کوتاه من دراین مدت نشان دهنده مشکلات این رانندگان است و شاید هم مسافران تاکسی.

بهر حال اتومبیل به راه افتاد چند صدمتر پائین تر اولین مسافر دست بلند کرد ، جوانی بود که چند کتاب و جزوه زیربغل داشت و گفت که به دانشگاه می رود ، اولین مسافرسوارشد وبلافاصله مشغول خواندن یکی ازجزوه هایش شد . درکنارمیک زن میانسالی مقصدش رامیدان کاخ گفت وراننده پس ازاین که ازجوان دانشجو پرسید درمقابل کدام در دانشگاه پیاده میشود و او گفت فرقی ندارد ، مسافر دوم را هم سوار کرد . سومین مسافر دقیقه یی بعد و در همان نارمک سوارشد . مقصد او میدان ۲۴ اسفند بود ، او بلافاصله پس از سوارشدن سیگاری روشن کرد و دود آن را در فضای کوچک تاکسی رها کرد . در قیافه راننده و دیگر مسافران رنگی از ناراحتی دیدم . بالاخره راننده به حرف آمد و ازجوان خواهش کرد که سیگارش را خاموش کند واز همینجا اولین درگیری شروع شد . جوان یک محکمی به سیگارزد ،شیشه را پائین کشیده نصفه سیگار را بیرون انداخت و زیرلب چیز هایی گفت که باعث عصبانیت راننده شد و مشاجره لفظی از همین محل تا میدان ۲۴ اسفند که دو مسافر قبلی پیاده شده ودومسافر دیگرسوارشده بودند ادامه یافت پس از پیاده شدن این جوان ، سر درددل راننده بازشد و ضمن صحبتهایش گفت: حال همه می گویند که راننده های تاکسی بداخلاق هستند ، شما که دیدید ، آخر من چطورمی توانم تا پایان کارم خوش اخلاق باشم ، چند صحنه ازاینها را که ببینید بمن حق میدهید که فشار خون وناراحتی اعصاب بگیرم .

در دنباله این سیروگشت چندساعته به سوژه های جالب دیگری نیز برخوردم ، زن جوانی که اصرارداشت راننده رابه یک کوچه ورودممنوع ببرد ، مرد میان سالی که دم به دم به راننده هشدارمی داد آهسته براند و زن جوانی که پا دو لود کش آدرس گنگی را در خیابان نساج تهران دردست داشت ، ازجمله مسافران بعدی تاکسی بودند.

وقت پیاده شدن راننده به من گفت : « فکر می کنم دیگر هوس گردش اینطوری نکنی . »

بهرحال تشکری کرده واونیزدرحالی که بوقی به نشانه خداحافظی میزد دورشد.

تا این لحظه حق را به رانندگان تاکسی می دادم ، خود را به عنوان یک مسافر سرزنش می کردم ، ولی گفتگو های بعدی من با مردم نشان داد که آنها هم گله دارند. اگر درمیان مردم گروهی هستند که رانندگان راآزارمی دهند درمیان رانندگان تاکسی نیزعده معدودی ضوابط شغلی ویاحتی اخلاقی وانسانی رارعایت نمی کنند و همین مساله باعث می شود که مسافران اغلب رانندگان را با دیده بد می نگرند.

بیشتر مسافران از این گله دارند که رانندگان تاکسی مسافران چند نفره را سوار نمی کنند و درخیابان ها به دنبال کسانی می گردند که تنها باشند. چندجوان دانشجواین مساله را خوب عنوان می کنند: آنها می گویند: ما سه دانشجو هستیم که دریک دانشکده ویک رشته درس می خوانیم . با هم آپارتمانی اجاره کرده ایم و صبحها هم با یکدیگر به دانشگاه می رویم ، چون سه نفر هستیم بعضی ازرانندگان ما را سوار نمی کنند و مسافران تک نفره رابه مقصد می رسانند که پول بیشتری بگیرند ، یکی ازاین دانشجویان می گفت ما هم تدبیرجدیدی برای سوارشدن یاد گرفته ایم وگرچه این کار اخلاقی نیست ، ولی درمقابل این دسته از رانندگان ناچاریم . او می گفت یکی ازما سه نفر کنار خیابان می ایستد ، وقتی تاکسی خالی پیدا شد و جلوی پایش ترمز کرد ، دو نفر دیگر نیز از پیاده رو به حاشیه خیابان می آیند و سوار می شوند.

یک زن کارمند نیز از این که بعضی رانندگان رعایت حال زنها را نمی کنند گله داشت ، او می گفت بعضی اوقات در صندلی جلوی یک تاکسی می نشینم و پس ازچند دقیقه راننده یک مسافرمرد را نیز درجلو تاکسی سوارمی کند . او می گفت این کارازنظراخلاقی صحیح نیست و با مقصد باعث ناراحتی خانمها را فراهم می کند و تازه اگر هم اعتراضی بکنیم می گویند همین است ، البته بعضی از رانندگان این طور هستند و بقیه رعایت حال ما زنان را می کنند .

یک مرد می گفت: اینکه بعضی ازرانندگان تاکسی فقط مسافران تک نفر را سوارمی کنند اخلاقاً درست نیست . من اگربا همسرم باشم ، باید هر کداممان سوار یک تاکسی شویم تا به مقصد برسیم ؟ !.......

گله زنان از رانندگان تاکسی تقریباً مشابه است آنان همچنین انتظاردارند . اگر خانه اشان در یک خیابان فرعی است و شب به منزل می روند ، راننده تاکسی گمان نکند که می تواند

لطفاً ورق بزنید

سرخیابان پیاده‌شان کند ، چون اصولا زنان از خیابانهای فرعی و خلوت می‌ترسند . مساله دیگر خانمهای بچه دار است که معتقدند مورد بی مهری بعضی از رانندگان تا کسی قرار می گیرند ومدتها باید درخیابان بایستند.

با شنیدن گفته های رانندگان تا کسی و مسافران ، به این فکر می‌افتم که چرا این مشکلات کوچک را از میان برنمیداریم راننده از زندگیش راضی است ، درآمدش خوب است ، مسافران آنقدر پول دارند که روزی بیست یا ۲۵ تومان پول تا کسی دادن برایشان مهم نیست و به این ترتیب بازار عرضه و تقاضا داغ است و مشکلی از نظر مادی وجود ندارد ، پس چرا این گره بی‌ارزش را که در روابط مسافران وراننده‌ها بوجود آمده باز نمی کنیم .

همه مالك

رانندگی تا کسی اکنون تقریباً قریب به

گذشته و قبل از تاسیس شرکت تعاونی تا کسیرانی ، تا کسی و تا کسی‌رانی هیچ گونه ضابطه خاصی نداشت و رانندگان فقط یك اتحادیه داشتند که آن هم تقریباً کاری از پیش نمی برد . رانندگان از بیمه ، تعاون و دیگر مزایایی که امروز دارند برخوردار نبودند و **بیش از پنجاه درصدشان هم مالك تا کسی‌های خود نبودند . درآن دوران مالکان تا کسی‌ها** در واقع کارگران کمپانی‌های فروشنده اتومبیل بودند که با سود کلان اتومبیلها را به اقساط به رانندگان می‌فروختند و از سوی دیگر تا کسی‌ها از انواع مختلف ماشین ها تشکیل میشد که همین وضع مشکلاتی از نظر وسائل یدکی بوجود می‌آورد ولی با بوجود آمدن شرکت تعاونی تا کسیرانی تمامی این مشکلات تقریباً حل شده اکنون راننده تا کسی و خانواده‌اش از بیمه استفاده می کند ، اتومبیل او هم بیمه بدنه است و خلاصه بیشتر ضابطه ها

تا کسی‌ها...وتا کسی‌رانان...

اتفاق اتومبیلهای خود هستند و فقط بعضی از آنها از راننده کمکی استفاده می کنند، در

برای رفاه این دسته از رانندگان بکار گرفته شده‌اند. البته درعمل ممکنست باز هم مشکلاتی

بچشم بخورد ولی نسبت بگذشته وضع رانندگان تاکسی قابل مقایسه نیست.

یکی از ضوابطی که نام بردیم وجود انواع مختلف تاکسی است که در گذشته نبود. اکنون در تهران، تاکسی نارنجی برای کار در تمام شهر، تاکسی تلفنی، تاکسی سرویس که در خطوط مخصوصی کار می کنند و تاکسی‌های مخصوص فرودگاه و راه آهن به کار اشتغال دارند و هر کدام کار مخصوص به خود را انجام میدهند و دائماً نیز مشغول فعالیت هستند و اما تاکسی از زمانی که در تهران شروع بکار کرد تا کنون تغییرات بسیار کرده است.

۳۰ سال پیش

اولین سری تاکسی که در تهران شروع بکار کرد. گرچه با استقبال مردم روبرو شد ولی از سوی دیگر با مقاومت شدید درشکه‌چی‌ها هم مواجه گشت. این تاکسی ها که حدود ۳۰ سال پیش به وسیله خانم فخرالدوله وارد تهران شد، مردم را با پدیده‌ای تندرو روبرو کرد که در نتیجه به استقبالش رفتند و بزودی همه‌گیر شد تا جائی که اکنون مردم به درشکه به عنوان یک وسیله نقلیه تفریحی نگاه میکنند و بسیاری از نوجوانان وجوانان امروزی هم از نقش درشکه در زمان خودش بدرستی آگاه نیستند. در سالهای اولیه تاکسی با این که برای هر کورس نرخ معینی داشت ولی این نرخ غالبا به وسیلهٔ خود رانندگان کم و یا زیاد می‌شد و خلاصه نارضائی از هر دو سو وجود داشت و این نارضائی راننده و مسافر، وقتی به اوج خود رسید که تقاضا زیاد شد و رشد عرضه به اندازه‌اش نبود. درچنین اوضاع و احوالی نرخ یک کورس ۱۰ ریال بود که مورد قبول رانندگان قرار نمی گرفت و اکثراً زیادتر از این نرخ ازمسافران میگرفتند.

مدتها این وضع ادامه داشت تا این که در نرخ تاکسی‌ها تجدیدنظر شد. شاید حتی جوانها نیز بیاد داشته باشند که زمانی کوتاه تاکسی های معمولی ولوکس هردو به خیابانها آمدند و تاکسی معمولی از هر مسافر ۱۰ ریال می گرفت و می‌توانست چند مسافر سوار کندولی تاکسی لوکس با ۲۵ ریال فقط حق سوار کردن یک مسافر را داشت. این طرح نیز عملا ادامه نیافت، تااین که شرکت تعاونی بوجود آمد و تاکسیمتر برقرار گردید.

نصب تاکسیمتر

در ابتدای نصب تاکسیمترها گفته شد که هر تاکسی حق سوار کردن بیش از یک مسافر را ندارد ولی تقاضای زیاد مردم باز باعث شد که تاکسی ها مثل گذشته چند مسافر مختلف را باهم سوار کنند و خلاصه یک تاکسیمتر در یک مرحله کار، جوابگوی چند مسافر باشد.

ابتدا در سوار کردن مسافر اضافی در تاکسی‌های تاکسیمتردار نیز سخت‌گیری می‌شد ولی بعدبه این واقعیت پی‌بردند که تاکسی در کشور ما مانند دیگر کشورها یک وسیله لوکس نیست و به تمام طبقات وگروههای مردم تعلق دارد و به همین جهت مسافران آن خیلی زیاد هستند.

قضیه برعکس

از افزایش مسافران تاکسی سخن رفت.

یکی از رانندگان تاکسی که در آلمان نیز زندگی کرده است این مساله را چنین توجیه کرد:

آقا در بیشتر کشورهای دنیا، اتوبوس، تراموای و مترو در خدمت مردم هستند و آنان را به سرعت به سر کار خود می رسانند و در نتیجه تاکسی کم است و فقط گروهی معدود که از امکانات مالی بیشتری برخوردارند، و یا توریستها از آن استفاده می کنند، ولی در کشور ما برعکس است، خیلی‌ها ناچار هستند تاکسی سوار شوند و به این ترتیب مقررات وضابطه‌ای را که در اروپا وجود دارد، نمی‌شود برای تاکسی‌سواران و تاکسی‌رانان ایران پیاده کرد مگر این که شهر ما نیز دارای راه‌آهن زیرزمینی، اتوبوس به اندازه کافی و دیگر وسائل نقلیه عمومی بشود، آنوقت خود شما خواهید دید که بیشتر مشکلات حل خواهد شد و آن زمان دیگر نه مسافر از راننده تاکسی گله خواهد داشت و نه راننده ازمسافر.

دو راه پیشنهادی

حرفها و درددل های رانندگان تاکسی به قدری شبیه هم است که نمی توان آنها را یک به یک بازگو کرد، مطالبی که گفته شد، بارها و بارها از زبان رانندگان شنیده میشود. کم بودن تعمیرگاه نیز از جمله گلایه‌های رانندگان تاکسی است. آنها می گویند، مسوولان امر باید بیشتر به فکر تاکسی‌ها باشند. مثلا اگر اتومبیل یک فرد عادی خراب شود و چند روزی در تعمیرگاه بماند ضرر زیادی به او نخواهد خورد، ولی اتومبیل برای یک تاکسیران وسیله معاش اوست و هرروز که در تعمیرگاه به انتظار بماند ضرر بسیار زیادی به صاحبش میزند. بیشتر رانندگان تاکسی برای حل این مشکل دو راه را پیشنهاد میکنند، بااین که تعمیرگاههای سطح شهر به اندازه کافی زیاد شود تا مسأله صف‌بستن و انتظار نوبت ازبین برود و یا این که شرکت تعاونی آنها برایشان تعمیرگاههای ویژه‌ای ترتیب دهد تا آنها با خیال راحت با کسانی سرو کار پیدا کنند که موقعیت شغلی آنان را درک می کنند و درنتیجه تاکسی‌ها برای تعمیر و کارهای فنی در تعمیرگاهها معطل نشوند.

ترافیک سنگین

ترافیک سنگین تهران نیز از جمله درد-دلهای رانندگان تاکسی است آنها ازنرخ موجود گله ندارندولی می گویند ترا کم ترافیک واینکه مسافران راناگزیر دیرتر بمقصد می رسانندموجب ناراحتی و کسر درآمد می‌شود.

بیشتر رانندگان تاکسی از طرح متروی تهران استقبال میکنند و آن را تنها راه برای سبک کردن بار ترافیک شهر و درنتیجه سرعت بیشتر درخیابانها و افزایش درآمد خود میدانند.

گله دیگر رانندگان

رانندگان تاکسی‌های سرویس نیز بااین که راه مشخصی راطی می کنندولی بازگلایه‌هایی دارند. آنان مشکلات رانندگان تاکسی‌های نارنجی راندارند، چون مسیرشان معین است و در همان مسیر مسافر سوار و پیاده می کنند، ولی گله آنها از ترافیک سنگین خیابانهاست و و اتومبیلهای شخصی که پاره‌ای اوقات مسافرانشان را سوار می کنند. این رانندگان بخاطر اینکه هر کدام در یک خط معین کار می کنند به آن خط دلبستگی زیادی نیز پیدا می کنند و به قول معروف بچه همان محل می‌شوند. در گفت وشنودها متوجه شدیم مثلا رانندگان تاکسی سرویس شمیران —تهران که سالهاست در این خط کار می کنند با بیشتر مسافران خود آشنائی دارند. یکی ازآنها می گفت که هیچوقت حاضر نیست به خط دیگری برود و راننده دیگری درتاکسی سرویس میدان شوش نیز حرفی مشابه اومیزد.

آخرین نفر

تاکسی تلفنی یالوکس‌ترین تاکسی‌های تهران نیز اکنون با استقبال بسیاری روبرو هستند. چند دقیقه توقف در محل ستاد این تاکسی‌ها نشان دهند کار زیاد آنهاست دختران تلفنچی هم که آدرس از مسافران می گیرند و به راننده‌ها می دهند تقریباً کار سنگینی به عهده دارند و دائماً باید با راننده‌ها صحبت کنند. یک‌راننده تاکسی تلفنی ضمن این که از کارش اظهار رضایت‌میکرد، می گفت عیب کارما اینست که آخرین نفر هستیم، یعنی مسافران وقتی هیچ وسیله‌ای گیرنیاورند به تاکسی تلفنی روی می آورند و بیشتر آنها هم باعجله یا به فرودگاه می‌روند و یا به راه‌آهن. اومی گفت: درسالهای اول کار کمتر بود، ولی اکنون کاربیشتر است. درآمد این گروه رانندگان نیز تقریباً برابر همان رانندگان تاکسی های نارنجی است، چون راننده تاکسی تلفنی اگر پول بیشتری می گیرد، درعوض یک مسیر رابایکمسافرطی می کند.

زنها و تاکسی

از کار زنها روی تاکسی‌تلفنی صحبت‌شد و بهتر دیدیم در بارهٔ رانندگان زن نیز تحقیق بکنیم دو راننده زن اکنون به کارحمل مسافر اشتغال دارند و به گفته دیگر رانندگان حرفه مردانه را برای خود برگزیده‌اند.

با مشکل بسیار و پرس‌وجوی زیاد به دنبال یکی از رانندگان زن می گردیم ولی اورا پیدا نمی کنیم، یک راننده تاکسی دراین باره می‌گوید آقا مگر میشود دراین شهربزرگ پیدایشان کرد؟ یا باید در روزنامه آگهی کنید و یا این که آدرس دقیق ازآنها دردست داشته باشید.

سابقه کار

درمیان رانندگان تاکسی با کسانی روبرو میشویم که قبلا شغلهای دیگری داشته‌اند، گفتگوبا یکصدنفرازرانندگان این آمار را به دست میدهد.

* ۳۰درصد رانندگان تاکسی قبلا راننده بیابانی بوده‌اند که پس از تشکیل زندگی خانوادگی کار تاکسی رانی را حرفه خود کرده‌اند.

* ۱۵ درصد دیگر کمک‌راننده و یا رانندهای کمکی بوده‌اند که پس ازمدتی صاحب تاکسی شده‌اند.

* ۱۲ درصد نیز از شاگردان تعمیرگاهها و مکانیک بوده‌اند که تغییرشغل داده و به رانندگان تاکسی ها پیوسته‌اند. کارمندان بازنشسته نیز تعدادی حدود ده‌درصد، وسی وسه درصد بقیه را کسانی تشکیل می دهند که از آغاز، کار تاکسی رانی را به عنوان یک حرفه برای‌خودبرگزیده‌اند.

ساعات کار

تحقیق در مورد ساعات کار رانندگان نیز جالب‌توجه است، ۳۰درصد آنها در روز ۷ ساعت کار می کنند، چهل‌درصد تاده‌ساعت ۱۵ درصد تا پنج‌ساعت و بقیه که ۱۵ درصد می‌شوند تا ۱۳ ساعت در روز کار می کنند. گروه اخیر را بیشتر جوانان تشکیل می دهند که علت کارزیاد خود را پس‌انداز کردن و بدست آوردن پول بیشتر قلمداد میکنند و رویهمرفته ساعتی بین ۲۰ تا ۳۰ تومان‌درآمد دارند.

۵۷درصد رانندگان تاکسی متأهل وبقیه مجرد هستند که عائله متاهلین بین یک تا چهارنفراست

همانطور که گفته شد آمارهای ذکرشده از یکصد راننده تاکسی گرفته شده است، برای این که این آمار درصد درستی ارائه دهد پنجاه‌درصد رانندگان درجنوب‌شهر و پنجاه‌درصد دیگر درشمال شهرمورد پرسش قرار گرفته اند ونتیجه بدست آمده تا اندازه‌ای درصدهای کلی را نشان‌می دهد.

* تفریح واوقات فراغت

اوقات فراغت وتفریح رانندگان نیز، با توجه به سن آنان در تفریحگاههای گوناگون می گذرد ولی قهوه‌خانه ها و مخصوصاً چند قهوه‌خانه معروف تهران، بیشتر محل تجمع رانندگان میان‌سال است و درهمین قهوه‌خانه ها آنها ضمن صحبت در باره کارهای مربوط به شغلشان خاطره‌های جالب خودرا برای یکدیگر نقل می کنند. البته این قهوه خانه ها گاهی اوقات فصلی نیز هست، تابستانها رغبت رانندگان به قهوه‌خانه‌های شمال شهر بیشتر است و زمستانها مرکزشهر.

* صبحانه و ناهار

رانندگان سحرخیز معمولا ترجیح می دهند

بقیه درصفحه

فروغی

با آنکه در دوران سلطنت قاجار، بیش از ۵ کارخانه بوجود نیآمد، اما در اواخر دوره قاجار، دو کارخانه از این پنج کارخانه هم تعطیل شد.

از: شاهرخ نوبسرکانی

در زندگی عادی و روزمره خود گاه دچار سختی و بلایای ارضی و سماوی و طاعون و ناامنی و زلزله میشویم که در برابر بهت و محوشدن خانه و خانمان را به یاد می‌دهیم و نام چنین مصیبت جانگداری را قهر طبیعت می‌گذاریم. اما یک بررسی دقیق و عمیق از مصیبت‌هایی که در دوران قاجار نصیب ایران شد، ... و قرب دو قرنی سلسله قاجار را در این دوران طولانی استقلال برانداز و قهر و غضب تاریخ بشمار آورد...

در بحبوحه انقلاب صنعتی اروپا و در دورانی که کشورهای مهجور و گمنامی نظیر ژاپن و روسیه و کشور تحت‌الحمایه‌ای نظیر اتازونی در راه استقلال و کسب قدرت و عظمت سیاسی و اقتصادی گام می‌نهادند کشور پرآوازه و متمدنی چون ایران براثر هرج و مرج جانکاه زمام اختیارش در دست طایفه‌ای قرار گرفت که از سیاست داخلی جز پر کردن کیسه خان و نواب و حضرت والا، و از سیاست خارجی جز بخشیدن امتیازهای استقلال برانداز چیزی نمیدانستند و جز فقر و عقب ماندگی و فتنه و آشوب و ناامنی و سیطره اجانب استعمار پیشه، چیزی با خود به همراه نداشتند. در حقیقت دوران قاجار را باید دوران حاتم‌بخشی های بی‌بند و بار و سپردن امتیارات استقلال‌برانداز به حساب آورد. در چنین اوضاع و احوالی که کشورهای نوخاسته جهان به سرعت به سوی ترقی و پیشرفت گام برمیداشتند و صنعت و علم را با هم آمیخته برای رفاه و آسایش ملت خود، هر روز دست به ایجاد کارخانه‌های متنوع و ابداع و اختراع وسایل جدید میبردند، سیری در وضع ایران آن روز، هر ایرانی پاک‌سرشتی را به تأسف وامیدارد. که که چرا و به چه علت اینان با این ملت نجیب چنین کردند. درچنین وضعی و درمیان همین هنگامه و گیر و دار بود که یکبار دیگر خدای ایران، نادر دیگری به ایرانیان ارزانی داشت و این نادر دوم که مانند نادر اول، در آغاز عمل درمیان سپاهیان قاجار سرباز ساده‌ای بیش نبود، از جانب خدای ایران، ماموریت یافت تا بر نابسامانی کشور خود پایان دهد و کشتی به غرقاب درغلتیده ایران را، به سعی بازوی توانای خویش از ورطه فنا برهاند. وظیفهٔ سنگین و توانفرسائی بود، آنهم درمیان چندین استعمارگر قدرتمند. و با دست تهی، خزانه تهی، ساز و برگ ابتدائی ولشکریانی برا شده و ترسنه. اما ازانجا که فر ایزدی به تلالو درآمد، نبوغ نظامی و سیاسی نیز خود به خود به منصهٔ ظهور میرسد و اوضاع و احوال ملک و ملت را به نحو احسن به سرانجام میرساند. آری، درچهارچوب چنین معجزه و کرامتی بود که رضا خان میرپنج، قیام کرد و عنوان رئیس‌الوزرائی یافت، همان

رضاخان میرپنجی که بعدها از طرف ملت ایران رضاشاه کبیر لقب گرفت.

در آغاز کار حتی خوشبین‌ترین دوستان رضا شاه و نیز هوش‌ترین رجال سیاسی ایران، در موفقیت وی مردد بودند و ازنا کامی او، دربرابر کوهی ازمشکلات سیاسی و نظامی و اقتصادی، کوچکترین تردیدی به خود راه نمیدادند. اما گفتیم که فر ایزدی ودیعه ایستکه خدای ایران بارها در راه نجات ایران و ایرانی به کار گرفته و این بارنیز آن ودیعه را دراختیار رضشاه بزرگ قرارداده بود. ولی سیاستمداران و رجال بدبین نیز در قضاوت خود به واقعیات زنده و غیرقابل انکاری متکی بودند که اگرما نیز به

چهرهٔ کارگر، درآئینه درخشان پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی

جاودان، پس از تیرگی ها

تا پنجاه سال پیش، واحدهای کارگری ایران عبارت بودند از:

کارخانهٔ ضرب مسکوک (ضرابخانه شاهنشاهی) کارخانه قند کهریزک - کارخانهٔ نخ ریسی صنیع الدوله - کارخانهٔ برق حاج امین الضرب - کارخانهٔ ریسندگی دولتی (کلکته‌چی) در تبریز

میپردازیم و امیدواریم با تحقیقی صادقانه و کوششی مجدانه، این سهم را به سرانجام رسانیم و نابلوئی در معرض دید شما قرار دهیم، که نمایانگر واقعی زندگی کارگر دیروز و خط سیر آن تا به امروز باشد.

وضع کارگران و کارگاهها در زمان قاجار

برای بررسی وضع کارگران و کارگاههای ایران در زمان قاجار، لزومی نیست که تحقیقی وسیع و کوششی پیگیر انجام داد. چه آنکه در زمان این خاندان، همچنانکه در پیش گفته شد،

تأسیس یافت، در سریر بود و تحت عنوان کارخانه ریسندگی دولتی، کلکته‌چی، بکار مشغول گردید. از این چند کارخانه حقیر و کوچک در پایان کار قاجاریان فقط سه کارخانه باقی ماند، یعنی کارخانه قند کهریزک پس از سه دوره بهره‌برداری و کارخانه نخ‌ریسی صنیع‌الدوله هم پس از مدتی فعالیت بعلت عدم مدیریت لازم و کارگران مورد نیاز، تعطیل گردید.

سرانجام هنگامیکه سلطنت سلسله پهلوی شروع شد و در آغاز سلطنت رضاشاه کبیر در ایران،

اکنون، توربوترن، آخرین پدیدهٔ تکنیک، درخدمت راه‌آهن ایران

تا پنجاه سال پیش، ایران از قطارتنها ماشین دودی تهران-شهرری را داشت.

جای آنان میبود و سالهای بعد راشاهد نمیشد و نقصانی جبران نمی‌توانستیم کرد. چه گذشته از حضور دسجات مسلح دول استعماری و خانهای دست‌نشانده و گوش به فرمان آنان، بیگانگان در ایران دارای امتیازات و مقاوله‌نامه‌های سر به مهری بودند که هریک از آن امتیازات، زنجیر گرانی بود بر دست و پای استقلال ایران. و نبوغ رهبری آگاه و ایرانی با آزادی لازم بود تا بتواند بسرعت و برای جبران آن گذشته‌های رقت‌انگیز خود را از آن همه قید و بند ویرانگرانه و هولناک برهاند. بدون شک، فرد فرد ملت ایران برای شناختن این گوشه از

تاریخ کشور کهن‌سال ما، علاقه‌ای خاص دارند. و مجله «رستاخیز کارگران» نیز با توجه به خواست کارگران عزیز، از شمارهٔ قبل، آغاز حیات دوباره ملت ایران را بمرور گرفته است و سعی بر آن دارد تا سیر تکاملی پیشرفت و تحولات همه‌جانبه مملکت ما را، با شواهد و اسناد موجود در این چند سال، پیش روی کارگران قرار دهد، باشد که اگر این دوستان پرتلاش که کار سازندگی و خلاقیت آنان مجال مطالعه‌شان را کم کرده است، بدین وسیله در جریان این تحولات قرار گیرند.

در این قسمت از بحث رستاخیز کارگران، ما صرفاً به مسائل کار و کارگری در ایران

اوضاع اقتصادی، سیاسی و اجتماعی ایران چنان دستخوش حوادث و قضا و قدر قرار گرفته بود که به منافع ملی و میهنی توجهی نمیشد، تا چه رسد به منافع فردی و حقوق انسانی که کارگران نیز یکی از آنانند. و این روش، شیوه‌یی بوده موروثی و سیاستی بوده است یکنواخت. گوئی آنچه پدر بیمه‌تمام گذاشته پسر سرانجامش رسانده و هرچه نیا بجای آورده، گوئی نوه و نواده اجبار داشته است از همان سیاق و الگو پیروی کند. بهر جهت در این دوره و در شرایطی که کشورهای ناشناخته دنیا، بسرعت بسوی صنعتی‌شدن گام برمیداشتند، اولین کارخانه ایران در سال ۱۲۵۰ شمسی «برای ضرب مسکوک بنام ضرابخانهٔ شاهنشاهی تأسیس گردید. سپس در سال ۱۲۶۴ شمسی «، راه‌آهن تهران – شاه عبدالعظیم احداث شد و بعد از آن در سال ۱۲۷۷، کارخانه قند کهریزک بوجود آمد، هفت سال بعد کارخانه نخریسی صنیع الدوله در تهران و پس از گذشت یازده سال، یعنی در سال ۱۲۸۸ شمسی، اولین کارخانه برق بوسیله حاج امین الضرب در تهران تأسیس شد. سپس آخرین کارخانه‌ایکه در این دوره از تاریخ ایران

فقط یک کارخانه ضرب مسکوک و یک کارخانه ریسندگی دولتی و کارخانه کوچک برق حاج امین‌الضرب وجود داشت. برای توجه بیشتر لازم است توضیح داده شود که کارخانه برق حاج امین الضرب پس از توسعه و تکامل در سال ۱۳۰۴ شمسی که سرهنگ بودرجمهری کفیل بلدیه (شهرداری تهران) بود، در گزارش سالیانه خود جزو کارهای مهم باستحضار میرساند که تعداد چراغهای الکتریکی کارخانه برق حاج امین الضرب، به ۱۴۳۴ رسیده است. توضیح اینکه قبلا تعداد چراغهای الکتریکی کارخانه مزبور، فقط ۱۰۲۵ عدد بوده است. (نقل از راپرت بلدیه از اسد سال ۱۳۰۳ الی امرداد سال ۱۳۰۴).

با در نظرگرفتن این شواهد و این اسناد، نتیجتاً میتوان گفت وضع کارگران و کارگاههای ایران در آغاز سلطنت سلسله پهلوی از صفر شروع شده است، وما نیز در این بحث وضع کارگران و کارگاههای ایران را، یا بمفهوم دیگر، تکامل صنایع ایران را از آغاز تا به امروز در شماره‌های دیگر مجله «رستاخیز کارگران» بررسی میکنیم.

در شماره آینده: «آغاز راه

رپرتاژی از هیزم‌شکنان، کارگران جنگل

اسلایدها از: علی رهبر

اکنون تکنولوژی به یاری بازوان نیرومند تبرزن‌ها آمده است

این رپرتاژ در زمستان گذشته تهیه شده است

[illegible]

غروری به‌وسعت دریا و صلابت کوه،

در بازوی اوست، و تا زمانی که این نیرو تپش و جوشش دارد، تا لحظه‌یی که او می‌تواند تبر کوچک خود را بر سر دست بلند کند، از زندگی فاصله نمیگیرد و دمی از تبرزدن بازنمی‌ماند.

اکنون، تکنولوژی به‌یاری مردان تبرزن، این آهنین ارادگان جنگل آمده است: اره مکانیکی، جای تبرهای کوچک را گرفته است تا هم کار مرد تبرزن را آسان‌تر و ساده‌تر کند، هم از زیر دست‌های پرتوان او، حاصلی بیشتر فراچنگ آید.

اما مردان تبرزن، گویی که با تبرهای کوچک خود، پیوندی جاودانه دارند: در کنار هر اره مکانیکی، چند تبر تیز می‌بینی. که مرد تبرزن، گه‌گاه دست بدان می‌برد و غرور و توانایی خود را می‌آزماید.

حالا، درجنگل‌های گسترده و کارخانه‌های چوب‌بری، مردان تبرزن، از کارآیی‌های خود، در شکلی صنعتی‌تر و پرمحصول‌تر بهره‌برداری می کنند، و هم اینها هستند که چرخ‌های صنایع چوب کشور را چنان می‌گردانند که گویی تبری کوچک را برای ازپای انداختن درختی خرد، دورسر می‌گردانند.

جدال ازلی بشر با طبیعت

به‌دیدار مردان جنگل و تبرزنا میرویم. پیش از دیدار آنان، باید چند نکته‌یی را درباره آنان دانست:

* کارگران جنگل، هریک نمایشگر تلاشی بی‌پایان هستند که ابعاد گوناگونش در رویارویی با موقعیت‌های ویژه جنگل شکل می‌گیرد: گویی، کار آنها، نشانه‌یی روشن و شفاف، از پنجه در پنجه افکندن ازلی بشر با طبیعت است.

* کارگر جنگل، خود را وابسته به‌یک شهر و یک دیار و یک جنگل نمیداند: میگوید:

به‌سر کوچکم تکیه میدهم و روی پا می‌ایستم؛ سر من، سر کب من، سرپناه من و کسی من است!

* کارگر جنگل، در برخورداری از نیروی مقاومت و و گرانجانی، پشت طبیعت را شکسته است: او درگرمای خفقان‌آور تابستان، آن زمان که مه و بخار جنگل آدمی را گویی در آتشی مذاب فرو می‌برد و شیره جانش را به‌صورت دانه‌های عرق برپیشانیش می‌آورد

در جنگل ساعت‌ها با اره کار می کند، تبر می‌زند، درخت می‌اندازد و چوب می‌برد؛ و هم، در سرمای نحسدان زمستان، آن زمان که بخار دهان، قندیل یخی برجانه انسان می‌شود و سرانگشت‌ها حتی یارای بستن گرمی را ندارند، بار درخت‌های کوه سکر را از پای می‌اندازد و حتی گاه، برای آن که کار را آسان‌تر به‌پایان برد، با دست‌های خود قشر برف و یخی را که پای درخت بسته

درا ینجا قطعه‌های چوب به‌وسیله‌ماشین‌های اتوماتیک به‌اشکال گوناگون و کوچک وبزرگ درمی‌آید وبرای ساختن ابزارهای چوبی آماده می‌شود.

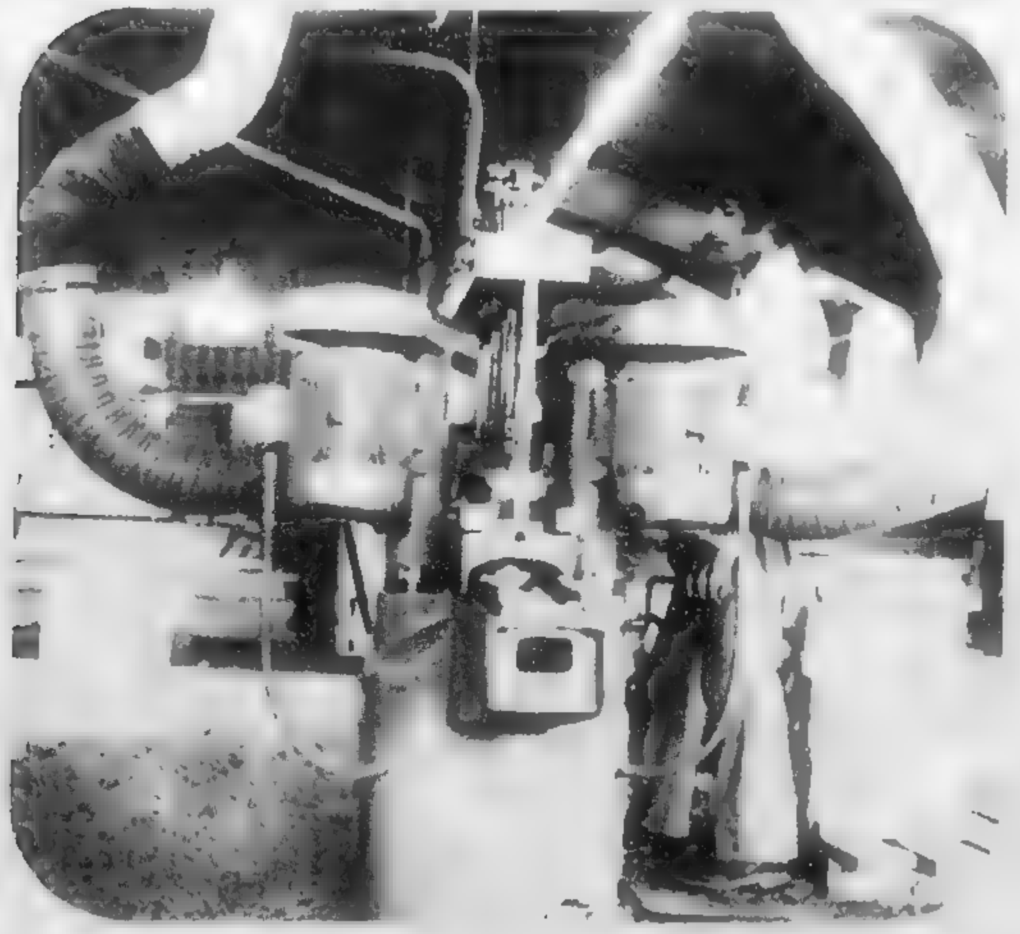

تبرزن‌ها، وقصه‌های

اراده‌یی به‌استحکام پولاد و یک تبر کوچک این، برای تمام زندگی یک تبرزن کافی است!

در تمامی رشته‌های کار و حرفه، بهرحال هر کارگری، هرچقدر کوشنده و پرتوان باشد، وقتی کار دو کارگر را پیش رویش بگذاری، اگر وحشت نکند، حیرت خواهد کرد. اما، این استثناء را تنها در جنگل می‌توان یافت که: کارگر چوب‌بر و تبرزن، اگر کار هزاران تبرزن دیگر را به‌او محول کنی، انگار که کاری بیش از حد توانایی و فراتر از وظیفه یک روزه‌اش به‌او نسپرده‌ای!

زندگی کارگر چوب‌بر، نیرویی است که

هرجا جنگل هست، هرجا دار و درخت هست، هرجا سبزی و سبزینگی هست، روح من در آنجاست. چه فرقی می کند که مرا با تبر کوچکم در جنگل‌های شمال رها کنید یا در درختزارهای کرمان؟ من هرجا که باشم،

دراین قسمت آخرین کارها برروی ابزارها ساخته شده انجام می‌شود وسپس این وسائل چوبی برای فروش به‌بازار عرضه می‌گردد.

نشانه‌ای دیگر از یک‌تلاش. قطعه‌های چوب بردوش کارگران حمل می‌شود درحالیکه زمین‌های باتلاقی جنگل هرلحظه ممکن است کاررا با دشواری روبروسازد.

نبرد با درختان کهنسال

است چنان کنار میزند که گویی برف‌اندازی، با پارو، تکه‌یی برف را دو قدم آنسوتر انداخته است...

و ما میرویم تا با چنین مردانی دیدار و گفتو گو کنیم، از کارشان، از زندگیشان و ازمسائل و درگیریهایشان بپرسیم.

قدم به‌قدم، در باتلاق...

بیش از ۵۰ کیلومتر ازجاده بندرپهلوی — اسالم را نپیموده بودیم که اتومبیل جیپ کارخانه چوب‌بری اسالم به‌سمت چپ پیچید، ازسرازیری کنارشانهٔ جاده پائین رفت و خود را، زوزه کشان ازسمت دیگر بالا کشید: حالا، وارد جاده‌یی شده بودیم که قریب ۳۰ کیلومتر، در قلب جنگل‌های انبوه پیش می‌رفت. — این، جاده‌یی بود که زیر چرخ‌های کامیون‌های انباشته از تنهٔ درختان و اتومبیل‌های مخصوص حمل‌ونقل کارگران جنگل به‌وجود آمده، کوبیده‌شده‌و مقاومت یافته بود.

زمستان، تازیانه سرما بردست، بر پیکر درختان جنگل تاخته بود: زیرپای ما برگ‌های خشک و لهوه‌یی درختان، سطح جاده را پوشانده بود و در چشم‌انداز ما، کوههای پوشیده از درخت، سینه به آفتاب مطبوع صبح زمستان سپرده، سر به آسمان سائیده بودند.

در پیراگردما، تهمانده‌های درختان بریده شده، در زمین‌هـــای اطــراف جاده و تک درخت‌هایی که اینجا و آنجااز دستبردا‌وهای مکانیکی بدورمانده بود، جای پایی از جنگل انبوه بودکه‌درگذشته‌یی نه چندان دور، سرسبز و شاخ درشاخ گسترده برپا بوده است ولی اکنون یکسره به مصرف صنایع چوب ایران رسیده است.

هرچه جلوتر می‌رفتیم، فاصله درختان کنار جاده از یکدیگر کمتر می‌شد و این نشان‌میداد که ما به قلب جنگل نزدیکتر شده‌ایم: این درخت‌ها هنوز خصوصیات لازم را برای استفاده‌های صنعتی بدست نیاورده بودند.

راننده که اهل بندرپهلوی بود، با لبخند معنی‌داری گفت: امروز شما شانس آوردید که هوا بارانی نیست، وگرنه پیشروی دراین‌جاده جنگلی، به این آسانی‌ها هم ممکن نیست...

راست می‌گفت: تازه نزدیک، به شش کیلومتر از این جاده جنگلی را پیموده بودیم که جاده باطلاقی شد و چرخهای اتومبیل، تا نیمه درگل فرورفت.

راننده به درختان کنار جاده که به‌تدریج انبوه‌تر می‌شد اشاره کرد و با لهجه شیرین شمالی‌اش گفت: وجود این درخت‌ها مانع

لطفاً ورق بزنید

کارگر جنگل، با برخورداری از نیروی مقاومت، پشت طبیعت را شکسته است

تابش نو آفتاب بر جاده و خشک‌شدن باطلاق است. این است که پیشروی در این قسمت دشوارتر است.

راستی، اگر آن روز ما «شانس» نیاورده بودیم و هوا «آفتابی» نبود، چه وضعی داشتیم. لابلای درختان منطقه را لایه‌یی از برف پوشانده بود و باد سلایمی که از سطح برفها می‌وزید، سوز می‌گرفت و به هوا شلاق می‌کشید.

پانزده دقیقه بعد، به جایی رسیدیم که جاده تنگ‌تر میشد و دنبالهٔ آن در لابلای انبوه درختان فرو میرفت و به چشم نمی‌آمد. راننده اتومبیل را نگاه داشت و بدنبال نگاه معنی‌داری که به ما انداخت، گفت: بقیه راه را باید پیاده برویم...

پیاده‌روی، در سطح باطلاقی جنگل کار مشکلی بود: کاری طاقت‌فرسا و در حد محال: با هر قدم که برمیداشتیم پایمان تا قوزک در گل و لای فرو میرفت. تمام سطح باطلاقی جنگل را برف پوشانده بود و تنها گذرگاه ما، یک ردیف تنهٔ درختان بود که کارگران جنگل برای آسان‌تر ساختن مشکل عبور و مرور آنجا کار گذاشته بودند.

دنبال راننده را — که ضمناً «بلد» راه ما بود — گرفتیم و آنقدر پیش رفتیم که به انبوهی از درختان جنگلی مثل پالم، افرا، توسکا، نمدار، زبان گنجشک و بلوط رسیدیم: درختانی که گرانبهاترین منابع تغذیه صنایع چوب کشور به شمار میرود.

نیم‌ساعتی، با حرکاتی مانند حرکات بندبازان، بر روی تنهٔ درخت‌ها پیش رفتیم و ناگهان از اندیشهٔ راه سختی که پیموده بودیم بیرون آمدیم: غرش اره‌های مکانیکی و صدای فروافتادن درختانی که از بیخ کنده شده بودند به گوش میرسید....

نعرهٔ شیر، در زمینه آواز پرندگان....

یک.... دو.... سه.... ده..... پانزده.... بیست!

بیست‌متر دیگر که جلو رفتیم، به محوطهٔ کار و فعالیت کارگران جنگل رسیدیم: محوطه‌یی باز که تمساندهٔ تنهٔ درختان، در گوشه و کنارش نشان میداد مدتی است که بهره برداری از درختان این قسمت شروع شده است.

راننده، ما را با لطفعلی رضایی، سرکارگر این قسمت آشنا کرد و سرکارگر ما را به میان کارگران جنگل برد:

— سلام، رفقا، خسته نباشید! خوش می‌گذره توی جنگل؟

— سلام، آقــا.... بله که خوش می‌گذره. چرا نگذره؟ کار موردعلاقه خودتان را می کنیم، از آن لذت می‌بریم و دستمزدی هم که بابت این کار لذت‌بخش می گیریم، زندگیمان را تأمین می کند.

غرش اره‌های مکانیکی، لحظه‌یی قطع نمیشد. این غرش، اگر برای ما گوشخراش بود، برای مردان جنگل، همچون آوازهای دسته‌جمعی پرندگان، دلاویز وگوشنواز بود، و در زمینهٔ این آواز محلی دسته‌جمعی، که‌گاه در فواصل نامعین، صدایی مثل نعرهٔ شیر هم به گوش می‌رسید، و این درلحظاتی بود که درختان کوچک و بزرگ، از بیخ قطع می‌شدند وصفیرکشان فضا را می‌شکافتند و غرنده و پرهیاهو روی زمین پوشیده از برف می‌افتادند.

ناگهان یک درخت افرای تنومند (مثل اینکه پنجاه‌شصت‌متری طول داشت) به سوی ما کج شد. من و عکاس مجله، در یک لحظه، هراسان جست‌زدیم و خودمان را به سویی دیگر پرت کردیم. — دوباره توی باطلاق افتاده بودیم. اما ترس از ماندن در زیر سنگینی کوه آسای درخت، فرورفتن در باطلاق را از یادمان برده بود. وقتی عکاس مجله، با دلخوری سرش را پائین گرفته بود و به پاهایش که تا قوزک در باطلاق فرو رفته بود نگاه می کرد، من درخت افرای تنومند را می‌دیدم که چون صخره‌یی جداشده از کوه، فضا را درخطی منحنی می‌شکافد.

درخت، با سروصدای بسیار، در دومتری سمت چپ ما پائین افتاد و لطفعلی رضائی، در حالیکه سراپای گل‌آلوده ما را برانداز می کرد، گفت:

— ترس شما موردی نداشت. کارگران جنگل، پیش از قطع درخت، محل افتادن آن را مشخص می کنند. آنها می‌دانند درخت از کدام طرف باید بریده شود، تا درست در نقطه‌یی که قبلا تعیین شده است بیفتد. به این ترتیب، شما بیهوده ترسیدید، چون آنجا که ایستاده بودید، درخت در فاصله ۵ متری شما به زمین می‌افتاد و محال بود که کمترین صدمه‌یی به شما برساند.

درجنگل کار دسته جمعی بهترین ثمره‌ها را در پی دارد و کارگران چوب بر در این مورد نمونه هستند.

اینهمه دقت ازمردان جنگل، جای کمترین تعجبی ندارد. هیزم‌شکن، به ارهٔ مکانیکی یا به تبر خود، چنان اتکاء دارد که وقتی دسته آن را در دست می‌گیرد، گوئی اهرم کرهٔ زمین را در دست دارد و با یک فشار مختصر می‌تواند تمام دنیا را تکان بدهد. چنین مــــردانــی، با چنین نگاه حماسه‌سازی که به جنـــگل و درخدمت دارند، چگونه ممکن است پای درخت، چنان خطایی را موجب شوند که اهرم کرهٔ زمین، حتی یک درخت را به دلخواهشان مهار نکند؟

ما دوباره بازحمت، واین بار باقوت قلبی که یافته بودیم، خودمان را به روی تنهٔ درختی که قبلا برآن ایستاده بودیم رساندیم. لطفعلی

رضایی گفت:

کارگری که در جنگل کار میکند ، بیش از هرچیز به بنیهٔ قوی وتوانایی روبروشدن باسختی ها وموقعیت های نامساعد نیاز دارد . وهمین دو خصوصیت است که به‌من و همکارانم امکان داده است دهها کیلومتر دراین جنگل پیشروی کنیم . جاده‌هایی که مادر لابلای درختان انبوه به وجود آورده‌ایم ، به‌ما کمک می کند تا از منابع گرانبهای جنگل استفاده کنیم . چون هرچه بازده کارمان زیاد باشد ، علاوه بر دستمزد ، پورسانتاژ بیشتری میگیریم . این است که خواهی نخواهی ، هرروز بیش از روز پیش به اعماق جنگل پیشروی می کنیم.

لطفعلی‌رضایی که اینچنین از کار پررحمت خود صحبت می کند ، غیراز پورسانتاژ جالب توجهی که دارد ، روزانه ۲۰۰ ریال هم حقوق می‌گیرد و چتر مزایای تأمین خدمات درمانی هم درقلب جنگل ، برسر او وهمکارانش سایه افکنده است.

راندمان کاردر...

در این قسمت جنگل ۲۵ کارگر چوب‌بر کار می کنند . آنها ، با فروافتادن هر درخت ، چندلحظه می ایستند ، به قامت بلند درخت دراز کشیده بر باطلاق ، باشوق نگاه می کنند ، وگویی که بااین نگاه کوتاه ، همهٔ آن خستگی‌های دراز ، یکسره از جانشان بیرون شده است ، باردیگر دست به کارمی‌شوند...

عاکف‌عاکفی ، کارگری که تازه از قطع کردن درختی تنومند خلاصی یافته بود ، درحالیکه در آن هوای سرد ، دانه های درشت عرق برپیشانی وگونه‌هایش گردن‌بندی از مروارید انداخته بود ، آستین پیراهنش را بالا زد ، مچ دست راستش را که جای چند بریدگی عمیق برآن بود نشانم داد وگفت:

— تمام وجود ما کارگران چوب‌بر ، همیشه درگرو برندگی اره هاست . یک لحظه غفلت کافیست تادستمان قطع شود یا عضو دیگری از بدنمان صدمه ببیند . گذشته از این ، موقعیت جنگل طوری است که زندگی بر پهنهٔ آن وکارکردن در اعماقش ، باکار وزندگی عادی ، درنقاط دیگر ، قابل قیاس نیست . اینجا ، تابستانی‌دم کرده وخفقان‌آوردارد . زمستانش هم زمستان‌دیگری است . برف دراینجا همیشه سنگین است وارتفاع آن ، گاه‌تانیم متر میرسد . این است که درچنین مواقعی ما ، برای‌قطع درخت، ناچاریم‌اول برفها را کناربزنیم وبعد ، اره‌ها رابافامست درخت آشنا کنیم . برف روبی درجنگل ، نه تنها گاه دست وپایمان را کرخت می کند وساعت‌ها از کار بازمان میدارد ، بلکه پیشرفت کارمان رانیز کندمی کند... این است که درزمستان، باید راندمان کار را باتوجه به‌این مشکلات حساب کنند وبدانند قطع کردن دو درخت در زمستان ، برابر باقطع کردن دست کم سه درخت درتابستان است.

کتاب‌نیک‌بین » ، کارگر دیگری که او نیز چون دیگر همکارانش روزی ۲۰۰ ریال دستمزد وروزانه مبلغی هم پورسانتاژ دارد ، دنبال کلام عاکف راگرفت.

—این راهم نباید فراموش کرد که هرچند ریزش برف ، برای ما دشواری هایی دارد ، در عوض ازاین حسن هم خالی نیست که درخت‌ها هنگام فروافتادن برروی زمین ، نمی‌شکنند . واین ، البته به‌سود ما است . چرا که اگر درخت، درست وسالم تحویل داده شود ، پورسانتاژ بیشتری به ما میرساند . گذشته از این ، اصولا در زمستان بریدن درخت آسان‌تر است . چون درخت‌ها ، بی‌شاخ وبرگ هستند ، وانبوه شاخ وبرگی که درتابستان ، دست وپاگیر می‌شود ، درزمستان‌مزاحم کارنیست.

دریائی ازداروددرخت....

افتادن درخت ها ، همینطور ادامه داشت و ماباً لطفعلی‌رضایی ، به سوی قسمت دیگری از جنگل راه افتادیم دراین مسیر هم باید از روی تنهٔ درختان میگذشتیم . دیگر ، سراپای ما از گل پوشیده بود . با نزدیک شدن نیمروز ، اندکی از سردی هوا کاسته شده بود . یک ربع بعد ، به قسمتی از جنگل ، که با سراشیبی ملایم بالا میرفت ، رسیدیم .

—رضایی گفت:

— اینجا ، تپه جنگلی شروع می‌شود . همان تپه‌یی که شما ، نوک‌آن را موقع ورود به‌جاده جنگلی دیدید...

از شیب تپه‌بالا میرفتیم . جنگل نگو ، دریایی از داروددرخت ، نه‌ابتدایش پیدابود نه‌انتهایش . درخت‌درخت ، شاخه‌درشاخه ، ساقه درساقه...وسطح جنگل ، چه‌نا همواربود: پستی ، بلندی ، دره ، کوه ، صخره ، وازمیان همهٔ اینها ، نهرباریکی می‌گذشت‌و آبی درآن جریان داشت ، که ازفرط زلالی وشفاف بودن ، به‌قول هیزم شکنان آنجا ، انگاراشک‌چشم‌آهوست .

بالا میرفتیم ، پائین می‌آمدیم ، فرومیرفتیم ، بیرون می‌آمدیم ، بادست شاخه‌ها راکنار میزدیم ، کفش توی برف‌وگل میرفت ، پایمان به‌سنگ میخورد ، وهرطور بود راه خود را می‌گشودیم‌و پیش میرفتیم . و باز ، چنددقیقه بعد ، یک‌راهنمای تازه پیدا کردیم : راهنمای ما ، صدای اره‌های مکانیکی‌و صدای تبرهای هیزم‌شکنان بود که باتمام قوا مشغول‌شکستن ساقه های تنومند درختان بودند...

باز به‌یک‌محوطه باز رسیدیم . کارگران ، همچنان ، یکنفس وخستگی‌ناپذیر ، مشغول قطع درختان بودند . رحمان‌گل‌نژاد ، سرکارگر ۴۸ ساله این‌قسمت ، که از ۳۰سال پیش‌به اینطرف درجنگل کارو زندگی می کند ، ازروزی حرف زدکه تسخیرجنگل از لب‌جاده‌اصلی شروع میشد:

— وقتی کارمان‌را شروع کردیم ، هرگز فکر نمیکردیم بتوانیم اینهمه درجنگل پیشروی کنیم . جنگل ، همیشه درنظرما ، مکانی‌پراز رمزوراز بود . از شب های وحشت‌آوروحیوانات درندهٔ آن ، حکایت های هراسنا کشنیده‌بودیم . اما احتیاج به‌تأمین معاش ، مارا وادار به کار درپی‌ناکی میکردو خود را مجبور میدیدیم با همهٔ دشواریها وخطرهای موجود در آن ، پنجه در پنجه افکنیم . ازآن زمان ، مافقط بااره‌های دستی‌وتبرهایمان کار می کردیم . هجوم‌به جنگل ، بااین وسایل ، البته کار آسانی نبود . روزهای زیادی را به‌یاد دارم که نمی‌توانستیم بیش از یک‌یادودرخت‌قطع کنیم . اما زندگی، وادارمان کردبهرترتیب شده درخت‌ها راقطع

بقیه درصفحه ۸۳

دوشیزه مریم علیخان‌زاده، هنرجوی هنرستان صنعتی کرمانشاه که در پنجمین دوره مسابقات مهارت فنی، در رشته بنائی شرکت جسته بود.

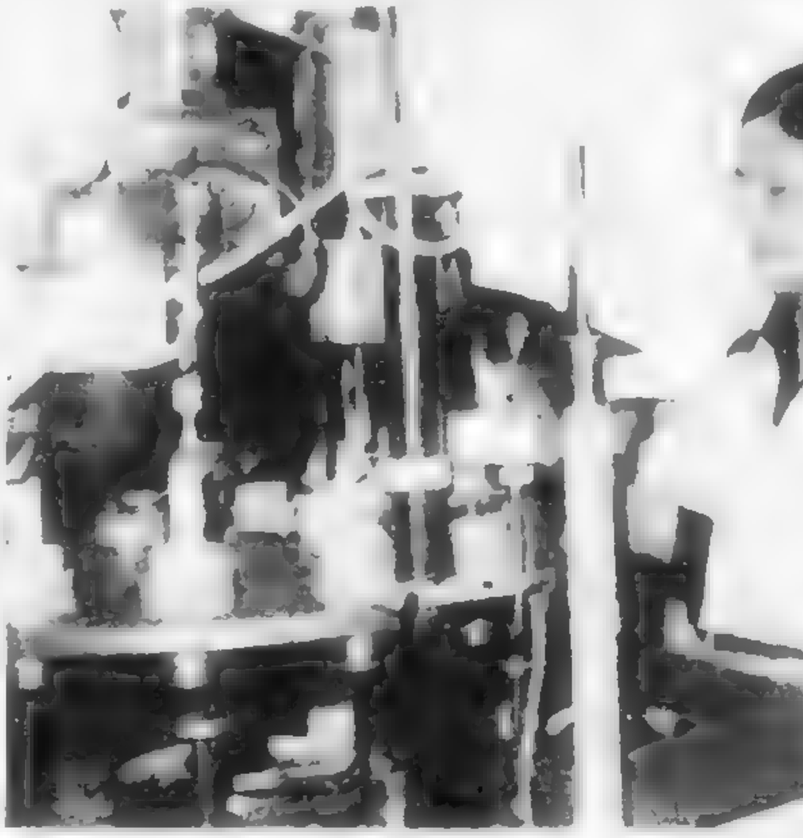

زنان کارگر

باچه مسائلی روبرو هستند؟

منیجه صادقی، کارگر کارخانه ارج است کار در کارخانه و کار منزل را با هم آمیخته است. تا کلاس هشتم متوسطه درس خوانده و آنطور که خودش میگوید، استعداد چندانی برای ادامه تحصیل نداشته، این است که ترک تحصیل کرده و باپسر عمویش پیوند زناشوئی بسته است. در محوطه کارخانه او را میبینم که سخت به کار مشغول است. صدای ماشین‌های عظیم در گوشهایمان میپیچد. که به کنار منیجه صادقی میرسیم و گفتگوی خود را آغاز میکنیم. وقتی از او میپرسم یک زن خانه‌دار میتواند در بیرون از خانه بکار دیگری اشتغال داشته باشد یا نه؟ میگوید:

— من خوشبختانه توانسته‌ام وقتم را طوری تنظیم کنم که به هیچیک از کارهایم لطمه‌ای وارد نیاید. شوهرم [illegible] دارد و این مهم را درک کرده [illegible] رساخیز اختلاف بین زن و مرد [illegible] بهمین جهت با کار کردن من کاملا موافق است.

از او سئوال میکنم که حقوقش را چه میکند میگوید: من و شوهرم ماهانه سه هزار تومان درآمد داریم که باخلوص کامل [illegible] و هر کدام به اندازه احتیاجمان [illegible] معمولا [illegible] میکنیم.

از تفریحاتش سئوال میکنم، میگوید یکی از بهترین تفریحات خانواده دو نفری ما تماشای تلویزیون است. شوهرم عاشق مسابقات فوتبال است ومن باآنکه دلخوشی از فوتبال ندارم، در کنارش می‌نشینم و مجله میخوانم.

از او میپرسم که چند بچه برای یک خانواده کارگری لازم است. جواب میدهد: خوشبختانه ما در دوره‌ای زندگی میکنیم که [illegible]

[illegible]

[illegible] ازدواج خیلی [illegible]

[illegible]

[illegible]

داشته باشم تا باراحتی خیال بچه‌هایمان توی حیاط خانه خودمان بازی کنند. من فکر میکنم که دو بچه برای هر خانواده‌ای، چه کارگر [illegible] در هر صورت [illegible]

[illegible]

[illegible] حرف [illegible] جواب میدهد: [illegible] بیشرفت کنیم و همچنان صفا وصمیمیت زندگی خانوادگیم حفظ شود. در ضمن چون به زبان انگلیسی خیلی علاقمندم، در هفته سه شب به همراه شوهرم به کلاس زبان انگلیسی [illegible] پیشرفت نیز پیدا کرده‌ام. [illegible]

[illegible] خواهم [illegible] می‌‌روم.

عفت بندری، بیست و هشت سال دارد و [illegible] ازدواج کرده [illegible] دو بچه [illegible] دارد. [illegible] میگوید [illegible]

[illegible]

[illegible] می‌گویم [illegible]

خوشبختانه من مادرشوهری دارم که مثل مادر خودم، دلسوز زندگی و بچه‌های من است بچه‌ها را صبح به او می‌سپارم و مثل دسته گل عصرها وقتی از سر کار برمی‌گردم، تحویل می‌گیرم وقتی از او می‌پرسم که «فکر نمیکنی بچه‌ها باید از محبت مادر برخوردار باشند. هرچند که مادربزرگی فداکار و مهربان داشته باشند؟» جواب می‌دهد: «حرف شما کاملا

[illegible] که یک شوهر [illegible] پس از [illegible] شروع کار [illegible] زندگی [illegible] کار [illegible] عصرها [illegible] می‌کنم از [illegible] خوشبختانه لیلا از سال دیگر به مدرسه می‌رود و با رماد زیرزگ نیز کمی سبک می‌شود

حرف از میزان درآمد و حقوق ماهیانه شوهرش و اینکه چگونه خرج و دخل می کنند، بمیان می‌آید: «روی هم رفته سه هزار و پانصد تومان درآمد داریم که با فکر و دقت بسیار، آنرا خرج می کنیم و چون تصمیم داریم خانه بخریم، ماهانه پانصد تا هزار تومان کنار می‌گذاریم.»

درباره تفریحات خود و خانواده‌اش سؤال می کنم، جواب می‌دهد: «هفته‌ای یکبار را لااقل به سینما می‌رویم، چون هم من و هم شوهرم از دیدن فیلم‌های سینمائی خیلی لذت می‌بریم. ضمناً پارکی نزدیک خانه‌مان است که بعضی از روزها با بچه‌ها به آنجا می‌رویم و روزهای تعطیل با شوهرم به بیرون شهر میرویم به او می‌گویم صبح با چه وسیله‌ای به کارخانه می‌رود، می‌گوید: «با سرویس می‌روم و اگر روزی از سرویس جا بمانم، با تاکسی شوهرم میروم.»

حرف از مطالعه بمیان می‌آید. از او سؤال می کنم مجله رستاخیز کارگران را میخواند با خوشحالی در جوابم می‌گوید: «من و شوهرم از همان شماره اول مجله، از مشتریان پروپا قرصش شدیم، چون علاوه بر این که مسائل کارگری را مطرح می کند و ما را از اوضاع و احوالی که در جامعه کارگری ایران می‌گذرد، آگاه می‌سازد، ضمناً مطالب سودمند و خواندنی دیگری نیز دارد. داستانهای متنوع، فال و مسابقه و جدول، راستی، یادم رفت بگویم که من در قرعه کشی صفحه جدول و سرگرمی شرکت کردم و یک رادیو برابر بستوری برده‌ام که روزها با خودم آن را به سر کار می‌برم.»

از خانم عفت بندری که کارگری اهل مطالعه نیز هست و توانسته زندگی آرامی برای خود و خانواده‌اش دست و پا کند، خداحافظی می کنیم و به یک کارخانه تولید کفش می‌رویم.

قدسی صالحی، کارگر بیست‌ونه‌ساله‌ای است که دوازده سال پیش ازدواج کرده و سه اولاد به اسامی منیژه و محمود و مهین دارد. شوهرش نیز در این واحد صنعتی به کار مشغول است. هر سه بچه‌اش به مدرسه می‌روند و از بابت نگهداری آن‌ها زمانیکه کار می کند نگرانی ندارد در زمان کار یکی از آنها در مهد کودک بسر می‌برد. قدسی پشت چرخ خیاطی نشسته است و با دقت و وسواس، بی‌آنکه متوجه اطرافش باشد، کار می‌کند. وقتی به نزدیکش می‌رسیم و رئیس قسمت او را مخاطب قرار می‌دهد سرش را بلند می کند و به اولین سؤال من درباره اینکه ماهانه چقدر دستمزد می گیرد، جواب می‌دهد: «ماهانه هزار و دویست تومان حقوق می‌گیرم. سال گذشته سود ویژه نیز دریافت کرده‌ام.» از کار شوهرش می‌پرسم، در جواب می‌گوید: «او هم در همین کارخانه کار می‌کند و به لطف خدا زندگی آرامی داریم.»

حرف از این که چگونه کار در کارخانه و خانه‌داری را با هم آمیخته است، بمیان می‌آید می‌گوید: «قبل از این که ازدواج کنم، کار می کردم. آن‌وقت‌ها چون دیپلم خیاطی بودم برای همسایه‌ها و فامیل لباس می‌دوختم. از روزی که شوهرم به خواستگاریم آمد، این را می‌دانست که به خواستگاری یک زن کارگر [illegible]. خودش مرد فهمیده‌ایست و هیچ نوع مخالفتی با کارش ندارد. شاید برای شما تعجب‌آور باشد این که بگویم من عصرها که از کارخانه بمنزل برمی‌گردم، بعد از رسیدگی به امور خانه باز هم برای مردم خیاطی می کنم و مزد می‌گیرم تا بتوانیم اقساط خانه‌ای را که خریده‌ایم، تأمین کنیم.» درباره تنظیم خانواده از او سؤال می کنم. می‌گوید: «من سه اولاد دارم که خوشبختانه خیلی خوب هم تربیت شده‌اند. با این که وقتی کوچک بودند و بمدرسه نمی‌رفتند من نمی‌توانستم بدرستی از آنها مراقبت کنم، ولی ذاتشان خوب بود و بچه‌های سربراهی از آب درآمدند و حالا هم تقریباً بزرگ شده‌اند و بمدرسه می‌روند. وقتی که از مدرسه برمی‌گردند، آرام و ساکت به انجام تکالیف مدرسه می‌پردازند.» درباره نوع تفریح خانواده از او می‌پرسم، می‌گوید: «بیشتر تفریح ما تماشای تلویزیون است. گاهی اوقات هم به دید و بازدیدهای فامیلی و دوستانه می‌رویم. تفریح دیگری جز این‌ها نداریم. من و شوهرم خوشحالیم که سال دیگر قسط خانه‌مان تمام می‌شود و می‌توانیم یک ماشین بخریم.»

از نوع رابطه‌اش با همکاران کارخانه می‌پرسم، می‌گوید: «اینجا همه با هم صمیمی هستند و هیچ کدورت و گله‌ای بوجود نمی‌آید. یعنی بنظر من دیگر آن زمان گذشته است که آدم بتواند وقت عزیزش را با حرفهای بیهوده و بی‌ثمر تلف کند. طبقه کارگر ایرانی بطور چشمگیری رو به پیشرفت است و هر کارگر می‌داند که اگر در تولید بیشتر سعی داشته باشد، سود بیشتری نصیبش می‌شود.»

با قدسی صالحی نیز خداحافظی می کنیم و وقتی از در کارخانه بیرون می‌آئیم، به این فکر می کنیم که حقیقتاً در سایه انقلاب پربرکت شاه و ملت، کارگر ایرانی به چه خوشبختی‌هائی دست یافته و چگونه با این حد روشنفکرانه عمل می کند، تا آنجا که زن و مرد دوشادوش یکدیگر برای رسیدن به پیشرفت هرچه بیشتر صنعت کشورمی کوشند.

این کارگر که اکنون در کلاسهای سوادآموزی درس می‌خواند، می‌گوید:

افسوس از گذشته، که سواد نداشتم...

۲۰۰ هزار نفر کارگر در سال جاری، و ۲۰۰ هزار نفر در سال آینده باسواد می‌شوند.

نمونه‌ای از کلاس دوره دوم کارگران شرکت برق منطقه‌ای غرب در کرمانشاه

کلاس دوره اول صنف ساندویچ فروش کرمانشاه

برنامه هشت ساله

بی‌سوادی دیروز و بیسوادی امروز

سیاسانی

توجه خاص

هدف نهائی پیکار با بیسوادی، دگرگونی در روحیات انسان و تبدیل او به موجودی خلاق است، فردی که بتواند استعدادهای نهفته‌اش را به نحوی شایسته در انجام کارها و وظایف خودش بکار برد.

سوی یک انسان باسواد میتواند با بهره

بقیه در صفحه ۶۵

نمایندگان ۵ هزار کارگر شهر مشهد، در میزگرد «رستاخیز کارگران» از مسائل کار و زندگی کارگران این شهر سخن گفتند....

اگر زمین با بهای کم در اختیار ما قرار گیرد، مشکل

لازم است توجه بیشتری به حفاظت کارگرانی که با برق و بخار سر و کار دارند، بشود...

در این میزگرد گفته شد:

* در مشهد [illegible] و در سطح استان [illegible] و عمشهر از کارگر [illegible] وجود دارد [illegible] کارگران صنوف می‌باشند.
* در [illegible] ۷۶ شرکت تعاونی مصرف و مسکن تشکیل شده که ۳۷ شرکت آن در شهر مشهد فعالیت دارند.
* نحوه کار شرکتهای تعاونی مصرف رضایتبخش است، اما تعاونیهای مسکن غیر از آب و برق و کارخانه قند شیرین تا کنون موفقیتی نداشته‌اند و بایستی برای تحرک آنها به منظور تهیه مسکن کارگران اقدامات اساسی صورت بگیرد.
* در مشهد مجموعاً ۴۴ کلاس و در سطح استان در حدود سیصد کلاس سوادآموزی موجود است که جمعاً ۸۳۸۸ نفر از آن کلاسها استفاده می‌برند.
* کارگران خراسان همیشه در فعالیتهای اجتماعی و سیاسی پیشگام بوده‌اند و از بدو تأسیس حزب رستاخیز ملت ایران تا کنون یکصد و پنجاه کانون حزبی تشکیل داده‌اند که یکصد کانون آن در شهر مشهد می‌باشد.
* در خلال سال گذشته ۴۲۵ پیمان سهیم کردن کارگاههای خراسان منعقد و تجدید شده است.
* در [illegible] ۴۰۰ [illegible] ۹۰۸ [illegible] ۴ [illegible] ۱۲ هزار و ۶۹۹ نفر کارگر فصلی [illegible] کارگاهها [illegible] شده است.
* مهمترین نیاز کارگران خراسان بعد از مسکن ایجاد استادیومهای ورزشی است. باشگاه فعلی کارگران در مشهد فقط گنجایش [illegible] نفر را دارد که برای استفاده از آن نوبت می‌گیرند. با وجود این [illegible] توجه به علاقه‌ای که در امر ورزش دارند مقامهای شایسته‌ای را در [illegible] بدست آورده‌اند.
* طبقه‌بندی مشاغل در کارگاههای مشمول در حدود ۲۸ کارگاه پیاده شده ولی کارگران [illegible] مشمول همه کارگران از جمله کارگران صنفی نیز بشود.
* مسکن کارگران [illegible] شهرستانهائی که بیش از بیست هزار نفر جمعیت دارد، از جمله بیرجند و بجنورد ضروری است.
* حمایت از سندیکاهای صنوف حرفه‌ای از مسائلی است که باید مورد توجه قرار بگیرد.
* کارگران صنفی نیز باید زیر چتر حمایتی قرار گیرند تا از مزایای قانونی برخوردار شوند.

از: اسمعیل رزم‌آسا

در [illegible] هزار کارگر شهر مقدس مشهد و آقای احمد صوری [illegible] کارگران مشهد در مجلس شورای ملی [illegible] رستاخیز کارگران به گفتگو نشستند و ضمن [illegible] کارگران این شهر از مسائل کار و زندگی کارگران سخن گفتند.

در آغاز این جلسه آقای اسمعیل رزم‌آسا [illegible] رستاخیز کارگران هدف از این گردهمآئی را تشریح کرد و یادآور شد همانطوریکه ملاحظه میفرمائید مجله رستاخیز کارگران که یکی دیگر از آرزوهای جامعه کارگری ایران را تحقق بخشیده است، از بدو انتشار تا کنون کوشیده است ضمن درج مقالات و گزارشهای آموزشی و ارشادی، خواستها و نیازهای کارگران عصر رستاخیز را منعکس نماید و بهمین منظور میز گردهائی در مراکز کارگری برگزار میشود. و این جلسه نیز در پی این هدف برگزار شده است. اکنون با تشکر از حضور شما نمایندگان محترم کارگران، تقاضا میکنیم مسائل و خواستهای خود را مطرح سازید.

در این هنگام آقای عباس احمدی دبیر سازمان کارگران استان خراسان با اشاره به چگونگی فعالیت این سازمان اظهار داشت سازمان کارگران خراسان در سال ۲۵۳۵ شاهنشاهی در شهر مقدس مشهد تاسیس شد [illegible] که از فعالیت [illegible] خود یکی از فعالترین سازمانهای کارگری کشور بوده است. وی [illegible]

سهم [illegible] کارگران

[illegible] ۲۵۲۱ شاهنشاهی همراه با انقلاب مقدس شاه و ملت بجامعه کارگران ایران عرضه شد، نتایج ثمربخشی برای کارگر بارآورد که مهمترین آن بوجود آمدن دلگرمی و [illegible] کارگران میباشد. از طرفی موجب ازدیاد محصول کارخانجات شده است و [illegible] در رفاه بیشتر کارگران تأثیر زیادی نداشته است. چه خوب است ترتیبی اتخاذ شود تا سایر کارگرانی که در واحدهای غیر کارگاهی کار میکنند، ازاین مواهب استفاده کنند.

کم کاری شرکتهای تعاونی مسکن

مختار دهقان، دبیر سندیکای کارگران شهرداری مشهد: فعالیت شرکتهای تعاونی مصرف قابل تمجید است، ولی شرکتهای تعاونی مسکن به غیر از آب و برق و کارخانه قند شیرین، بعلت نداشتن زمین فعالیت چندانی ندارند. با توجه به نقش مسکن در زندگی امروزه لازم است که مقامات مسئول در این زمینه اقداماتی صورت دهند تا کارگران ازطریق این شرکتها صاحب مسکن شوند، چون باین صورت هزینه تهیه مسکن کمتر تمام میشود.

امکانات ورزشی

غلامعلی عابدی، عضو هیات مدیره سندیکای کارگران کشتارگاه مشهد: ایجاد استادیوم ورزشی برای کارگران یکی از خواستهای کارگران است. باشگاه ورزشی کارگران ما از لحاظ محل و امکانات بسیار کوچک و وسایل آن بسیار کم میباشد. ولی توجه مسئولان به آن و علاقه کارگران نتایج پرثمری برای ما داشته و در چند رشته از جمله کشتی، فوتبال و ژیمناستیک موفقیت درخشانی بدست آورده‌ایم. باشگاه کارگران ما فقط گنجایش [illegible] نفر را دارد که برای استفاده از آن نوبت میگیرند. در این خصوص نیز ما توجه مقامات را خواستاریم.

زندگی بهتر

حسین هوشیار جلالیان، دبیرسندیکای کارگران فنی آستان قدس رضوی. ما کارگران آستان قدس رضوی که در مقدس‌ترین مکان این مملکت مشغول انجام وظیفه هستیم، هر صبح و شام به وجود شاهنشاه آریامهر و خاندان جلیل سلطنت دعا میکنیم و از اینکه چنین توفیقی نصیب ما شده بخود میبالیم. همانطوریکه همه میدانند توجهات رهبر انقلاب به کارگران کشور سطح زندگی و رفاه این طبقه از اجتماع را بالا برده است، ولی همانطوریکه یکی از دوستان اشاره کرد اگر زمین با بهای کم در اختیار کارگران قرار گیرد، آنها با خودیاری مشکل کمبود مسکن را حل خواهند کرد.

تجدید نظر

سید حسن امامی، دبیر سندیکای کارگران مسافربریهای مشهد

امروز خانواده‌ای نیست که یک فرد از آن در کارگاهی مشغول بکار نباشد زیرا با دربر-گرفتن زنان در صنایع و کارخانجات اصولا یک دگرگونی در این جامعه بوجود آمده است، و دلیلی ندارد که مثلا فلان شرکت یا فلان کارخانه به کارگران خود امتیازاتی بدهد که در شرکت یا کارخانه مشابه از آن امتیاز خبری نباشد. قانون کار باید به صورتی درآید که کارگر در هر حرفه و صنعتی که کار میکند، از

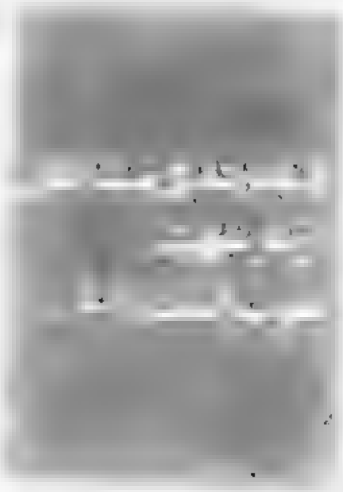

کمبود مسکن راحل میکنیم

محمد ارد هقان

احمد منصوری نماینده کارگران خراسان در مجلس شورای ملی

عباسعلی نازدار

از بالا به پائین

خلیل رجبی خاصی
حسین هوشیاری
عباس احمدی

از بالا به پائین

منصور سؤیدیان
صادق احمدی
محمود ربانی
غلامعلی عابدی

از بالا به پائین :

محمود نقاش
سیدحبیب حطب
عباسعلی پزو
حاجی اسماعیل حصاری

برابای قانونی آن برخوردار شود.

طبقه‌بندی مشاغل

صادق احمدی ، نماینده کارگران نوشابه سازی کوکاکولای مشهد : طبقه‌بندی مشاغل از هر جهت خوب است و این بدان معناست که چنانچه کارگری از خود لیاقت بیشتری نشان بدهد ، در گروه بالاتری قرار میگیرد و منظور قانونگزار هم از بین بردن تبعیض است ، ولی متاسفانه شامل کارگاههائی که کمتر از

بقیه در صفحه ۸۴

معدنچیان وشکارگراز

تنها عشق واقعی زندگی این دو معدنچی انگلیسی زغال‌سنگ، شکارگراز است.

معدنچیان پس از ساعت‌ها جستجوی بی‌نتیجه، خسته، کوفته و نومید به خواب رفته‌اند. کسی چه‌میداند. شاید آن‌ها دارند خواب می‌بینند که یک گراز را به گلوله بسته‌اند اما آیا درعالم خواب فکرمی کنند که گرازواقعا درکنارآن‌هاست؟

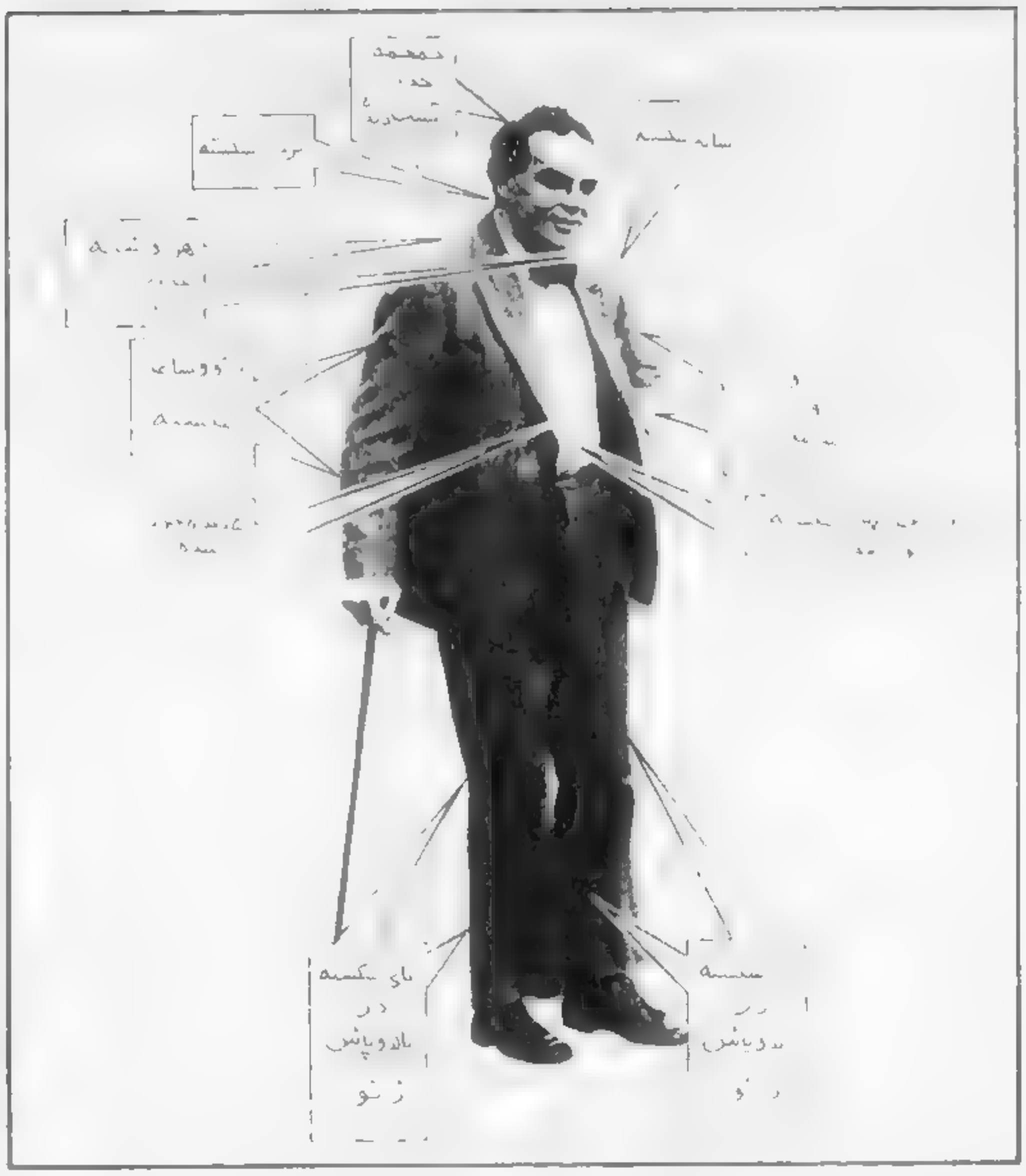

لاقیدی و بی‌احتیاطی در کار، کارهای سنگین، گاهی به مصیبت‌های جبران نکردنی منجرمی‌شود. کارگران کارخانه‌ها در به کارانداختن ماشین‌ها واستفاده ازماشین‌ها، همواره باید جان عزیز خود را در نظر داشته باشند تاحوادث خطرناک راازخود دور کنند.

روی هم‌رفته، کارگران باید عنصر خطرناک «لاقیدی و بی‌احتیاطی» را برای همیشه اززندگی خود حذف کنند.

این اندرز بسیار کوتاه اما بسیار سودمند را کارگری داده است که خود، نتیجهٔ لاقیدی و بی‌احتیاطی را در زندگی، خاصهٔ هنگام کار، دیده است.

کارگرآسیب دیده، «جیمز براون» نام دارد وسابقاً در یک کارخانهٔ عظیم سازندهٔ ماشین‌آلات کشاورزی در انگلستان کار می‌کرده است.

تقریباً هیچ یک ازاعضای بدن «براون» بدون نقص باقی نمانده است: جمجمه‌اش آسیب دیده، گردنش شکسته، هردو شانه‌اش جابجا شده ویکی ازآن‌ها شکسته، هردوبازووساعدش شکسته، شش مهره ازمهره‌های‌ستون فقراتش خرد شده، پنج دنده سینه‌اش خرد شده و هر دو پایش دربالا وپائین زانوشکسته است.

همسر پرورشمندی عکسی را می‌بینید. وخانم «دوریس بروکفیلد» انگلیسی که در یک کارخانه زادبوسازی کار می‌کند، به نقاشی با استخوان‌های ماهی علاقه بسیار دارد. تابلوهای نقاشی خانم «بروکفیلد» کاملا از استخوانهای ماهی ساخته میشود. البته رنگ و سریش هم در کارهای هنری‌او دخالت دارد.

پس از ۶۰ سال، چاقوپیداشد

درسال ۱۸۹۸، یعنی تقریباً ۸۰ سال پیش، یک کارگر منچستری از انگلستان سوارکشتی شد تابه روسیه برود. او بین‌راه تصادفاً چاقوی کوچک کتیبه‌دار خود را به دریا انداخت. اما چاقو ۶۰ سال بعددرگوشت یک ماهی که در یکی از بازارهای منچسترپوست‌گرفته می‌شد، یافت گردید. این ماهی درساحل «فلیت‌وود» دردریای ایرلند صیدشده بود.

چاقوا کنون جزء اشیاء خانگی یک کشیش انگلیسی به‌نام عالی‌جناب «ادواردلیور» است.

به‌این عکس نگاه کنید.... دو پسر «ژرژ تنسانین» که کارگر یک کارخانهٔ هواپیماسازی فرانسه است، می‌کوشند یک چوب فلزی را از چنگ یک شیر فلزی بیرون بیاورند. آیا آن‌ها موفق خواهند شد؟

[illegible]

ادمی قربانی های فراوانی داد تا «شنا» یاد گرفت

کارگران گرامی. درشماره پیش به تاریخ پدیداری «ورزش» و اینکه چگونه آدمی در آغاز ناگزیر بود در برخورد باسختی ها، و برای حفظ زندگی خویش مبارزه کند، پرداختیم. و نوشتیم که نیازهای زندگی در دورانهای نخستین، انسان‌را با ورزشهای، دو، بالا رفتن از ریسمان، پرتاب وزنه، پرتاب نیزه و کوهنوردی «— البته نه به شکل کنونی— آشنا ساخت» اینک دنباله گفتار قبلی:

از: ناصر انقطاع

کشتی

[illegible]

[illegible] ورزشهای [illegible] ورزش [illegible] دیگری آشنا شود که ما امروز آنرا «کشتی» می‌نامیم. و اساس همانگونه که گفته شد هنگامی بود که برای از پای در آوردن گاوی وحشی، یا گوزنی نیرومند، ناگزیر از درگیری مستقیم با آنها می‌شد.

رفته رفته از این ورزش علیه همنوعان خویش نیز سود برد.

در دورانهای نخستین هنگامی که انسان گاوی را می کشت، همه‌ی گوشت آن‌را یکباره نمی توانست بخورد. و بناچار بخش بزرگی از آن‌را در جلوی غار آویزان می کرد تا نوبت بعدی خوراکش نیز آماده باشد.

اما همسایه‌ی غارنشین متجاورش نیز قصد [illegible] و خوردن این گوشت‌را می کرد، آنگاه [illegible] نبرد تن به تن، و زورآزمایی ماهیچه‌ها [illegible] آغاز می‌شد. و بی گمان حق با کسی بود که نیروی بیشتری داشت.

[illegible]

پرش طول

[illegible]

قایق‌رانی و شنا

[illegible]

شناخته شده‌ی خود است و این صفت از آغاز [illegible]

سرانجام زندگی در کنار رودخانه‌های پهن و [illegible]

کفیم زندگی در کنار رودخانه‌های پهن و دریاها [illegible]

[illegible]

به کام مرگ کشانیده است.

از این روی همیشه از توده‌های انباشته‌ی آب‌ها بیم داشت و از آنها دوری می‌گزید. و به انگیزه‌ی همین «بیم و دوری» رفته رفته حرمتی برای آنها قائل شد و به پرستش وستایش رودخانه ودریا پرداخت بطوریکه این کار هنوز هم در سرزمین های کهن مانند هندوستان و استرالیا و امریکای جنوبی و برخی از تیره‌های سرخ پوست امریکای شمالی ادامه دارد و می‌بینیم که رودخانه هایی را مقدس می‌دارند.

[illegible] نازه جوی او، وی را آرام نمی‌گذارد. [illegible]

[illegible]

ادامه دارد

حادثه یی مضحک در یک مطب دندان پزشکی

در یکی از شهرهای کوچک آلمان فدرال به نام «آیندورف»، عده‌یی بیمار، که دو تن از آن‌ها کارگر یک کارگاه مجاور بودند، در اتاق انتظار یک مطب دندان پزشکی نشسته بودند اما با کمال تعجب مشاهده کردند که کسی در اتاق عمل را باز نمی کند و وقتی خوب بررسی کردند، دیدند در از داخل قفل شده است. یکی از دو کارگر ضربه یی به در زد، و کمی بعد یک صدا به او دشنام داد. بیماران که فکر می کردند حادثه یی اتفاق افتاده است، بلافاصله به پلیس خبردادند.

اندکی بعد چند تن از افراد پلیس با دو مأمور آتش نشانی به مطب دندان پزشکی وارد شدند. مأموران آتش نشانی در را شکستند و مشاهده کردند که دندان پزشک از شدت مستی روی صندلی افتاده و به خواب رفته است، و کسی که به کارگر دشنام میداد، طوطی دندانپزشک بوده است!

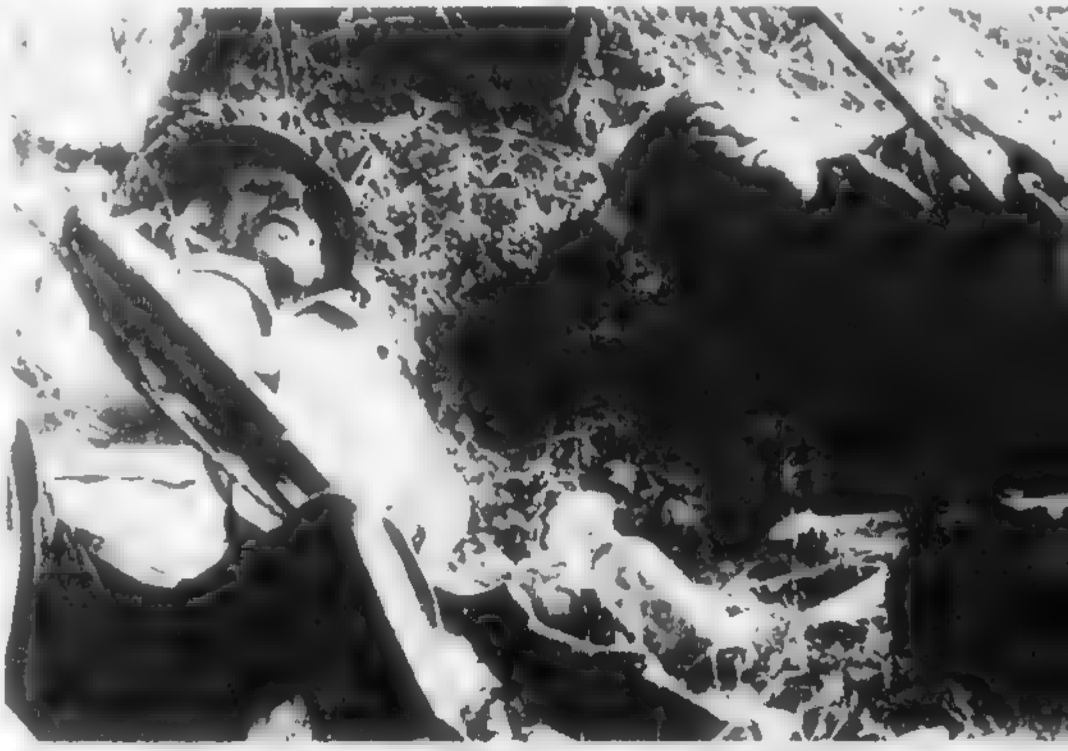

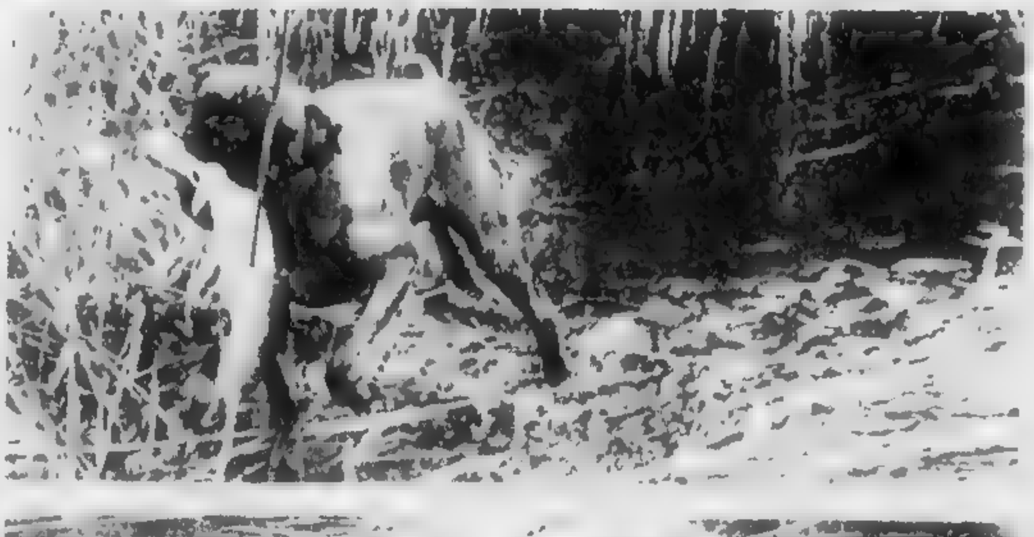

آیا تاکنون شنده‌اید که ماهی‌گیران سگ را به ماهی‌گیری بفرستند

اما «آرن آلفردسون» انگلیسی که کار اصلی‌اش کشاورزی است، سگ دست آموز خود را به ماموریت ماهی‌گیری می‌فرستد. این سگ ماهی‌گیر «باستر» نام دارد. «باستر» یاد گرفته است که آرواره‌هایش را در آب بگذارد و کاملا آرام و بی‌حرکت بایستد تا این که یک ماهی بگذرد. سپس او باسرعت قابل ملاحظه یی آن‌را می گیرد و دست نخورده، به ارباب ۴۸ ساله‌اش تحویل می دهد.

صفحه خودمون

زیرنظر شاهرخ تویسرکانی

شنا یکی از ورزشهائی است که از قدیم بشر اولیه بخاطر احتیاج آنرا فرا گرفته است. در یونان شناوری را هنر بزرگی میدانستند و بدان اهمیت زیادی میدادند و آنرا جزو تعلیمات عمومی و اجباری گنجانده بودند و ندانستن آنرا گناه می شمردند و ضرب المثل معروفی داشتند که میگفت فلان شخص نه خواندن میداند و نه شنا کردن.

بعد از یونانیان رومیان و فرانسویان و آلمانی ها بورزش شنا علاقه پیدا کردند و برای آن اهمیت قائل شدند. اولین مسابقات شنا در اوایل نیمه دوم قرن نوزدهم در انگلستان اجرا شد. درآنزمان شنا از پهلو مرسوم بود و بعدها بتدریج اصلاحاتی در آن بعمل آمد بدین ترتیب که یکی از بازوها را از آب خارج کرده پاها را بصورت قیچی حرکت میدادند. استرالیائی ها بامطالعه در طرز شنای بومیان فن مخصوصی در شنا به کار بردند که امروز به شنای کرال معروف است. در سال ۱۹۰۶ «سیسیل پیلی» استرالیائی که برای مسابقات شنا به پاریس دعوت شده بود، با شنای کرال کلیه شرکت کنندگان را با اختلاف فاحشی مغلوب کرد.

بعداً آمریکائیها آنرا از استرالیائیها اقتباس کردند و با مطالعه در طرز شنای بومیان هاوائی آنرا تکمیل نمودند بطوریکه در المپیک ۱۹۲۴ کلیه شناگران امریکائی حائز رتبه اول شدند. امروز این فن بصورت کامل درآمده است و شامل کرال سینه — کرال پشت — قورباغه آزاد — پهلو — پروانه و شنای پشت در کلیه ممالک جهان متداول شده است. بهترین شناگران کسانی بودند که از کانال مانش عبور کردند. اولین کسی که با شنا دریای مانش را طی کرد ژان ماری اسپانیائی بود که در جنگ واترلو اسیر انگلیسها شد و در قلعه نزدیک سواحل مانش زندانی گردید. او پس از فرار از زندان، مانش را با شنا پیمود و خود را به خاک فرانسه رسانید ونیز بعد از او شخص دیگری به نام «مورو» انگلیسی که در فرانسه به عللی تحت تعقیب قرار گرفت، وناگزیر از فرانسه گریخت وخود را از راه مانش به انگلستان رسانید. رکورد عبور از مانش متعلق به یک نفر مصری است به نام «عبدالرحیم» که عرض دریای مانش را که بین فرانسه و انگلستان قرار دارد، در مدت ده ساعت و پنجاه دقیقه در سال ۱۹۵۰ طی کرد. تقریباً تا پنجاه سال پیش در تهران، استخری وجود نداشت و مردم با شنا در چاله حوض حمامها این ورزش را فرا می گرفتند. از همین اوان یک استخر شنا به منظور استفاده دانشجویان دانشکده افسری در اقدسیه و استخر دیگری نیز در باغ فردوس شمیران احداث شد که متعلق به وزارت فرهنگ بود و مورد استفاده عموم قرار نمیگرفت.

در سال ۱۳۱۴ خورشیدی به فرمان رضاشاه کبیر یک نفر آمریکائی به نام «توماس گیبسون» به عنوان مربی شنا استخدام شد و در منظریه اردوگاهی جهت تعلیم مربی شنا تشکیل داد و در استخر منظریه اصول فن شنا را تعلیم داد و پایه های اساسی ورزش شنا را در کشورما بنا نهاد.

فدراسیون شنای ایران در سال ۱۳۲۷ خورشیدی تشکیل شد و در این مدت برای تربیت شناگران وآماده نمودن قهرمانان قدمهای مؤثری برداشت.

علی واحدی — کارگر نحاری (بندرپهلوی)

مادر چون دید پسرش غذا نمیخورد، گفت: شهرام، چرا غذا نمیخوری، مگه چیزی خوردی؟ شهرام جواب داد: بله ماما، رفته بودم بیرون هوا سرد بود. سرما خوردم. بعد چون زمین یخ بسته بود، زمین خوردم. بعد چون خیلی ناراحت بودم، یادم رفت به بابا سلام کنم. ازاونم یک کتک مفصل خوردم!

بچه زرنگ

زن — آخه چرا بچه رو میزنی؟

مرد — چون فردا کارنامه شو میگیره منم نیستم، میخوام برم مسافرت!

فرستنده — محمدرضا خلعتی کارگر سیم کش (مشهد)

هوا آفتابی بود. تا جائی که چشم کار می کرد مرد، زن، کوچک و بزرگ در پهنه دشت دیده می شدند، شوق سیزده بدر که سنت دیرینه ایرانیان است همه را از شهر بیرون کشیده بود، عده‌ای می رقصیدند، بعضی ها والیبال بازی می کردند گروه زیادی هم توی صحرا دنبال هم می دویدند و با هم کشتی می گرفتند و به سر و کول هم می زدند. اما رحمان فقط به یک نقطه خیره شده بود. نیم ساعت تمام بود زیرچشمی، دختر هیجده نوزده ساله‌ای را که با عجله سبزه ها را گره می زد نگاه می کرد. او دختر صاحب خانه رحمان بود. رحمان و مادرش از یکسال قبل مستأجر آنها شده بودند از همان روز اول چهره زهره که همیشه هاله‌ای از شرم آن را می پوشاند، توجهش را جلب کرده بود، می دانست او زن خوبی برایش می شود، اما جرات نمی کرد به خواستگاری برود. دو باره زیر چشمی به زهره نگاه کرد که همینطور با عجله سبزه را گره می زد، رحمان توی دلش به او گفت: من که اینجا هستم، چرا اینقدر سبزه گره می زنی؟.

از این حرف خودش، خنده‌اش گرفت، و از این همه بی دست وپائی کفرش درآمده بود. یاد پنج سال پیش افتاد، آن موقعی که تازه برای سربازی به تهران آمده بود، دوران سربازی برایش پرخاطره بود. در واقع او زندگیش را مرهون این دوران می دانست، اگر در ایام سربازی با عبداله آشنا نشده بود وعبداله پس از پایان خدمت اورا به آن کارخانه معرفی نکرده بود، معلوم نبود اکنون وضعش چگونه میشد.

سالهای گذشته مثل پرده سینما از جلو چشمش می گذشت. پایان دوران سربازی، کار در کارخانه، پیشرفت سریع در کار، بالا رفتن مزد روزانه‌اش وسروسامان گرفتن زندگیش.... با این همه آن جریان ناراحت کننده را هرگز فراموش نمی کرد. حالا هم به همان علت جرأت نداشت به خواستگاری زهره برود. می ترسید بازهم با آن وضع روبرو شود. از فکر دوران گذشته بیرون آمده دوباره زهره را نگاه کرد. دیگر سبزه گره نمی زد. صورتش از چادر بیرون افتاده بود. چشمهایش محو دشت و سبزه بودند.

رحمان یاد اکرم افتاد، چقدر او را دوست می داشت. اکرم هم از او خوشش می آمد. آنها توی کارخانه با هم آشنا شده بودند، اکرم آنجا منشی رئیس کارخانه بود......

دو ماه بیشتر از آشنائی آنها نگذشته بود که رحمان تصمیم گرفت به خواستگاری اکرم برود. هیچوقت یادش نمی رفت آن روز با دنیائی از بیم و امید روبروی پدر و مادر اکرم نشست. با صدائی که سعی می کرد محکم و پرطنین باشد، گفت: من فکر می کنم اگر با دختر شما ازدواج کنم، خوشبخت می شوم. او هم همینطور.

مادر اکرم نگاهی به او انداخت. او به خیال خودش انتظار شوهر بهتر و پولدارتری را برای دخترش داشت. باحالت مخصوصی جواب داد: «ولی من فکر می کنم شما دو تا زیاد با هم مناسب نیستید.»

رحمان با شنیدن این حرف حس کرد دنیا را روی سرش خراب کردند. پاهایش سست شد، چشمانش سیاهی رفت. در همان لحظه چهره اکرم جلو چشمانش آمد، برای همیشه او را از دست داده بود.

دو باره به زهره نگاه کرد، حالا بلند شده آرام آرام لب جوی آب را می رفت. رحمان نمی خواست او را از دست بدهد، بااینکه از خواستگاری قبلی دل خوشی نداشت، اما هیچ وقت یادش نمی رفت که چطور سال بعد پدر و مادر اکرم از کاری که کرده بودند پشیمان شدند، فردای روز بعد از خواستگاری، رحمان سعی می کرد دیگر با اکرم روبرو نشود. هر وقت هم توی راهرو، موقع ورود به کارخانه یا خارج شدن از آن جا به هم برمی خوردند، رحمان سرش را زیر می انداخت تا او را نبیند.

سال بعد بود که رحمان رئیس یکی از قسمتهای کارخانه شد و مزدش هم ۳۰ درصد افزایش یافت، یک روز وقتی از کارخانه بیرون می رفت، پدر اکرم را دید که با دخترش منتظر تاکسی هستند. همینکه چشمش به رحمان افتاد، از دخترش جدا شد و درحالیکه لبخندی برلب داشت به رحمان نزدیک شد و با خوشحالی گفت: «حال شما چطوراست؟ ... دیگر ما را فراموش کردید.» رحمان که خیلی هم خجالتی بود، ناچار سلام کرد و گفت: ـ خواهش میکنم، من هر جا باشم به یاد شما هستم. آنها قدری با هم حرف زدند، پدر اکرم که معلوم بود از کار خودش پشیمان شده بود، سعی داشت دوباره نظر رحمان را به دخترش جلب کند. او دیگر حس کرده بود یک کارگر چقدر میتواند با ارزش باشد، اما رحمان دیگر نمی خواست با خانواده یی که زمانی او را از خود رانده بودند فامیل شود. فقط خوشحال بود که ارزش او و همکارانش دیگر ناشناخته نیست....

دوباره به پشت سرش نگاه کرد زهره داشت به او نزدیک می شد، رحمان حس می کرد زهره فقط مال اوست و برای او آفریده شده و کس دیگری حق ندارد او را مال خودش بداند، از این فکر جرأتی پیدا کرد، برخاست و به آهستگی به طرف زهره راه افتاد. او هم در کنار لب جوی آب درست روبروی زهره راه می رفت. چند لحظه بعد آن دو به یک قدمی هم رسیدند. رحمان دو باره بصورت او نگاه کرد. لبخندی لبان نازکش را از هم باز کرده بود. رحمان حس کرد گرمای جان بخشی در وجودش دوید. دنیائی از شادی به رویش باز شد. او دیگر خوشبختی خودش را کامل می دانست...

اکنون که دو سال از آن روز می گذرد رحمان زندگی راحتی را در کنار زهره و پسر یکساله‌اش می گذراند و وضع زندگیش روز به روز بهتر میشود. رحمان از آن روز عقیده‌اش در باره سیزده و حرفهائی که در این باره می زنند برگشته و اگر در محفلی درمورد نحوست سیزده حرفی زده شود وارد بحث میگردد و با ایمان قاطع می گوید: نه خیر، سیزده نه تنها نحس نیست، بلکه شگون هم دارد.

حسین ناصری — کارگر کارخانه سیمان، تهران

ابرهای پراکنده ظاهراً در آسمان باشکال مختلف دیده میشوند ، مانند کوه ، صخره و حیوانات ، ولی چهار نوع ابروجود دارد : سیروس ، کومولوس ، استراتوس ، نیمبوس . ظاهر شدن ابر « سیروس » درآسمان نشانه وزش باد است . این نوع ابر درآسمان درارتفاع زیادی مشاهده میشود . ابر « کومولوس » گاه قطورو تاریک است و رعدوبرق و باران بدنبال دارد . ابر « استراتوس » در غروب آفتاب با اشعه خورشید می‌آمیزد و منظره بدیعی بوجود می‌آورد . ظهور ابر « نیـــمبوس » نشانه باران است و غالباً در نزدیکی‌های زمین مشاهده میشود . این ابرها که این چهار نوع ازمهمترین آنها هستند از توده ذرات بخار آب تشکیل میشوند ، بدینمعنی که ذره بخار پیرامون ذره‌گرد و غبار موجود در هوا جمع میشود . این ذرات در هوا بحالت معلق قرار میگیرند . وقتی که هوا سرد میشود ، بخار آب موجود در اطراف این ذرات متراکم میگردد . همانطور که میدانید هوا بسمت بالا و پائین حرکت میکند ، وقتی هوا بسمت بالا حرکت کند ، سردتر میشود و بخار آب متراکم‌میگردد،و درنتیجه ابر تشکیل میشود .

شکل ابر بستگی به وضع اتمسفری دارد که در آن تشکیل میشود و چنانچه اتمسفر تغییر کند ، شکل ابر نیز تغییر خواهد کرد .

علی دانش‌راد — کارگر کارخانه نساجی (اصفهان

نمایندگان کارگران کارخانجات رضا

غلامحسین صاحبکار یزدی، نماینده اصلی

رمضانعلی معتکف نماینده علی البدل

دو نفـــر از دوستان کارگرما، آقایان غلامحسین صاحبکار یزدی ورمضانعلی معتکف به‌ترتیب بعنوان نماینده اصلی ونماینده علی البدل کارگران کارخانجات (رضا) در شورای کارگاه انتخاب شده‌اند واعتبارنامه های خود رادریافت داشته‌اند؟ ما ضمن تبریک به این دوستان عزیز برای آنها موفقیت روزافزون آرزو داریم، و امیدواریم در طول دوسالی که آنها این وظیفه سنگین را برعهده دارند بتوانند باتلاش و کوشش مداوم وظایف خود را به نحو احسن انجام دهند.

درابرا خواننده مشهوری داشت آواز میخواند ویکی از تماشاچیان هم آواز او را زمزمه میکرد. یکی ازتماشاگران بحال اعتراض گفت : عجب احمقیه !

مردی که داشت زمزمه‌میکرد، پرسید : با کی بودی؟ تماشاگر که‌قدری ترسیده بود گفت : اون خواننده رامیگم که نمیذاره صدای شماراگوش بدیم !

مردمستی در خیابان تلوتلوخوران دولاوراست میشد که‌در این هنگام‌پلیسی رسید و بخیال این که‌مرد چیزی‌گم کرده که‌روی زمین دنبال‌آن میگرده، گفت : عموجان، چیزمهمی گم کرده‌ای؟

مردمست درحالیکه همچنان تلوتلوخوران میخورد گفت : آره سر کار، تعادلم را !

* عشق همانند مرگ‌است. هم‌قوی است و هم نیرومند.

* ازدواجی که باعشق «فقط» آغازگردد، به پشیمانی خاتمه مییابد.

* پیروزی درعشق، فرارازدام است.

* عشق یکنوع جنون‌است، واگر دیوانگی نباشد چکیده‌ایست آزمغزهای علیل.

* زن آفریننده عشق است وعشق آفریننده همه غمها.

ستفن روایک

* اگر عشق نبود، هنروزیبائی وصنعت هم نبود، عشق‌مولد زیبائیهاست.

آلفرد دوموسه

* یک عشق واقعی، روح وجسم را در خود می پوشاند.

«پیمون»

* آنجا که‌موضوع عشق بمیان آید، پای عقل میلنگد.

موریس‌مترلینک.

* دوری، عشقهای کوچک را نابود میکند و عشقهای بزرگ را عظمت میبخشد.

لاروشفو کو

* در پیوند عشق حقیقی، مرگ‌هم بی تأثیراست.

* عاشق ابتدا خود را میفریبد وبعد دیگری را..

اسکاروایلد

* عشق، عصاره‌شکوفه های زیبای زندگی است.

ویکتورهوگو

ثریا میرانی— کارگر کارخانه‌آزمایش

حرف‌راست‌رااز بچه‌هابشنوید

بچه ازمادرش پرسید :

– ماماں راست است که ما همه به آسمان میرویم

مادرش گفت : اره عزیزم.

بچه گفت : اما مامان پدرم که نمیتواند باما بیاید !

پرسید : چرا؟

گفت : آخر مامان اگر او بیاید ، پس طرفها را چه کسی میشوید

برای‌ارائه‌نمونه کار

دربانکی بسته‌ای که حاوی صدبرگ‌چک و برات جور واجور بود و در حدود ۲۰۰ هزار دلار ارزش داشت ، مفقود شده بود . رئیس بانک و کارمندانش از ناراحتی و اضطراب تا صبح تمام دفاترو اوراق و کشوها را بهم‌زدند ، ولی موفق به یافتنش نشدند.

صبح فردا ، وقتی خانم «سالی» آرشیویست مکش‌مرگ ما و جدیدالاستخدام بانک وارد و مشغول کارش شد. رئیس با چشمانی پف کرده و قیافه‌ای پژمرده از بیخوابی جلو آمد و از او پرسید بسته‌ای به آن نام و نشانی به چشمش خورده یا نه.

خانم «سالی» مکثی کرد و بعد با عشوه‌ای سکرترانه، داد زد :

— اوه ، نکنه همان بسته‌ای را میگین که من دیشب برده بودم به مادرم نشون بدم که من با چه چیزهایی سروکاردارم ! !

فرستنده : ناصرجهان‌دوست کارگر نجارتهران

غیبت

پدری دست پسرش را که چند روز مریض بود گرفت تا او را به مدرسه ببرد. وقتی اورا به مدیر مدرسه معرفی کرد . مدیر رو کرد به پدر وگفت : «پسرشما بیش ازاندازه‌غیبت‌می کند. پدر که‌مردی بیسواد بود ومعنی را آنطوری که مورد نظر مدیر مدرسه بود در نمییافت ، بایک دنیا شرم وناراحتی و عذرخواهی فراوان گفت : جناب آقای مدیر ، بگوئید غیبت کدامیک از شما ها را می کند تا همین الان زبانش را در بیاورم.؟

اویاسن ؟ !

رمالی فالبین کف دست آقائی را دید و باو گفت

سر راه شما زنی است که باید از او حذر کنید.

مرد خندید وگفت :

—واقعاً که خیلی‌ساده هستی. قضیه درست برعکس است.

فالبین پرسید : چطور؟ !

مرد گفت : آخر من راننده سواری های کرایه‌ای هستم . اگر کسی سرراه من باشد او باید ازمن حذر کند، نه‌من !

یک‌نوع همکاری

مردی دوچرخه‌اش را کنارخیابان گذاشته بود ورفته بود خرید کند . موقع برگشتن دید دوچرخه‌اش را دزدیده‌اند . رفت کلانتری و گفت : «دوچرخه‌ام را همین الان دزدیده‌اند . افسرنگهبان گفت : « نشانه های دوچرخه‌ات را بگو، نمره دوچرخه چند بوده ؟» گفت : نمره نداشت . افسر نگهبان گفت : بسیارخوب ، فعلا ۵ تومان بابت جریمه بی‌نمره بودن دوچرخه‌ات را بده تا بعد برسیم به نشانیهای بعد.....

دعای‌یک کاسب

مردی درخانه‌اش نشسته بود وچون کارو بارش رونقی نداشت . دائم میگفت : « خدایا فرجی برسان یا اقلا وضع زندگی ما را قدری بهتر کن در همان هنگام که آن مرد درباره رسانیدن فرج باخدارازونیاز می کرد . زنگ در به صدا درآمد. مرد به زنش گفت : برو ببین کیه؟ ...... زن رفت و بعد ازچند دقیقه آمد وگفت : فرج‌خان آمده ومیگوید کرایه خانه چند ماه عقب افتاده حالا کرایه خانه رامیخواهد. مرد آهی کشید و گفت :

— خدایا ، من فرج میخواستم ، اما نه این فرج صاحب خانه... ع......

فرستنده از بهبهان – احمد [illegible]

حرفه و فن

زیرنظر: گوئل کهن

مدیریت در حرفه ها

مدیریت در محیط کار اعم ازفعالیتهای صنعتی یاخدماتی در زمره مهمترین عوامل رشدافزا بشمار می‌رود وازکوچکترین واحد سرکارگر) تارهبری کننده واحد تولیدی را دربرمی‌گیرد.

هرگروه کارگری برای پیشرفت امورو مسؤولیتهای تخصصی مربوط باید برای جهت‌بخشی مناسب به‌فعالیتهای خودخط‌مشی معینی را در پیش‌گیرد این‌گروه فعال ملزم به پذیرش یک شرایط ویژهٔ مدیریت‌ورهبری است تا ناهماهنگی ونابسامانی،در روش ها وکارها به‌حداقل برسد.

تعداد کارگرانی که زیرنظر یک‌سرکارگر یاکارگر مطلع فعالیت می‌کنند باید بشکلی هدایت شوند تاحداکثر بازدهی راپدیدآورند.

گرچــه برخی‌ازکارشناسان معتقدندکه رهبری جزئی از مدیریت نیست ولـــی عده بیشتری براین عقیده‌اندکه‌رهبری یک جزء اساسی از ترکیب هرمدیری بشمارمیرود فعالیت‌گروهی،بخش‌مهم سازمان صنعتی و خدماتی (بویژه تجارتی) را تشکیل می‌دهد. ونظر باینکه،گروههائی که باتوجه به‌نیاز محیط وخودبخود تشکیل میشوند، رهبرانیکه از بین اینگونه‌گروهها برمی‌خیزند بندرت به‌نیازهای سازمان مربوطه توجه‌دارند بنابراین باید‌کوشید تا افرادیکه بعنوان رئیس رسمی گروههای‌سازمان منصوب‌می‌شوند علاوه بر تخصصهای ضروری مربوط به‌حرفــه خود دارای قدرت رهبری نیزمیباشند. بطور کلی رهبری یک قسمت اساسی مدیریت هرگروه بشمار می‌آید اعم‌ازاینکه این‌گروه‌متشکل از چندنفر یاچندهزارنفر باشد.

وظایف سه‌گانه.

معمولا رهبر در هرسطحی که باشد باید به سه‌وظیفه اصلی خود توجه کند.

۱ــ جهت‌دادن (شناخت هدف) ۲ــجلو بردن (پیشبرد هدف) ۳ــ نمایندگی (تماس باافرادگروه) مقصوداز جهت‌دادن،حدف ویا کاهش موارد نامعین است

و نشان دادن اینکه چه کارهائی باید انجام شود و همچنین چگونه تمام فعالیتها در جهت هدف گروه هماهنگ وتوجیه شوند.

جلوبردن ، عبارت از ایجاد علاقه در تمام افرادگروه است که دریک جهت معین حرکت کنند بنابراین در اجرای این وظیفه مدیر یا سرکارگر باید به انگیزش فعالیتهای فردی توجه کند مثلا مدیر باید به ارضای هرچه بیشتر نیازهای باطنی افراد گروه و همچنین ایجاد نیروئی درشخصیت خودش که جلب پیروی دیگران را بکند توجه کافی داشته باشد .از سوی دیگر باید مدیر مقصود گروه تحت رهبری خود را به دنیای خارج از گروه و همچنین افراد خود گروه مشخص کند . مثلا موقعیکه مسئول قسمت کنترل کیفیت در یک کارخانه به کمیته مسئولان کارخانه میرود در حقیقت نمایندگی قسمت خود را درمقابل دنیای خارج از گروه بعهده دارد همچنین وقتیکه مدیر عامل کارخانه‌ای به یک مأموریت تجارتی میرود ، نماینده هدفهای کارخانه و گروههای مربوط است ــ ولی این نمایندگی یک جهته نیست وقتیکه مسئول کنترل کیفیت یا مدیرعامل به گروه تحت رهبری خود برمی‌گردند .

نظر دنیای خارج را نسبت به آنها نماینده آنها را در جریان امور قرار میدهد و بدین ترتیب در جهت‌دادن وجلوبردن آنها در مسیر صحیح کمک میکند.

یکی از تعاریفی که برای رهبری میتوان کرد بدین ترتیب است :

رهبری قسمتی از فعالیتهای یک‌مدیررا دربر میگیرد که بکمک آن رهبر افراد وگروه خود را برای حصول یک نتیجه‌مطلوب تحت تأثیر قرارمیدهد ــ ارضای نیازهای باطنی وخارجی پیروان یک‌رهبر بستگی به‌شخصیت ومهارتهای آن رهبردارد.

البته برحسب برداشت ودیدی که از رهبری داشته‌اند تعاریف‌گوناگونی برای آن کرده‌اند. در این تعریف رعایت‌سادگی و همچنین ارتباط آن بامدیریت مورد نظر بوده‌و همچنین رهبری یک‌موضوع قابل‌آموزش به‌نتایج عملی معرفی شده است.

آیامیتوان لیستی از شرایط وویژگیهای رهبران موفق تهیه کرد اگر چنین باشد میتوان تهیه کرد یک‌رهبر چگونه باید باشد و چگونه رهبران را باید انتخاب کرد وآموزش داد.

در حقیقت میتوان با مطالعه روشهای رهبران کارآزموده لیستی ازصفاتی که باعث موفقیت آنها شده تهیه کرد ــ گرچه چنین لیستی بسیارباارزش است ولی نقائصی هم دارد. این لیست ممکن است بسیار طویل شود و در ضمن بین افراد درمورد صفات مهمتر یا کـــم‌ــ اهمیت‌تر توافقی نباشد .عیب مهمتر چنین لیستهائی حتی اگر ناقص و کوتاه باشند ،اینست که آنها معمولا یک سری صفات و ویژگیهای پسندیده رانشان‌میدهند

زیان واقعی زمانی بوجود می‌آید که‌شهرت به چنین صفاتی ممکن است مانع توجه به سایر جنبه های رهبری شود.

مثلا در بعضی قبایل آمریکائی دیده شده که آنها یک رهبر کلی برای تمام امور خود نداشته‌اند و مثلا شخصی که در ضمن جنگ عهده‌داررهبری بوده است با رهبری که‌متصدی تهیه مواد غذایی قبیله بوده‌تفاوت داشته است از آنجائیکه یک مسئول یا رهبر باید روشهای رهبری مختلفی را درشرایط گوناگون اتخاذ کند هرلیستی ازمشخصات رهبری خوب ،اگر فقط در شرایط خاصی تهیه شده باشدخالی از نقص نخواهدبود یک رهبرخوب‌درموقعیتهای بحرانی ممکن است برای رهبری که در یک محیط صنعتی میخواهد آرامش کارگاه را حفظ کند چندان متناسب نباشد.

دراین باره،بازهم بحث‌خواهیم کرد

کشف «لیستوسائور»

باعمردومیلیون‌ساله !

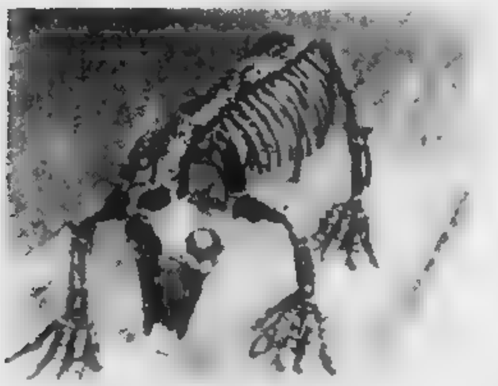

موزه « پالئونتولوژی آکادمی علوم اتحاد شوروی ، شیئ باارزش دیگری به مجموعهٔ خود افزوده است وآن اسکلت خزنده‌ای است کــه لیستوسائور» نام دارد وشبیه پستانداران‌است. لیستوسائور » درساحل رودخانهٔ « وتلوگا » در روسیهٔ مرکزی یافت شده است.

لیستوسائور ها ، حدود ۲۰۰ میلیون سال پیش درسیارهٔ ما زندگی می کرده‌اند. تا این اواخر ، بقایای این جانوران ، تنها در آفریقای جنوبی ، اقیانوسیه و هند یافت شده بود. ایـــن سرزمین ها ، به گفتهٔ دانشمندان ، قسمتی از یک قارهٔ بزرگ به نام «گوندوانالند» بوده‌اند.

دوستان عزیز

... [illegible]

... بیست حدود ... از ... کارگران اتومکانیک و ... فنی ... زیادی بدست ما رسیده و ... خود ... کار و حرفه خود ... بودن به دانستنیهای تخصصی ... علاقه ... دارند.

... [illegible]

نتایج مسابقه

دوستان عزیزی که نامشان در اینجا درج می‌شود پاسخ سؤالات مسابقه دانش فنی مندرج در شماره نهم مجله را ارسال داشته‌اند. نام این افراد در لیست «جوابهای درست» ثبت شده تا پس از پایان فرصت یک ماهه برای هر مسابقه در قرعه کشی شرکت کنند.

کارگران و تکنسین های رشته‌های اتومکانیک و روغن‌سازی که به شرکت در مسابقه «دانش فنی» رشته‌های خود علاقمندند حداکثر تا پنجم اردیبهشت ماه فرصت دارند تا جوابها را پست کنند.

کارگران اتومبیلیک که پاسخ صحیح داده‌اند: محمد رضا فارسی (کویت) — حسن ابطحی (شیراز) — محمد محمدعلی نژاد (یزد) — مصطفی رحیمی راد (جیرفت کرمان) — منصور لطفی زاده (نجف‌آباد اصفهان) — محمود اختیاری (مراغه) — پرویز پروانه — محمد حسین ابراهیم نیان راد (عجب شیر) رجب علی ممدوح (فسا) — جواد فتوحی (تبریز) — محمود پارسا (کرمان) — وحید ابراهیمی (همدان) — پرویز سوائی (کرج) — رشید پوربرنا (قزوین) — پیوک مرادیان (مرند) — کریم رسالتی (خمین) — محسن همدانی (ملایر) — داود توساد (سمنان) — محمد رضا ناجی (رودبار) — فرهاد جلالیان (تهران) — امیر کلاهدوز (رشت) — محمود داوری (جیرفت) — رسول شاکر (کرمانشاه) — علی ساروی (بهشهر) — علی دهقان محمودی (لار) — اسدالله — کارساران (زاهدان) — ایرج ابوالقاسمی (تهران) — حمید بیانی (سمیران) — حسین قاسمی (سبزوار)

* * *

کارگران و تکنسین های کارخانه‌های تولید روغن خوراکی که پاسخ درست داده‌اند:

از اصفهان:

— محمد صادقی — علی محمدی — جواد طاهری — حمید رسولی — اصغر مقدم — محمد علی ابراهیمی.

از تهران:

— علی اکبر رئیس پور — ایرج شادی — کریم داوری — محمود حیدری.

مورد توجه سیم کش های ساختمان

در این شماره دست اندرکاران امور سیم کشی ساختمان می‌توانند شرکت کنند.

علاقمندان به شرکت باید جدا گانه یکصد جوابهای خود را جواب و خلاصه بنویسند و به آدرس «مجله کارگران، سرویس حرفه‌ای» ارسال دارند تا پس از قرعه کشی به برندگان جوایز ارزنده‌ای تعلق گیرد. و اینک سؤالها:

۱- سیم ... چیست. چرا جوب جریان برق را هدایت نمی کند.

۲- در سیم کشی ساختمان چرا باید تا حد امکان از لوله استفاده کرد تا سیم ها و کابلهای ... زیر نخی

۳- ... باید دارای چه نکات ایمنی باشد

۴- تابلو ... های ساختمان، در چه منطقه ای باید نصب شوند: چرا

۵- ... الکتریکی یک ... دو پل با لامپ ... رسم کنید.

۶- واحد ... واحدهای ... جریان الکتریکی ...

۷- ... [illegible] ... استفاده کرد

۸- ... [illegible] ... استفاده کرد

بوسیله این دستگاه میتوانید تمام ذرات چوبی و آهنی را از روی زمین جمع آوری کنید

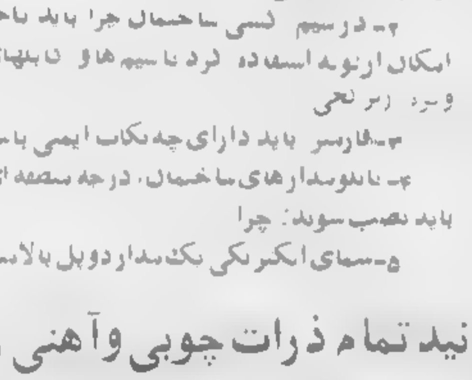

جمع آوری تکه‌های زیر همواره یکی از مشکلات خانمهای خانه، کارگران کارگاهها و مسؤولان زمینهای ورزش بوده است.

رنک‌ول، که به‌تازگی به‌بازار آمده و ۳۲ اینچ طول دارد، قادرست در کمترین زمان ممکن به‌سرعت، برگهای علفهای هرز، سوزن، تکه‌های ریز آهنی، خرده وریزه‌های چوب وشاخه‌های درختان را گردآوری کند. این دستگاه، بدون آنکه به‌خاک زمین وارد شود ... [illegible] ... انجام ...

رنک‌ول از ... است و ... دارد ... مورد استفاده قرار ...

در مناطق و اماکن گوناگون سرپوشیده ... چمن و اتاقهای اداری و خانگی ... شود.

حرفه و فن

آموزش فنی در قالب داستان

کامیونها و رانندگان بیابانی

ا ر. م. سماز

دیشب وقتی که حسین آقا مرا، دم قهوه‌خانه گذاشت ورفت خوابید، اولش چون زیاد گرسم بود واز گرما کلافه بودم چندان حالم نشد. ولی وقتی که بواش بواش خنک شدم، دور از جان شما چابمون کردم وحسابی سرما خوردم! علتش هم این بود که دیروز همانطور که خدمتتان عرض کردم، توی گیراگیر گرما حسین آقا دو دفعه آب مرا بجوش آورد. (یکدفعه از شلی تسمه — یک دفعه هم موقعیکه تسمه‌ام از سفتی پاره شد). همان‌نفت وگرمای زیادی باعث‌شد که زیادی بخار وعرق بریزم وحالا سرما خوردگی پیدا کنم. مثل اینکه پیستونام کمی داغ انداخته. رینگ‌هاش هم یکخورده کم جان شده از همه بدتر واشر سر سیلندرم بقول مکانیک‌ها خودشو کمی ول کرده (اگر حسین آقا به این زودیها بفهمد وعلاجی برام بکند!...) حالا به بینم‌وتعریف کنم....

باری، دیشب جلو قهوه‌خانه‌ای که خوابیده بودیم ده دوازده تا ماشین جورواجورهم بغل دستم خوابیده بودند چند تاشان که دیزل بودند وحرفهایشان درست حالیم نمیشد. ولی یکی دوتاشان بنزینی بودند. وحتی یکیشون از هم نژادها وهم شهریهای خودم، یعنی ما ک بود. درددل وبگومگشان زیاد بود — یکی‌شان یک شوورلت کوچک بود وبیچاره شکایت داشت که شوفر بی انصافش ۱۲ تن بار روی گرده‌اش گذاشته، فقط باین دلیل که «کشش موتورش خوبه! درصورتیکه لاستیک هایش «نهصد در بیست» (۹۰۰×۲۰) وار زوربار، بیچارهٔ بندهٔ خدا روی زمین پخش شده بود. من که تازه کار وبی تجربه بودم داشتم شاخ در میاوردم وتنم به مور مور می‌افتاد پیش‌خودم می‌گفتم خدای عاقبت مرا با این حسین‌آقای تازه کار به خیر کند! اگراو هم از این بارها روی گرده‌ام بگذارد تکلیفم چه میشود؟!

آن یکی دیگر هم تعریف می کرد که پیچ چرخ بریده بوده وسه روزی توی بیابان برهوت مانده بود. علتش راهم آنطوری که خودش تعریف میکرد این بوده که شوفرش از اول جوانیش وقتی میخواسته پیچ های چرخش را سفت کند، یک دیلم دومتری با یک لوله سه چهارمتری ورمیداشته مینداخته به آچار چرخ ویا پامیرفته روش وآنقدر ترق ترق راه مینداخته وپیچ مادر مرده‌اش رامیکشیده که تمام «خرینه» و «کونیک» های رینگ‌ها وپیچ های چرخ را له و لهیده میکرده! یعنی بندهٔ خدا اینقدر عقلش نمیرسیده که عوض این همه صدمه‌ای که هم بخودش وهم به رینگهاش میزده وعرق ازهفت جای خودش راه می‌انداخته پیچ ها را با دستهٔ کوتاه‌تر ومعمولی تر سفت بکنه (راه‌درستش هم همین طوریه) وپس ازسفت کردن اولیه‌و حرکت کردن در یک کیلومتری یک آچار دیگر بندازه، ودفعهٔ سوم هم دم قهوه‌خانهٔ بعدی یا گاراژ یک آچار آزمایشی برای خاطر جمعی بهش بندازه. این کار هم مطمئن‌تر وهم با صرفه‌تر و هم اصولی‌تره — به این علت که اولا زور به پیچ ها نمیاد و خطر بریدن در بین نیست. گذشته از صرفه‌ای که داره معطلی ولنگی‌لوبکی‌پیچ عوض کردن پیش نمیاید. دوم اینکه کونیک پیچ ها خراب نمیشود. سومیندش! «خرینه» سوراخ های رینگ له نمیشود وپیچ ها را همیشه «جزم» ترنگهمیداره. ولی بنا به اظهار آن ماشینه چون یارو شوفره هیچکدام از این اصول را هیچ وقت مراعات نمیکرده، همیشه‌خونا و هرماه یکبار چند تا پیچ می‌بریده و چندین روز جلو آهنگری و گاراژها راژها معطل واز کردن وعوض کردنش میشده و با این عمل گذشته از معطلی هرماهه چندین تومن اسکناس نازنین زبان بسته را تحویل لوازم یدکی فروشهای «نبریده» می‌داده و میدهد که هر جنس‌بنجلی‌را بجای جنس اصلی، یک لا چهار لا بهآدم قالب می کنند! توجه می کنید چه عرض کردم؟ — بله، تمام این دردسرها مال اینست که یارو بخیال‌خودش با دیلم ولوله‌ای نه انداخته این پیچهاشل بشو و بار بشو نیست؛ باخاطر جمعی و خیال راحت بدون اینکه بار دیگر دست به ترکیبش بزند و یا کنترلی ازش بکند آنقدرمیرود ومیرود وآنقدراین پیچ ها هم خودش را شل میکند که تا مجدداً همان بلا را به سرش بیاورد. یکی از آن دفعه‌ها» هم اینطور بوده که یارو از خاطر جمعی بی‌دلیل یاهاش آنقدر راه آمده تا..... پیچ ها همگی یکی پس از دیگری بریده و گذشته ازاینکه دونارینگ به آن گرانی را ازبین برده، سوراخهایش را هم گل وگشاد وبی‌مصرف کرده و درنتیجه بریدن پیچها چرخها هم اززیر ماشین درآمده وته ماشین به آن سنگینی کرومپی خورده زمین و کاسه ترمز و «طبق ومبق» همه را له لورده داغون کرده رفته! وبالاخره پس ازسه روز سفیل و سرگردانی و توی بیابون ماندن، حالا با سرهم‌بندی و لک و پس و کثافتکاری راه افتاده و به اینجا رسیده.... شما رابخدا ببینین آخه این انصافه که این راننده خوش اشتها ۱۲ تن و نیم بار را توی این شورلت نیم‌وجبی زورچپان کرده!؟ آنهم فقط به این دلیل که هرچی بارش کنی موتورش جواب نمی کنه! آخر اینهم شد حرف؟»

حرف شورلته در اینجا تمام شد و حالا من باید خدمتتان عرض کنم که آن وقت‌ها «تناژ» وقپان کردن ماشین ها آنطور که امروز مرسوم است برقرار نبود و بهمین جهت هر کس تا هرجا که تیغش میبرید تو کامیونش بار میزد. آقائی که شما باشی درد دلها ادامه داشت تا آخرهای شب از زورخستگی دیگر چشام‌سنگین شدو بی اختیار خوابم گرفت. اول سپیده صبح از صدای «تروتر» یکی از دیزل‌های بغل دستی‌ام از خواب پریدم دیدم حسین‌آقا هنوز روی تخت بروجردی خودش مست خواب است. یک‌دوساعتی گذشت و رفیق‌های هم مجلس یکی یکی آتیش کردند ورفتند ومن مادر مرده همین طور یک لنگه‌پا بالا سر حسین آقا کشیک می کشیدم. تیغ آفتاب بود که

بقیه درصفحه ۸۳

مباحث علمی-صنعتی برای کارگران کشاورز

قبل از اینکه وارد این بحث کلی شویم بهتر است که اصولا « سبزی » را تعریف کرده وسپس به بحث پیرامون انواع سبزیها و نحوه کشت آنها بپردازیم . در یک تعریف کلی « سبزی » را تشریح می کنیم : سبزی یعنی برگ و ساقه پاروای گیاهان . ولی با ترقیاتی که در تمدن بشر بوجود آمده بتدریج قسمتهای دیگر از گیاه مانند ریشه و غده و ساقه زیر زمینی و گل ، نیز مورد استفاده قرار گرفت بنحوی که اکنون سبزیکاری عبارت است از « تولید برخی از گیاهان به منظور تهیه و استفاده از گل و برگ وساقه و میوه وریشه آنها برای تغذیه انسان » . درباره ارزش غذائی و بهداشتی سبزیها اصولا بحثی نمی کنیم زیرا خود یک مطلب جداگانه بوده و درصورت ذکر این مطلب از بحث اصلی دورمی شویم ولی تنها باین نکته اکتفا می کنیم که درقدیم سبزی را یک غذای کامل برای تامین کالری وانرژی‌زا برای انسان وحیوانات می دانستند ولی تحقیقات امروز ثابت کرده که علاوه بر سبزی بعلت احتیاج به بعضی مواد آلی که فقط گوشت دارد ، به گوشت (و به عبارت دیگر « پروتئین ») نیز احتیاج است وگرنه در سبزی مواد معدنی — ویتامین ها بیشتر ازگوشت وجود دارند . اصولا درمورد کشت هرنوع محصول باید به عوامل مختلفی توجه کرد که میتوان این عوامل را به دو دسته تقسیم نمود :

دسته نخست عوامل کشاورزی که عبارتست از اب وهوای محل که شامل درجه حرارت سرما و رطوبت هوا است . همچنین موقعیت زمین از حیث جهت پستی و بلندی زمین و نوع خاك و بالاخره موجود بودن آب برای آبیاری و مقدار آن.

دستهٔ دوم عوامل اقتصادی است که عبارتند ازچگونگی و روش بهره برداری از زمین امکان تهیه کارگر در محل و دستمزد آن ، نزدیک بودن محل تولید به مرکز فروش ، وسایل حمل و نقل،حال به‌ترتیب در مورد این عوامل بحث خواهیم کرد :

۱ـ عوامل کشاورزی

هریک از انواع محصولات کشاورزی از حیث مقاومت ، گرما وسرما و یا مقاومت به‌خشکی دارای مشخصات آب و هوای محل می باشند یعنی تمام انواع گیاهان را نمیتوان درآب و هوای معینی کاشت و یا از کاشت آنها حداکثر استفاده را کسب کرد . بنابراین انتخاب محل سبزیکاری باید با در نظرگرفتن نوع سبزی انجام گیرد تا با درجه حرارت محل و مقدار رطوبت زمین و هوای آن محل ، سازش داشته باشد . مثلا کاشت انواع کرفس و کلم در نقاط معتدل و مرطوب که تابش آن زیاد و شدید نباشد نتیجه بهتری می دهد تا درنواحی گرم وخشک لذا این گیاهان را باید در کرانه های دریای مازندران و یا نواحی مشابه آن کاشت و اگر انواع کلم و کرفس را در نقاطی مانند مرکز ایران بکاریم از زحماتی که متحمل میشویم حداکثر استفاده را نخواهیم برد یا مثلاً برای اینکه از کاشت گوجه‌فرنگی حداکثر استفاده بشود لازم است که فصل گرما طولانی باشد یعنی در بهار هوا زودگرم میشود و سرمای زمستان دیرتر شروع می‌شود یا بعبارت دیگر فصل پائیز گرم و طولانی باشد . روی این اصل گوجه فرنگی در نواحی سردسیر و یا کوهستانی از نظر کاشت عمده تجارتی مقرون بصرفه نبوده و حداکثر محصول را نمی‌دهند .

بنابراین متوجه می‌شویم که در انتخاب نوع محصول باید به‌آب و هوای محل دقت زیاد بشود زیرا اگر چنانچه کوچکترین بی توجهی در این زمینه بسیار مهم انجام دهیم ، ممکن است تمام محصول ما از بین برود روی این اصل چون گرما و سرما در کشاورزی از عوامل بسیار مهم تولید بشمار میروند لازم است مختصری درباره تاثیر و طرز تاثیر گرما وسرما روی گیاهان بیشتر ، بحث شود . قبل از بیان این مطلب این نکته نیز قابل توجه است که تغییرات گرما وسرمای محلی ممکن است با باد توام باشد یعنی بر اثر وزش باد در فصول مختلف تغییرات فاحشی در مقدار گرما وسرما پیدا شود . این تغییرات اغلب اگر باعث از بین رفتن محصول نشود اقلا مقدار آنرا کم وجنس محصول را نامرغوب می‌نماید ...

اثر گرما وسرما

گیاهان مختلف که در نقاط جهان می‌رویند هر کدام برای زندگی خود به حرارت معینی محتاجند وزود رس ویاد یررسی محصول تا حد زیادی بمقدار حرارتی که درمدت سال جذب می کند وطول مدت روشنائی که در روز به آن می‌تابد بستگی دارد . ولی حداقل درجه حرارتی که درآن زندگی گیاه شروع میشود (یعنی سبز شدن بذر) ازحرارت معینی که با نوع نبات ارتباط دارد نباید کمتر باشد واز حداکثر هم نباید تجاوز کند وبین این دو درجه حرارتی است که مناسب‌ترین مقدار حرارت برای سبز شدن و نمو کردن گیاه می‌باشد این حد مناسب برای اغلب گیاهان درحدود ۲۵ درجه گرما است و حداکثر از ۳۰ تا ۳۵ درجه زیادتر نیست ولی میزان حداقل گرما بسیار متفاوت‌است یعنی در نباتاتی که درنواحی سرد می‌رویند ودر سرمای سخت مقاومند حداقل درجه حرارت برای سبز شدن بذر نزدیک به صفر است در صورتیکه حداقل گرمای لازم برای سبز شدن بذر درنباتات گرمسیری معمولا زیاد وتا ۱۶ درجه نیز می رسد مثلا درصفر درجه حرارت ۸۰ درصد بذر نخود فرنگی سبز می‌شود البته این سبز شدن منحصر باین است که فقط ریشه تولید می‌شود ولی نمیتواند زنده بماند وفعالیت حیاتی داشته باشد و برای زنده‌ماندن ریشه وادامه فعالیت آن حداقل درجه حرارت باید ۵ درجه باشد درحالیکه همین حالت برای بذر خیار ۱۶ درجه است یعنی بذر خیار برای سبز شدن به ۱۶ درجه گرما احتیاج دارد ! بنابراین اغلب نباتات مقاوم در برابر سرما را اوائل یا اواسط پائیز می کارند تا در موقع سرمای سخت زمستان ویخبندان گیاه باندازه کافی قوی شود وبتواند درمقابل سرما خود را حفظ کند ، نکته بسیارمهمی که باید در این جا توضیح داد سرمای بهاره است . این سرما در نباتات یکساله چندان زیان آور نیست زیرا

در شماره‌های آینده این بحث را ادامه خواهیم داد ...

مدار جرقه

طی مقالات گذشته، باساختمان موتورو دستگاههای سوخت رسانی موتورهای اتومبیل آشنا شدیم. در این شماره درمورد «مدار جرقه و چگونگی ایجاد برق در اتومبیل بحث می کنیم و سیستم برق رسانی را شرح می دهیم.

همچنانکه در ابتدای بحث پیرامون زمانها و مراحل چهارگانه کار موتورها گفتیم، در موتور های بنزینی، در انتهای زمان تراکم باید شمع جرقه بزند تا اینکه مخلوط متراکم شده، مشتعل شود.

مدار جرقه

جرقه زدن شمع به این معنی است که جریان معینی از فاصله هوایی که بین دو الکترود شمع وجود دارد رخنه کرده، به سیستم مورد نظر برسد.

براساس ویژگیهای علمی و الکترونیکی، برای عبورجریان از یک فاصله هوایی باید ولتاژ خیلی زیاد باشد. ولی ولتاژ باتری اتومبیل حداقل ۶ ولت و حداکثر ۱۲ ولت است. حالا ببینیم چگونه این ولتاژ چند برابر می‌شود؟!

برای نیروبخشی و ایجاد انرژی مناسب جهت انتقال جرقه در سیلندر از دستگاهی استفاده می شود که قادر است این ولتاژ را به حد نصاب برساند.

کار این دستگاه شبیه طرز کار بوبین «رومکوف» است و بطور کامل در شکل شماره ۱ آمده است.

چگونگی کار

روش کار و طرز عمل این دستگاه به نحوی است که ابتدا سویچ (سویچ موتور) را باز کرده جریان از سیم پیچ اولیه عبود کرده و از راه پلاتین ها به بدنه میرود. حال که جریان به سیم پیچ رسیده، در اثر عبور برق از آن، در اطرافش یک میدان مغناطیسی ایجاد می شود که پس از مدتی کوتاه به میزان حداکثر ممکن می رسد.

در اینجا اگر «چند سو»ی دلکو را برگردانیم برآمدگی «چند سو» پلاتین متحرك را بلند کرده و مدار اولیه قطع می شود.

*جریان مدار اولیه صفر می‌شود

بعبارت دیگر در اینجا، جریان مدار اولیه صفر می‌شود و پس از آن حوزه مغناطیسی ایجاد شده و کاهش یافته به حداقل ممکن می رسد.

براثر این تغییر، در سیم پیچ ثانویه یک حوزه جریانی بوجود می‌آید (از آنجا که تعداد حلقه های سیم پیچ ثانوی خیلی زیادتر از سیم پیچ اولیه است این جریان، ولتاژ می‌شود وولتاژش خیلی بیشتر از ولتاژ سیم پیچ اولیه می‌شود).

جریان از اینجا به سرچکش برق رفته و در آنجا به ترتیب احتراق بین سیلندرهای موتور تقسیم می‌شود.

در مدار اولیه یک خازن بطور موازی به مدار وصل است وزمانیکه پلاتین ها از هم جدا می‌شوند، جریان القا شده ودرمدار اولیه در خازن شارژ می‌شود ودرمدار اولیه بین خازن وباتری یک مدار نوسان کننده بوجود می‌آید. این مدار سبب طولانی شدن زمان جرقه شمع می‌شود.

*علت وجودی خازن

اگر خازن در مدار وجود نداشته باشد، این جریان خود القای مدار اولیه بین دو دهانه پلاتین، جهش می‌یابد وانرژی الکتریکی موجود را بصورت حرارت درآورده، باعث سوزاندن وخراب کردن پلاتین ها می‌شود.

بنابراین باتوجه به مطالب گفته شده می‌توان نتیجه گرفت که مدار جرقه از قطعه های گوناگونی مانند باتری، سویچ، کویل، دلکو وشمع تشکیل شده است.

پیرامون هریک از این دستگاهها در شماره های آینده بحث خواهیم کرد.

«ادامه دارد»

یک روش جالب برای گراورسازی

گراورسازی با روش ساده

[illegible] گراورسازی [illegible] می‌خواهند در خانه [illegible] خود [illegible] بلا [illegible] بهیه [illegible] صفحه [illegible] روی [illegible] دلخواه برید وسپس [illegible] با پارچه‌ای [illegible] روی آن [illegible] چربی روی آن باید آنرا در محلولی از آمونیاک و آب به نسبت های مساوی فرو برده وبدون پاک کردن بوسیله ای پارچه یا پنبه درهوای آزاد آنرا خشک ساخت.

وقتی صفحه اصلی بدین ترتیب تهیه شد یکی از دو طریقه‌ای زیر آنرا برای انداختن در اسید آماده کنید.

*از کجا شروع کنیم؟

الف ، اگر میخواهید نوشته های پلاک فرورفته باشند، صفحه فوق را روی پریموس تا حد معینی گرم کنید وآنگاه از روی اجاق برداشته و یک قطعه پارافین جامد را بدوطرف آن بکشید تا پارافین آب شده وطبقه نازکی در دو طرف صفحه بوجود آورد. پس از سرد شدن پارافین دوباره شکل جامد درخواهد آمد. آنوقت بوسیله نوک یک سوزن بزرگ یا یک سیخ ویا حتی خود کار کلمه دلخواه را روی آن می‌نویسید یعنی پارافین را از آن قسمت ها برمیدارید تا ته صفحه نمایان شود.. برای اینکه حروف درامتداد هم باشند از یک خط کش یا یک صفحه کاغذ روی صفحه فلزی وزیردست تان قرار دهید. حالا این پلاک آماده‌ای فروبردن در اسید است.

ب- اگر میخواهید نوشته ها برجسته باشد مقدار پارافین جامد را در تربانتین حل کنید (بجای پارافین جامد ازموم هم می‌توان استفاده کرد) مایع غلیظی بدست خواهد آمد بوسیله این مایع وبکمک یک قلم آهن کلمات لازم را روی صفحه فلزی بنویسید (این بار خود صفحه بپارافین آغشته نشده است) این قسمت قابل اهمیت است زیرا باید غلظت پارافین یا موم تا حدی گردد که روی صفحه پخش نشود وضمناً قابل نوشتن هم باشد، در صورت لزوم یک مستطیل هم دورصفحه بوسیله پارافین رسم شود.

حال هر دو پلاک فوق را باید در اسید فرو برد تا قسمت های لازم از آن حل شود. اگرجنس صفحه آلمینیوم یا روی است برای حل کردن آن مقداری آب واسید کلرئیدریک را توی یک طشتک غیر فلزی مثلا نایلنی بریزید (برای مس و [illegible] اسید [illegible] وجهت آهن وفولاد اسید [illegible] ودرآخر [illegible] است مثلا مخلوط [illegible] سانتیمتر مکعب اسید و ۹ سانتمتر مکعب آب کافی خواهد بود رفته

رفته باید بر مقدار اسید افزوده ودرآخر کار نسبت آنرا به $\frac{1}{5}$ افزایش داد این کلیشه در حدود یکساعت باید داخل اسید بماند در این مدت باید بوسیلهٔ یک گیره چوبی مرتبا پلاک را بداخل اسید جابجا کرد تا تمام قسمت‌ها

بطور یکنواخت در اسید بمانند. وقتی ملاحظه کردید که قسمت های لازم در حدود [illegible] میلیمتر فرو رفته‌اند پلاک را از داخل اسید برداشته وبا اب بشوئید وپس از خشک کردن گرم کرده وپارافین روی آنرا پاک کنید. بهتر

است یک کاغذ خشک کن یا مقداری پنبه را [illegible] آغشته کرده روی آن [illegible] شود.

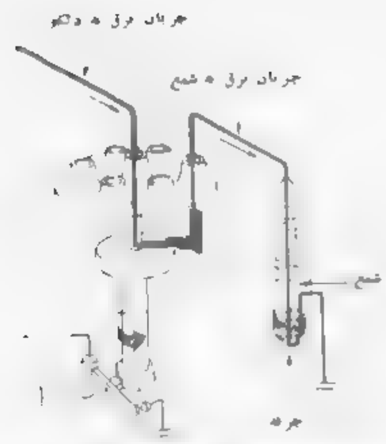

درموتورهای بنزینی

دوربین مدار بسته کوچک

*** این دوربین بدون سیم کار میکند و تنها با اتصال « پریز » برق شروع به فعالیت میکند**

داری دوشاخه جریان برق بوده و کار تعمیر و سرویس آن را میتوان با اشخاص معمولی در عرض چند دقیقه انجام داد.

وزن دوربین های ۱۷۰۰ سی ۷۰ ساخت انگلستان فقط ۲ کیلوگرم بوده و اندازه طول آن . . سانتیمتر عرض آن . . سانتیمتر و ارتفاع آن ۹ سانتیمتر است. برعکس سایر دوربین های مدار بسته دوربین مزبور فاقد سیم بوده و استفاده از آن با اتصال به جریان برق صورت میگیرد. یکی از خصوصیات این دوربین میزان روشنائی عکس است وشبکه حضی آن بیش از ۶۵۰ است.

یک دوربین کوچک، عدسی و مدار بسته تلویزیون که برای محل کار مناسب است.

جنس دوربین از آلومینیوم سخت بوده و میتوان آن را در درجه حرارتهای مختلف از ۱۰ درجه سانتیگراد تا ۴۵ درجه سانتیگراد و یا در معادن استفاده کرد.

میزان مصرف دوربین مزبور که در حدود ۲۰ وات تا ۲۴ وات است.

از این دوربین با تعویض صفحه تلسکوپ های دیگر برای کار در نور ضعیف میتوان استفاده نمود.

بازده ویدئوسیستم بهم پیچیده ۶۲۵ خطی یک ولت در ۷۵ اهم است.

بازده مثبت دارای مقاومت صوری برابر ۷۵ اهم است در حالیکه بازده ویدئوسینیک از ۷۵ اهم شروع میشود.

این دوربین ها درسه مدل مختلف وی‌سی ۱۷۰۱، وی سی ۱۷۰۲ و وی‌سی ۱۷۰۳ برای استفاده‌های مختلف وجود دارد.

از فقر گمنامی تا

روایتی کوتاه از فراز ونشیب زندگی مخترع موتوربخار

راستی اگر موتور بخار اختراع نمی‌شد، جامعه صنعتی امروزی چگونه به وجود می آمد ؟. در این که «جیمس وات» مخترع اولین موتور بخار منت عظیمی به گردن بشریت دارد هیچ تردیدی نیست و اگر این اختراع به وجود نمی‌آمد بدون شک صنعت امروز شکل ووضعی دیگر داشت وعجیب این جاست که این تحول در مغز انسانی به وجود آمد که در آغاز تولد از فرط رنجوری و ظرافت امیدی به زندگانیش نمی‌رفت ودر شمار کودکان استثنائی قرارداشت.

جیمس وات فرزند سرزمین سبز وخرم اسکاتلند است و در تاریخ نوزدهم ژانویه سال ۱۷۳۶ درناحیه فقیرنشینی به نام «دگرینی‌وك» چشمان خود را بروی زندگی گشوده است. پدرش کارگری تهیدست و مادرش زنی حساس ورنج کشیده وروشنفکر بود که از آغاز به استثنائی بودن وضع پسر خود پی‌برد و درصدد برآمد در خانه به او درس بدهد و تا به رشد لازم نرسد اورا از اجتماع کودکان سالم دیگر دورنگاه دارد. خوشبختانه آقای وات نیز با آن که روز تاشب خود را به روزمزدی می‌گذراند به تعلیم وتربیت پسر خود توجه فراوانی داشت و در کارآموزش جیمس به همسرش کمک فراوانی می کرد و به این ترتیب بود که آن پسر ظریف با هوش توانست دروس لازم را در خانه بیاموزد و بخصوص چون به حساب وهندسه علاقه فراوانی داشت در این دو رشته ازخود استعداد فراوانی نشان می‌داد تابدان جا که در هفت سالگی اکثر اوقات خود را صرف حل مسائل هندسی می کرد و به جای بازی با اسباب بازی های کودکانه، ترجیح می‌داد که پیچ ها و مهره های آن ها را از هم باز کند و به طرز ساختمان آن ها پی ببرد و به اصطلاح از پوست به مغز می‌پرداخت و به دنبال پیدا کردن ریشه مسائل بود و به همین علت بود که به خیال‌بافی های فراوانی نیز می‌پرداخت و در آن ساعاتی که همه‌او را درخواب می پنداشتندفکر خود را چون‌پرنده‌ای درسرزمین های مجهول پرواز می‌داد و دراندیشه های عجیب وغریبی فرو می‌رفت. در دوازده سالگی هروقت درجمع کودکان ظاهر می‌شد نقش قصه گو را به عهده می‌گرفت و در پانزده سالگی با داستان هایی که درخیال خود می‌ساخت باعث وحشت اطرافیانش می‌شد. گذشته از آن شیفته مسائل علمی بود و هرگاه به کسی برمی‌خورد که مایه‌ای ازعلم را دراو می‌دید باب سئوالات مختلف را می‌گشود وبا کنجکاوی های خود همه را به‌ستوه می‌آورد. یکی ازعمه های او بعد ها یعنی زمانی که جیمس وات به اوج شهرت رسید درباره مکاشفات او در کتابی که از زندگانی او تهیه کرده بود چنین نوشت:

«جیمس ساعت‌ها جلوی آتش می‌نشست ودرقوری جوشان را بلند می کرد ودومرتبه آن را به جای خود می‌گذاشت واین کار را بادقت و سماجت عجیبی بارها و بارها تکرار می کرد. گاه هم چاقو یا چنگال یا قاشقی را به روی بخار می‌گرفت و با حالتی به آن خیره می‌ماند که گفتی رازی راجستجومیکرد. زندگانی جیمس وات تا شانزده سالگی به‌همین ترتیب گذشت.

اما سرانجام زمانی فرا رسید که پسر جوان سنگینی باری را که برروی شانه‌های پدرش فشار می‌آورد احساس کرد ودرصدد برآمد تا بـا پرداختن به‌کاری، سنگینی آن بار را کاهش بدهد. او در راه گلاسکو جز چمدانی کوچک ورنگ ورورفته بوشه دیگری نداشت وبادست خـالی وقلبی پرآرزو به‌استقبال زندگانی می‌رفت وار همین وقت بود که به‌جمع کارگران آواره روز مزد پیوست ودر دکان پیر مردی که قاب های چوبی وتورماهی گیری تهیه می کرد باسز داندکی به کارپرداخت.

اما این کار بافکر وروح او مغایرت بسیار داشت وبا آنکه معاش او را تااندازه‌ای تامین می‌کرد اما آرزوهای دورودرازاو را نابود می کرد باین سبب پس ازچند ماهی درآرزوی پرداختن به یک کار صنعتی به لندن مسافرت‌کرد اودرخیال آموختن ساختن ابزار هندسی بود وبرای نیل به‌این هدف باید یک دوره کارآموزی را طی می کرد اما بدون پول برای هزینه روزانه و بدون داشتن شغلی که به‌او امنیت بدهد این آرزو چگونه تحقق می‌یافت؟ جیمس وات به‌زودی درلندن کارگاه مورد نظر خود را یافت وبرای این که بتواند مزد استاد را تامین کند صبح زود قبل از دمیدن سپیده از خواب بر‌می‌خاست وبا جمع آوری خاکستر بهای منازل پول کمی را که لازم داشت کسب می کردو باین ترتیب تا هنگام غروب در کارگاه رشته مورد نظر خود را می‌آموخت وباوجود ضعف شدید جسمانی آنی از کار وفعالیت غافـــل نمی‌ماند تا جایی که توانست در طی مدتی نزدیک به هیجده ماه آن چه را که می خواست بیاموزد وبه‌نقطه‌ای رسید که به‌خیال خود دیگر می توانست به‌طور شخصی ساختن آلات وابزار هندسی را آغاز کند وبااین خیال ازلندن به‌گلاسکو بازگشت اما دیگران هنوز به‌او چشم یک متخصص نگاه نمی کردند ودوره هیجده ماه را دوران تجربی کاملی نمی دانستند به همین سبب مدت زیادی طول کشید تا جیمس وات توانست سرانجام باکمک یکی از اساتید دانشگاه که جرقه های یک نبوغ دیررس را در او دیده بود مغازه‌ای درمنطقه دانشگاه باز کند.

جیمس جوان مجبور بود با تعمیر آلات موسیقی وکارهای دیگر اضافه درآمد خود را تامین نماید. اما ستاره اقبال او باپیدایش مرد جوانی که سفارش ساختن یک ارگ را به‌او داد آغازشد جیمس وات نخست اطلاعات لازم را درمورد موسیقی کسب کرد وپس از آن ساختن ارگ مورد نظر را آغاز کرد وبا پایان گرفتن ارگ بود که شخصیت صنعتی جیمس به‌بسیاری از اهل فن شناسانده‌شدوبشتری‌های دیگری به‌مغازه او مراجعه کردند. اما جیمس وات علاقه زیادی به‌ساختن ارگ نشان نمیداد ورفته رفته درمصاحبت دانشجویان که به‌مغازه او می‌آمدند بدنیای ایده‌آل خود یعنی دنیای بخار آب واثرات شگرف آن بازمی‌گشت. درآن زمان شخصی به‌نام «دنیوکانی» برای بیرون کشیدن آب از معادن زغال یک نوع تلمبه بخاری ساخته بود که باوجود کندی کار توجه دانشگاهیان را جلب کرد وبعنوان یک وسیله جدید در دانشگاه به‌معرفی ونمایش گذاشته‌شده‌بود. دوستی بادانشجویان به‌جیمس وات فرصت دیدن وبررسی این موتور را داد و هنگامی که موتور از کار افتاد وتعمیر آن به‌جیمس وات واگذارشد یک بار دیگر درهای تازه‌ای بروی او باز شد وبااشتیاق بیشتری بـــــــــــررسی اصول نیروی بخار را آغاز واین کاربا وسائل ناچیز وناقصی که دراختیار جستجوگر جوان قرار داشت کارآسانی نبود او ماه‌ها روزوشب خود را صرف این پژوهش دقیق علمی کرد تا سرانجام ذهنش روشن‌شد واساس اصول موتور بخار به مغزش راه پیدا کرد و به هنگام راه‌یابی به این اختراع دچار چنان هیجانی‌شد که بین او وچیزهای دیگری که در جهان بودند دیواری سنگی کشیده شد وتمامی زندگانی او وقف پرداختن به نیروی شگرف بخار شد. شاید اگر دراین زمان زنی به نام مارگارت میلو که ازهنگام کاردرمحله دانشگاه به عقد او درنیامده‌بود،وجود نمی‌داشت ودلگرمی‌های لازم را به او نمیداد هرگزنمیتوانست آلامی را که ازهرطرف به سویش هجوم می‌آورد تحمل کند. او درانباری دورافتاده‌ای به کارساختن موتور اختراعی خود مشغول بود. ازمغازه و کسب معاش دست کشیده ازدنیا گسسته ویکسره به کاردلخواه خود پرداخته بود. روز بروز میزان قرض هایش بالا میرفت. و روزبروز جسمش نحیف‌تر و بیمارتر میشد اما همچنان روزوشب خود را به پرداختن به آن اختراع می گذراند و تنها به روزی می‌اندیشید که میتوانست ساخته خود را به‌معرض نمایش بگذارد.

اگرچه درطی روزهای فراوان با همه شوقی که به کار داشت به‌علت بی‌پولی وجودش به ناامیدی کامل می گرائید ودنیا را سیاه می‌یافت اما سرانجام توجه بنیان‌گذار ذوب آهن که در گلاسکو زندگانی میکرد به طرف او جلب شد وبا به میدان آمدن دکتر جان روباک و تقاضای شرکت درآن اختراع و پرداختن قروض جیمس وات درمیان تیرگی‌ها راهی باز شد و مخترع جوان به امیدواری تازه‌ای رسید وبا شوق تازه‌تری به اختراع خود پرداخت. ولی دو ماه بعد باز با یک ناامیدی تازه روبروشد وآن خراب شدن سیلندر و پیستون موتور بود بدنبال آن ابر دیگری به روی زندگانیش افتاد و آن مرگ نابهنگام مارگارت‌میلو همسر سازکار و وفادار او بود این ضربه شدیدچند ماهی مخترع جوان رااز پای درآورد و هنگامی که دوباره به دنیای بخار آب و مـــوتـــور اختـــراعـــی خـــود روی آورد با ورشکستگی دکتر روباک (شریک ثروتمند خود) روبرو شد. این ضربه دیگر قابل تحمل نبود. جیمس‌وات باید به بچه های بی‌مادر خودنان میرساندودیگر درشهربا‌خواری پیدا

قله افتخار و شهرت

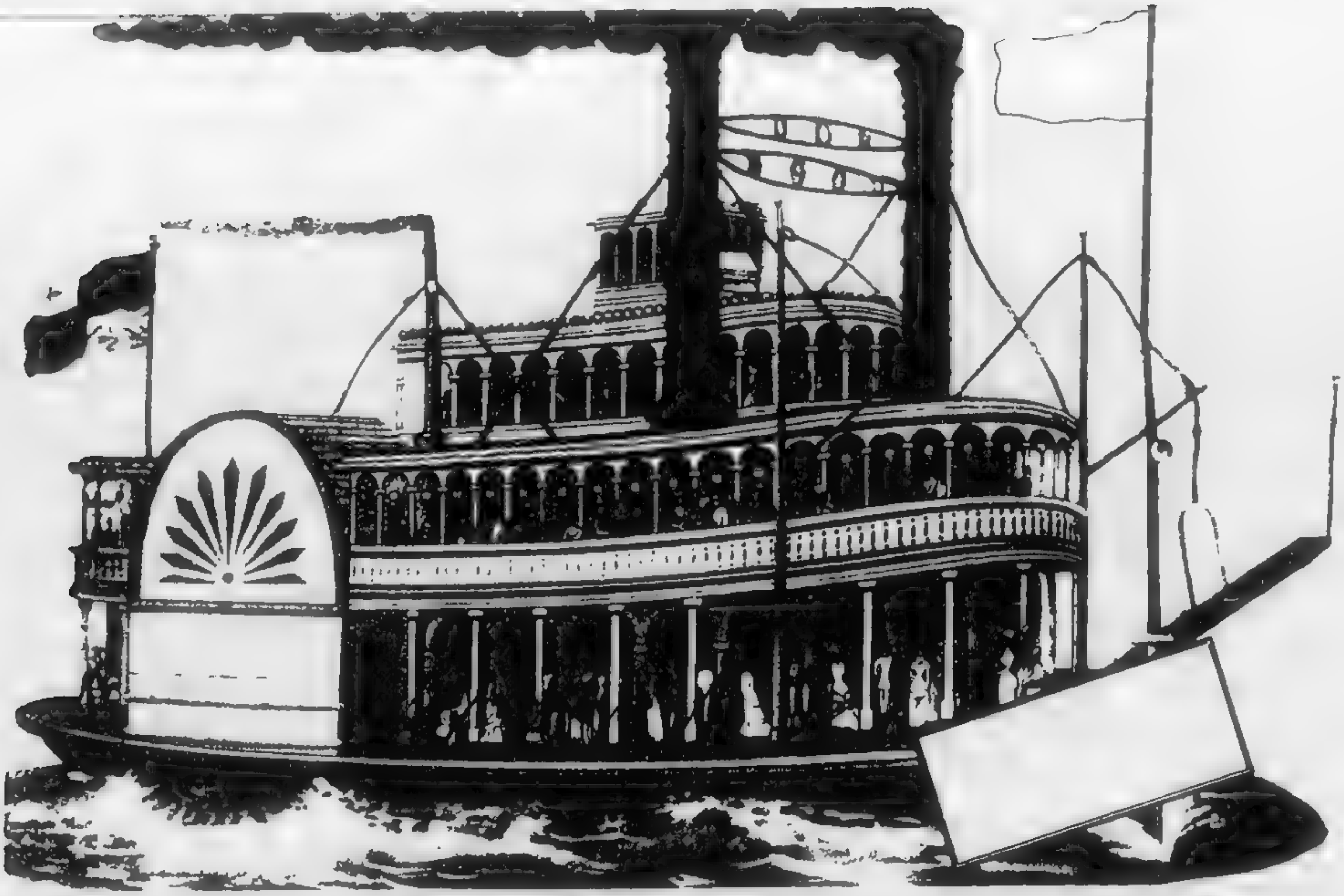

نمیشد که حاضر به قرض دادن به او باشد. اما او مقاوم تر از آن بود که از پای در بیاید. و تصمیم گرفت مدتی با اختراع خود وداع کرده و با شغل نقشه برداری- زندگی خود را تامین کند و به انتظار فرصت مناسبت دیگری بنشیند. و این فرصت سال بعد بدست آمد و کارخانه دار ثروتمندی در یک تصادف که به خواست سرنوشت ترتیب داده شده بود با جیمس وات روبرو شد و چنان شیفته موتور اختراعی او شد که، او را در همان ساعت استخدام کرد و از روز بعد بود که جیمس وات توانست کار ساختن موتور اختراعی خود را در یکی از بزرگترین کارخانه های آن زمان آغاز کند. در قراردادی که بین جیمس وات و آن کارخانه دار بسته شده بود قید شده بود که یک سوم از منافع آن اختراع به مخترع جوان پرداخت شود. به زودی آفتاب سعادت در زندگانی کارگر جوان درخشیدن گرفت نخست دولت انگلستان به ارزش اختراع او پی برد و به دنبال آن دولت روسیه درصدد خریدن اختراع او برآمد و به دنبال آن زن مهربان دیگری بنام آن مک گریگور به زندگانیش قدم گذاشت تا برای کودکان بی مادرش نقش مادری مهربان را بازی کند. به این ترتیب بود که او با فراغ خاطر بیشتری بکار می پرداخت و به رفاه فراوان تری دست می یافت. با رواج موتورهای بخاری جیمس وات، ترس و وحشت شدیدی در میان کارگران به وجود می آمد و روزمزدهائی که در آسیاب ها و نانواها کار میکردند به این موتور به چشم دشمن سرسخت نگاه میکردند و علیه آن اعتراضهایی به راه می انداختند و این بیم درمیان بود که با رواج موتور اختراعی وات این کارگر ها از کار بی کار شوند و غول بی پولی و بی کاری این عده از کارگران را از پای درپیاورد درصورتی که افکار آنان کاملا بی اساس بود و کارگران وارد دوره دیگری میشدند که دوران صنعت نام داشت ومبشر این دوره نیز مرد سر سختی بود که عمری را در کارگری گذرانده بود.

جیمس وات سالهای آخر عمر خود را در باغ بزرگی که در میان آن خانه آجری قرمزی بنا شده بود در رفاه و سعادت کامل گذراند. اما با این همه تا لحظات پایان زندگی خود بکار و فعالیت پرداخت و اکثر ساعات روز را در کارگاه کوچکی که در خانه تهیه کرده بود بکار اختراع تازه می گذراند و تا هشتاد و سه سالگی که رقم پایان بر زندگانیش خورد آنی آرام نگرفت. او شخصیتی بزرگ و شگرف بود و نامش تا دنیا دنیاست در جهان صنعت خواهد درخشید.

آیا «حساسیت»

آلرژی یاحساسیت که وصف آن این روزها نقل مجالس است همیشه و در هر فصل بویژه فصل بهار به اشکال مختلف دیده می‌شود. در زمانهای گذشته به بعضی حالات آلرژی در افراد پی برده بودند حتی «سقراط» متوجه ناراحتی عده‌ای از افراد پس از خوردن پنیر شده بود و نیز بعضی دیگر از پزشکان تأثیر آستم های محلول گرده گیاهان را متذکر شده بودند ولی توجه به بیماریهای آلرژی همراه با پیشرفت علم پزشکی در جهات مختلف ریشه گرفت آلرژی بر اثر ناسازگاری بعضی اغذیه یا عطرها و یا میوه‌ها بوجود می آید و در اشخاص مختلف بصور مختلف بروز می کند. مثلا شخصی با خوردن توت فرنگی روی پوست بدنش کهیر می زند و لکه های سرخ و متورم آن اورا مدتها آزار میدهد در حالیکه فرد دیگری ممکن است با مصرف تخم مرغ مدتها پوست بدنش بخارد و اورا آزار دهد.بعضی افراد با استنشاق عطرهای مختلف یا گلهای معطر به تنگ نفس شبانه مبتلا میشوند و شبها بی خواب می‌شوند و بالاخره

آلرژی براثر ناسازگاری بعضی از غذاها بوجود می‌آید

عده‌ای با مصرف ماهی به سودای جلدی مبتلا می‌شوند و عوارض آن سبب ناراحتی آنها می‌شود.

*آلرژی چگونه پدیدار می‌شود؟

ناسازگاری اغذیه مختلف و اثرات آنرا در مورد جسم انسان از قدیم می شناختند وشاید مفاهیم مزاجهای سرد و گرم بر مبنای این ویژگی طرح ریزی شده و با سردی و گرمی انواع غذاها را که در بین مردم شایع است روی این اصل بدانند.

فلان خانم عقیده دارد که گرمی به بچه اش نمی‌سازد و با مصرف خرما یا عسل کودکش به سودا یا کهیر مبتلا می‌شود، مادر دیگر اظهار میدارد که بچه من توت‌فرنگی‌را نمی‌تواند تحمل کند و هروقت از این میوه بخورد بدنش کهیر میزند.در هر حال عوارض وعلائم ناسازگاری در هر کس بصورتی و به حالت مخصوصی بروز می کند.

آلرژی گروهی‌را به استفراغهای شدید توأم با دل درد مبتلا می‌سازد وعده دیگر را به درد نیمه‌سر (میگرن) و عوارض سخت آن‌گرفتار می کند و در مورد عده‌ای از افراد بصورت کهیر و سودا و خارش یا تنگ‌نفس شبانه و خروسک ظاهر می‌شود. آنچه مسلم است ریشه همه این عوامل یک اصل دارند و از یک نوع ناسازگاری سرچشمه می‌گیرند و بیک‌صورت باید درمان شوند.

ناسازگاری شیرمادر وعوارضی که ازمصرف آن در بعضی نوزادان ایجاد می‌شود نیز بندرت دیده می‌شود ولی نه آنطورکه هرمادری به صرف اظهارناراحتی و لاغری کودکش تصور کند شیروی برای کودك ناسازگاراست و بدون مراجعه به پزشک شیر کودك را بدلخواه قطع کند.

نخستین علامت ناسازگاری شیرمادر در نوزاد ممکن است در همان روزهای اولیه تولد ظاهر شود بدین معنی که کودك با مصرف شیر مادر حالت استفراغ و دل بهم‌خوردگی و گاهی اسهال پیدا کند و با حذف آن کلیه این عوارض رو به نقصان می‌گذارد. اگر شیرقطع نشود پس از بروز علائم یادشده، روی‌گونه کودك پولکهای‌سرخ و خارش‌داری پیدا می‌شود که بتدریج رو به پوسته‌شدن می‌گذارد و در همه‌حال به علت ایجاد خارش شدید خواب‌وخوراك کودك را زایل می‌سازد.

*تأثیرغذاها

در وهله اول باید دانست که کلیه مواد غذائی ممکن است روزی سبب ناسازگاری

لکه های قهوه‌ای درصورت

* کارگر بیست ساله‌ای هستم که به‌شغل نقاشی ساختمان اشتغال دارم. مدتی است در صورتم لکه های قهوه‌ای رنگی پیدا شده که گاهی کمرنگ می‌شود ولی بمحض آنکه نور آفتاب به صورتم می‌خورد لکه ها زیادتر وپررنگ ترمی‌شود چکنم؟

حسن طالقانی

* : «— همانطور که خودتان گفتید نور آفتاب برشدت عارضه شما می‌افزاید، زیرااشعه ماوراء بنفش که درنورآفتاب هست برای پوست بسیارمضر است. شما باید سعی کنید که پوست صورتتان درمعرض آفتاب قرار نگیرد ودراین مورد میتوانید از کلاههای لبه‌دار پهن استفاده کنید. ضمناً باید از خوردن تخم‌مرغ، گوجه فرنگی، ادویه، مشروبات الکلی خودداری کنید تا کار کبد شما دررفع سموم ورنگدانه هابهتر شود.»

چشمهایم زودخسته‌می‌شود

* هر موقع مطالعه می کنم یا به‌تماشای تلویزیون می‌نشینم ویا به هر چیزی بیشتر از پنج دقیقه خیره می‌شوم چشمهایم خسته‌وقرمز می‌شود. چه کارباید بکنم؟

امیرحسین ساوجی

*: ((— چشمهای شما احتیاج به مراقبت بیشتری دارد. وباین جهت بهتر است که هرچه زودتر به یک چشم پزشک مراجعه کنید. در عین حال میتوانید با ریختن داروهای آرام کننده یا بوسیله کمپرس خستگی آنها رابرطرف کنید. کمپرس چشمها اگر با جوشانده گیاهان انجام گیرد مثل بابونه، ویاچائی بهتر است.

آیا «آفت» یک بیماری ویرو

* رعایت بهداشت و نظافت دهان از بروز بیماری آفت جلوگیری میکند

«آفت» یکی از بیماریهای دوران کودکی است ولی در بزرگسالان نیز دیده میشود. ابتدا مادر در می یابد کودکش به هنگام خوردن غذا ناراحت است و از سوزش زبان و سنگینی آن شکایت دارد این اولین علامتی است که ازخطر بروزآفت خبرمی دهد که باید مورد دقت قرار گیرد. روز بعد دانه های کوچک به اندازه سر سنجاق در نقاط مختلف دهان و زبان وسطح داخلی گونه های کودک پیدا میشود که در ظرف چند ساعت رویه آنها کنده میشود وزخم‌های سطحی سوزانی بوجود می آورد و کودک را ناراحت می سازد.

در این موارد آب دهان زیاد تر از میزان ـ ی میشود و گاهی بحدی زیاد است که همیشه ازلبها و چانه کودک جاری است سوزش و درد دانه های آفت تاحدی شدید است که خواب و خوراک کودک را زائل میسازد و مادر را مجبور بهکر درمان میسازد.

*«آفت» چگونه سرایت می کند؟

بیماری «آفت» بوسیله عوامل ریزی که از میکرب هم کوچکترند سرایت پیدا می کند این عوامل ویروس نام دارند. ویروسها انواع زیادی دارند و یک نوع مخصوص آن عامل بروز «آفت» است. هنوزویروس «آفت» بخوبی شناخته نشده آنچه مسلم است سرایت شدید «آفت» است که فوراً از کودکی به کودک دیگرسرایت می کند.

*چگونه میتوان ازبروز «آفت» جلوگیری کرد؟

با اجرای یک دستور کامل بهداشتی دهان بخوبی میتوان ازبروز بیماری جلوگیری کرد. شست وشوی دهان و دندانها روزانه حداقل دو بار و مخصوصاً پس ازصرف غذا باید صورت گیرد تا خرده های غذائی درروی دندانها و کنارلثه باقی نماند چراکه باقی ماندن مواد غذائی درلای دندانها و کنارلثه سبب می‌شود که نظم محیط دهان را مختل سازد و خاصیت قلیائی (بازی) را به اسیدی تبدیل کند و همین حالت به پیدایش بیماری آفت وسایربیماری‌های دهان کمک می کند. محیط اسیدی دهان سبب پوسیدگی دندانها نیزمیشود.

عده‌ای ازمردم عادت به شستشوی دهان و دندان دارند ولی این عمل را فقط یک بار آنهم به هنگام صبح قبل ازصرف‌صبحانه، انجام می‌دهند. این عمل کمک زیادی به بهداشت دهان نمی کند. نظافت دهان را باید پس ازصرف غذا مخصوصاً پس ازصرف شام انجام داد تا خرده‌های غذائی مدت زیاد درلای دندانها و کنارلثه باقی‌نماند.

*درمان آفت‌چگونه‌است؟

درمان «آفت» خیلی مشکل نیست و با مصرف داروهای ضد عفونی و بخصوص قلیائی میسر می‌شود. محلول براکس، جوش‌شیرین، آب اکسیژنه و نظائر آنها برای خنثی کردن ترشی دهان و تغییر محیط آن لازم است وبرای از بین بردن ویروس این بیماری اغلب داروهای میکرب‌کش معمولی بدستور پزشک تجویز می‌شود.

تقویت قوای عمومی کودک از نظر ویتامین و سایر اغذیه لازم است که از بروز و پیشرفت بیماری جلوگیری کند.

قابل درمان است؟

شوندولی نه‌آنچنان که‌مزاج یک‌شخص به همه مواد غذائی ناسازگار باشد بلکه هر کسی ممکن است با مصرف یکنوع مخصوص از اغذیه گرفتارعوارض ناسازکاری‌شود.
غذاهائی که بداشتن مقدار زیاد مواد پروتئین مشهورند بیشتر احتـمـال ایجاد عوارض ناسازکاری دارند مانند : گوشت، ماهی، مرغ، پنیرو غیره.
بین حیوانات دریائی که خوشبختانه در کشورما کمتر مصرف می‌شوند صدف و اغلب نرم تنان ممکن است تولید عوارض یاناسازکاری کنند بین میوه‌ها توت فرنگی را باید حائز اهمیت شمرد ولی بعید نیست در بعضی افراد میوه‌های دیکر نیز عوارض ایجاد کنند .تخم مرغ دربین مواد غذائی ازجمله موادی‌است که ناسازکاری های زیادتری را سبب می‌شود و باید سعی کرد درمورد رژیم کودکان که استعداد بیشتری در زمینه ناسازکاری نشان میدهند مصرف آن بیش ازاندازه‌نشود.

چگونه آلرژی را برطرف کنیم؟

بهترین راه درمان آلرژی شناختن ماده حساس کننده‌وحذف آن از رژیم روزانه غذائی است
با دقت و مهارت هر چه بیشتر لیست مواد غذائی کـه روزانه مـصـرف می‌شوند باید یادداشت کرد. و با حذف یک یک مـــواد مشکوک اگرعوارض برطرف‌شد تشخیص ماده ناسازکارمیسرمی‌شود.
در هرحال باید در نظر داشت که کلیه مواد حساس کننده اگر پخته شوند اثرات سوءشان بطورقابل توجهی نقصان می‌یابد.

درمان‌آلرژی‌چگونه‌است؟

برای درمان آلرژی همانطور کـه‌گفته شد نخستین اقدام، شناختن ماده‌حساس کننده وحذف‌آن است‌وپس ازآن باید سعی کرد که‌از جذب ماده حساس کننده در روده‌ها جلوگیری به عمل آید و برای این کارمصرف یک‌قاشق چایخوری روغن پارافین ساده قبل از غذا و در میان آن مفید است و بالاخره کودکان بیمارو آنها که ترشحات روده و کبدشان ناقص است بیشتر درمعرض خطرات ناسازکاری قرار دارند بعضی اوقات درمان مخصوص تقویت عمومی و کبدی اثرات رضایت بخش دررفع این حالت ناسازگاری دارد و داروهای مخصوص ضد حساسیت که این روزها در دسترس پزشکان قرار دارد اغلب میتوانند ناسازگاری را از بین برده‌و یا به‌نحواحسن آنرا تخفیف دهند.

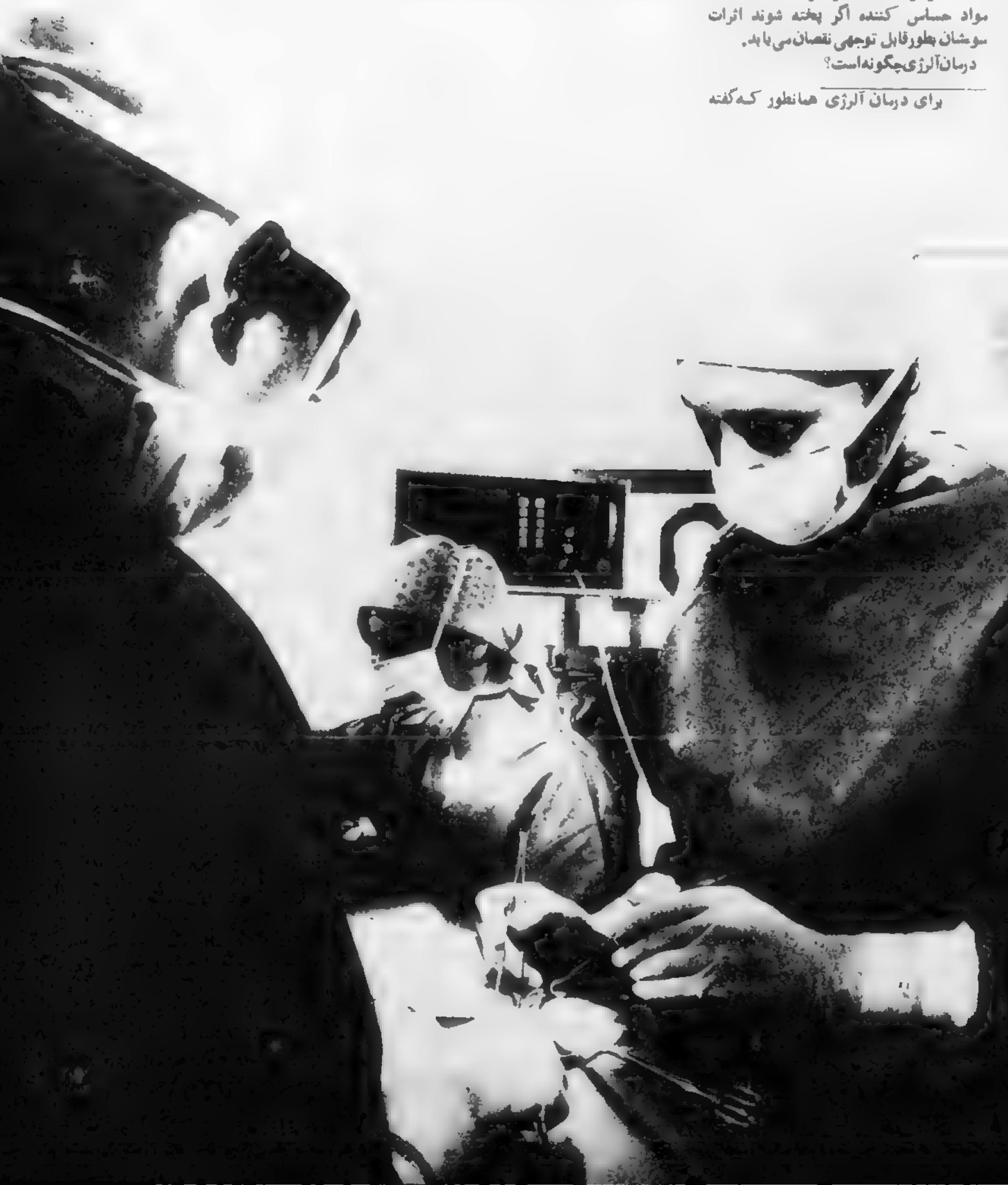

تفاهم بین کارگر و کارفرما

عامل اساسی پیشرفت کار است

نمایندگان کارگران شرکت بین‌المللی محصولات پارس (تولیدتاید) باحضور نماینده وزارت کار و امور اجتماعی مسائل و خواسته‌های خود را در میزگرد رستاخیز کارگران عنوان کردند:

رستاخیز کارگران: «از اعضای هیات مدیره سندیکای کارگران شرکت بین‌المللی محصولات پارس (تولید تاید) همچنین نماینده وزارت کار وامور اجتماعی که دعوت ما را بپذیرفته و در این میزگرد شرکت کرده‌اند سپاسگزاریم وازعدم حضور نماینده کارفرما که دعوت ما را نپذیرفته ... متاسفیم ... کارگران ... خواستها ومسائل کارگران — در چهار چوب مقررات، گامهای مؤثری برداشته واین راه پر ثمر را همچنان ادامه خواهد داد، بنابراین خواهشمندیم شرکت کنندگان در این میزگرد نیز چنانچه در مورد مسائل کار و کارگری مطالبی دارند بیان بفرمایند».

محمد علی فراهانی (دبیر سندیکا): «قبل از آنکه بطرح مسائل کارگران بپردازم، چون اولین بار است که به دفتر مجله آمده‌ایم، فرصت را غنیمت شمرده، انتشار مجله وزین رستاخیز کارگران را تبریک میگوییم، مخصوصا که مندرجات آن از ویژگیهای مسائل خاص کارگری برخوردار است. در مورد مشکلات کارگران واحدی که ما در آن کار می کنیم تعداد کارگران شاغل در شرایط موجود حدود ۱۵۰ نفرند که همه با مواد شیمیائی از نوع اسید و سودا سرو کار دارند. وجود انبوه گرد و غبار درمحیط کارشرایطی را بوجود آورده‌است که سلامتی بعضی از کارگران را درمعرض انواع مخاطرات قرار داده وابتلا به بیماریهای گوناگون را براسان محتمل ساخته است. غیر از این موارد، بخشی از کارما، در محوطه بازوبدون سقف وحصار انجام میشود که این نیز به نوبه خود، یکی از عوامل تهدید کننده سلامت کارگران است. فشار ناشی از سنگینی کار نیز ازجمله مشکلات دیگری است که همکاران من به آن اشاره خواهند کرد حتما شما هم میدانید مواد اولیه تاید، شیمیایی است که قسمتی بصورت مایع و مقداری هم بشکل پودر وارد میشود، درآن بخش که کارگران با مایعات شیمیایی سرو کار دارند، ارتباطشان با این مواد مستقیم و ظروف و ماشینهای محتوی مایعات، بدون سرپوش وحفاظ است وشرایط هم طوری است که نصب حفاظ برروی آنها بهیچوجه مقدور نیست، مع الوصف جائیکه سلامتی کارگران درمخاطره باشد، باید غیر ممکن‌ها را ممکن ساخت و شرایطی بوجود آورد که درمحیط کاروسائل ایمنی مهیا شود. ممکن است کارفرما بگوید مقداری وسائل ایمنی از قبیل ماسک و غیره در کارخانه موجوداست ولی ما پاسخ خواهیم گفت که این مقدار کافی نیست، درضمن یادآوری این مسئله لازم است که بعضی ازمشاغل کارخانه، واقعا ازحد توانائی کارگران خارج است و انجام آن بهر کیفیت الزامی است. مثلا حمل کیسه‌های سنگین محتوی مواد اولیه کارخانه و نیز جابجا کردن بشکه‌های سنگین از جمله وظایفی است که باید به انجام برسد، حال آنکه افتادن و یا غلتیدن یکی ازآنها، کافی است که برای همیشه کارگران را ازادامه کاروسلامت محروم سازد. ماشینهای «جنت‌تراک» موجود در کارخانه هم از آنجائیکه برای خالی کردن بارها اختصاص یافته‌اند برای حمل و نقل بشکه‌ها و کیسه‌ها مورد استفاده قرارنمیگیرند، ناگزیر کارگران بمراتب به کارفرما مراجعه کرده و خاطرنشان ساخته‌اند. برای حمل هر کیسه بسیارسنگین باید از وسایل و امکانات جدید استفاده شود، که متاسفانه مورد قبول کارفرما واقع نشده و با شرایط موجود ما فکر میکنیم با این کارموافقت شود.

علی‌اوسط کمیجانی (رئیس هیات مدیره سندیکا): ممکن است وسائل موجود در کارخانه حتی بیش از میزان مورد نیاز هم باشد، لیکن کاربرد آن مهم است که متأسفانه در کارخانه ما مورد توجه نیست، کارگران مامور حمل کیسه وانداختن بشکه‌های مایعات در حوضچه مخصوص، از آنجائیکه قادر به انجام کار نیستند به سرپرست قسمت مراجعه و تقاضای کمک می کنند، در پاسخ گفته میشود، این کارها در گذشته نیز بهمین صورت، انجام میشده‌است.

هم اکنون تعداد زیادی از کارگران این قسمت، براثرضعف ناشی ازسنگینی وفشار کار، به قسمت‌های دیگر منتقل شده‌اند و از وجود آنها در کارهای سبکتر استفاده می‌شود که امیدواریم باحمایت‌مسئولین کارخانه‌از کمک ومساعدت بیشتری بهره‌مندشوند.

اجازه میخواهم پیشنهادی هم مطرح سازم که قبول آن هم بنفع کارگروهم بسود کارفرماست: کارفرما باید کارگرانی را که بدون استفاده ازوسائل ایمنی و حفاظ بکار مشغول میشوند، ابتدا توبیخ و درصورت تکرار جریمه کند. زیرا گرفتاری یک کارگر، بیماری او وخدای نکرده ازدست دادنش، زیان جبران ناپذیری راmتوجه کارخانه‌وبالاخره تولید کشور خواهد کرد. پیش از آنکه این زیان متوجه کارفرما شود به این اصل همه‌معتقدیم که کارگران امروز، واقعاً بکارخود دلبستگی دارند و موجودیت خود را در وجود کارگاه و کارخانه‌ای که در آن کارمی کنند میدانند، همچنین اصل لزوم تفاهم بین کارگر و کارفرما بعنوان حقیقتی قابل لمس بر شئون کارگری کشور، مورد قبول است. درعین حال، اعمال اصل تشویق وتنبیه اثر دیگری درپیشرفت کارها دارد که لازم است از هر دوسو مورد توجه قرار گیرد، کارفرما باید کارگران را همچون افراد عائله خود تلقی کرده‌واززخستگی مفرط، بیماری و ناتوانی ناشی از کارآنها متأثر و کارگر نیز خود راملزم به اجرای مقررات کارگاه‌و کارخانه بداند. همه میدانیم که درهرشرکت، مؤسسه و اداره‌ای در اوایل هر ماه نوار و یا فیشی بکارگران میدهند که وضع کارگر درطول ماه از جهت جریمه، اضافه کار و ساعات کار در آن منعکس است و کارگری که نتواند برای بررسی وضع کار کرد خود به حسابداری مراجعه کند، همین فیش یا نوار جوابگوی اوست. درشرکت ما ازابتدای تأسیس تا کنون، این رویه معمول نبوده و هیچ یک از کارگران نمیدانند ظرف مدت یکماه خدمت خود، استحقاق دریافت چه مبلغی را دارند؟

اگر گفته شود که کارگران خود اعمال چنین رویه‌ای را نخواسته‌اند، باید عرض کنم که در این مورد، چندین بارمراجعه ومدا کره کرده‌ایم. حتی درمواردی که اشتباه محاسبه پیش آمده و از حسابداری تقاضای رفع اشتباه شده، یا جواب را بروزهای بعد موکول کرده‌اند و یا اینکه برگ محاسبه‌ای را که بکارگران داده‌اندقابل فهم نبوده‌است.

عظیم اوس آشتیانی (نائب رئیس سندیکا):

مطالبی را که به‌استحضار میرسانم خیلی کوتاه است. بی‌نظمی‌های موجود در سرویس رفت و آمد کارگران با همه کوچکی، نگران کننده است و خستگی را بر تن کارگران باقی میگذارد.

محمدحسین هوشیار (عضو سندیکا): همکارم آقای فراهانی، بوضع کارگران شاغل درمحوطه باز وبدون سقف خارج کارخانه اشاره کردند، من نیز چند کلمه‌ای هم به آن اضافه میکنم، این محوطه در تابستان بسیار گرم ودر زمستان سرد است و کارگران درشرایطی ملزم به ادامه کارهستند.

مواد شیمائی، با دست کارگران غربال میشودو مستقیماً دست آنها با این مواد ارتباط دارد، در صورتی که برای این کارماشینهای الک کنی لازم است. تصورنفرمائید، این ماشینها درخارج ساخته میشود و وارد ... ... صرف ... ... کارفرمای کارخانه میتواند این ماشینها را ... در اختیار کارگران قراردهد.

محمدعلی لک عباس آبادی (عضو سندیکا): درهمهٔ مؤسسات، برای کنترل‌حضور وغیاب کارگران، ساعتی نصب‌شده که ورودو خروج انها را ثبت میکند وبه اصطلاح ساعت میزنند. معمولا این ساعتها نزدیک در ورودی نصب میشوند. در کارخانه‌ما، ساعت رابداخل کارخانه برده‌اند وشرط ساعت زدن ... که کارگرحتما لباس کار بر تن داشته باشد.

وقتی کارخانه ... کارگری که خارج از کارخانه ... می‌آیند خود را به ساعت برسانند ولباسهای کار خود را عوض کنند، سرویسها حرکت کرده و کارگران نمی‌توانند بموقع به سرویس برسند. تکرار ما تقاضا کرده‌ایم رویه معمول درهمه کارخانه‌ها، در کارخانه‌ما نیز مورد عمل واقع شود.

نصرت‌اله کاظمی (بازرس سندیکا): در قسمتی که من وهمکارانم خدمت میکنیم، شرایط کارطوری است که باید هشت‌ساعت متوالی ومداوم سرپا بایستیم. ادامه کاربااین کیفیت عنقریب بعضی از کارگران را به‌بیماری «واریس» مبتلا خواهد کرد، چنانکه خودمن مبتلاشده‌ام.

برای رفع این مشکل، میتوان دوراه‌حل پیشنهاد کرد:

۱— هر یکساعت به یکساعت اجازه داده شود کارگران ۵ تا ۱۰ دقیقه استراحت کنند.

۲— کارگران این قسمت با کارگرانی که در واحدهای دیگر مشغول بکارند، به تناوب جابجاشوند.

اصغر شیرازی (خزانه‌دار سندیکا): در مقررات قانونی سابق شرط استفاده ازمددمعاش اولاد دوسال سابقه کاربود، ولی درتوضیح ... سابقه کارولو مربوط به جای دیگر باشد فقط به محض ثبوت اشتغال مورد توجه واقع شده‌وبه حساب میآید. کارفرمای ما سوابق گذشته را قبول دارد، ولی حق عائله مندی آن زمان را نمی‌پردازد وتأکید میکند که لازم است کارگر دارای دوسال سابقه کاردرهمین کارخانه‌باشد تا بتواند ازحق عائله مندی استفاده کند مطلب دیگر، عدم رعایت بهداشت درسالن ناهارخوری است که امیدوارم باین وضع نیز رسیدگی شود.

در پایان این جلسه آقای حبیب‌اله حسامی نماینده‌وزارت کار درپاسخ سئوالات‌نمایندگان کارگران با اشاره به مطالبی که درهمین زمینه درشماره‌های قبل مجله کارگران مطرح شده‌بود اظهارداشت:

بقیه‌درصفحه ۹۳

علی اکبر بای کارگرفنی شرکتسهامی خاص پنبه صنعتی گنبد کاوس چهل و شش ساله است وازدواج کرده وچهاراولاد به اسامی عزیزالله، روح الله بهمن ومهین دارد.

صاحب خانه کوچکی است که ازجمله ثمرات تلاش بی گیر سالهای خدمتش است وحرفهائی شنیدنی دارد.

همراه با آقای تقی پورمند، نماینده نشریات رستاخیز درگنبد کاوس وآقای غلامحسین هاشم آبادی خبرنگارعکاس، به شرکت سهامی خاص پنبه صنعتی گنبدکاوس رفتیم وبااین کارگر شریف آشنا شدیم.

از قصدمان آگاهش کردیم و چون فهمید که میخواهیم گفتگوئی با خانواده‌اش برای مجله«رستاخیز کارگران» انجام دهیم، خوشحال شد.

***

حالا ساعت ۵ بعد ازظهر است و در خانه بای نشسته‌ایم. بچه‌ها دورمان را گرفته‌اند و مهین تنها دختر بای مرتباً پذیرائی میکند.

از کی به کارپرداختید.؟

ازآقای علی اکبر بای میپرسم از کی به کار پرداختید و اولین رقم دستمزد شما چه مبلغ بود و اکنون به چه مبلغ افزایش پیدا کرده است؟ میگوید:

بیست و دو سال پیش که جوانی بیست‌و چهارساله بودم در کارخانه پنبه دولتی بندرگز، درفصل تصفیه پنبه با دستمزد روزانه ۶۰ ریال دربرابر ۱۲ ساعت کاربعنوان شاگرد مکانیسین شروع به کار کردم. پس ازسه ماه چون کمی بکار«جین» بسته بندی آشنا شده بودم، بعنوان شاگرد جین بادستمزد روزانه ۸۰ ریال در کارخانه پنبه اخوین در بندرگز استخدام شدم. پس از مدتی دستمزد روزانه‌ام با مسئولیت سرکارگر جین به ۱۲۰ ریال در روز افزایش یافت. البته چون کارخانه های پنبه فصلی هستندما را هم درآنوقت بیمه فصلی کردند. واین سبب ناراحتی من بود، چون در حدود نه ماه ازسال حقوق نداشتم.

تا اینکه شانزده سال پیش کارخانه پنبه صنعتی درگنبد کاوس تأسیس شد و من نیز با اطلاع ازاین که بکارگر ماهر احتیاج داشتند، به مدیر کارخانه مراجعه کرده و باحقوق ماهیانه پنجهزار ریال بطوردائم استخدام شدم و در حال حاضر حقوق ماهیانه‌ام مبلغ دوازده هزاروپانصد ریال میباشد.

امتیازات دیگر

وقتی میپرسم که به جزحقوق، چه امتیازات دیگری دارید، میگوید: پس از انقلاب پر-برکت شاه وملت درسال ۵۴ مقدار دوازده سهم ودرسال ۵۵ با افزایش شش سهم دیگر دارای هیجده سهم شدم که درسال معادل دوماه‌ونیم حقوقم، بابت سود این سهام دریافت میکنم. از سود ویژه نیز سالانه بهره‌ای میگیرم. پاداش و عیدی معادل پانزده روز حقوق، دوازده روز مرخصی با حقوق نیز ازدیگرمزایای ماست. در ضمن خواربارمانند برنج، روغن و غیره را هم با قیمت ارزانتر از بازار، در اختیار کارگران می گذارند.

مالک یا مستاجر

از آقای علی اکبر بای میپرسم که مالک است یا مستأجر وآیا کارخانه وامهای ضروری برای تهیه مسکن و غیره در اختیار کارگران می گذارد؟ میگوید:

بله، به کارگران وام میدهند و من چون کارگر فعالی بودم، سیزده سال پیش مدیر کارخانه برای ساختن خانه‌ام وامی پنج ساله در اختیارم گذاشت که بلطف خدا من صاحب خانه شدم وازاین جهت خیالم راحت شد.

تعداد اولاد

از خانم علی اکبر بای سئوال میکنم که چند فرزند دارند، میگوید:

سه پسر و یک دختر، پسر بزرگم عزیزالله بیست ساله است و درحال حاضر در مرکز آموزش سپاهی ترویج لشگرکه آموزش میبیند. روح الله ۱۶ ساله استودر سال اول نظری درس میخواند ومهین ۱۳ ساله‌وکلاس پنجم ابتدائی است و بهمن ۱۰ ساله درکلاس سوم ابتدائی تحصیل میکند.

نحوه تربیت بچه ها

از خانم علی‌اکبربای در باره نحوه تربیت بچه ها میپرسم، میگوید:

«آنها را بعناوین مختلف تشویق به‌تحصیل میکنیم چون اگر علم داشته باشند، همه‌چیز دارند. پسر بزرگم میخواهد پس ازپایان‌دوران سپاهیگری درکنکور شرکت کندو من‌دعا میکنم که موفق شود.او سخت برای پیروزی تلاش میکندو معتقد است که خواستن توانستن است.

در ضمن بابچه‌ها خیلی‌صمیمی هستیم‌و رفتاردوستانه متقابلی داریم. اینست که‌خانواده ما درآرامش مطلق بسرمیبردو دور ازهرگونه تظاهرواختلافات زندگی را به‌خوبی میگذرانیم.

چند اولاد..؟

حرف از تعداد اولاد بمیان می‌آیدواینکه چند اولاد برای یک خانواده کارگری کافی است؟ آقای علی‌اکبربای نگاهی به‌صورت زنش میندازدو میگوید: والله بنظرمن دوبچه کافی استدوبچه اشتباهاً به خانوادهما اضافه شد. البته‌ما ناراضی‌نیستیم‌وسعی‌میکنیم به جبران خطائی که مرتکب شدیم، بیشتربه بچه ها برسیم.

خوشبختانه مسئله تنظیم‌خانواده کمک بزرگی به‌خانواده‌ها میکندو باآموزش صحیح، مفهوم «اولاد کمتر، زندگی بهتر» را درقلب خانواده‌ها میبرد.

مراحل آشنائی وازدواج

از آقای علی‌اکبربای در باره نحوه‌آشنائی باهمسرش میپرسم، میگوید:

«بیست‌وپنج‌سال قبل که جوانی ۲۰ساله بودم، بادخترخاله‌ام، یعنی همسرفعلی‌ام که ۱۲ سال داشت، ازدواج کردم.» میپرسم‌چون خانم دخترخاله‌شماست،آیااین‌ازدواج‌بدلخواه خانواده‌هایتان بوده یاعشقی‌هم دربین‌بوده است، میگوید: «مامنیر، همسرم، آنوقتها دختر استخوانداری بود ومن هروقت از سرکار برمیگشتم، سرراه به بهانه آب‌خوردن‌به‌منزل آنها میرفتم‌و بادیدنش خستگی کار را فراموش میکردم. گهگاه نیز در خلوت چندلحظه‌ای همدیگر را میدیدیم‌وهمین دیدارهای کوتاه نشانه علاقه‌وعشقی‌بود که بین‌ماپا گرفته‌بود.»

زندگی‌مشترک‌واختلاف

به‌آقای علی‌اکبربای میگویم باتوجه‌به بیست‌وپنج‌سال زندگی مشترک که زمانی‌است طولانی، آیا اختلافاتی نیز داشته‌ایدواگر داشته‌اید، چطور در رفع آن کوشیده‌اید؟ با لبخند میگوید: ماهیچگاه اختلاف عمیقی که خدای ناکرده شالوده زندگیمان رابرهم بزند، نداشته‌ایم‌و اختلافات کوچک را نیزهمیشه یکی ازما با کوتاه‌آمدن‌حل کرده‌است.

خانم بای نیز دراین زمینه میگوید: زنها باید بدانند که مرد برای آنها زحمت‌میکشد توقعات بیجاوفرنگی‌بازی را باید کنار بگذارند. البته نبایدعقب‌افتادوامل باشند، ولی بایدبه شدت ازهوسهای بیجا که نتیجه‌اش‌خالی‌شدن جیب خانواده است چشم‌پوشی کنندو بطور کلی صبرو گذشت نیز از مسائلی‌است که‌با رعایت کردنش زندگی هیچوقت تلخ نمیشود.

ازدواج های‌فامیلی

به‌آقای علی‌اکبربای که‌مشغول پرتقال پوست‌کندن است، میگویم نظرتان راجع‌به ازدواج‌های فامیلی که میگویند ممکن است به‌علت هم‌خونی بچه‌ها ناقص‌الخلقه بدنیا بیایند، چیست؟ میگوید: «در روزگاری که ماعروسی کردیم، این حرفها مطرح نبود وبلطف خدا فرزندانم همه از سلامتی کامل برخوردار هستند، ولی این نکته که آیا عروسهای‌آینده من خودی خواهند بودیاغریبه، باید بگویم باتوجه به پیشرفت علم‌وبازگوشدن این‌مطالب بچه‌ها حتماً پس ازتحصیلات‌خود به‌این‌مسئله توجه خواهند کردو اگر ازدواج‌های فامیلی خطراتی دربرداشته باشد، مسلماً بادانشی که پیدا کرده‌اند، ازآن پرهیزمیکنند.

آرزوهای‌خانواده

حرف از آرزو و این نکته که دریای آرزوهای بشر را پایانی نیست، پیش می‌آید و آقای علی‌اکبر بای میگوید: چون خودم نتوانستم به اندازه کافی درس بخوانم آرزو دارم بچه‌ها با تحصیلات عالیه بکشورعزیزمان خدمت بکنند واگر عمری باقی باشدما شاهدش باشیم و لذت ببریم. دیگر اینکه تمام مردم کشور ما، به آن مرحله که آرزوی شاهنشاه آریامهر است برسند و ایران نیز در پناه رهبری‌های اندیشمندانه شاهنشاه آریامهر در ردیف پیشرفته‌ترین کشورهای دنیاقراربگیرد.

کارکرد دیروزوامروز

به گذشته‌ها بر میگردیم، آن روزها که کارگر ایرانی یک اجیر بی‌جیره و مواجب بود. آقای علی‌اکبر بای میگوید: آن موقع حقوق‌ها کم بود و امکاناتی وجود نداشت، ولی‌حالا حقوق ومزایای همه ازجمله ما کارگران بیشتر شده و حقیقت اینست که در رفاه‌بسر میبریم. امیدوارم با اجرای اوامر پدر تاجدارمان که همیشه پشتیبان و حامی ما کارگران بوده‌اند، جلوی گرانفروشی بطور کلی گرفته شود.

اصل سیزدهم انقلاب‌شاه‌وملت

در باره اصل سیزدهم انقلاب شاه وملت (گسترش مالکیت صنعتی) وسود ویژه حرفهائی بمیان‌میآیدوآقای بای‌میگوید:

وقتی من کارگر احساس میکنم که در کارخانه سهم دارم وبهمین ترتیب در سود آنهم، طبیعی است که برای افزایش‌تولید و جلوگیری ازاسراف و کاهش هزینه‌ها منتهای کوششم رامیکنم. ودرنتیجه ازسود حاصله که باندازه هیجده سهم آن بخودم میرسد، میتوانم خواسته های‌خود وخانواده‌ام را برآورده کنم.

رابطه کارگروکارفرما

به آقای علی اکبر بای میگویم ازچگونگی رابطه‌اش با کارفرمای خود حرف بزند. لبخندی برلبش نقش می‌بندد و با صدای غرورآمیزی میگوید: انقلاب شکوهمند شاه و ملت جائی برای اختلاف بین دوطرف باقی نگذاشته وچون قبل از انقلاب، کارفرماها نمیتوانند انتظاراتی مانند اضافه کاربدون‌حقوق از کارگران داشته باشند. اکنون اگر کار فرمائی از کارگرش انتظار اضافه کار در روز یا شب داشته باشد، ناگزیربه رعایت‌مقررات‌وقوانین کاراست.

تفریحات خانواده

از خانم علی‌اکبر بای در مورد تفریحات سؤال میکنم، میگوید: چون اغلب سینماها فیلمهای بدآموزنشان میدهند، ترجیح میدهیم که در خانه از برنامه‌های تلویزیون استفاده کنیم. بچه‌ها به درسهای مدرسه و گاهی ورزشهای کوچه‌ای مشغول میشوند و گهگاه نیز به مطالعه میپردازند. از برنامه‌های تلویزیونی هم به تأترهای آن خیلی علاقه داریم. بعضی از سریالهای تلویزیونی مثل «تلخ وشیرین» و «دلیران تنگستان» نیز بسیار

علی‌اکبربای ، در کنار همسر و فرزندانش

ساعتی در کنار خانواده علی اکبربای کارگر شرکت سهامی خاص پنبه

خوب بود. برنامه های ورزشی هم که جای خود دارد.

تغذیه وبهداشت رایگان

مسئله تغذیه وبهداشت رایگان مطرح میشود و آقای علی اکبر بای میگوید: تحصیل و تغذیه وبهداشت رایگان نه تنها در زندگی من، بلکه در زندگی همه خانواده‌ها تأثیر فوق‌العاده داشته است. سال گذشته برای ثبت نام روح‌الله که در دبیرستان ۲۴ اسفند تحصیل میکند، مبلغ یکهزاروپانصد وهشتاد ریال برای‌خدمات جنبی شهریه پرداختیم ،البته دبیرستانی را می‌شناختیم که این پول را نمی‌گرفت، ولی‌چون دور بود از آن منصرف شدیم.

در راه ساختن آینده

آقای‌علی‌اکبربای پیرامون تاثیر اصول انقلاب شاه‌وملت درپیشرفت همه‌جانبه مملکت وزندگی عموم طبقات‌صحبت می کند واضافه می‌کند :مخصوصاً اصول‌چهارم وسیزدهم انقلاب‌زندگی کارگرایرانی را آنچنان‌دگرگون کرده که‌فکرمی کنم درهیچ کجای‌دنیا تا این حد کارگر نمیتواند به زندگی وآینده‌اش امیدوار باشد.

پیشنهاد جالب توجه

علی‌اکبربای ضمن گفتگو می گوید :حقیقت اینست که‌هرقدر زمان به‌جلو میرود ،ایران ثروتمندتر وصنعتی‌تر میشود ومابه کارگران ورزیده مخصوصاً به کارگرماهر احتیاج بیشتری پیدا میکنیم وچون برای‌همه کارگران مقدور نیست‌مدتی‌ترک خدمت کنند، بهتراست‌استادان فن بطورسیار ودرمحلهای کار(کارخانه‌ها وکارگاهها) به کارگران آموزش بدهند تا از این جهت کمبودی احساس نشود ،وکارگر خود را با پیشرفت صنعت هماهنگ کند.

حرفی با کارگران

گفتگو به دراز کشیده است این است که بعنوان آخرین سئوال از علی اکبربای میپرسم: آیا پیامی برای برادران کارگرش دارد ،میگوید: زمان بسرعت به پیش میتازد .به این جهت‌باید با پشتکار ودقت بیشتر سعی کرد که از زمان عقب نمانیم تا روزی که شکوفائی وطن‌عزیزمان مشهورعالم بشود.

ماه منیر بای نیز میگوید :خداوند به شاهنشاه طول عمر بدهد. شاهنشاه همیشه بفکر ایران وایرانی ،مخصوصاً کارگران وآسایش خانواده‌آنها هستند.

بقصد خداحافظی از جا بلند میشویم ، خانواده خوب وصمیمی علی اکبربای ما را تا نزدیک خیابان بدرقه میکنند ویکی ازبچه‌های علی اکبرمیگوید :خواهش میکنم عکس ما را در مجله عید نوروز چاپ کنید ومن میگویم : متاسفانه شماره نوروز چاپ شده است انشاءالله درشماره بعد از سیزده نوروز چاپ خواهیم کرد.

لحظه های پُر غرور و شکوه

سال ۲۵۳۵ شاهنشاهی

سال برگزاری آئین ملّی بزرگداشت پنجاهمین سال سلطنت

پهلوی

نمایشگر شورانگیزترین احساسات ملّی و میهنی ملّت ایران را که با افتخار در سینه تاریخ کهنسال

ایران زمین جاودانه ثبت خواهد شد به پیشگاه مُبارک

آریامهر

تهنیت عرض مینمائیم

شرکت سهامی کف (داروگر)

کارگاه خنده

*خیال بد نکن، داریم آزمست باری می کنیم

—حالا یه حق ویزیت تو واسه من بنویس، یکی هم من واسه تو!

بچه امروزی

پدر: بچه‌جون این همه‌ سر چه بکمرب بستی، بندازش دور.

بچه: عوضش چی بهم میدی؟

پدر: این کتاب داستان رو.

بچه: خوبه، باورق‌های این کتاب می‌تونم یک عالمه موشک کاغذی درست کنم!

غذای آماده

مردی در خیابان به دوستش رسید وگفت: واسه ناهار چی دارین

دوستش جواب داد: چیزی نداریم شما چی دارین؟

مرد درحالی که اخمهایش را درهم می کشید، گفت:

— ماچیزی نداریم، ولی مهمون داریم!

درباغ وحش

خواستگاری

مردی به خواستگاری دختری رفت. مادر دختر به مرد گفت: چه کاره‌ای؟
مرد جواب داد: من یک شخص ثروتمندم ودارای چندین کاباره بزرگ ویک خانه درداخل شهر و ۲، ۳ اتومبیل آخرین سیستم ویک ویلا هم در کنار دریا هستم و...
مادر دختر حرف اوراقطع کرد وگفت: خوب، نقصی که نداری؟
مرد گفت: خیر، تنها نقص من دروغ گوئی است.

*خدا بیامرز، خیلی زیاد، ترشی دوست داشت!

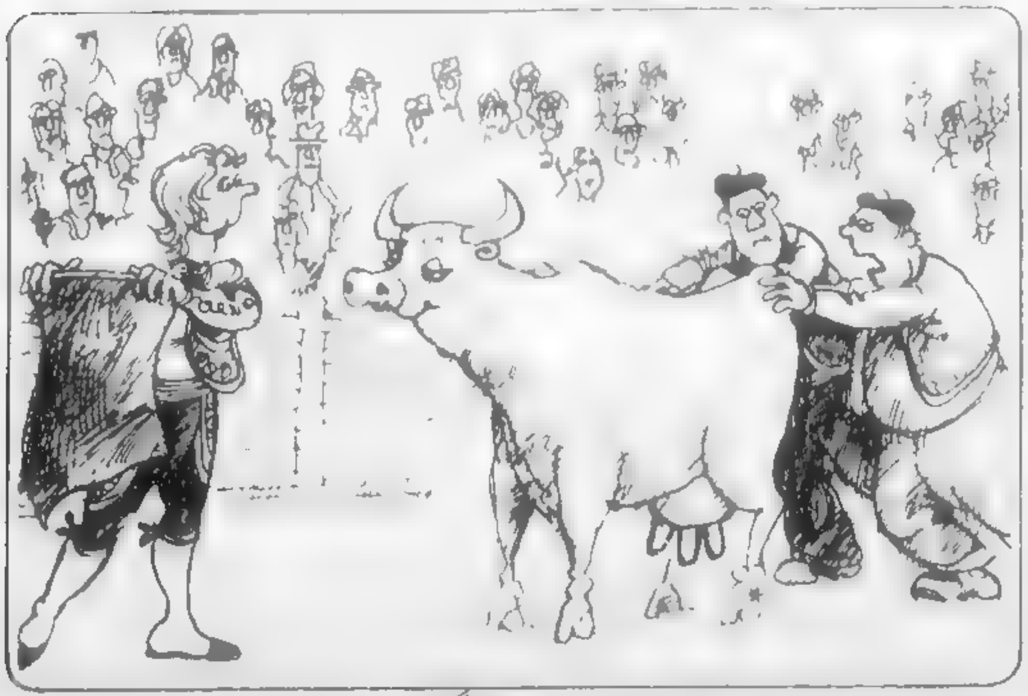

*همین، عجب گاو خریه!

آی دزد

نیمه‌های شب بود، که زن طبق عادت همیشگی از خواب بیدار شد، ولی دفعتاً متوجه سایه شبحی بر روی دیوار اطاق شد، و از ترس فریاد زد: آی درد، آی درد!

شبح باابن فریاد به‌سخن آمد: هیس، چه خبره، درد کدومه، من جواد شوهرتم، دارم جیب‌های کت وشلوار خودمو خالی می کنم که تو نصف شبی بهشون شبیخون نزنی!

چک مدت دار

طبق معمول همیشگی گدای سرگذر جلوی یکی از اهالی محل راگرفت وگفت: میدونی که خیلی وقته بمن پولی ندادی!؟

الان پول همراهم نیست، وگرنه بهت میدادم!

—عیبی نداره چک وسفته مدت‌دار هم قبول می کنم!

*اوا، بی تربیت!

سیزده بدر معجزه‌گر

نوشته : شاخه نبات

به . به . چه آفتابی ! خدا روشکر . شکر که بارون دیگه تموم شد .... عید درست و حسابی از حالا دیگه شروع میشه ... آخه عید و آفتاب . و اگه آفتاب نباشه . عید هم نیست .... این طور نیست گلزارجون ؟ چیه ؟ چرا مثل مجسمه لال‌مونی گرفتی ! نکنه باز زده به سرت هوم ... خوبه ، خوبه ، اخماتو از هم وا کن . عیده وخنده . عیده وشادی ، اون هم واسه یه دختـر جـون ... چی شده ، کشتی‌ات به گل نشسته ، یا واسه نون‌شبت محتاج موندی ؟ ! برو توی آینه یه نگاهی به خودت بیانداز. ماشاءاله ماشاءاله آدم حظ میکنه بهت نگا کنه . چشمات سیاه نیست که هست . از لبات خون نمی‌چکه که بچکه ، موهات مث شبق سیاه نیست که هست ، چته ، چه مرگته ؟ نکنه باز یاد پیری آق محمود افتادی ؟ کی گفته مرد پنجاه‌ساله پیره... تازه پیر باشه ، عوضش دستش به دهنش میرسه ، من که یک موی یک مرد پنجاه ساله پول دار رو به صد تا جوون بی پول نمیدم ... کم خودم بدبختی کشیدم ... بابای خدا بیامرزت وقتی منو گرفت یه شاگرد بنا بود .... خاك بر سرش ، همیشه هم همون شاگرد بنا موند .... ازصبح تا شب خشت می‌انداخت بالا ، وقتی هم می اومد خونه ، جز اخم و تخم تحفه دیگری نمی‌آورد . تو که نمیدونی من از دستش چه کشیدم . آخه کارگرای اون وقت که مث حالا نبودن .. زندگی یک عمله امروزی از یک معمار اون روز بهتر شده ... اون وقتها کسی کارگر ها رو آدم حساب نمیکرد ... نه نون داشتیم و نه رخت ولباس . نه هیچی .... از بس بدبختی کشیده بودیم ، هردوتامون خلق وخوی سگ راپیدا کرده بودیم و دائم پاچه هم رومی گرفتیم ..... خیال میکنی پیرشدم یادم رفته که چی کشیدم .... نه دختر. جون، نه ... هنوز هروقت یاد اون روزا می افتم ، استخون هام تیر میکشه .... به حضرت عباس همیشه آرزوی خوردن یک وعده‌غذای‌حسابی رو داشتیم . کارگر نگو بدبخت بگو ، کارگر نگو بیچاره بگو... همه زحمت رو اینها می کشیدن ، اما پولش میرفت تو کیسه آدم های دیگه ... اما حالا همه‌چی عوض شده ... دیروز رفته بودم خونه اکرم خانم ، ، میدونی شوهرش تو کارخونه گونی بافی کارمیکنه ، بیا ببین چه دم و دستگاهی بهم زدن .... پیرارسال یه خونه خریدن مث یه دسته گل ، پارسال اتاق هاشون رو فرش کردن. امسال هم که رفتم ، دیدم دارن تهیه مسافرت رومی بینن ... نمیدونی چه تلویزیونی خریدن ... خدا بهشون بیشتر بده . اون دوره ما بود ، این دوره اینها .... به هرحال از ما که گذشت ، اما من دلم نمی‌خواد تو رو به یک مرد بی پول وپله بدم . واسه همین هم اصرار دارم خواستگاری محمودآقا رو قبول کنی .... بیخودی اخمات رو تو هم نکش . جوون ها هیچ وقت عقلشون درست کار نمیکنه . واسه همین هم نباید ولشون کرد تا هر کار دلشون می‌خواهد بکنن . تازه داداش اصغرت هم همین حرف منو میزنه ... دیگه ازمحمودآقا واسه تو شوهر بهتر پیدا نمیشه ... نیگا کن ببینم . نکنه حواست جای دیگه است .... بهت بگم ها ... اگه یک وقت بفهمم زیرسرت بلند شده یا یکی از جوون های بیزوری محل قرار مداری گذاشتی روزگارت رو سیاه میکنم . نامزد تو اصغرآقاست . انشاءالله بعد از عید هم عقد تون رو راه می‌اندازیم ... حساب کن ببینم چند روز به سیزده بدر مونده ... هوم ... سه روزه خوب پس دیگه چیزی به تموم شدن عید نمونده ... یادت باشه واسه روز سیزده بدر یه تهیه حسابی ببینیم .... به نظر تو مرغ پلو ببریم بهتره یا عدس پلو ؟ ...داداش اصغرت از مرغ پلو بیشتر خوشش می‌یاد . هر چند که زن خودش هم به چیزی میزه ... اما خوب، ما جلو فامیل محمود آقا آبرو داریم و نباید دست خالی بریم . داداش اصغرت میگفت باغ کرج محمود آقا خیلی بزرگه ... نه سر داره، نه ته ...خوش بحالت اگه زرنگ باشی، بعد از دو سه ماه طوری قاپ شوهره رو میدزدی که باغو بندازه پشت قباله‌ات ... خوبه، خوبه، بیخودی آب غوره نگیر. اگه داداش اصغرت از مغازه بیاد و ببینه باز گریه کردی ، اوقاتش تلخ میشه . یک کاری نکن توی این عیدی خون راه بیاندازی . مرده وقولش ... محمود آقا و داداشت حرفاشون رو تموم کردن. قول دادن وگرفتن و دیگه کار تمومه ....نیگا کن ببینم، کجا داری میری. هوم؟ گلدون ها روآب ندادی؟ باشه برو، بعدش هم یه سری بزن به اتاق زن داداشت، ببین چی کار میکنه . از ظهر تا حالا از اطاقش بیرون نیومده. بعدش هم یک تک پا برو سر کوچه به آقای مهدی قصاب بسپر فردا واسمون یک کیلو گوشت لخم نگه داره . یادت نره‌ها . درضمن ، اینم یادت باشه که تو ومحمود آقا ازحالا دیگه باهم نامزدین ، و دیگه اگه خدا هم از آسمون پایین بیاد ، نمیتونه کاری کنه ... پس پنبه رو ازگوشت درآر واین اداها رو بذار کنار میخوای همسایه ها واسه هزار تا حرف بسازن ... ما یه عمر با نجابت زندگی کردیم و گزك دست کسی ندادیم . فهمیدی دختر، کاری نکن که آبروی من و داداشت رو به باد بدی . برو درو هم پشت سرت ببند . زود هم برگرد ... این روزا باید خیلی مواظب خودت باشی . وقتی عقد کنون تموم شد، اون وقت دیگه اختیارت با خودته، اما تا اون روز حق جیک زدن نداری ... ده برو دیگه ... برو...

آخ، چه دختری بود ننه، چه چشم هایی چه لب و دهنی، چه دست و پایی، چه نازی، چه اداتی ، کاش روزسیزده‌بدر پام شکسته بود و با تو به اون باغ نمیومدم، اصلا ما اونجا رفته بودیم چی کار کنیم ؟ چی ؟ ...قمرخانم، اینها اونجا مهمون بودن، ما هم باهاشون رفتیم . آهان تازه یادم اومد . از روزی که این دختره رو دیدم، آنقدر حواسم پرت شده که همه چی یادم رفته ... خوب، چی کار کنم ننه ...عاشقی که دست خود آدم نیست ... تازه کی میتونست به اون چشم ها نیگا کنه وعاشق نشه ... باور کن ننه هنوزسفره ناهار پهن نشده بود که من یک دفعه دیدم دیگه دلم مال خودم نیست . اصلا نمیدونم چه حسابی بود که ازاول که رفتیم تو باغ ، جز اون دختره هیچ کس دیگه رو ندیدم . نمیدونم توی چشم‌هاش چی داشت که این طوری منو گرفت . اما یه وقت فکر نکنی من همه‌اش به اون نیگا میکردم . نه ننه ، اون هم چشم از من ور نمی‌داشت ... یک جوری نیگا میکرد که انگارمیخواست به من یه چیزی بگه ، اما انگار از اون‌هائی که باهاش بودن می‌ترسید. واسه این که ازجاش تکون نمی‌خورد .... با کسی هم حرف نمیزد . شاید اوقاتش از چیزی تلخ بود ، شاید ناراحت بود، شاید هم گریه کرده بود . واسه این که چشم‌هاش یه کمی هم قرمز بود . ای بخشکی شانس ! اگه اون روزبا تو نیومده بودم، این بلا سرم نمی‌اومد. چقدرجهانگیر واکبر اصرار کردن با اون‌ها برم ... اون‌ها می‌خواستن مردونه سیزده بدر برن . اون هم یه عالمی داره ، مخصوصاً که همه‌شون یه قسمت کارگاه کارمیکنن و همکارن ..... خوب ، به هرحال اگه با اون ها رفته بودم ، این دختره رو نمی دیدم .... اسمش چی بود ؟ گلزار. آره ، با هزار بدبختی اسمش را فهمیدم . خیلی دلم میخواست یک جای خلوت گیرش بیارم و باهاش حرف بزنم .... ازچشم هاش پیدا بود که اون هم همینو میخواد . اما نمی دونم چه رازی درمیون بود که ازجاش تکون نمیخورد. چی ؟ .. چی گفتی ؟ چی گفتی ننه ؟ گفتی اون نامزد داره ... اذیتم نکن . جون‌علی بابا اذیتم نکن .... نه ، نمیتونم باور کنم ننه .... این غیرممکنه ... غیرممکنه دختری به اون خوشگلی نامزد اون مرتیکه کچل بی ریخت باشه . مگه صاحاب باغ رو نمیگی ؟ خدا جون ، خدا جون چیزی نمونده شاخ دربیارم . آخه مگه دخترای اون‌مرتیکه رو ندیدی ؟ نوه هاش هم که اونجا بودن ... پس چرا زودتر به من نگفتی ننه ؟ .. آخه کی دلش اومده یک همچی بره‌ای رو بسپره دست اون گرگ ....

دیده پیرمرده هی بهش جوردی معارف میکرد . عجب دنیایی شده ! ... احمه سادر جطوری راضی شده دختر مثل گلش رو بده دست اون پیرمرد ... وای ، وای ، باید یه کاری بکنم نه ... تا کار از کار نگذشته باید یه کاری بکنم ... پاشو ... پاشو چادرت رو بیانداز سرت برو خواستگاریش .... چی ؟ جرأت نداری اگه نری خودم میرم . میدونی چرا این کار رو میکنم ، واسه این که میدونم دختره هم از من خوشش اومده . به دار [illegible] حال اون از [illegible] .... هوم ... من [illegible] اون پیرمرده چیزی کم ندارم ... خودت همیشه به همسایگی علی بابای من جوون ها لنگه نداره .... مگه این طور نیست ننه ؟ نیگا کن ، من جوونم ، خدمت نظام وظیفه ام رو رفتم .... کار و بارم توی کارگاه ریخته گری خوبه . یعنی دستم به دهنم میرسه ... به اندازه کفایت درس هم خوندم ... به بازوهام نیگا کن ننه ، ببین من خیلی قدرت

دارم ننه . اگه بره که بشم [illegible] رو [illegible] در [illegible] ... پس پاشو راه بیفت ... این جوری بهم نگاه نکن ... میدونم اونقدر پول دارم [illegible] باشو [illegible] هم [illegible] . [illegible] تمام تو [illegible] واسم . [illegible] حرف هات رو [illegible] سرگرد ... [illegible] نمی [illegible] که . دست بالا رو بگیریم . [illegible] رو [illegible] روی دست و [illegible] . دختره [illegible] داره . تو حالا برو یه امتحانی بکن . اگه نشد باید یه فکر دیگری بکنیم . چون ننه جون یا من با گلرار عروسی میکنم یا اینکه دیگه تا آخر عمر اسم هیچ زنی رو نمیارم ... پاشو راه بیفت ننه ... پاشو .

سلام ، سلام ... سلام سوری جون .. حی [illegible] ... [illegible] از کدوم طرف [illegible] که [illegible] ... هوم ... [illegible] اتفاقی که افتاده اونقدر عجیب و غریبه که خودم هم نمیدونم چی بگم ... فکر میکنم هر چی [illegible] سیزده بدر باشه ... آره ، [illegible] سیزده بدر [illegible] هم تا حالا [illegible] به این حرف ها اعتقاد نداشتم . [illegible] که [illegible] رو [illegible] . دیگه به سیزده بدر ایمون آوردم .... [illegible] همیشه میگفت آدم اگه روز سیزده بدر هر آرزویی رو که داره نیت کنه بعد سبزه ها رو گره بزنه نیتش برآورده میشه . اون قسم [illegible] رو از سیزده بدر گرفته . [illegible]

[illegible] که [illegible] بودن [illegible] عشق [illegible] ... [illegible] وجود داشت [illegible] عروسی [illegible] . [illegible] هم [illegible] [illegible] حرف [illegible] بالاخره خدا [illegible] این [illegible] سیزده بدر [illegible] [illegible] روی [illegible] زندگی [illegible] بالاخره اون [illegible] سیزده بدر [illegible] ... [illegible] ... [illegible]

[illegible] زندگی [illegible] ... [illegible] اون شب تا [illegible] زندگی [illegible] . اما حالا دیگه همه چی عوض شده و من دیگه اون گلرار بدبخت نیستم . بدبخت که نیستم هیچی ، انقده هم احساس خوشبختی میکنم که دلم میخواد برم توی خیابون ها داد بزنم : ای خدا از این که داری من و علی بابا رو به هم میرسونی ازت متشکرم .... خوب ، حق داری این طوری نیگا کنی و بخندی . فشار خوشبختی بعضی وقت ها آنقده زیاده که ممکنه آدمو دیوونه بکنه ... آره .. آره .. آره سوری جون ... من حالا همونقدر خوشبختم که شبی که مادرم مادر علی بابا رو باخشونت جواب کرد ، بدبخت بودم . برات که اونشب گفتم . علی بابا هم روز سیزده بدر عاشق من شده بود . کارهای خدا رو می بینی . چطور دو نفر آدمو از دو گوشه شهر در یک جا با هم روبرو میکنه و براشون سرنوشت میسازه . از وقتی که فهمیدم من تنها نیستم و علی بابا هم مثل من توی آتش عشق می سوزه ، دیگه حالم بدتر شده بود . یعنی صد برابر گذشته از محمود آقا متنفر بودم و شب تا صبح دعا میکردم یک بلایی سرش بیاد و از سر راه من کنار بره . بالاخره هم دعاهام مستجاب شد . مخصوصاً که روز سیزده بدر هم نواشتم به سبزه ها یک گرهی زدم و نیت کردم سال دیگه با علی بابا که شوهرم شده باشه ، به سیزده بدر برم ...... اون روز خودم از نیتی که کردم خنده ام گرفت . برای این که فکر میکردم ما دو تا دیگه هیچ وقت هم دیگررو نمی بینیم غافل از این که ما آد[م]ها هیچ خبر نداریم و از اونچه برامون پیش خواهد اومد . بکلی غا[فلیم] آخه کی میدونست یک همچی اتفا[قی] سوری جون؟ چی . بالاخره کی میخو[ای] تعریف کنم چی شده و چه اتفاقی افتاد دیروز نزدیک غروب یه دفعه در خونه ر[و زدن .] داداشم رفت در رو وا کرد . یه مدتی چادری که دست یک پسر بچه پنج ساله توی دستش بود و یک بچه هم توی ش[کمش] تکون میخورد ، حرف زد . من داشتم از

بقیه در صف[حه]

بین نحوه کار کارگر

باسواد و بیسواد تفاوت زیادی وجود دارد

گفتگوئی با دکتر احسان نراقی استاد دانشگاه و رئیس مؤسسه تحقیقات و برنامه ریزی علمی و آموزشی

از: د برور

اشاره

آنچه از پی می‌آید ماحصل گفتوشنود نویسنده رستاخیز کارگران است با دکتر احسان نراقی (استاد دانشگاه و رئیس مؤسسه تحقیقات و برنامه ریزی علمی و آموزشی کشور) در زمینه سواد آموزی و امر آموزش کارگران. دکتر نراقی از استادان برجسته دانشگاه تهران و از صاحب‌نظران معروف مسائل اجتماعی و علمی است. در این گفتشنود دکتر نراقی ضمن تجزیه و تحلیل مسأله آموزش کارگران نظریات جدید و سودمندی در این زمینه ارائه داده که این آراء می‌توانند روشنگر بسیاری از دشواریها و نابهنجاریهای این مساله باشند.

نویسنده رستاخیز کارگران:- «آقای دکتر نراقی خیلی ممنون که قبول کردید بنشینیم و بحثی کنیم در زمینه مسائل سواد آموزی و آموزش کارگران. درآغاز این بحث، این سئوال مطرح میشود که مساله سواد آموزی ومبارزه بابیسوادی بطـــــــور کلی در چه سطوحی به تعریف و توضیح درمی‌آید؟»

دکتر نراقی:- «رشد سریع اقتصادی کشورها، افزایش روز افزون جمعیت، تبدیل کشور از جامعه کشاورزی به‌جامعه صنعتی تراکم جمعیت در شهرها، ازمیان رفتن مشاغل وحرفه‌های سنتی وتمرکز تولید در کارخانجات، مسائل آموزشی، بسیاری بوجود آورده که نظام رسمی آموزشی کشورها لازم است پاسخگوی آن باشند. از سوی دیگر تمدن صنعتی وتغییرات سریع اقتصادی واجتماعی نیاز به‌افرادی دارد که خود را باتغییرات همگام ساخته ودارای حس تعاون وهمکاری باشند.

حال این پرسش مطرح میشود آیا افراد چنین جامعه‌ای همگام باتحولات پیشرفته‌اند یا خیر؟ وچه عوامل بازدارنده‌ای موجود است؟

یکی از عوامل بازدارنده پیشرفت جامعه را میتوان بیسوادی نامید. برخی از جامعه شناسان معتقدند که بیسوادی وعقب ماندگی اجتماعی واقتصادی با یکدیگر رابطه مستقیم دارند. افراد بیسواد ازنظر بهداشتی ازباسوادان عقب مانده‌ترند. درمورد مرگ ومیر، مرگ ومیر اطفال زیاد است وبالاخره سطح درآمد آنان پائین تر ازباسوادان است.

باید بدانیم که سوادآموزی در جوامع مختلف هدفهای متفاوتی داشته است. هند و فیلیپین از سواد بعنوان عاملی برای مبارزه با استعمار استفاده کرده‌اند. در مکزیکو هدف مبارزه بافقر بوده است. مبارزه بابیسوادی در کشورهای مختلف بطرق مختلف انجام گرفته ودر کشورهایی باموفقیت روبرو شده که تمام سطوح اجتماع در آن سهیم بوده‌اند ودولت آنرا بعنوان وظیفه ملی تلقی کرده‌است.

در بعضی کشورهای در حال توسعه مبارزه بابیسوادی یا باشکست روبرو شده ویا موفقیت آن محدود بوده است. دلائلی که منابع رسمی آن کشورها برای شکست برنامه‌های مبارزه بابیسوادی ذکر کرده‌اند، عبارت از کمبود معلم وپائین بودن سطح سواد معلمین، کمی بودجه، عدم ثبات سیاسی وجنگ بوده است. ضمنا باید درنظر داشت که علیرغم کوششهائی که در جهان برای مبارزه با بیسوادی انجام گرفته، درصد بیسوادی نقصان یافته ولی در بعضی از کشورها تعداد بیسوادان رو بافزایش است ورشد سریع جمعیت این مساله را روزبروز دشوارتر میسازد.»

*-: «در اینجا باید دید امر سواد آموزی و آموزش کارگران چه ابعادی را دربرمیگیرد؟»

دکتر نراقی -: «کارگران را میتوان بردو دسته تقسیم کرد، کارگرانی که از موهبت سواد برخوردارند ومعدودی از کارگران که هنوز این فرصت را نداشته‌اند که خواندن و نوشتن فرا گیرند. البته برای کارگران دسته اخیر مسأله سواد آموزی بسیار اساسی است، درعین حال باید توجه داشت که بعضی آموزشها میتواند شامل هر دو گروه باشد (اعم از باسواد یا بیسواد) بی‌گمان پیشرفت صنایع وتوسعه کارخانجات موجب پیشرفت اقتصادی وافزایش درآمد کارفرما وکارگر میشود.

برای پیشرفت صنایع، کارگر وکارفرما بـــــه کمک همدیـــــگر احتیاج دارنـــــــد. ایـــن همکاری بـــه‌نفع هردو گروه خواهد بود، زیرا سرمایه بدون کارگر و نیروی کار بدون‌سرمایه نمیتواند پیشرفت کند. بنابراین سرمایه‌وکارگر لازم‌وملزوم یکدیگرند. برای آنکه کارگر بتواند پیشرفت کند، باید سواد داشته باشد. تولید جدید هم به کارگر باسواد احتیاج دارد که بتواند دستورهای مربوطه ر خوانده‌ومطالب رادرک کند.

تجربه در کشورهای مختلف نشان‌داده که بین نحوه کار کارگر باسوادو بیسواد تفاوت زیادی وجوددارد. دنیا هرروزبه پیش میرود، ماشین های جدید به بازارمی‌آیند، دستگاههای نواختراع میشوند، کارخانه‌های تازه تأسیس می‌یابند. درزمان حاضر که صنعت بسیارپیشرفته است کارخانه‌ها استخدام کارگر باسوادرا به کارگربیسواد ترجیح میدهند. فقط برای کارهای ابتدائی‌و دست‌دوم از کارگران بیسواد استفاده میکنند. کارگر بیسواد بآسانی نمی‌تواند به‌درجه مهارت برسد. باید سالها زحمت‌بکشدو تجربه بیاموزد. اما کارگر باسواد بطور سریع باکار ماشین هاو دستگاهها آشنا میشودو در نتیجه زودتر بدرجه‌مهارت میرسد. بنابراین‌میتوان گفت در همه کارها سوادموجب پیشرفت‌است. مثلا:

کارگر خیاط اگر سواد نداشته باشد، نمی‌تواند ازمتر استفاده کندوالگوی لباس در آورد. بنابراین امید به پیشرفت نمی‌تواند داشته باشد. ناچار باید به دستمزد کم‌قناعت کند. رادیوساز یا کسی که‌ماشین تعمیرمی کند، اگر بیسواد باشد نمی‌تواند نقشه‌هاو دستورات مربوط به حرفه‌اش را بخواند. در نتیجه او بیشرفت زیادی نمی‌تواند داشته باشد.

*: — «موارد اثر بخش و سود بار سواد آموزی کارگران راچگونه تقسیم بندی می کنید؟»

دکتر نراقی : — «اگر سوادآموزی برای گروههای اجتماع ضرورت بسیار داشته باشد، برای کارگران صنایع اهمیت تام‌و حیاتی‌دارد و این اهمیت‌و ضرورت حیاتی را میتوان اینطور تقسیم‌بندی کرد:

۱ — کارگران باسواد منظم‌ترو دقیق‌تر کار می کنندو درنتیجه‌میزان تولید افزایش می‌یابد.

۲ — با سوادان برای یادگیری موضوعات جدید آماده‌ترند.

۳ — کارگران باسواد برای پیشرفت بیشتر کوشش‌میکنندو در نتیجه کیفیت کارآنها نیز بهتراست.

۴ — کارگران باسواد مواد اولیه‌را کمترضایع می کنندو نقص‌ماشینها را زود برد رک‌می کنند.

۵ — باسوادان وقت‌شناس ترند.

۶ — کارگران باسواد حس‌همکاری بیشتری ورفتاراجتماعی خوش‌آیندتری دارند.

۷ — کارگران باسواد بعلت‌آنکه می‌توانند علائم خود را بخوانندو تشخیص دهند کمتر دچارحادثه‌میشوند.

بنابر گزارشهای وزارت کار کشورهند هرساله در حدود ۱۷/۵ میلیون کارگر درهند دچار حادثه‌میشوند، یعنی بیش از ۳درصد نیروی کار هند درسال براثرعدم رعایت‌قوانین حفاظت‌و بهداشت کار صدمه می‌بینند. از این تعداد درسال صدنفرفوت می‌شوندو یک‌چهارم آنها دچار نقص‌عضوی میشوند. بطوریکه‌آمار نشان میدهند اکثر این کارگران بیسوادند. درکارخانجات اصفهان نیز بیشتر کارگرانی دچارحادثه‌شده‌اند که‌بیسواد بودمواز‌بهداشت کار وحفاظت‌اطلاعی نداشته‌اند درنتیجـــه نقص عضوی یا فوت کارگر، هم خانواده آنها بدون سرپرست می‌ماند و هم انسانی از حیات محروم‌می‌شود وهم کارفرمائی‌همکارخویش را از دست میدهد و هم شرکت بیمه دچار خسارت‌میشود.

حال اگر در برنامه سواد آموزی پیشگیری ازحوادث وبهداشت کار را به عنوان موضوع انتخاب کنیم با منافع و علائق سه گرو، مختلف ارتباط خواهد داشت، به‌این ترتیب که:

۱— کارفرما (به جهت کم شدن مخارج).

۲— کارگر (چون می‌آموزد که چگونه از جانش حفاظت کند).

۳— شرکت های بیمه.

درنتیجه برنامه های سواد آموزی‌می‌تواند از حمایت و توجه هر سه گروه لستفاده کنـــد وموفق‌ترباشد.

به گمان من کارفرمایان نیز می‌توانند با اقدامات خود در این زمینه نقش مؤثری داشته باشند، مانند:

۱— تأسیس مدارس حرفه‌ای برای فرزندان کارگر، برای تربیت کارگر متخصص، تکنیسین ومهندسین آینده کارخانه.

۲— تأسیس شیرخوارگاه برای فرزندان کارگران.

۳— آموزش ضمن کار.

۴— آموزش بهداشت کاروحفاظت.

۵— آموزش اجتماعی کارگران.

*-: «به نقش مردم و توده‌ها هم باید دراین زمینه اشاره کرد، چرا که آموزش یک مساله عمومی است........»

دکتر نراقی : — «بله اساساً آموزش یک مساله عمومی وملی واجتماعی وهمگانی است که دراین امرمشارکت‌عموم لازم‌است.

در زمینه مبارزه با بیسوادی جوانهائی که سنشان زیر ۲۰ قراردارد، مهم‌ترند وبطور کلی متخصصانی که عقیده‌داشتند که نیازبرای‌سواد آموزی مهم ترین امر است، حال متوجه شده‌اند که ایجاد امکان و فرصت اهمیت بیشتری‌دارد، چرا که افراد بیسواد به اهمیت‌سواد آموزی آگاهی دارند و باید سازمانها و وسائل ارتباط جمعی مردم را به امر آموزش و سواد آموزی ترغیب کنند. باید امکان مشارکت همه گروهها و افراد را در آن مهیا ساخت که افراد به نسبت امکانات خود به طور داوطلب بتوانند دررسیدن به اهداف آموزش ملی کمک کنند. در این راه حزب رستاخیز ملت ایران می‌تواند نقش اساسی را داشته باشد.»

*:— متشکریم.

شماره یازدهم
دوشنبه سی ام فروردین ماه ۲۵۳۵ شاهنشاهی

کارگر
روزنامه رستاخیز

وزیران کار و امور اجتماعی، صنایع و معادن در مصاحبه‌ یی با رستاخیز کارگران پیرامون برنامه همکاری دو وزارتخانه مزبور سخن گفتند...

وزیر صنایع و معادن:

وسائل مورد لزوم واحدهای آموزشی در داخل کشور ساخته میشود

وزارت صنایع و معادن با همکاری وزارت کار و امور اجتماعی نوع و تعداد مورد نیاز مراکز تعلیمات حرفه‌ای و نیز واحدهای کارآموزی را خواهد ساخت.

برای آگاهی از این برنامه رستاخیز کارگران با وزیر صنایع و معادن و وزیر کار و امور اجتماعی گفتگو کرده است.

[illegible] محمد جعفر فتحی زاده مسئول روزنامه [illegible] همکاری دو [illegible] یکی از نیازهای صنعتی مملکت مراکز کارآموزی است که وزارت کار و امور اجتماعی وظیفه ایجاد و اداره این مراکز تعلیماتی را به عهده گرفته است و همین طور اقدامات بسیار وسیع برای ایجاد و توسعه مراکز کارآموزی در دست انجام است. برای برآوردن این هدف وزارت صنایع و معادن همکاری وسیعی با وزارت کار و امور اجتماعی آغاز کرده و هدف این است که در مرحله نخست ضمن بازدید از نحوه کار و وسایل مورد لزوم سعی شود تا جایی که امکان داشته باشد این وسایل در داخل کشور و با بهره‌گیری از امکانات صنایع داخلی ساخته شود.

وزیر صنایع و معادن اضافه کرد: امیدواریم بزودی نمونه وسائلی که مورد لزوم است بسازیم و در صورت تایید وزارت کار و امور اجتماعی با توجه به برنامه‌های آموزشی طور جدی مرحله ساخت را آغاز کنیم.

وزیر صنایع در مورد اینکه چه زمانی ساخت وسایل مورد لزوم شروع خواهد شد اظهار داشت: وسایل اولیه تا چند ماه دیگر ساخته خواهد شد، و بتدریج و با توجه به نمونه‌هائی که از خارج خریداری میشود این کار ادامه خواهد یافت.

گسترش امر آموزش

وزیر صنایع و معادن سپس در پاسخ این سؤال که چرا [illegible] وسایل آموزشی که خصوص واحدهای کار از آنها استفاده میکنند در داخل کشور ساخته نمیشد، گفت: [illegible] واحد [illegible] یعنی [illegible] واحد [illegible] امر آموزش مسأله‌ای بود که در وزارت دریکوبین یافت. علت اینکه مسأله آموزش، یعنی آماده کردن نیروی انسانی بهر برنامه بسیار بزرگی است که در سراسر کشور با گسترش وسیعی بایستی اجرا شود، بنابراین مطالعه شده که وسائلی بهترین است و برای این منظور مفید هستند. بنابر این وسایل

وزیران کار و امور اجتماعی، صنایع و معادن در گفتگو با محمد جعفر فتحی زاده مسئول روزنامه رستاخیز کارگر

را به تعداد مورد نیاز تهیه کند. بدون اینکه سرمایه گذاری هنگفتی در نقاط روستائی مملکت کرده باشد واحدهای سیار دارای این خصوصیات است که بتواند بدون سرمایه گذاری بسیار دوره‌های کارآموزی را در حد بهتری به صورت سیار در اختیار روستاهای [illegible] کارآموزان [illegible] این واحدهای [illegible] [illegible] [illegible] واحد [illegible] در اختیار [illegible] و [illegible] جواب این سوال که چرا در ابتدا این وسایل در داخل کشور ساخته نشد باید توجه داشت که این ابزار را چندین ساخته و بطور پراکنده از [illegible] خریداری میشود ولی حالا آنها را جمع میکنیم و بصورت یک واحد آموزشی سیار در می‌آوریم مسکلی که بر وزارت در را [illegible] شد. بر این اساس وزارت کار نمونه های مورد لزوم خودش را ارائه خواهد داد و کارشناسان وزارت صنایع [illegible] در این مورد اقدام می کنند.

بنیاد همکاری دیگر

آقای [illegible] احمدی [illegible] واحدهای صنعتی [illegible] وزارت صنایع و معادن [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] دارد [illegible] کشور تأمین گردد. وزیر [illegible] افزود: خوشبختانه کارشناسان وزارت صنایع معتقدند وسایلی که مورد نیاز کارآموزی است به راحتی در کارخانجات ماشین سازی [illegible] میتوان ساخت. بنابر این [illegible] خریداری [illegible] [illegible] وزارت صنایع و معادن با امکانات خود میتواند برای [illegible] وسایل مورد لزوم وزارت کار را تهیه کند. و همین طور واحدهای [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ...

تأمین وسایل

وزیر صنایع و معادن سپس [illegible] کارخانه ماشین سازی می‌تواند وسایل مورد [illegible] را [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] کارخانه ماشین سازی [illegible] ساخته میشود و [illegible] تعداد زیادی از این وسایل که

بقیه در صفحه ۵۸

برنامه‌های جدید حزب بررسی شد

تشکیل کنگره حزب، انجام انتخابات انجمنهای دموکراتیک و تشکیل شورای مرکزی از جمله مهمترین برنامه های حزب در سال جاری است

برنامه های جدید حزب رستاخیز ملت ایران در جلسه مسئولان حزبی مورد بحث و بررسی قرار گرفت. این برنامه که بدستور امیر عباس هویدا نخست‌وزیر و دبیرکل حزب و با هدف مشارکت گسترده مردم در فعالیتهای حزبی تهیه شده، پس از بررسی نهائی در هیات اجرائی و دفتر سیاسی حزب مطرح میشود و پس از تصویب بموقع اجرا گذارده خواهد شد.

در اولین جلسه نخستین گردهم‌آئی مسئولان حزب در سال جدید که باشرکت فریدون مهدوی قائم‌مقام دبیرکل و وزیرمشاور تشکیل شد مسئولان شاخه‌های روابط عمومی، نظارت و ارزشیابی، تشکیلات امور اجتماعی، مالی و اداری وطرح و بررسی‌های حزب برنامه های آینده خود را مطرح کردند و پس از تبادل‌نظر نسبت به هریک از این برنامه‌ها تصمیم گرفته شد.

* در برنامه سال آینده روابط عمومی گسترش و توسعه و غنی کردن نشریات در حال انتشار و همچنین انتشار دونشریه جدید «مجله تئوریک و رستاخیز هوائی» اهمیت ویژه‌ای دارند. روابط عمومی در زمینه گسترش ارتباط با مردم نیز برنامه هائی را تهیه کرده‌است.

* شاخه تشکیلات حزب، در برنامه های جدید خود، گسترش کانونهای حزبی تا حدنصاب مورد لزوم، تشکیل شوراهای حزبی براساس آئین‌نامه‌ای که به تصویب هیات اجرائی حزب خواهد رسید، پیاده کردن تشکیلات و سازمان‌دهی حزب تا سطح روستاها و اعزام هیات‌های حزبی برای همکاری با مسئولان حزبی در استانها و شهرستانها و نظارت بر فعالیتهای حزبی در سراسر کشور را مورد توجه قرار داده است.

* اجرای چندطرح وآئین‌نامه حزبی ومملکتی که به تائید نخست‌وزیر و دبیرکل حزب رسیده است ازجمله برنامه های جدید شاخه نظارت و ارزشیابی حزب است و در میان آنها «طرح یاوری» و «آئین‌نامه همکاری نمایندگان مجلسین حزب» از اهمیت خاصی برخوردار است. همچنین این شاخه حزبی در سال جاری زمینه مشارکت مردم سراسر کشور را برای نظارت بر برنامه های عمرانی فراهم میکند.

* شاخه امور اجتماعی حزب، در سال جدید چند برنامه ازجمله تشکیل سازمانهای صنفی، دانشجویان، جوانان، دانش‌آموزان، سپاهیان انقلاب، کشاورزان و تشکیل کنگره بزرگ کارگران را طرح‌ریزی و اجرا خواهد کرد. پیش‌نویس طرح تشکیل این سازمانها در امور اجتماعی حزب با همکاری کارشناسان و متخصصان این سازمانها تهیه شده است که پس از نظرخواهی بمرحله اجرا در خواهد آمد.

* شاخه اداری و مالی حزب با بودجه ۲/۱۴۹/۲۲۶/۰۰۰ ریالی که برای انجام هشت برنامه در سال ۲۵۳۵ تهیه و به تصویب هیات‌اجرائی حزب رسانده است در سال‌جاری براساس دستورالعملهائی که به مسئولان‌حزبی در استانها و شهرستانها ابلاغ کرده است، خدمات مورد نیاز ازنظر مالی و اداری را در سراسر کشورتامین خواهد کرد.

* شاخه طرح و بررسی های حزب نیز تاکنون بمنظوربررسی مسائل مملکتی گروهها و کمیته‌های مختلفی را تشکیل داده در سال جدید براساس آئین‌نامه کمیته های تخصصی که به تصویب هیات اجرائی حزب رسیده است نسبت به تشکیل کمیته های تخصصی و همچنین تشکیل کمیته ها درکانونها و شوراهای حزبی اقدام خواهد کرد.

برای سازماندهی حزب

مسئولان حزبی در سراسر کشور آموزش می بینند

*** هیات های حزبی به شهرستانها اعزام میشوند**

برای سازماندهی و پیاده کردن تشکیلات حزب در سراسر کشور و جلب بیشترهمکاری مردم به فعالیتهای حزبی، مسئولان حزبی در مراکز استانها و شهرستانها آموزش خواهند دید.

این برنامه که مقدمات آن درسال گذشته با تهیه و ابلاغ نشریات راهنما و روش های حزبی ازسوی واحد های ستادی و خدمتی حزب درسال گذشته آغازشد درسال جاری با اعزام هیات های حزبی و دعوت مسئولان حزبی به تهران گسترش خواهد یافت.

همچنین طی دستورالعملهائی که از سوی تشکیلات حزب صادر شده است به مسئولان در مراکز استانها و شهرستانها توصیه شده است که جلسات متعدد و وسیع گفت و شنود با مردم را تدارک ببینند و در این جلسات مردم را به شرکت در فعالیتهای حزبی تشویق کنند.

درسال گذشته بیش ازصد نفر ازمسئولان حزبی در مراکز استانها و شهرستانهای کشور معرفی شدند ومسئولان دیگرشهرستانها و بخش های کشور که تعداد آنها از ۵۰۰ نفر بیشتر خواهد بود درسال جاری ازمیان افراد صالح و لایق انتخاب و معرفی خواهند شد. در امور تشکیلات حزب امر انتخاب مسئولان حزبی شهر و بخش با مطالعه برروی فعالان حزب‌ادامه دارد.

درصورت تصویب پیشنهاد یک کمیته حزبی

مستأجران شاکی میتوانند اجاره‌بها را به‌شعب بانک‌ملی واریز کنند

کمیته حزبی بررسی مسائل ثبتی و اجرائی حزب پیشنهاد کرده است. گروهی از مستاجرین که اجاره بهاء خود را به صندوق ثبت اسناد پرداخت می کنند. از این پس وجوه مذکور را به یکی ازشعب بانک‌ملی واریز کنند.

این کمیته علت این پیشنهاد را مراجعه روزافزون اینگونه مستاجرین به اداره‌ثبت و مشکلات ترافیک‌سنگین شهر تهران دانسته است. این کمیته در پیشنهاد فوق که دیروز تسلیم امورطرح و بررسیهای حزب کرد خاطرنشان کرده است درصورت تصویب و اجرای این پیشنهاد گام بزرگی برای رفاه مستاجرین برداشته شده وآن گروه ازمستاجرین که اجاره بها را به صندوق ثبت می‌سپارند ،میتوانند با مراجعه به نزدیک‌ترین شعبه بانک محل کار یا سکونت خود در پرداخت آن اقدام کنند کمیته مذکور همچنین متذکر شده است این پیشنهاد صرفا برای‌شهر تهران قابل اجرا است و توصیه کرده است مستاجرین پس از پرداخت اجاره بها به بانک، فیش بانکی را به دفاتر اسناد رسمی تسلیم کنند.

طرح یاوری حزب بزودی بمرحله اجرا درخواهدآمد

طرح یاوری نظارت و ارزشیابی حزب بعنوان یکی ازمهمترین طرح های حزب درسال جاری بمرحله اجرا درخواهد آمد.

به‌موجب این طرح نخست‌وزیر و دبیرکل حزب ووزیران کابینه ونمایندگان مجلسین وسایرشخصیتها ومقامات مملکتی و همچنین گروههای برجسته اجتماعی و مملکتی بعنوان یاوران حزبی براقدامات عمرانی و رفاهی روستاها وشهرهای کشورنظارت خواهند کرد.

این طرح که دراسفندماه گذشته به تائید و تصویب امیرعباس هویدا نخست‌وزیرو دبیرکل حزب رسید درسال جاری بمرحله اجرا درخواهد آمد و براساس آن برجستگان مملکتی به‌عنوان یاوران حزبی در روستاها وشهرها انتخاب خواهندشد. با انتخاب یاوران حزبی مشکلات و نیازمندی های روستاها و شهرهای کشورشناسائی میشود ونسبت‌به رفع مشکلات وانجام نیازمندیها اقدامات لازم بعمل خواهدآمد.

نخست وزیرودبیرکل حزب درجلسه بررسی این طرح اظهارتمایل کرد که بعنوان یاوریکی ازروستاهای دورافتاده انتخاب‌شود. این انتخاب بزودی انجام‌خواهدگرفت، و بدنبال آن‌طی برنامه‌ای وزیران کابینه ونمایندگان‌مجلسین نیز هریک بعنوان یاوریک روستا انتخاب خواهندشد.

درطرح یاوری حزب، روحانیون‌سپاهیان انقلاب وگروههای اجتماعی که داوطلب باشند می‌توانند مشارکت داشته باشند و دراین برنامه عظیم اجتماعی و رفاهی حزب شرکت کنند. رفع و تأمین حوائج و نیازمندیهای جوانان و افراد نیازمند نیز دراین طرح بعنوان یکی ازوظایف اصلی یاوران حزبی درنظرگرفته‌شده‌است.

با نظارت حزب فعالیتهای شهرداریها هماهنگ میشود

برای راهنمائی انجمن ها و سازمان های دموکراتیک و نیز همکاری با این انجمنها و شهرداران انتخابی دراجرای وظایف و هماهنگ ساختن فعالیت آنها «امورانجمن ها وسازمانهای دموکراتیک» که درحزب تشکیل شده‌است‌در سال جاری فعالیت‌وسیعی رادنبال خواهد کرد.

گسترش فعالیت این امور حزبی که در زمینه رفع مشکلات ومسائل شهرها و روستاها با انجمن های دموکراتیک همکاری می کند، اقداماتی که از سوی انجمن های مزبور و شهرداریهای مناطق مختلف برای رفع نارسائیها انجام میگیرد طبق یک برنامه ریزی صحیح هماهنگ‌شده‌و بازده بیشتری‌خواهد داشت.

درسال گذشته امورانجمن ها وسازمانهای دموکراتیک حزب درچند شهرستان در زمینه بررسی وضع کاندیدا های شهرداری و معرفی شهردار، بررسی وضع شهردارقبلی وشناسائی شهدارجدیدومعرفی کاندیداهای واجدشرایط با شهرداری ها و انجمن های دموکراتیک همکاریهای گسترده‌ای داشته است که این شهرستانها عبارت بودنداز:

رودبار، بندربوشهر، قصرشیرین، بروجرد، بندرعباس وسنندج. دربرنامه های جدید حزب امورانجمن ها وسازمانهای دموکراتیک حزب اقدامات خود را درسطح کشورگسترش خواهد داد. ودرهماهنگ کردن فعالیتها و راهنمائی و ارشاد شهرداران و شهرداری ها برنامه های مختلفی رابه موقع اجراخواهد گذارد.

۳۲درصد از افراد واجد شرایط عضو کانونهای حزبی شدند

تعداد کانونهای روستائی ۶۰درصد کل کانونهای حزبی است.

براساس آمار ارائه شده از سوی شاخه تشکیلات حزب تا کنون قریب ۳۲ درصد از افرادیکه واجد شرایط عضویت در کانونهای حزبی هستند در کانونها گرد هم آمده‌اند.

طبق مفاد اساسنامه حزب افرادی میتوانند بعضویت کانون های حزبی درآینده که بیش از هیجده‌سال تمام داشته باشند وآن افرادی نیز که درسنین بالا قرار گرفته‌اند وقادر به فعالیت نیستند اگرچه در اساسنامه قید نشده اما عملا نمیتوانند در کانونهای عضویت یابند و به این ترتیب با توجه به آمار جمعیت کشور ازسوی مرکز آمار ایران درسال ۵۲ — ۳۱۶۴۵۰۰۰ نفر اعلام شده تنها ۷۵۹۴۸۰۰ نفر واجد شرایط عضویت در کانونهای حزبی هستند و از این تعداد تا کنون بیش از ۲ میلیون وپانصد هزار نفر در کانونها گرد هم آمده‌اند.

در مجموعه آماری که انتشار یافته تا پایان دهه اول اسفند ماه سال ۵۴ جمعاً نزدیک به ۳۲ درصد کل افرادی که حائز شرایط عضویت در کانونها بوده‌اند، تشکیل کانون داده و باتوجه به گسترش روزافزون سازمان سیاسی حزب و تشکیل کانونهای جدید این نسبت هر روز افزایش یابد. براساس همین آمار درصد اعضاء کانونها، نسبت به افراد واجد شرایط در هر استان به این شرح اعلام شده است:

استان آذربایجان شرقی ۳۸/۷ درصد
استان آذربایجان غربی ۲۴ درصد
استان اصفهان ۱۶/۱ درصد
استان ایلام ۷۳/۹ درصد
استان بنادر وجزایر ۳۲/۳ درصد
استان فارس ۴۴/۳ درصد
فرمانداری کل کهکیلویه و بویراحمد ۸۹/۶ درصد
استان چهارمحال بختیاری ۲۵/۳ درصد
استان خراسان ۶۱/۷ درصد
استان خوزستان ۲۳/۳ درصد
استان زنجان ۷۰ درصد
استان سیستان وبلوچستان ۷۸/۳ درصد
فرمانداری کل سمنان ۲۹/۹ درصد
استان فارس ۴۴/۳ درصد
استان کردستان ۳۴/۶ درصد
استان کرمان ۲۵/۵ درصد
کرمانشاهان ۳۶/۱ درصد
استان گیلان ۶۰/۲ درصد
استان لرستان ۱۵/۶ درصد
استان مازندران ۳۹/۶ درصد
استان مرکزی ۷/۸ درصد
استان همدان ۲۴/۸ درصد
استان یزد ۳۴/۶ درصد

گروههای مذکور مجموعاً ۳۱/۷ درصد جمعیت قادر به شرکت در کانونهای حزبی را تشکیل میدهند در بیش از ۲۰ هزار کانون حزبی متشکل شده و به فعالیت حزبی و سیاسی مشغولند و در این میان تعداد کانونهای روستائی حدود ۶۰ درصد کل کانونها را تشکیل میدهد.

سه کمیته حزبی مسائل کشاورزی را بررسی میکنند

برای بررسی مسائل مربوط به کشاورزی، دامپروری، منابع طبیعی وبررسی برنامه ها وسیاست های مربوط به امور کشاورزی و دامپروری سه کمیته فرعی در حزب تشکیل شد.

کمیته حزبی مسائل، سیاست ها و تشکیلات کشاورزی در جلسه اخیر خود پیرامون مسائل کشاورزی و دامپروری و ارائه راه حل هائی برای رفع مشکلات موجود و بهبود وضع کشاورزی به بحث و بررسی پرداخت وسه کمیته فرعی بمنظور مطالعه وبررسی بیشتر در زمینه های مربوط به کشاورزی و دامپروری تشکیل داد.

این کمیته ها عبارتست از: بررسی تولیدات کشاورزی و دامپروری، مسائل منابع طبیعی و محیط زیست و حفاظت و حیات منابع طبیعی و سازمان و تشکیلات که این کمیته‌های فرعی مطالعات خود را آغاز کرده‌اند وطرح های خود را بزودی برای بررسی به مقامات حزبی ارائه خواهند کرد.

با همکاری نمایندگان مجلسین و مسئولان حزب:

نیازمندیهای مردم در روستاها و شهرها بررسی میشود

امور نظارت و ارزشیابی حزب در برنامه های جدید، طرحی را برای رسیدگی به نیازمندیها و رفع مشکلات روستائیان و اهالی شهرهای سراسر کشور بموقع اجرا درخواهد آورد.

در اجرای این طرح که آئین نامه آن مورد بررسی و تائید امیرعباس هویدا نخست‌وزیر و دبیر کل حزب قرار گرفته است.

نمایندگان مجلسین نیز همکاری خواهند داشت براساس این آئین نامه نمایندگان مجلسین و مسئولان وزارتخانه‌ها و سازمان‌های دولتی و همچنین مسئولان نظارت و ارزشیابی حزب هر ماه یکبار در تهران و هر چهار ماه یکبار در شهرستان ها جلساتی تشکیل خواهند داد ودر این جلسات پیرامون رفع نیازمندیها و مشکلات مردم در حوزه‌های انتخابیه نمایندگان مجلسین تصمیم‌هائی گرفته میشود.

مردم سراسر کشور می توانند پیشنهاد ها و نظریات خود را از طریق «دفتر مردم» به این جلسات ارائه کنند و نمایندگان سازمان‌های اجرائی که در جلسات شرکت میکنند موظف خواهند بود تصمیمات گرفته شده را تا مرحله نهائی پیگیری کنند و نتیجه آنرا به اطلاع حزب برسانند طبق گزارش خبرنگار رستاخیز نظارت و ارزشیابی حزب که به زودی برنامه های سال جاری را به دبیر کل حزب تسلیم خواهد کرد مقدمات اجرای این آئینتامه را فراهم آورده است.

براساس برنامه جدید حزب:
مردم برفعالیتهای عمرانی کشور نظارت می کنند

امور نظارت و ارزشیابی حزب براساس برنامه های تنظیم شده، مردم سراسر کشوررا برای نظارت بر اجرای برنامه های عمرانی منطقه‌ای و مملکتی وسایر برنامه های اقتصادی واجتماعی ترغیب وآماده می کند.

این موضوع درجلسه امور نظارت و ارزشیابی که با شرکت مسئول این شاخه حزبی ومسئولان کمیته های نظارت تشکیل شد مورد بررسی نهائی قرار گرفت وقرار شد با گسترش کمیته های نظارت و ارزشیابی درسراسر کشور و استفاده از نظریات اعضاء کانون های حزبی و همکاری با انجمنهای دموکراتیک زمینه مشارکت هرچه بیشتر مردم درامر نظارت بر برنامه های مملکتی فراهم آید.

درجلسه مزبور همچنین تصمیم گرفته شد که هیات هائی ازسوی امور نظارت و ارزشیابی حزب به شهرستانها اعزام شوند تا دراجرای صحیح وسریع این برنامه ها با مسئولان حزبی نقاط مختلف همکاری کرده وبرنامه ها را به انجام رسانند.

فعالیتهای جناح های حزبی آغاز شد

جلسات ۲۲ کمیسیون جناح پیشرو و ۹ گروه جناح سازنده ازفردا تشکیل میشود.

جناحهای حزبی پس از پایان تعطیلات نوروز فعالیت های خود را آغاز کردند.

دبیرخانه های جناحهای «سازنده» و «پیشرو» دیروز تاریخ تشکیل جلسات کمیسیونها وگروههای مربوط به خود را مشخص کردند.

۲۲ کمیسیون جناح پیشرو ازفردا درجلسات مرتب هفتگی کاربررسی طرحهائی را که در زمینه های، اجتماعی، آموزشی، اداری، کشاورزی، سیاسی و حزبی دردست تهیه دارند ادامه خواهند داد. و۹ گروه جناح «سازنده» که دراسفند ماه گذشته تشکیل شده بود نیز درجلساتی که تشکیل خواهند داد ترتیب تشکیل کمیته های اقتصادی تخصصی را برای بررسی مسائل اقتصادی، رفاهی، اجتماعی، عمرانی، سیاسی، حقوقی، قضائی، حزبی، ایدئولوژیکی، بین المللی، استخدامی واداری بررسی میکنند.

طرحهائی که درکمیسیونها و کمیته های جناحها تهیه خواهند شد ازطریق جمشید آموزگار و هوشنگ انصاری هماهنگ کنندگان جناحها تسلیم دبیر کل حزب خواهد شد.

برای آموزش به تورن (ایتالیا) میروند

چهارمین گروه ازمربیان برگزیده برای طی یکدوره آموزشی دراواخر اردیبهشت‌ماه ۲۵۳۵ شاهنشاهی به تورن ایتالیا اعزام خواهند شد.

این گروه که تعداد آنان ۲۰۰ نفر است برطبق قراردادی که وزارت کار وامور اجتماعی با دفتر بین المللی کار منعقد کرده است به تورن اعزام میشوند.

طبق قرارداد مذکور قرار است ۱۰۸۰ نفر ازمربیان کشور در گروههای مختلف به مرکز آموزش حرفه‌ای بین المللی تورن اعزام شوند که تا کنون سه گروه که حدود پانصد نفر بوده‌اند به این مرکز اعزام ودر دوره‌های آموزش مربی و آشنائی با روشهای جدید تکنولوژی شرکت کرده وبه ایران بازگشته‌اند.

هدف از اعزام این افراد که برگزیدگان سازمانهای مختلف کشور هستند آشنائی با پدیده های جدید علم وصنعت وطریقه صحیح تربیت مربی در کشور است.

هیأت نمایندگی ایران عازم لندن شد

هیات نمایندگی ایران برای شرکت در کمیته فنی شورای جهانی مسابقات مهارت فنی رهسپار لندن شد.

این هیات را آقای مهندس احسانی دبیر کمیته ملی مسابقات مهارت فنی سرپرستی میکند وطی دعوتنامه کمیته فنی شورای جهانی مسابقات مهارت فنی در لندن در جلسات این کمیته شرکت میکند.

جلسات این کمیته بمنظور تعیین کشور برگزار کننده مسابقات مهارت فنی وهمچنین تعیین رشته های فنی برای برگزاری مسابقات درسال ۱۹۷۶ میباشد.

ایران در سال ۱۹۷۵ بعضویت شورای جهانی مسابقات مهارت فنی درآمد.

تعداد زنان شاغل به یك میلیون و ۳۰۰ هزار نفر رسید

* زنان یک هفتم مردان شاغل کشور را تشکیل میدهند.

تعداد زنان شاغل کشور به یک میلیون و ۳۰۰ هزار نفر رسید. یک مقام آگاه وزارت کار و امور اجتماعی اطلاع داد جمع شاغلین ایران ۸ میلیون و ۳۳۴ هزار نفر است که از این رقم ۷ میلیون و ۳ هزار مرد و یک میلیون و ۳۰۰ هزار نفر زن هستند. بنابراین نسبت زنان یک هفتم مردان شاغل را تشکیل میدهند. یک میلیون زن شاغل بیش از نیمی خرج [illegible] را میگردانند. ۲۶ هزار نفر از این عده در [illegible] ۳۰۲ هزار در کشاورزی و ۹۲۶ هزار نفر در بخش خدمات مشغول هستند.

از بیش از یک میلیون زن تنها ۶۹۰ هزار نفر در شهرها مشغول کار هستند و ۶۲۰ هزار نفر در روستاها مشغول کار هستند که بیش از نیمی از آنها در خدمات صنایع روستائی هستند. زنان شهری بیشتر در بخش خدمات مشغول هستند که تعدادشان ۱۷۰ هزار نفر می‌باشد.

زنان شاغل در بخش صنایع شهری ۱۱۷ هزار نفر و در بخش کشاورزی ۵ هزار نفر میباشند. این مقام گفت [illegible] مقایسه این ارقام نشان میدهد که زن روستائی به کار تولید میپردازد ولی زن شهری بیشتر پشت میز نشین است. در حالیکه ۷۰ درصد زنان شهری در خدمات مشغول هستند زنان روستائی به کار کشت و برداشت محصول میپردازند و زیباترین قالیها را با تار و پود زندگی خود میبافند و ارزنده‌ترین دستاوردهای وطن‌مان را در اختیار مشتریان داخلی و خارجی قرار میدهند.

۱۷۰ هزار زن ایرانی که در بخش خدمات کار میکنند ۶۴ هزار نفر در استخدام دولت و بقیه در بخش خصوصی بکار اشتغال دارند و از این عده ۳۸۸ نفر دکتر، ۳۴۴ نفر فوق لیسانس، ۵ هزار نفر لیسانس، ۴۰ هزار نفر دیپلمه و فوق دیپلمه و بقیه از دیپلم به پائین میباشند.

زنان کارگر و کشاورز بیشترین وقت خود را در خدمت صنایع، زراعت و خدمات صرف میکنند. زنان در صنایع الکترونیک مهارت فراوانی از خود بروز میدهند. بررسی‌هایی که شده نشان میدهد که زنان کارگر به ویژه آنان که در خدمت صنایع هستند برای بهبود وضع اقتصادی و اجتماعی خود [illegible] بخواسته خود [illegible] زنانی که در کارخانه‌ها کار میکنند نه تنها کمبود نیروی انسانی را جبران میکنند بلکه علاوه بر افزایش درآمد خانواده در به ثمر رسیدن برنامه کنترل جمعیت و تنظیم خانواده موثرند.

ماشین آلات کشاورزی از حقوق گمرکی وسود بازرگانی معاف شد

گمرک ایران طی بخشنامه‌ای کلیه ماشین‌آلات کشاورزی را از پرداخت حقوق گمرکی و سود بازرگانی معاف کرد. متن بخشنامه گمرک باین شرح است:

برطبق ماده ۱۷ قانون تشکیلات وزارت کشاورزی ومنابع طبیعی وتصویب‌نامه اجرائی مربوطه شماره ۳۳۰/۳۶ مورخ ۵۱/۱۱/۱۷ کالاهائیکه بنابه تشخیص کمیسیون معافیت ماشین آلات کشاورزی مشمول میگردند، از پرداخت حقوق گمرکی و سود بازرگانی و کلیه عوارض باستثناء هزینه‌های گمرکی و حقوق و عوارض بندری معاف میباشد. با توجه بصراحت مدلول مستندات فوق مبنی بر معافیت از پرداخت کلیه عوارض، وصول ۱ یا ۱/۵ درصد معادل ارزش سیف کالاهای مذکورفوق بابت عوارض شهرداری موردی ندارند.

اعضای کمیسیون

کمیسیون معافیت ماشین‌آلات کشاورزی مرکب از معاونین وزارت امور اقتصادی و دارایی (رئیس کل گمرک ایران)، کشاورزی و منابع طبیعی و بازرگانی میباشد و چنانچه این کمیسیون کالایی را جزء ماشین‌آلات خاص کشاورزی تشخیص دهد، این کالا از حقوق گمرکی و سود بازرگانی معاف خواهد شد. ولی همانطور که در بخشنامه گمرك نیز آمده است هزینه‌های گمرکی که شامل باربری، انبارداری، اضافه کاریهای ساعتی کارمندان، حق مراقبت و مأمور بدرقه و همچنین عوارض بندری که توسط سازمان بنادر و کشتیرانی تعیین میگردد، برای کالاهایی که براساس تشخیص کمیسیون مزبور ازحقوق گمرکی معاف‌میشود همچنان دریافت خواهد شد.

ازجانبی دیگر ۱ یا ۱/۵ درصد ارزش سیف کالا (قیمت مبداء باضافه کرایه حمل و بیمه) بابت عوارض شهرداری که فعلا بنام تعادل وصول میگردد از ماشین‌آلات کشاورزی وصول نخواهد شد.

براساس تصویب‌نامه انجمن‌های شهر در وزارت کشور، برای امور شهر که کالا از آن ترخیص میگردد عوارض دیگری بمیزان ۶ درصد ازمجموع حقوق وعوارض گمرکی وسود بازرگانی کالاها دریافت میگردد که در مورد ماشین‌آلات کشاورزی که از حقوق گمرکی و سود بازرگانی معاف میشوند، این عوارض نیز دریافت نمیگردد.

مدیرعامل سازمان تأمین خدمات درمانی:
طرح بیمه درمانی اصناف به اجراد رمی آید

دکتر آرام مدیرعامل سازمان‌تأمین خدمات درمانی اعلام کرد که بزودی طرح بیمه‌درمانی اصناف به‌اجرا گذاشته خواهدشد. وی‌اضافه کرد برای اجرای این‌منظور کوشش شده‌است که ازطریق شبکه اتحادیه‌های اصناف در تهران وشهرستانها این کارانجام پذیرد.

وی در مورد کمبود کادرپزشکی سازمان گفت: در سال گذشته این‌مشکل وجود داشت و از طریق برای کمبود اقدام شد است که در درجه اول افزایش تربیت نیروی انسانی لازم باکمک دانشگاهها و در مرحله بعددعوت به‌خدمت پزشکان ایرانی مقیم خارج از کشور بود که بدنبال اجرای‌این تصمیم تا کنون ۵ نفر از پزشکان ایرانی مقیم‌خارج از کشوربرای خدمات پزشکی بایران آمده‌اندو بعلاوه دراین مورد برنامه گسترده‌ای دردست تهیه است.

آرام افزود در مرحله سوم از پزشکان و پرستاران خارجی از کشورهای هند—پاکستان و بنگلادش استفاده شده‌استو با تجربه‌هائی که‌بدست‌آمده این کار ادامه خواهد یافت‌و هم‌اکنون گروهی از پزشکان ایتالیائی، فرانسوی‌و اسکاندیناوی به‌ایران آمده‌اندوبطور کلی ازتمام کشورهای جهان برای تأمین کادر پزشکی خود استفاده خواهیم کرداز سوی‌دیگر درسال گذشته ۵۰۰تن از سپاهیان بهداشت منقضی خدمت درسازمان تأمین خدمات‌درمانی استخدام شده‌اندوا کنون بیش ازیکهزارپزشک و پرستار خارجی در استخدام سازمان تأمین خدمات درمانی هستند.

وی در پایان افزود امیدوارم، این کمبود باکمک پزشکان ایرانی حل شودو دیگرمشکل درمان برای بیمه‌شدگان‌وجود نداشته باشد.

خبرهای کارگری

انوش اجلالی کارگر با استعداد میگوید :

«کار» را به خاطر علاقه، نه انجام وظیفه باید انجام داد

* انواع علائم مکانیکی هوشدار دهنده
* موتور با برش مکانیکی
* ماکت کامل هواپیما

ــ این هفته بسراغ کارگری میرویم که زندگیش با حماسه شکل گرفته است حماسه‌ایکه با دست خالی شروع شده و درجریان تلاش بی‌وقفه به دنیائی سرشار از موفقیت وسازندگی پیوسته‌است.

او «انوش اجلالی» نام دارد . درروستائی از توابع خلخال متولد شده و بعد از پایان تحصیلات دبستانی با دست خالی به تهران آمده است .

او همه چیز را در درونش داشت ، چیزهائیکه او را به آینده‌ای سرشار از امید دلبند ساخت .

میپرسم : چرا ادامه تحصیل ندادی ؟

میگوید : در روزگار گذشته زندگی بسیار سخت بود ، روستائی بودن در حکم محکوم بودن و پر از رنج و عذاب بود . در یکی از روستاهای آذربایجان متولد شدم . پدرم پارچه‌فروش دوره‌گرد بود . پاره‌ای وقتها در مزرعه کوچکش صیفی کاری میکرد . از بام تا شام عرق میریخت ولی من علاقه‌ای به اینکار نداشتم . از این رو به کار فنی روآوردم و در سیزده سالگی کارگر مکانیک شدم . مدتی بدون مزد کار میکردم و بعد از چندین ماه روزی ۲۵ ریال مزد دریافت کردم ، درس خواندن را دوست داشتم ، دلم میخواست صبح بلند شوم . کتابهایم را بردارم و مانند سایر بچه‌ها بمدرسه بروم ، علاقه بسیار داشتم با گچ شکل تفنگ ، چرخهای ماشین ، وشکل هواپیما را در روی تخته سیاه بکشم ، تمام رؤیای من مدرسه بود و این شد که تا آنزمان تا کلاس ششم ابتدائی تحصیل کردم ، ضمن آنکه همیشه بکار مورد علاقه‌ام یعنی مکانیکی میپرداختم . در سن ۲۰ سالگی به این واحد تولیدی اتومبیل آمدم و مسئول کارگاه که شخصی تحصیل کرده ومتخصص بود ، با توجه به علاقه‌ای که در من جستجو کرد تشویقم نمود و بعنوان کارآموز تحت تعلیم قرار گرفتم و بعد از چند ماه توانستم در قسمت تست اتومبیل بعنوان یک تکنیسین مشغول کارشوم .

میپرسم : آیا از زمان کودکی ذوق و ابتکاری در خودت حس میکردی ، یا اینکه همه‌چیز اتفاقی رخ داد .

میگوید : یافتن استعداد ها و هدایت آنها از طریق آموزش صحیح ، روشی است که بدنبال حرکت صنعتی کشور در کارگاهها دنبال میشود . لازم بیادآوری است که هم ــ اکنون تعداد بیشماری از کارگران هم‌وطن من در کارگاهها و کارخانه‌های عظیم کشورمان بکار اشتغال دارند که نیروی با ارزش تولیدی و صنعتی جامعه بشمار می‌آیند . مجموعه این عناصر ، یعنی بهره‌گیری از بازوان پرتوان کارگر زیاد مشکل نیست و کافی است که با ایجاد دوره آموزشی حداکثر بهره‌وری را از آنان بدست آورد ومسلم است که درمیان آنها استعدادهای ناشکفته بسیار وجود دارد که برای صنایع جوان کشورمان بسیار مفید خواهند بود . اما درمورد خودم باید بگویم ازرمان کودکی علاقه فراوانی به انجام کارهای مکانیکی و فنی داشتم و از همین رو هم بود که ازسیزده سالگی بعنوان یک کاردر مکانیک کارخود را آغاز کردم و در این واحد تولیدی نیز پس از آزمایشاتی که ازمن بعمل آمد تشخیص دادند که میتوانم بعنوان یک تکنیسین تربیت شوم .

ــ در مورد تحصیلات فنی از او سئوال میکنم .

میگوید : در دوره آموزش فنی وزارت کار شرکت کردم البته این کلاسها برای کسانیکه هیچگونه اطلاعاتی در زمینه کارهای فنی ندارند و یا اطلاعات مختصری دارند مفید است و البته در پایان این دوره گروهی برای ورود به بازار کار آماده میشوند . اما باید بگویم مدت زمانی را که وزارت کار برای آموزش هر رسته فنی تعیین کرده ، کافی نیست و نمیتواند کارگران را بخوبی تعلیم دهد ، کمتر کسی است که در این مدت بتواند مسائل فنی را آنطور که لازم است فرا گیرد . از این رو بدون اینکه در کلاسهای مذکور شرکت کرده باشم ، در امتحانات آن با نمرات بسیار خوب بدریافت عنوان تکنیسین‌درجه ۳و۲ نائل آمدم . البته باید اضافه کنم این کلاسها بیشتر برای خانمها مفید است ، که حداقل با اصول اولیه تعمیرات و نگهداری و مسائل فنی آشنا شوند .

میپرسم : آیا تاکنون وسیله‌ای ساخته‌ای ؟

ــ با تواضع و فروتنی بسیار به آنچه که تاکنون ساخته اشاره میکند و میگوید : قبل از اینکه در این کارخانه مشغول کار شوم چند وسیله کوچک ساختم ، ولی بعلت اینکه هیچگونه تشویق و توجهی در کار نبود ، چندان جدی کارم را دنبال نکردم اما کار در این واحد تولیدی این فرصت و امکان را بوجود آورد تا بخود آیم و در پی اندیشه‌های خود جستجوگر مسائل شوم .

در این زمان انوش کارگرجوانی که ۲۰ سال داشت وارد مرحله دیگری شد ، چون رئیس کارگاه به زودی به استعداد وی پی برد و عنوان مشاور فنی کارگاه را به او داد و بدین ترتیب او از رفاه مالی چشم‌گیری برخوردار شد و توانست در ساعات فراغت در قسمت مکانیک آزمایشگاهی ، نیز فعالیت کند وپس از مدت کوتاهی در این قسمت نیز بعنوان نفر ممتاز شناخته شد . انوش درادامه کاروفعالیت خود سرانجام توانست یک موتورچهارسیلندر بسازد اهمیت آن در این است که بعلت برشی که به موتور داده شده ، به راحتی میتوان از خارج طرزموتور را مشاهده کرد و در این موتور بجای شمع ، لامپ تعبیه شده که با روشن کردن موتور نتیجتاً لامپ نیز روشن میشود وتمام جزئیات موتوروطرز کار آن کاملا قابل رویت میشود ، البته تمام بدنه موتور با ورق سفید حلبی) وآهن ساخته‌شده‌است.

ــ ابتکار دیگر او ساخت یک کلید است که این کلید زیرماشین نصب میشود وچنانچه افراد غریبه داخل اتومبیل بنشینند ، صدای آژیرصاحب‌آنرامطلع میسازد.

همچنین کلید دیگری ساخته که زیر صندلی قرارمیگیرد و این دستگاه بتناسب وزن صاحب اتومبیل تنظیم میشود وچنانچه شخص دیگری پشت فرمان بنشیند اتومبیل روشن نمیشود.

از دیگر وسائلی که انوش ساخته ، مدل یک هواپیما میباشد که کلیه وسایل فنی هواپیما را نیز دارا میباشد . این هواپیمابوسیله یک سیستم «کوک» با سرعت روی زمین‌حرکت میکند . این هواپیما در واحد ذوب آهن آریامهر اصفهان بمعرض تماشا گذاشته شد و انوش» برای این کار تشویقنامه نیزدریافت کرده است . «انوش» متخصص ماشینهای اینژکتور»است که‌هنوزدر ایران ازاین‌نوع ماشینها معمول نیست ،ولی‌اوتوانست باچند تجربه دراین زمینه‌مهارت‌خود رانشان دهد .

ازآینده سخن بمیان می‌آید وازاو میخواهم برنامه های‌آینده خود را بگوید. انوش‌میگوید : میخواهم ادامه تحصیل دهم و واقعاً یک مکانیک خوب و تحصیل کرده‌بشوم . درحال حاضر در کلاس پنجم طبیعی تحصیل میکنم ، من هیچ ادعائی بخاطر استعداد بیشتر یا مسائل دیگر ندارم ، ولی فکر میکنم بتوانم روزی یک مکانیک درجه یک بشوم وخودم را راضی کنم. وقتی از یک دستگاه موتور بازدید میکنم ، کوچکترین کارموتور را احساس میکنم ،حس میکنم که تمام نگاهها متوجه من است ، بنابراین «کار» را بخاطر وظیفه انجام نمی‌دهم و اگر بمنظور کسب درآمد کاری را بعهده بگیرم ، مسلماً کم کاری وبدکاری در آن

بقیه درصفحه ۴۸

انوش اجلالی کارگرمبتکر

سود ویژه کارگران توزیع شد

استاندار آذربایجان غربی سود ویژه کارگران رضائیه را به‌آنان تقدیم میدارد.

در اجرای اصل چهارم انقلاب در پایان سال ۲۵۳۴ شاهنشاهی گروه کثیری از کارگران واحدهای تولیدی سود ویژه کارگاه خود راطی مراسمی دریافت داشتند. گزارش نماینده ما از استان گیلان حاکیست که سود ویژه ۲۰ واحد تولیدی بزرگ در استان گیلان بین نمایندگان کارگران توزیع شد.

در مراسمی که به همین مناسبت در باشگاه آب‌وبرق شمال باشرکت مسئول حزب رستاخیز ملت ایران در استان گیلان و جمعی از مقامهای محلی ترتیب یافت، سود ویژه ۲۰ واحد تولیدی بزرگ استان گیلان به مبلغ ۱۵۳/۳۲۰/۳۷۴ ریال به نمایندگان کارگران تسلیم شد.

در این مراسم، مسؤول کمیته مشورتی صنایع استان ومدیر کل کار استان گیلان طی سخنانی پیشرفتهای کشورمان را تحت رهبریهای خردمندانه شاهنشاه آریامهر یادآور شدند. سپس علی‌اکبر کوچکی به نمایندگی از طرف کارگران استان گیلان ضمن عرض سپاس به پیشگاه شاهنشاه آریامهر گفت:

— افتخار دارم درودبی پایان کارگران این داستان را نثار شاهنشاه آریامهر رهبر عالیقدر ملت بزرگ ایران بنمایم. این جشن کارگری که همزمان باخجسته سالروز تولد اعلیحضرت رضاشاه کبیر سردودمان پهلوی برگزار میشود، مناسبت دیگری چون پرداخت سود ویژه را نیز دربردارد.

نماینده کارگران سپس به نقل از بیانات شاهنشاه آریامهر گفت:

عکس گوشه‌ای از مراسم توزیع سود ویژه در استان گیلان رانشان میدهد.

«ما در عصر و زمانی زندگی می کنیم که سیر تمدن دنیا در حیات اجتماع نزدیکی بیشتری را بین افراد ایجاد می‌نماید، یعنی باید راحتی و سعادت در برابر زحمت و رنج عده بیشتری را شامل شود و اصولی برقرار گردد تا ثروتی که از دست‌رنج مردم حاصل میشود، به‌فراخور استحقاق، همه از آن بهره‌مند گردند.» در اجرای این فرمان و دیگر بیانات شاهانه بود که قانون سهیم کردن کارگران در سود ویژه کارخانجات یعنی اصل چهارم انقلاب شاه و ملت شرف صدور یافت. همه آگاهیم که ما کارگران از زمان صدور این فرمان از چنین نعمت شاهانه‌ای برخوردار شده‌ایم.

وی اضافه کرد: وقتی که کاملا به فلسفه این امر توجه کنیم می‌بینیم اصل چهارم انقلاب ضمن تأیید مثبت در افزایش بهبود محصول و استقرار نظام صحیح صنعتی، موجب دلگرمی ما کارگران بـه محیط کار و همبستگی با کارفرمایان شده است. اکنون ما کارگران که سهیم در منافع کارگاه خود هستیم، ابزار کار را از آن خود میدانیم و از آن به‌منظور افزایش درآمد خود و بهبود زندگی خانواده خود حفاظت بیشتری می کنیم و این خواسته شاهنشاه مدبر ما میباشد که هـر واحد تولیدی و صنعتی بر اساس مدیریتی صحیح پایه‌گذاری شود تا ما کارگران بتوانیم از دست‌رنج خود درآمد بیشتری داشته باشیم. مخصوصاً مرحله دیگری که خاصه برروحیه کارگر جهت کوشش وازدیاد تولید اثر بهتری بخشیده، صدور فرمان اجرای اصل سیزدهم انقلاب یعنی گسترش مالکیت واحدهای صنعتی میباشد، که اصول نوینی را در تاریخ کارگری ایران بنانهاده است.

ما کارگران زحمتکش استان گیلان به این وسیله آمادگی خود را برای جانفشانی در راه سرافرازی و سربلندی ایران بزرگ و نثار درراه عظمت شاهنشاهی ایران و بخصوص رهبر عالیقدر انقلاب شاه و ملت اعلام میداریم.

همچنین به‌همین‌مناسبت مراسم باشکوهی در باشگاه کارگران رضائیه برگزار شد، وطی آن سود ویژه کارگران ۴۱۷ کارگاه رضائیه تقسیم شد.

در این مراسم سود ویژه کارگران رضائیه به‌مبلغ ۲۰/۴۵۰/۰۰۰ ریال بوسیله استاندار آذربایجان غربی به‌نمایندگان کارگران تسلیم شد.

«کار» را بخاطر علاقه، نه

سهمی نخواهند داشت. من کارم را در درجه اول بخاطر اینکه واقعاً دوست دارم، دنبال میکنم وسپس مادیات برایم مطرح میشود.

در اینجا به وضع زندگی او میپردازم و میپرسم مردم که اینقدر از مستأجر بودن ناراحتند شما چطور؟

میگوید: دو سال است که خانه خریده‌ام. هیچ ناراحتی از این بابت ندارم. البته هنوز ازدواج نکرده‌ام و ترجیح میدهم که فعلا به تحصیل ادامه بدهم.

میپرسم: تو که مکانیک اتومبیل هستی و در یک کارخانه اتومبیل سازی کار می کنی، اتومبیل داری؟

میگوید: — راضی نیستم که اتومبیل داشته باشد، زیرا در ترافیک سنگین شهرماشین داشتن تنها رنج وعذاب است که نداشتن آن هم همچنین.

درنشستی با دکتر عابد رشید پرویز گومن مسئول کارگاه چگونگی پیشرفت انوش‌اجلالی را بررسی میکنیم؟

مسئول کارگاه میگوید: «انوش» استعداد فراوانی دارد، کار خوب میکند، وقت تلف نمیکند و از وقت خود حداکثر استفاده را میبرد. او درمدتی کوتاه ضمن آموزشهائی در این واحد تولیدی توانست خود را بعنوان یک کارگر فهیم، قابل اعتماد و جستجوگر معرفی کند.

ازمسئول کارگاه سئوال میکنم آیا کارگران دیگری در این کارگاه وجود دارند که همانند انوش باشند.

میگوید: فقط دو نفر در تمام این کارگاه داریم. اینها مکانیک آزمایشگاهی هستند. این ها در مورد تغییراتی که مهندسین تولید تصمیم میگیرند، عملا بررسی میکنند. بعضی اوقات آزمایشات بسیار دقیق است بنابراین هر قطعه اتومبیل بوسیله این افراد تست میشود، هروقت مشکلی در این کارگاه بوجود آید، بدون شک بوسیله این کارگرها برطرف خواهد شد.

ازبرنامه های آینده میپرسیم، میگوید: در نظر است موتور اتومبیل درآینده در این کارخانه ساخته شود. فکر میکنم از وجود این کارگر خیلی بیشتر استفاده کنیم، چون این کارگر خیلی زود میتواند بهره بدهد. مسئول این کارگاه عقیده دارد در ایران کارگران با استعداد بسیاری وجود دارند که بایستی مورد تعلیم قرار گیرند. با اجرای برنامه های آموزشی که هم‌اکنون صورت میگیرد بایستی مرحله بمرحله کارگران را بصورت متخصصین مورد نیاز صنایع آماده کرد واین کار را بدون‌وقفه انجام داد. وی‌افزود: دراین کارخانه سیستم‌ما بر— خلاف سیستمهای دیگران است، یعنی افزایش دستمزد براساس ارتقاءمقام وبرحسب افزایش مهارت فنی صورت میگیرد.

خلافکاری یک کار فرما، جان کارگری را گرفت

دیوار یک تعمیرگاه واقع در خیابان کوروش کبیر، پل رومی فروریخت و دو تن از کارگران تعمیرگاه زیرآوار ماندند و در نتیجه یکی از آنها کشته و دیگری مجروح شد.

گزارش خبرنگار رستاخیز کارگران که درباره علل این حادثه تحقیق کرده حاکیست روز جمعه سیزدهم فروردین ماه بوسیله کلانتری یک تجریش به اداره آتش‌نشانی اطلاع داده شد که در خیابان کوروش کبیر نبش پل رومی در تعمیرگاه پل رومی در اثر خراب شدن دیوار دو نفر زیرآوار مانده‌اند که بلافاصله اکیپ گروه نجات آتش‌نشانی بمحل حادثه اعزام و پس از عملیات خاکبرداری مشخص شد یکی از کارگران بنام علی مردان براری ۲۰ ساله در [illegible] و [illegible] ۲ ساله مجروح شده که به بیمارستان رضا پهلوی منتقل شد. در تحقیقات اولیه مشخص شد که مسئول تعمیرگاه خود بدون درنظرگرفتن مقاومت دیوارها اقدام به پی کنی کرده و در جوار یک دیوار قدیمی دومتر پی کنده و متأسفانه هنگامی که کارگران در عمق دومتری زمین بودند دیوار مجاور فروریخت و کارگران زیرآوار رفتند.

خبرنگار حوادث رستاخیز کارگران بدنبال این حادثه برای بررسی چگونگی و علل این حادثه با رئیس بخش ساختمان شهرداری و رئیس امور شهری شهرداری شمیران به گفتگو پرداخت و نظرآنان را درباره این واقعه جویا شد.

رئیس بخش ساختمان شهرداری شمیران گفت: مسئول این کارگاه هیچگونه اجازه‌ای از شهرداری شمیران دریافت نکرده و برای کار غیرقانونی خود نیز سرپرست فروردین را انتخاب کرد.

وی افزود برای اینگونه امور طبق مقررات نقشه و پروانه این ساختمانها تسلیم میشود و بررسی لازم صورت میگیرد، ولی در مورد این تعمیرگاه هیچگونه سوابقی که نشان برسی دیوار نشد وجود ندارد و اینکار بدون مجوز قانونی در شب سیزده انجام شده که اسم اگر چنین اتفاقی هم صورت نمیگرفت، مالک تعمیرگاه قابل تعقیب بود.

در همین زمینه نظر رئیس امور شهری شهرداری شمیران را نیز جویا شدیم، وی اظهار داشت اولا این کار از لحاظ ساختمانی خلاف بوده و مجاورت دیواری که متعلق به ۲ سال پیش است صورت گرفته. رئیس امور شهری اضافه نمود اولا بدون اینکه دیوار مجاور شمع بندی شود پی آن تا عمق ۲ تا ۲/۵ متر کنده‌شده که در نتیجه آن دیوار فروریخت و کارگران بیگناه زیرآوار مدفون شدند.

رئیس امور شهرداری گفت: شهرداری شمیران برای انجام مرمت وتعمیر این کارگاه هیچگونه اجازه‌ای نداده، زیرا برای اینکار باید مهندس ناظر نظر بدهد. وی افزود در این ماجرا مالک تعمیرگاه پل رومی مقصر است ومعمار ساختمان نیز بعلت اینکه بدون درنظرگرفتن ضوابط فنی اقدام بخاک برداری کرده وباعث کشته شدن یک‌نفر شده است گناهکار است که اکنون بازداشت گردیده است. بهرحال معمار ساختمان تعمیرگاه و مالک تعمیرگاه مقصر شناخته شده‌اند و تحت تعقیب میباشند. همچنین خبرنگار حوادث رستاخیز کارگران ضمن تماس با سازمان آتش نشانی مرکز اطلاعاتی درزمینه این حادثــه کسب کرد.

افسرنگهبان آتش‌نشانی گفت: درساعت ۸/۳۰ روزجمعه ازطرف کلانتری تجریش اطلاع داده شد درخیابان پل رومی تعمیرگاه پل رومی ۲ نفر زیرآوار مانده‌اند. بلافاصله اکیپ مجهز گروه نجات به‌محل اعزام وعملیات خاک‌برداری راشروع کردند درنتیجه کوشش مامورین آتش نشانی دو کارگر که درزیرآوارمانده بودند، از زیرخاک خارج‌شدند که‌متاسفانه یک‌نفر از آنان جان خود را ازدست‌داده بود وهمکار اوبسختی مجروح‌شده بود که به‌بیمارستان انتقال یافت. البته درمورد علت این حادثه افزود:

سست‌بودن دیوار مجاور باعث این حادثه شده‌است، که البته اگر ازشهرداری تقاضای اجازه میشد این مسائل بررسی می‌کردند.

با بررسی این حادثه مشخص میشود که خلافکاری یک صاحب کار باعث شد تا یکی از کارگران عزیز جان خود را از دست بدهد. یادآوری میکنیم که کارگران عزیز هیچگاه نبایستی در اینگونه موارد دخالت کنند. زیرا کارخلاف مسلماً عواقب نیکونی نخواست داشت.

ماموربن گروه امداد آتش نشانی با تلاش فراوان کوشش میکنند کارگران را از زیر آوار نجات دهند

کارگران با اصول آتش نشانی آشنا میشوند

بیست وهفتمین جلسه ماهانه کمیته حفاظت وایمنی کارخانه ارج باشرکت اعضای کمیته و نماینده کارگران کارخانه تشکیل شد.

در این جلسه ابتدا پیشنهادات جلسه گذشته مورد بررسی قرار گرفت و همچنین در مورد علل وقوع حوادث ماههای گذشته و اتخاذ تدابیر لازم جهت جلوگیری از تکرار آنها بحث و گفتگو بعمل آمد. بررسی گزارشات بازرس آتش نشانی ازجمله مواردی بود که در این جلسه مطرح و نسبت به تهیه آرم یا بازوبند جهت بازرسان آتش نشانی تصمیمات لازم اتخاذ شد. در این جلسه نماینده کارگران نیز درمورد کثیف‌بودن هوای کارگاه و نصب آب سرد کن در نقاط مختلف کارگاههای کارخانه سخن گفت ومقرر شد نسبت به ازدیاد تهویه درمحیط کارگاهها و خرید چند دستگاه آب سرد کن اقدامات لازم از طرف مسئولین کارخانه بعمل آید.

دربررسی حوادث ماههای آبان وآذر سال گذشته مشخص شد ۵۵نفرآسیب دیده‌اند که ۹نفر آنها بعلت‌عدم استفاده ازپوشش حفاظتی —۳نفر بعلت عدم استفاده ازدستکش نخی—دو نفر بعلت‌نپوشیدن چکمه و پوتین حفاظتی — ۳۸ نفر بعلت بی‌ـ احتیاطی-چهار نفر بعلت عدم‌رعایت روشهای ایمنی درجا بجا کردن قطعات سنگین صدمه دیده بودند.

در پایان جلسه مسئول کمیته حفاظت کارخانه در گفتگوئی بخبرنگار رستاخیز کارگران گفت برای پیشگیری ازوقایع آتش‌ـ سوزی همه ساله دو گروه از افراد دوره های آتش نشانی که مربی آن‌ازسازمان دفاع غیر نظامی اعزام میشود آموزش میبینند.

مسئول کمیته حفاظت یک واحد تولیدی گفت:

تمیز نگاهداشتن محوطه کارگاه ازمواد آتش زا مهم ترین وظیفه کارگران است

رستاخیز کارگران در گفتگوئی بامسئول کمیته حفاظت یکی از واحدهای تولیدی و صنعتی کشور نظر وی را در مورد مسائل حفاظتی وایمنی در کارگاهها خواستار شد. رستاخیز کارگران باتوجه به‌حوادثی که براثر عدم توجه کارگران ومسئولین واحدهای تولیدی ایجاد میشود سئوال کرد برای پیشگیری ازاین حوادث در کارگاه چه‌تدابیری را باید بکار بست تا از بروز حوادث ناگوار در کارگاهها جلوگیری‌شود.

مسئول‌حفاظت‌واحدهای‌تولیدی‌تهران‌ضمن اشاره به‌مواد اولیه‌ایکه در کارگاههای این واحد مصرف میشود گفت چون در واحدهای تولیدی مواد قابل اشتعال مانند پتروشیمی بیشتر مورد استفاده قرار میگیرد از این رو واحدهای تولیدی باید برای جلوگیری از این حوادث کاملا بوسایل ایمنی وحفاظتی مانند ماشین های آتش نشانی، انواع کپسولهای اطفاء حریق، آمبولانس ودرمانگاه در جوار واحد تولیدی مجهز باشند واز طرفی برای اینکه افرادی را که در قسمتهای آتش‌نشانی وحفاظتی بکار گمارده میشوند کاملا بوظایف خود آشنا بوده باشند در دوره هائی که بمنظور آشنائی باعملیات اطفاء‌حریق و کمکهای اولیه تشکیل میشود شرکت بکنند. یکی از وسایلی که کارگاهها باید بدان توجه داشته باشند نصب دستگاه اعلام خطر میباشد که در مواقع لزوم از آن استفاده شود که این وسائل برای جلوگیری ازحوادث ومهار کردن حوادثی مانند آتش‌سوزی کمک مؤثری میکنند.

وی‌افزودعلاوه‌بروسایل‌وتجهیزات‌آتش‌ـ نشانی بایستی در کلیه جوانب کارگاهها شیرآب مخصوص آتش‌نشانی نصب شود و بخصوص درقسمت‌هائی که ریسندگی وجود دارد شبکه لوله‌کشی فشار قوی تعبیه شود که در مواقع لزوم بتوان از آن استفاده کرد. همچنین بمنظور نظافت محوطه کارگاه و جلوگیری از ریخت‌وپاش‌ها وپاک کردن روغنهائی که بیشتر در محوطه کارگاهها بروی زمین پخش میشود که خود یکی از عوامل آتش‌سوزی است گروهی بنام گروه تنظیفات برای جلوگیری وپاک‌سازی این امر اختصاص یابند. همچنین باید سعی شود در محوطه کارگاههائیکه بیشتر در معرض خطر آتش‌سوزی قرار دارد از کشیدن سیگار خودداری شود.

کارآموزان مراکز سیار تاکنون:

هفت پایگاه کارآموز

***۴۲ هزار کارگر ساده در سال گذشته وسیله مراکز سیار صندوق کارآموزی آموزش داده شده است**

***پنجهزار نفر از روستائیان در سال جاری از طریق مراکز سیار آموزش روستا صنعتگر خواهند شد**

***۶۳ هزار کارگر ساده در مراکز ثابت و سیار صندوق کارآموزی آموزش می‌بینند**

استقرار واحدهای سیار آموزشی در مراکز مورد نیاز از جمله تسهیلاتی است که این مراکز فراهم آورده‌اند.

حرکت سریع و بدون وقفه چرخهای اقتصاد کشور و گسترش برنامه‌های عمرانی و صنعتی باعث شده تا کشور ما به نیروی انسانی ماهر و متخصص توجه شود. اما آنچه که در این میان ارزش و اهمیت دارد تلاش سازمانهای مسئول برای رفع تنگنا از طریق آموزش و تعلیم کارگران ساده و افزایش مهارت کارگران نیمه ماهر است. از جمله سازمانهائی که در این زمینه تلاش میکنند صندوق کارآموزی است که ضمن گسترش مراکز فراگیری حرفه‌ای به یک اقدام اساسی دیگر یعنی برپائی مراکز آموزش سیار نیز اقدام کرده است.

بر اساس برنامه‌های پیش بینی شده واحدهای سیار در نقاط مختلف کشور کار آموزش کارگران را دنبال خواهند کرد، به نحوی که آموزش بر حسب نیاز منطقه و صنایعی که در آن منطقه وجود دارد، خواهد بود.

کلیه وسایل مراکز آموزش سیار که برای آموزشهای کوتاه‌مدت وظیفه مهمی عهده‌دارند در داخل اتاقکها و کامیونها نصب شده و این اتاقکها بوسیله تریلی به مناطق مورد نیاز حمل میشود.

صندوق کارآموزی در مرحله اول با خرید چهار مرکز سیار، عملیات آموزشی خود را در نقاط مختلف کشور به ویژه مناطق جنوبی در رشته صنایع ساختمانی به سبب نیاز فراوان به کارگران این رشته آغاز کرد و در سال ۲۵۳۶ با توجه به تجربیات حاصله و همچنین نیاز سایر نقاط کشور به کارگران ماهر تعداد مراکز خود را به ۹ واحد رسانید.

آموزش در محل سکونت

صندوق کارآموزی پس از ایجاد مراکز سیار با اعزام مربی و تربیت به کارگاهها و کارخانجات، کارگران زحمتکش را تحت تعلیم قرار میدهد ولی پس زمینه‌ای بر اساس نیاز سنجی که از این مرحله بدست آمد، فکر ایجاد و گسترش مراکز سیار روستائی به عنوان طرح و سیستم آموزشی و پیاده کردن آن به هر منطقه‌ای که مورد نیاز است اجرا کرد. با توجه به توسعه صنایع کشور و نیاز به کارگر متخصص و نیمه ماهر با مکانیزه شدن کشاورزی و پیشرفت بخشهای مهم زراعی و کشت و صنعت و به منظور کاهش مهاجرت بی‌رویه کارگران کشاورزی به شهرها،

صندوق کارآموزی به فکر ایجاد این مراکز افتاد و در نیمه دوم سال ۲۵۳۵ با خرید ۴ مرکز سیار روستائی اقدام در این مورد را آغاز نمود و از این [illegible] به جای اینکه کارگران روستاها به شهرها روی آورند و در آنجا به کار بپردازند، صندوق کارآموزی با اعزام مراکز سیار به آن مناطق آنان را در محل سکونت خود تحت تعلیم قرار داد و از این راه به دو هدف خود یعنی تأمین نیروی انسانی مورد نیاز صنایع وهمچنین کمک به کارگران واحدهای صنعتی و کارگران کشاورزی که درمناطق کشاورزی فعالیت دارند، دست یافت. فعالیت این مراکز باعث شده گروه کثیری از کارگران آموزشهای لازم را در رشته‌های مورد نیاز فراگیرند وبه درجاتی از تخصص دست یابند و کمبود نیروی متخصص را در مناطق مسکونی خود تا اندازه‌ای برطرف شد.

استانداردهای آموزش

در این مراکز طبق استانداردهای تعیین شده آموزشهای اولیه به کارآموزان تعلیم داده میشود واستانداردهای مهارت نیز با همکاری صاحبان صنایع و کارشناسان ومتخصصین حرف مختلف تهیه وبه تصویب کمیته‌های کارآموزی میرسد تا مبنای آموزش بعدی قرار گیرد. مراحل آموزشی برای هر رشته ازصنایع به درجات مختلفی تقسیم شده است که بعنوان مثال میتوان گفت در رشته تراشکاری مهارت به ۵ درجه ودر رشته جوشکاری ساختمان به ۳ درجه تقسیم شده است واین درجات همان مراحل تعیین شده میباشند که مربیان، کارآموزان را به حد نصاب مهارت آموزش میدهند وچون صاحبان صنایع کشور نیاز به کارگر متخصص درجه یک ندارند از این رو مراکز سیار کارآموزان را درمرحله نخست برای آموزش ساده هر رشته آماده میکنند و کارآموزان پس از طی این دوره عملا وارد بازار کار میشوند و سپس به تکمیل مهارت میپردازند وچنانچه مایل به ادامه تخصص ودریافت گواهینامه یعنی آخرین درجه مهارت باشند میتوانند پس از حداقل یک سال کار در کارگاهها و کارخانجات به مراکز ثابت کارآموزی مراجعه ودرآنجا با طی آخرین حد مهارت گواهینامه خود را نیز دریافت دارند.

اعطاء بورس

صندوق کارآموزی در نظر دارد در سال جاری برای این نوع کارگران که دوره‌های تخصصی ابتدائی را در مراکز سیار طی کرده‌اند و در دوره‌های کارآموزی علاقمندی خود را برای رسیدن به آخرین حد مهارت به ثبوت رسانده‌اند بورسهائی در اختیارشان قرار دهد تا بتوانند در مراکز مجموعه ثابت کارآموزی نیز از یک دوره تکمیلی به آخرین حد تخصص ومهارت دست یابند واگر به سبب شغل این امکان را نداشته باشند که به این مراکز مراجعه کنند از طریق اعزام تیمهای سیار، آموزش ضمن کار به آنان داده میشود تا مهارتهای تکمیلی را فرا گیرند.

فعالیت مراکز سیار بیشتر در نقاطی است که مراکز آموزشی ثابت و پایگاههای آموزشی، از آنها فاصله نسبتا دوری دارند. مراکز سیار پس از استقرار در یک محل و دریافت وسایل و تجهیزات بیشتر از مراکز و پایگاه آموزشی ثابت، خود را مجهز بیشتر برای گسترش فعالیت آموزشی میکنند و بدین ترتیب مراکز آموزشی سیار به سادگی و با بهره‌گیری از امکانات صحرائی آموزش کارگران را بعهده میگیرند.

درتمام نقاط کشور

صندوق کارآموزی با ۹ مرکز سیاری که در اختیار دارد موفق شده است در سال گذشته ۴۲ هزار کارگر را آموزش دهد و وارد بازار کار کند که از این عده تنها چهارهزار نفر در استان سیستان وبلوچستان آموزش دیده‌اند ومیتوان گفت که استان سیستان و بلوچستان از این نظر در مرتبه اول قرار دارد. پس از استان سیستان وبلوچستان استانهای ساحلی وبوشهر از نظر فراگیری در درجات بعدی قرار گرفته‌اند. علاوه براستانهای مذکور در نقاط غربی کشور ودیگر مناطق نیز که کارگر ماهر ونیمه ماهر مورد نیاز بود واحدهای سیار به امر آموزش پرداخته‌اند که از جمله این مناطق ایرانشهر، خاش، زاهدان، سراوان، چابهار و حتی دورافتاده‌ترین نقطه کشور یعنی زهک و کنارک را میتوان نام برد.

نحوه آموزش

مدت آموزش در این مراکز یک تا شش ماه است که در رشته مکانیکی یک کارآموز کارگر بیسواد پس از طی یک دوره یک ماهه تعلیمات ساده را [illegible] کند و پس از یک ماه و دو ماه کامل فنی نوع کار ورود کار را فرا گیرد و حتی یک ساختمان دو طبقه را به تنهائی بنا کند وچنانچه کارآموزان بخواهند روش کامل فنی را فرا گیرند باید مدت زمان بیشتری که حد نصاب در مراکز سیار پیش بینی شده است دوره تکمیلی این رشته را آموزش ببینند. در پایان دوره از طرف گروه آزمون از کلیه کارآموزان آزمایش بعمل می‌آید، و چنانچه کارآموزان موفق شوند به آنان گواهینامه درجه مهارت درحد فراگیری داده میشود.

در برخی موارد مشاهده شده که یک کارآموز یا کارگر به آموزش بیشتری نیاز دارد (که در این موارد استعداد کارآموز مطرح

ی احداث کرده اند

است) و از این رو انها مدت بیشتری مورد آموزش قرار میگیرند یعنی اگر کارآموز در یک دوره آموزشی موفق نشود در یک دوره کوتاه مدت دیگر و بیشتر روی قسمتهائی که در دوره قبلی موفقیتی نداشته، آموزش می بیند.

کمک هزینه کارآموزی

در مراکز سیار، آموزش بیشتر به صورت عملی صورت میگیرد از اینرو تعداد مربی بستگی به تعداد کارآموز خواهد داشت و معمولا بین ۸ تا ۱۵ مربی برای هر مرکز سیار اعزام میشوند. ظرفیت پذیرش کارآموز در این مراکز نیز بستگی به موقعیت جغرافیائی منطقه و وسائل و لوازمی که از صندوق اضافه بر دستگاههای موجود در مرکز سیار فرستاده میشود، دارد و با این امکانات حداکثر تا ۳۰۰ کارآموز میتوانند در این مراکز آموزش ببینند. به کارآموزان مراکز سیار طبق تصویب شورای عالی کارآموزی روزانه مبلغ یکصد ریال بعنوان کمک هزینه کارآموزی پرداخت میشود ضمناً کارآموزان در مدت کارآموزی از وسائل و لوازم و همچنین لباس کار بطور رایگان استفاده میکنند. اکثر کارآموزان پس از پایان دوره آموزشی از طریق معرفی صندوق به مراکز اشتغال و کاریابی به کار گمارده میشوند. در بعضی موارد نیز کارگاههائی که با کمبود نیروی انسانی ماهر و نیمه ماهر روبرو هستند کارگران ساده خود را به این مراکز اعزام میدارند و آنان پس از طی یک دوره آموزشی مجدداً به محل کار و کارگاه خود مراجعت کرده و سرگرم کار میشوند که البته اکثر این نوع کارآموزان تاکنون در مناطق جنوبی کشور آموزش دیده‌اند.

برخی از کارآموزان نیز پس از طی دوره آموزش به کار آزاد اشتغال میورزند. بعنوان مثال در منطقه زاهدان گروهی از کارآموزان پس از طی یک دوره آموزشی اتو مکانیک، مشترکاً تعمیرگاهی در آن شهر دائر کردند و در آنجا سرگرم کار شدند. با توجه به نیاز کشور به نیروی انسانی ماهر میتوان گفت که اکثر کارآموزان سال گذشته این مراکز سرگرم کار شده‌اند.

یکی از خواص این مراکز آنستکه علاوه بر آنکه مخارج و هزینه کمتری چه از نظر ماشین آلات و کادر اداری و چه از نظر ساختمان دارد میتوان آنرا به هر نقطه‌ای از کشور که افراد آن مناطق نیاز به آموزش دارند. انتقال داد و این امر علاوه بر آنکه هزینه‌ی چندانی برای صندوق کارآموزی ندارد امکان آموزش کارآموزان بیشتری را فراهم کرده است.

مراکز آموزشی سیار که در هر محل نصب میشوند از امکانات زندگی برای مربیان و وسایل و ابزار کار برای کارآموزان برخوردار هستند.

کارهای اساسی

همچنین کار مهمی که تاکنون صورت گرفته استفاده از وجود کارآموزان این مراکز برای کارهای اساسی است یعنی ترتیب که تاکنون چهار پایگاه آموزشی که ۲ پایگاه آن در استان آذربایجان و ۲ پایگاه دیگر در استان کردستان میباشد توسط این کارآموزان ساخته شده به مورد بهره برداری قرار گرفته و سه پایگاه دیگر نیز در دو استان زاهدان و خرم آباد احداث شده که ... احداث شده مورد بهره برداری قرار خواهد گرفت. کارآموزان این پایگاهها در رشته‌های تعمیر ماشین آلات کشاورزی، اتومکانیک، جوشکاری، برق کشی ساختمان، نجاری، راهسازی، ماشینهای کشاورزی و ساختمان و راهسازی به کارآموزی خواهند پرداخت.

در حال حاضر ... پایگاه ساخته شده ... پایگاه دیگر نیز قرار است در سال جاری به وسیله کارآموزان احداث شود. ... کارآموزان پس از طی دوره آموزشی و کسب آموزش تخصصی لازم از مصالح کارآموزی برای ساختمان پایگاه استفاده میکنند و پس از تکمیل ساختمان پایگاه کارآموزان سایر رشته‌ها کار قسمتهای سیم کشی، لوله کشی، درو پنجره سازی، جوشکاری، لوله کشی، نقاشی و غیره را انجام میدهند.

تا کارگاه کاملا آماده شود و این ساختمان تکمیل شده با نصب ماشین آلاتی که از صندوق کارآموزی فرستاده و نصب میشود، بصورت یک پایگاه کارآموزی درمی‌آید و مورد استفاده قرار میگیرد. در واقع این پایگاهها که بدست کارآموزان این مراکز احداث میشود هیچگونه هزینه‌ای در بر ندارد و چون اکثرا زمین آن را استانداریها، شهرداریها — سازمان اوقاف وزارت کشاورزی و منابع طبیعی - وزارت تعاون و امور روستاها و در برخی موارد از طرف افراد خیر در اختیار صندوق گذاشته میشود و مواد اولیه ساختمانی آن نیز از محل بودجه‌های برنامه آموزشی کارآموز میباشد، از اینرو ایجاد این نوع ساختمانهای آموزشی هیچ گونه هزینه‌ای برای صندوق در بر ندارد و این خود سرمایه‌ای را میتواند برای کارآموزی برساند.

روستا صنعتگر

در سال گذشته از طریق مراکز سیار ۲ هزار نفر از روستائیان در گروههای ۱۰۰ نفری در طول یکسال در یک دوره کوتاه مدت آموزش دیدند و قرار است در سال جاری سه هزار نفر از روستائیان از طریق مراکز سیار رشته «روستا صنعتگر» را در نقاط مختلف کشور زیر نظر مربیان فرا گیرند.

۶۳ هزار نفر دیگر

همچنین طبق برنامه پیش بینی شده قرار است صندوق کارآموزی با امکاناتی که برای سال جاری در نظر گرفته شده ۶۳ هزار نفر از کارگران ساده کشور را در مراکز ثابت و سیار و پایگاههای کارآموزی و مراکز جوار کارخانه ...

... طبق برنامه دو ... کارگران ماهر و نیمه ماهر تبدیل شوند. از این تعداد آموزش ۳۰ هزار نفر به عهده و جدهای سیار محول شده که برای اجرای این برنامه ... مراکز سیار ...

و ... مراکز سیار مشغول فعالیت خواهند شد و ... تعداد ... مراکز سیار در سال جاری خریداری شود و به امر آموزش کارگران مشغول گردد.

با افزایش این مراکز تعداد پایگاههای کارآموزی در سراسر کشور افزایش خواهند کرد بطور کلی با اجرای این برنامه پیش بینی میشود که کارگران تمام نقاط کشور حتی کارگران دور افتاده نیز ... از آموزش حرفه‌ای و ... تخصصهای لازم بهره‌مند خواهند شد و نیاز کشور از وجود نیروی فعال و متخصص داخلی برای حرکت در آوردن چرخهای صنایع تامین خواهد شد.

درجلسه یکی ازسندیکاهای کارگری خوزستان گفته شد :

هدف ما برقراری تحکیم و

... صنایع در سراسر کشور ... همه جوامع کارگری ... فعالیت مشخص و روشنی بیابند.

برای اینکه بتوان وسعت عمل صنایع وقدرت آنرا درك کرد، تجزیه وتحلیل پیشرفتهای جوامع کارگری شهرستانها از نخستین گامها در این راه بشمار می‌آید.

باتجسم وضع تکنولوژی وموقعیت‌های کارگری شهرستانها در سالهای گذشته و مقایسه‌ای حتی‌گذرا باامروز، ترقی‌گروههای کارگری راثابت میکندومیتوان ناظرپیشرفت صنعت واهمیت قاطبه کارگران کشور بود. آنجا که‌گروه پرتوان کارگران هموطن‌ما در توسعه و عمران باایمان وپشتکار میکوشند ودر سازندگی این سرزمین سهمی‌ارزنده‌داشته باشند واین تلاش محسوس وملموس خود گواه‌صادق‌عظمت‌وتعالی‌مقام‌کارگرایرانی‌است .

استان خوزستان یکی ازمناطق صنعتی و کارگری این کشور بشمار می‌آید و برای انعکاس مجموعه‌ای از فعالیتهای کارگران این استان فرصتی بیشتراز یک شماره مجله نیاز دارد که‌مسلماً در آینده به‌آن خواهیم پرداخت.

از کـــــارگران فعال این منطقه در پهن‌دشتی گسترده، بنیان جامعه صنعتی کشور راتحکیم میبخشند ومسؤولیت‌گردش چرخهای عظیمی از صنایع کشوررا در این‌استان بعهده دارند.

سندیکاهای کارگری که‌اینک محیـــط مناسبی برای ابراز وجود کارگران، وتجلی‌گاهی برای نمایاندن‌آگاهی اجتماعی وسیاسی آنها میباشد، موجب شده تا کارگران‌واحدهای صنعتی‌وتولیدی کشور بااستواری تمام درراه نیل به‌هدفهای عالی‌مملکتی گام بردارند.

هریک از این کانونهای کارگری، نمودار لیاقت وشایستگی کارگران امروز است که دیروز سخت‌را پشت سر گذاشته‌اند ومشغول ساختن وپرداختن فردائی پیروزمندانه‌هستند، آن فردا آرزوهای دیروز وامیدهای امروزاست.

بدنبال انعکاس رویدادها وفعالیت‌های سندیکاهای کارگری در این بخش‌از مجله، این‌بار یکی‌از سندیکاهای کارگری خوزستان است که فعالیتهای خود را معرفی میکند و خبرنگارما درجمع اعضای هیأت‌مدیره کارگران کارخانه تولیدی‌قندوتصفیه‌شکراهوازشرکت میکند تا ابراز عقاید آنان را در مورد فعالیت‌هایشان شاهد شویم .

ضمناً لازم به‌یادآوری است که یکی از هدفهای ما نمایاندن فعالیتهای سندیکاهای کارگری سراسر کشور است ودر این میان مسلماً شهرستانهای کشور بزرگترین سهم را در این خصوص‌دارا میباشند. بنابراین از سندیکاهای واحدهای تولیدی سراسر کشور میخواهیم که بامجله خود همکاری کنند و ضمن ارسال فعالیت‌سندیکاهای خود، راهگشای دیگرهمکاران‌خود باشند.

آغازراه، آغازکار

برای اعضاء هیات مدیره این سندیکا خوشایند وخوشحال کننده بود که این بار در جلسه‌ای صحبت‌های خود را برای مجله رستاخیز کارگران، بازگومیکنند.

در این گردهم‌آئی که‌در محالی کوتاه صورت‌گرفت، مسؤولان این سندیکا در گفتگوئی‌باخبرنگار مجله، سابقه این سندیکا را تشریح کردند ورئیس‌هیأت مدیره اظهار داشت: این سندیکا در تاریخ ۵۳/۶/۳ تحت شماره ۸۴۸ اداره کار به‌ثبت رسیده واکنون دوره‌دوم‌خود راسی‌کدراند.

این سندیکا که در ۱۸ کیلومتری اهواز قراردارد، دارای ۴۴۰ عضو دائم و ۲۵۰ عضو موقت میباشد که از کارگران فصلی تشکیل میشود. وی اضافه کرد بدلیل جوان بودن سندیکا ومشکلات دیگری که در ابتدای کاربرای هرتشکیلاتی وجوددارد، هنوز موفق نشده‌ایم قدمهائی که بتواند صددرصد رضایت کارگران راتأمین کندبرداریم، ولی‌هرگز از تکاپو وتلاش‌باز نمی‌ایستیم.

در قسمتی ازین‌گفتگو مسؤولان سندیکا به‌این ترتیب شناخته شدند، وجالب اینکه تقریب به‌اتفاق اعضای آن، از یک فامیل هستند.

* آقای سهراب فرضی کاهکش (رئیس‌هیئت مدیره)

کار خودرا در سال ۱۳۴۴، در قسمت سانترنوژ،شروع کرده وپس‌ازمشاغل دیگر اکنون بعنوان کمک‌متصدی کوره های بخار این کارخانه‌مشغول‌به کاراست.

* آقای صفرلویمی (خزانه‌دار)

درسال ۱۳۳۸، تحت عنوان کارگر ساده بکارمشغول شد و پس ازفعالیت درقسمتهای مونتاژ کاری — جوشکاری — لوله کشی و مکانیکی، اینک متصدی دستگاه کوره بخار میباشد .

* آقای جلال لویمی (بازرس سندیکا)

ازسال ۱۳۳۷، تا کنون بعنوان متصدی تصفیه آب کارخانه به کار اشتغال دارد .

* عبدلویمی (بازرس) ، ۱۱ سال پیش بعنوان متصدی قند ریزی مشغول به کار شده و پس ازمشاغل زیاد اینک باسمت مکانیک درجه ۲ قند گیری مشغول به کار است .

* آقای عبدالساده‌لویمی (بازرس)

ازسال ۱۳۴۵، کارخود راشروع کرده‌و درحال حاضر درقسمت آزمایشگاه‌آبهای کوره بخارقسمت تصفیه کارمیکند .

آقای ناصر لویمی (عضواصلی)

در سال ۱۳۳۸، بعنوان کارگر توربین بخار محرك ژنراتور مولد نیروی برق کارخود آغازکرده واکنون متصدی این قسمت حساس میباشد .

* آقای جواد جلیلی (عضواصلی)

درسال ۱۳۴۱، مشغول به کارشده و در حال حاضر به شغل جوشکاری اشتغال دارد، ضمناعباس محنی دبیرسندیکاوآقایان‌ابراهیم علی‌پور و عیدجان رحیمی اعضاء علی‌البدل سندیکا هستند که درجلسه حضور نداشتند .

مباحثه باجروبحث

در این جلسه رو در روئی که با شرکت اعضاء هیات مدیره این سندیکا تشکیل شد ، نظریات مختلفی درباره‌مزایای کارگران مطرح گردید .

بعضی معتقد بودند که کارگران این کارخانه تا کنون ازمزایای کمتری برخوردار شده‌اند و برخی لزوم زمان مناسب را برای جبران این نقیصه یادآور شدند.

در مورد کندی فعالیت‌های سندیکا نیز نظریات موافق و مخالفی ابراز شد و در نتیجه بیشتر افراد کم توجهی مسئولان کارخانه را نیز یکی ازدلایل موجود ذکر کردند و ازبین آنها بعضی ها عدم امکانات منطقی را یادآور شدند.

بهرحال در درجه اول مسئله دستمزد کارگران مورد بررسی قرار گرفت و خاطرنشان ساختند که بمنظور حمایت و تأمین رفاه بیشتر کارگران این واحد تجدید نظری درمورد ترمیم این کمبود ضروری بنظر میرسد .

ناگفته نماند که روحیه پرقدرت و امید بخش مسئولان سندیکا در این گفتگو شنود مؤید آن است که درسایه این پشتکار و بدنبال تحکیم حسن رابطه بین گروه کارگران و کارفرما، سندیکا موفق خواهد شد بزودی مزایای بیشتری برای کارگران علاقمند این کارخانه جلب و تامین کند و اظهار اطمینان کردند که موفق خواهند شد هرچه زودتر رضایت کارفرما را درجهت توسعه هدفهای ثمربخش عمومی جلب کنند .

موضوع جالب توجهی که ازین گفتگو شنود استنباط میشد ، اینکه گفتگوهای مستند و جرو بحث‌های منطقی اعضاء در هر موضوع نشان میداد که آنان هرگز درمواردی جزآنکه منافع مشروع و منطقی کارگران درآن مستتر باشد ، به بحث و گفتگو نمی‌نشینند ، و هدف نهائی ، ایجاد زمینه‌ای مناسب برای تامین ، برقراری وتحکیم بیشترمزایای کارگرو کارفرما و در نهایت عموم طبقات است . یکی دیگر از موضوعاتی که در خلال این گفتگو شنود بین اعضاء به بحث گذاشته شد ، مسئله ارزیابی و سنجش کار کارگران و نحوه ارزش گذاشتن به حسن خدمات‌آنان است .

رئیس هیات مدیره سندیکا ، دراینمورد اظهارداشت :

— البته با وجود مواردی که گفته شد نمیتوان کتمان کرد : که کارگران فعال و زحمتکش به سبب حسن انجام وظیفه و لیاقت و صداقتی که ابراز داشته اند درپایان سال مورد تشویق قرارگرفته و از پاداش نقدی و همچنین مزایای ترفیع حقوقی و ارتقاء رتبه بهرمند میگردند .

پس از این مقدمات ادامه بحث بـــه مسائلی که تا کنون از طریق‌سندیکا برای کارگران این کارخانه انجام شده کشانید و هر چند بگفته کارگردانان سندیکا میبایست دراین فرصت وازین طریق خدمات ارزنده‌تری در جهت بهبود وضع کارگران انجام میشد ، اما باور کردنی است که اصولا این روحیه خود نشانگر هدف و نیروی سازندگی سندیکا می‌باشد .

استقرارمناسب

رئیس هیات مدیره‌سندیکا پس ازیادآوری وضع کارگران این واحد تولیدی در گذشته، گفت:

یکی ازاقدامات‌مهمی که‌اخیرا درمورد کارگران کارخانه تصفیه قند وشکر به‌انجام رسیده، پیاده کردن طرح طبقه بندی مشاغل میباشد.

وی ضمن ابراز خرسندی از این اقدام قانونی اضافه کرد که بااجرای مفاد طرح طبقه‌بندی مشاغل از تاریخ ۲۴ اسفند ماه ۱۳۵۴، حداقل حقوق کارگران رقمی درحدود ۱۵۰/ ریال‌افزایش یافته‌است.

مستمریهای‌قانونی

در این جلسه همچنین مسائلی در مورد حقوق ومزایای قانونی کارگران مطرح، وتوسط مسئولان سندیکا نظریات مختلفی درباره آن‌ها ابرازشد.

اکثر اعضاء هیات مدیره سندیکا معتقد بودند برای تطبیق هر چه بیشتر حقوق کارگران این کارخانه بامقررات ومصوبات کارگری کشور، اقدامات جدی‌تری بایستی صورت گیرد . بهمین جهت سندیکا خود راموظف وملزم میداند که در راه تأمین نیازهای این کارگران و پاسخگوئی به کمبودهای موجود ، تلاش گسترده‌تری را معمول داشته ودر راه نیل به این‌مقصود قدمهای مثبت‌تری بردارد .

سودویژه

بدنبال این بحث، رئیس هیات مدیره سندیکا به‌مسئله قرارداد سهیم شدن کارگران در سود کارگاه اشاره کرد وگفت: درگذشته، وقبل از تشکیل سندیکا، میزان سود ویژه کارگران چندان قابل ملاحظه نبود، بطوریکه مجموع سود ویژه پرداختی به کارگران درسال ۱۳۵۲ مبلغی درحدود ۲/۷۴۷/۱۱۰ ریال بود. درحالیکه میزان سود پرداختی در سال ۱۳۵۴ بالغ بر۱۸/۰۰۰/۰۰۰ ریال گردید واین مزایا بموجب یک قرارداد دسته جمعی بین سندیکا و کارفرما به کارگران تعلق گرفت.

همچنین عده‌ای از اعضاء هیأت مدیره مزبور یادآور کرده‌اند این مبلغ نباید عیدی کارگران را لوث کند، بلکه لازم است بودجه ای

گسترش بیشتر کارگران است

جداگانه بعنوان پرداخت عیدی به کارگران در نظر گرفته شود.

مسکن وحق مسکن

باتوجه به بحث بالا، رئیس هیات مدیره سندیکا افزود: درحال حاضر حدود ۱۲۰ واحدمسکونی برای عده‌ای از کارگران نزدیک محل کارآنان ساخته شده است. اما چون این تعداد منازل جوابگوی نیاز همه همکاران نیست، مشکلاتی برای اکثر آنها بوجود آورده که از آن جمله میتوان مورد رفت‌وآمد روزانه را که بدان اشاره‌شد ذکر کرد.

وی افزود: براساس قراردادی که سه‌ماه گذشته بین سندیکا ونماینده کارفرما منعقد شده است به آن دسته از کارگرانیکه از واحدهای سازمانی استفاده نمی کنند، ماهانه مبلغ ۷۵۰ ریال بعنوان کمک‌هزینه مسکن پرداخت می گردد که البته با توجه به سطح هزینه اجاره‌بها این مبلغ نمی‌تواند رضایت کامل کارگران ذینفع را جلب کند.

بهداشت وحفاظت درمحیط کارگاه

رئیس هیات‌مدیره در دنباله صحبت‌های خود در مورد مسئله حفاظت کارگران اظهار داشت:

خوشبختانه این امر بطور رضایت‌بخشی در کارگاههای این کارخانه اجرا می‌شود و این مهم نسبت به گذشته [illegible] چشمگیری حاصل کرده است. وی افزود قبلا فقط کارگرانی که کارهای سخت انجام می‌دادند از امکانات ایمنی استفاده می کردند، ولی پس از برقراری یک توافق بین کارفرما وسندیکا، همه کارگران از پوشش های حفاظی ازقبیل عینک [illegible] دستکش - روپوش، کلاه و ماسک استفاده می کنند، و از این جهت هیچگونه نگرانی برای کارگران وجود ندارد.

فروشگاه تعاونی یا بازارآزاد؟

رئیس هیات‌مدیره سندیکا گفت: درحال حاضر این کارخانه از بین شرکتهای تعاونی کارگری تنها دارای یک تعاونی مصرف می‌باشد که از سال ۱۳۳۸ تشکیل شده و از سال ۱۳۴۶ با سرمایه‌ای معادل [illegible] ریال تقویت گردیده‌است.

هم‌اکنون این شرکت با سرمایه ۵،۰۰۰،۰۰۰ ریال مشغول فعالیت است و همه کارگران درآن عضویت دارند و تاحال سود سهام خود رادریافت کرده‌اند.

فروشگاه شرکت تعاونی که در محل کارخانه احداث شده مواد مصرفی موردلزوم روزانه را با ۲ بهره در اختیار کارگران قرار می‌دهد، و مسؤولان سندیکا معتقدند که اولا لازم است این فروشگاه اجناس موردلزوم را از دست اول خریداری کند تا بتواند با قیمت ارزانتر و با تخفیف بیشتری دراختیار کارگران قراردهد و در مرحله دوم اجناس لوکس و خانگی مورداحتیاج را نیز تهیه کرده و بمعرض فروش بگذارد. بعلاوه لازم است موجباتی فراهم‌آید که کارگران بتوانند موادمصرفی یا حداقل اجناس مصرفی موردنیاز را بطور قسطی خریداری نمایند وخلاصه آنکه فروشگاه تعاونی بگونه‌ای انتظارات کارگران را پاسخ دهد تا بین آن وفروشگاههای بازارآزاد تفاوتی باشد و درحقیقت فلسفه تشکیل شرکتهای تعاونی اجراشود.

سپس موضوع وامهای ضروری مطرح‌شد. دراینمورد اظهارشد که متأسفانه برای به ثمر رساندن این امر و تأمین بودجه ویژه وام تابحال اقدامی صورت نگرفته، ولی مقدمات کار تهیه شده و امیدواریم درنتیجه مذاکراتی که بین سندیکا و کارفرما در دست مطالعه است هرچه زودتر موجبات تحقق بخشیدن به این امر مهم فراهم‌آید.

تجهیزات درمانی کارخانه

رئیس هیات‌مدیره سندیکا با توجه به حفظ سلامت کارگران و فراهم‌آوردن امکانات پزشکی آنان، گفت: بدین منظور یک درمانگاه مجهز با یکنفر پزشک، پزشکیار، داروساز، در محل کارخانه همیشه برای رسیدگی و مداوای کارگران بیمار آماده‌است.

این درمانگاه ازطرف سازمان خدمات درمانی اداره می‌شود و هزینه محل درمانگاه ازطرف کارخانه تأمین‌شده است. ضمناً یک دستگاه آمبولانس با راننده [illegible] شبانه‌روزی آماده است تا درموارد اورژانس و سوانح به بیماران کمک کند.

آموزش کارگران

باتوجه به اهمیت آموزش کارگران و فرزندان آنها، تا کنون فعالیت‌های وسیعی در این زمینه انجام شده و از چندسال پیش کلاسهای متعددی بمنظورسوادآموزی کارگران و خانواده آنان تشکیل شده است، اما عده‌یی از کارگران نیز وجود دارند که باید در کلاس سوادآموزی شرکت کنندو باسوادشوند.

ضمناً بمنظور آماده کردن تسهیلات‌بیشتر برای فرزندان کارگران کلاس‌هائی درسطح دورهٔ ابتدائی و دورهٔ راهنمائی برای فرزندان کارگران تشکیل‌شده است.

ورزش در کنار کار

رئیس هیات‌مدیره سندیکا چنین گفت: درست است که انجام کاربرای کارگران [illegible] در تقویت نیروی بدنی آنان موثر است، اما این برای کارگرانیکه درجستجوی تندرستی بیشتری هستند کافی نیست.

بنابراین وجود تأسیسات ورزشی و تفریحات سالم بمنظور تقویت هرچه بیشتر روحی و جسمی کارگران ضروری بنظر میرسد. کارگران ورزشکار و ورزش‌دوست این واحد تولیدی نیز از چنین موقعیتی برخوردار هستند و با تجهیزاتی که برای آنها درنظر گرفته شده، هرروز عده‌ای وقت خود را صرف ورزش میکنند.

زمین فوتبال به وسعت [illegible] مترمربع و همچنین زمینهای والیبال و بسکتبال و تنیس پینگ‌پنگ موجود درجوار کارخانه امکان فعالیتهای ورزشی را به کارگران علاقمند داده‌است. پایه های زیربنای یک باشگاه ورزشی دراطراف زمین فوتبال ریخته شده که درآینده‌ای نزدیک قابل بهره برداری خواهد بود.

زمینه‌ای برای بسط تفاهم

آخرین صحبت‌های اعضاء هیات‌مدیره سندیکا، به گفتگو درباره زنان کارگر و فعالیتهای شورای سازش اختصاص یافت. مسؤولان سندیکا ابتدا به وضع زنان کارگری که در این واحد تولیدی به کار اشتغال دارند اشاره کرده‌و اظهار داشتند که تعداد ۳۰ نفرزن‌و دختر درقسمت [illegible] و بسته‌بندی فعالیت میکنند که متأسفانه هنوز از نظر بعضی مزایا بلاتکلیف میباشند. بدین جهت‌سندیکا براساس صورتجلسه‌های مختلف تقاضای زنان کارگر را به‌اطلاع کارفرما رسانده وامید است بزودی دراین خصوص اقدام عاجل و اساسی معمول گردد.

سپس ضمن اظهار خرسندی از تشکیل شورای سازش، گفته شد که این شورا کارخود را از ۳ماه پیش آغاز کرده و بطریق عادلانه و صلحجویانه‌به‌اختلافات حاصله درمحیط کارگاه رسیدگی میکند.

مجله رستاخیز کارگران، شوق انگیز است

در پایان این گفتگو، گردانندگان سندیکا محتوای مجله «رستاخیز کارگران» را ستودند واظهارعقیده کردند:

با توجه به بعدمسافتی که بین کارگران ما و محل انتشاراین مجله وجود دارد، خوشبختانه باید اذعان کرد که از اولین شماره تابحال استقبال کم‌نظیری ازطرف همکاران مانسبت به این نشریه بعمل آمده است، و تعداد زیادی از هرشماره ازاین مجله‌را کارگران میخرند و مطالعه می کنند.

ضمناً خاطرنشان ساختند که محتوای مجله ومطالب ومقالات واطلاعات منتشره‌چنان است که شوق مطالعه رادرهمه کارگران مابرانگیخته است.

بازار کار

[illegible]

۱ — تخصص مورد نیاز [illegible]
۲ — تعداد [illegible]
۳ — جنسیت مرد
۴ — سن حداکثر ۳۵ سال
۵ — تجربه یکسال
۶ — تحصیلات خواندن و نوشتن
۷ — شرایط دیگر معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۸ — محل خدمت تهران
۹ — حداقل حقوق با توافق
۱۰ — مزایای شغلی بیمه سرویس
۱۱ — آخرین مهلت مراجعه ۲۵۳۵/۲/۱۱

نقاش

۱ — تخصص مورد نیاز نقاش ساختمان
۲ — تعداد ۲ نفر
۳ — جنسیت مرد
۴ — سن حداکثر ۳۵ سال
۵ — تجربه [illegible]
۶ — تحصیلات خواندن و نوشتن
۷ — شرایط دیگر معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۸ — محل خدمت [illegible]
۹ — حداقل حقوق با توافق
۱۰ — مزایای شغلی بیمه سرویس
۱۱ — آخرین مهلت مراجعه ۲۵۳۵/۲/۱۱

در و پنجره ساز

۱ — تخصص مورد نیاز در و پنجره سازی
۲ — تعداد [illegible]
۳ — جنسیت [illegible]
۴ — سن حداکثر ۳۵ سال
۵ — تجربه یکسال
۶ — تحصیلات خواندن و نوشتن
۷ — شرایط دیگر معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۸ — محل خدمت تهران
۹ — حداقل حقوق با توافق
۱۰ — مزایای شغلی بیمه سرویس
۱۱ — آخرین مهلت مراجعه [illegible]

[illegible]

۱ — تخصص مورد نیاز متصدی ماشین آلات [illegible]
۲ — تعداد [illegible]
۳ — جنسیت مرد
۴ — سن حداکثر ۳۵ سال
۵ — تجربه یکسال
۶ — تحصیلات خواندن و نوشتن
۷ — شرایط دیگر معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۸ — محل خدمت تهران
۹ — حداقل حقوق با توافق
۱۰ — مزایای شغلی بیمه . سرویس
۱۱ — آخرین مهلت مراجعه ۲۵۳۵/۲/۱۰

تعمیرکار

۱ — تخصص مورد نیاز تعمیر کار اتوبوس
۲ — تعداد ۵ نفر
۳ — جنسیت مرد
۴ — سن حداکثر ۳۵ سال
۵ — تجربه یکسال
۶ — تحصیلات خواندن و نوشتن
۷ — شرایط دیگر معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۸ — محل خدمت تهران
۹ — حداقل حقوق با توافق
۱۰ — مزایای شغلی بیمه . سرویس
۱۱ — آخرین مهلت مراجعه ۲۵۳۵/۲/۱۰

تولید مواد غذائی

۱ — تخصص مورد نیاز . آشپزی [illegible] تولید مواد غذائی
۲ — تعداد [illegible]
۳ — جنسیت زن
۴ — سن حداکثر ۳۵ سال
۵ — تجربه آشپزی [illegible]
۶ — تحصیلات خواندن و نوشتن
۷ — شرایط دیگر
۸ — محل خدمت تهران
۹ — حداقل حقوق با توافق
۱۰ — مزایای شغلی بیمه . سرویس
۱۱ — آخرین مهلت مراجعه ۲۵۳۵/۲/۱۵

تراشکار درجه ۲

۱ — تخصص مورد نیاز تراشکاری
۲ — تعداد ۵ نفر
۳ — جنسیت مرد
۴ — سن حداکثر ۳۵ سال
۵ — تجربه یکسال
۶ — تحصیلات خواندن و نوشتن
۷ — شرایط دیگر معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۸ — محل خدمت تهران
۹ — حداقل حقوق با توافق
۱۰ — مزایای شغلی بیمه . سرویس
۱۱ — آخرین مهلت مراجعه [illegible]

تراشکار

۱ — تخصص مورد نیاز تراشکاری ماشین
۲ — تعداد ۳ نفر
۳ — جنسیت مرد
۴ — سن حداکثر ۳۵ سال
۵ — تجربه یکسال
۶ — تحصیلات خواندن و نوشتن
۷ — شرایط دیگر معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۸ — محل خدمت تهران
۹ — حداقل حقوق با توافق
۱۰ — مزایای شغلی بیمه . سرویس
۱۱ — آخرین مهلت مراجعه [illegible]

جوشکار

۱ — تخصص مورد نیاز جوشکاری ساختمان
۲ — تعداد ۵ نفر
۳ — جنسیت مرد
۴ — سن حداکثر ۳۵ سال
۵ — تجربه یکسال
۶ — تحصیلات خواندن و نوشتن
۷ — شرایط دیگر معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۸ — محل خدمت تهران
۹ — حداقل حقوق با توافق
۱۰ — مزایای شغلی بیمه . سرویس . ناهار ارزان
۱۱ — آخرین مهلت مراجعه ۲۵۳۵/۲/۱۱

لوله کش

۱ — تخصص مورد نیاز لوله کشی
۲ — تعداد ۵ نفر
۳ — جنسیت مرد
۴ — سن حداکثر ۳۵ سال
۵ — تجربه یکسال
۶ — تحصیلات خواندن و نوشتن
۷ — شرایط دیگر معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۸ — محل خدمت تهران
۹ — حداقل حقوق با توافق
۱۰ — مزایای شغلی بیمه . سرویس
۱۱ — آخرین مهلت مراجعه ۲۵۳۵/۲/۱۱

[illegible]

۱ — تخصص مورد نیاز [illegible]
۲ — تعداد [illegible]
۳ — جنسیت مرد
۴ — سن حداکثر ۳۵ سال
۵ — تجربه [illegible]
۶ — تحصیلات سیکل ابتدائی
۷ — شرایط دیگر معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۸ — محل خدمت تهران
۹ — حداقل حقوق با توافق
۱۰ — مزایای شغلی بیمه . سرویس
۱۱ — آخرین مهلت مراجعه ۲۵۳۵/۲/۱۰

کارتکس نویس

۱ — تخصص مورد نیاز کارتکس نویسی [illegible]
۲ — تعداد ۵ نفر
۳ — جنسیت مرد
۴ — سن حداکثر ۳۵ سال
۵ — تجربه یکسال
۶ — تحصیلات خواندن و نوشتن
۷ — شرایط دیگر معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۸ — محل خدمت تهران
۹ — حداقل حقوق با توافق
۱۰ — مزایای شغلی بیمه سرویس
۱۱ — آخرین مهلت مراجعه ۲۵۳۵/۲/۱۰

برنامه ریز

۱ — تخصص مورد نیاز برنامه ریزی [illegible]
۲ — تعداد ۳ نفر
۳ — جنسیت [illegible]
۴ — سن حداکثر ۳۵ سال
۵ — تجربه یکسال
۶ — تحصیلات دیپلم متوسطه
۷ — شرایط دیگر معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۸ — محل خدمت تهران
۹ — حداقل حقوق با توافق
۱۰ — مزایای شغلی بیمه . سرویس . ناهار
۱۱ — آخرین مهلت مراجعه [illegible]

تحویلدار

۱ — تخصص مورد نیاز تحویلداری
۲ — تعداد ۵ نفر
۳ — جنسیت مرد
۴ — سن حداکثر ۳۵ سال
۵ — تجربه ۲ سال
۶ — تحصیلات خواندن و نوشتن
۷ — شرایط دیگر معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۸ — محل خدمت تهران
۹ — حداقل حقوق با توافق
۱۰ — مزایای شغلی بیمه . سرویس
۱۱ — آخرین مهلت مراجعه ۲۵۳۵/۲/۸

سرپرست

۱ — تخصص مورد نیاز سرپرست دیگ زود پز
۲ — تعداد ۲ نفر
۳ — جنسیت مرد
۴ — سن حداکثر ۳۵ سال
۵ — تجربه یکسال
۶ — تحصیلات خواندن و نوشتن
۷ — شرایط دیگر معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۸ — محل خدمت تهران
۹ — حداقل حقوق با توافق
۱۰ — مزایای شغلی بیمه. سرویس
۱۱ — آخرین مهلت مراجعه ۲۵۳۵/۲/۱۰

کمک انباردار

۱ — تخصص مورد نیاز کمک انبارداری
۲ — تعداد ۵ نفر
۳ — جنسیت مرد
۴ — سن حداکثر ۳۵ سال
۵ — تجربه ۱ سال
۶ — تحصیلات خواندن و نوشتن
۷ — شرایط دیگر معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۸ — محل خدمت تهران
۹ — حداقل حقوق با توافق
۱۰ — مزایای شغلی بیمه. سرویس
۱۱ — آخرین مهلت مراجعه ۲۵۳۵/۲/۱۰

مکانیک

۱ـ تخصص مورد نیاز مکانیک ماشین‌آلات
۲ـ تعداد ۵ نفر
۳ـ جنسیت مرد
۴ـ سن حداکثر ۳۵ سال
۵ـ تجربه مطرح نیست
۶ـ تحصیلات خواندن و نوشتن
۷ـ شرایط دیگر معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۸ـ محل خدمت تهران
۹ـ حداقل حقوق با توافق
۱۰ـ مزایای شغلی بیمه. سرویس
۱۱ـ آخرین مهلت مراجعه ۲۵۳۵/۲/۱۰

تعمیرکار

۱ـ تخصص مورد نیاز تعمیرکار رادیو
۲ـ تعداد ۵ نفر
۳ـ جنسیت مرد
۴ـ سن حداکثر ۳۵ سال
۵ـ تجربه یکسال
۶ـ تحصیلات خواندن و نوشتن
۷ـ شرایط دیگر معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۸ـ محل خدمت تهران
۹ـ حداقل حقوق با توافق
۱۰ـ مزایای شغلی بیمه، سرویس.
۱۱ـ آخرین مهلت مراجعه ۲۵۳۵/۲/۱۰

تکنسین برق

۱ـ تخصص مورد نیاز تکنیسین ایران ژنراتور
۲ـ تعداد ۲ نفر
۳ـ جنسیت مرد
۴ـ سن حداکثر ۳۵ سال
۵ـ تجربه ۲ سال
۶ـ تحصیلات خواندن و نوشتن
۷ـ شرایط دیگر معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۸ـ محل خدمت تهران
۹ـ حداقل حقوق با توافق
۱۰ـ مزایای شغلی بیمه، سرویس.
۱۱ـ آخرین مهلت مراجعه ۲۵۳۵/۲/۸

دست دوز

۱ـ تخصص مورد نیاز دست‌دوزی لباس زنانه
۲ـ تعداد ۶ نفر
۳ـ جنسیت مرد
۴ـ سن حداکثر ۳۵ سال
۵ـ تجربه ۶ ماه
۶ـ تحصیلات خواندن و نوشتن
۷ـ شرایط دیگر معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۸ـ محل خدمت تهران
۹ـ حداقل حقوق با توافق
۱۰ـ مزایای شغلی بیمه، سرویس.
۱۱ـ آخرین مهلت مراجعه ۲۵۳۵/۲/۱۰

آشپز

۱ـ تخصص مورد نیاز آشپز هتل
۲ـ تعداد ۵ نفر
۳ـ جنسیت مرد
۴ـ سن حداکثر ۳۵ سال
۵ـ تجربه ۲ سال
۶ـ تحصیلات خواندن و نوشتن
۷ـ شرایط دیگر معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۸ـ محل خدمت تهران
۹ـ حداقل حقوق با توافق
۱۰ـ مزایای شغلی بیمه، سرویس، ناهار
۱۱ـ آخرین مهلت مراجعه ۲۵۳۵/۲/۱۰

کارگر ساده

۱ـ تخصص مورد نیاز کارگر ساده
۲ـ تعداد ۲ نفر
۳ـ جنسیت مرد
۴ـ سن حداکثر ۳۵ سال
۵ـ تجربه مطرح نیست
۶ـ تحصیلات خواندن و نوشتن
۷ـ شرایط دیگر معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۸ـ محل خدمت تهران
۹ـ حداقل حقوق با توافق
۱۰ـ مزایای شغلی بیمه، سرویس
۱۱ـ آخرین مهلت مراجعه ۲۵۳۵/۲/۱۰

اطاقدار

۱ـ تخصص مورد نیاز اطاقداری
۲ـ تعداد ۱ نفر
۳ـ جنسیت مرد.
۴ـ سن حداکثر ۳۵ سال
۵ـ تجربه مطرح نیست
۶ـ تحصیلات خواندن و نوشتن
۷ـ شرایط دیگر معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۸ـ محل خدمت تهران
۹ـ حداقل حقوق با توافق
۱۰ـ مزایای شغلی بیمه. ناهار
۱۱ـ آخرین مهلت مراجعه ۲۵۳۵/۲/۱۰

ماشین نویس

۱ـ تخصص مورد نیاز ماشین نویسی فارسی و لاتین
۲ـ تعداد ۳ نفر
۳ـ جنسیت زن
۴ـ سن حداکثر ۳۵ سال
۵ـ تجربه مطرح نیست
۶ـ تحصیلات خواندن و نوشتن
۷ـ شرایط دیگر معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۸ـ محل خدمت تهران
۹ـ حداقل حقوق با توافق
۱۰ـ مزایای شغلی بیمه. سرویس
۱۱ـ آخرین مهلت مراجعه ۲۵۳۵/۲/۱۰

بازار کار ـ شهرستانها

چالوس

۱ — کارگر زن و مرد: ۳۰۰ نفر
۲ — آشپز ایرانی و فرنگی: ۱۰۰ نفر
۳ — سمپاش: ۱۰۰ نفر
۴ — راننده پایه یک: ۱ نفر
۵ — کارسن زن و مرد: ۳۰۰ نفر
۶ — کمک آشپز: ۲ نفر
۷ — خدمتگزار زن: ۱۰۰ نفر
۸ — ماشین نویس زن: ۲ نفر
۹ — بازاریاب: ۵ نفر

بندرلنگه

۱ — کارگر ساده مرد: ۶۰ نفر
۲ — راننده پایه یک: ۲ نفر
۳ — باطری‌ساز با تجربه: ۱ نفر
۴ — نگهبان: ۲ نفر

رفسنجان

۱ — ماشین نویس فارسی: ۱ نفر
۲ — تلفنچی زن: ۱ نفر
۳ — ماشین کار: ۲ نفر

خرمشهر

۱ — راننده پایه یک: ۳ نفر
۲ — فلزکار و خم کار: ۵ نفر
۳ — کارگر ساده زن: ۱۰۰ نفر
۴ — کارگر فیبرسازی: ۱۰۰ نفر

رشت

۱ — متصدی انبار: ۳ نفر
۲ — کارگر ساده زن: ۲۶ نفر

قم

۱ — تعمیرکار: ۵ نفر
۲ — نقاش پیستوله کار: ۵ نفر
۳ — برقکار ماهر: ۲ نفر
۴ — خیاط زن: ۳ نفر
۵ — فلزکار: ۵ نفر
۶ — کارگر ساده زن: ۲۰ نفر
۷ — کارگر ساده مرد: ۱۰۰ نفر
۸ — نقاش ساختمان: ۵ نفر

کرمانشاه

۱ — ریسنده: ۱ نفر
۲ — کمک حسابدار: ۶ نفر
۳ — نگهبان: ۲۸ نفر
۴ — نجار عمومی ۵ نفر
۵ — راننده همگانی: ۳ نفر
۶ — راننده شخصی: ۲۱ نفر

سمنان

۱ — راننده پایه یک: ۲ نفر
۲ — لوله کش: ۳ نفر
۳ — برقکار ماشین‌آلات: ۲ نفر

قزوین

۱ — انباردار: ۳ نفر
۲ — جوشکار: ۵ نفر
۳ — سرپرست تولید: ۲ نفر
۴ — کفاش: ۲۰ نفر
۵ — قالب‌ساز: ۲ نفر
۶ — تراشکار: ۵ نفر
۷ — راننده پایه یک: ۲ نفر
۸ — آهنگر ماشین: ۳ نفر

اراک

۱ — تراشکار درجه یک: ۵ نفر
۲ — کارگر تعمیرکار ماشین: ۱۰ نفر
۳ — راننده پایه یک: ۵ نفر
۴ — راننده پایه ۲: ۵ نفر

مشهد

۱ — خدمتگزار درجه یک: ۳ نفر
۲ — راننده پایه یک: ۲ نفر
۳ — جوشکار در و پنجره: ۲ نفر
۴ — مستخدم زن: ۲ نفر

یزد

۱ — کارگر فنی: ۲ نفر
۲ — راننده پایه دو همکاری: ۴ نفر
۳ — کارگر ساده زن: ۱۵ نفر
۴ — فلزکار و خم کار: ۵ نفر

یاسوج

۱ — کارگر ساده: ۲ نفر
۲ — آشپز: ۱ نفر
۳ — نجار: ۱ نفر
۴ — نگهبان: ۲ نفر

سنندج

۱ — راننده پایه یک: ۵ نفر
۲ — فلزکار: ۲ نفر
۳ — خدمتگزار: ۲ نفر

شاهرود

۱ — نقاش ساختمان: ۵ نفر
۲ — بایگان: ۳ نفر
۳ — نجار: ۱۰ نفر
۴ — بهیار: ۱۵ نفر
۵ — کمرازبند: ۱۰ نفر
۶ — آرماتوربند: ۵ نفر
۷ — کارگر معادن: ۳ نفر
۸ — راننده پایه یک: ۵ نفر
۹ — کارگر تزئینات: ۱ نفر

ساری

۱ — راننده بلدوزر ۵ نفر
۲ — راننده جرثقیل ۲ نفر
۳ — راننده کامیون ۲ نفر

علاقه‌مندان و واجدین شرایط میتوانند همه روزه تا مهلت‌های ذکر شده در تهران به ادارات کاریابی و در شهرستانها به مراکز کاریابی و یا ادارات نیروی انسانی مراجعه نمایند

گفتگوئی با رئیس سازمان کارگران ایران، درباره سومین کنگره کارگران ایران:

وحدت اندیشه، درسو

***نمایندگان اتحادیه های کارگری ۲۰ کشور، به سومین کنگره کارگران ایران دعوت شده‌اند.**
***درسومین کنگره کارگران ایران، حدود ۲۵۰۰ تن دبیران و رؤسای سندیکاها و نمایندگان کارگران سراسر کشور شرکت خواهند جست.**

آقای ابکاری در گفتگوی با عباس پزشکی خبرنگار روزنامه رستاخیز کارگر برنامه های سومین کنگر

سومین کنگره کارگران ایران روز هفتم اردیبهشت ماه با شرکت بیش از دوهزار و پانصد نفر از دبیران و رؤسای سندیکاها و نمایندگان کارگران سراسر کشور در تهران تشکیل میشود. در این زمینه رئیس سازمان کارگران ایران در گفتگوئی با خبرنگار رستاخیز کارگران چگونگی برگزاری این کنگره و هدف آنرا تشریح کرد.

رستاخیز کارگران: طبق اساسنامه سازمان کارگران ایران، هر چهارسال یکبار کنگره کارگران ایران که عالی‌ترین مرجع کارگری است، تشکیل میشود. اصولا هدف و منظور از تشکیل کنگره کارگران چیست و آیا کنگره تجدیدنظر و یا تغییراتی در اساسنامه سازمان کارگران ایران خواهد داد؟

***فرجه‌الله ابکاری:**

اجازه دهید قبل از اینکه به نخستین سئوال پاسخ دهم، از مجله رستاخیز کارگران، بخاطر این مصاحبه و توجهی که نسبت به درج مطالب و اطلاعات مربوط به کنگره کارگران دارند تشکر کنم. همانطور که میدانید سومین کنگره کارگران ایران، روز سه‌شنبه هفتم اردیبهشت ماه تشکیل میشود. هدف از برپائی این کنگره تعیین خط‌مشی سازمان کارگران ایران و بررسی فعالیت‌ها و اقداماتی است که از آغاز کنگره دوم تا کنون درجهت دگرگونی وضع اجتماعی و اقتصادی و تأمین رفاه و بهزیستی کارگران بعمل آمده است. همچنین برنامه‌ها و طرحهائی که باید درآینده برای تأمین رفاه بیشتر و ایجاد، تحول در جامعه کارگری، توسعه وگسترش روزافزون صنعت و اقتصاد کشور و نیز وحدت و تشکل هرچه بیشتر کارگران صورت‌گیرد، در این کنگره مورد بررسی قرارمیگیرد و تصمیمات لازم اتخاذ میشود.

در مورد قسمت دوم سئوال باید بگویم، همانطور که اشاره کردید باتوجه به پیشرفتهای عظیمی که تحت رهبری خردمندانه شاهنشاه آریامهر درکلیه شئون مملکتی پدید آمده و خصوصاً جامعه کارگری و اقتصاد مملکت را با تحول ودگرگونی غرورآمیزی روبرو ساخته است، نیاز به تجدیدنظر در اساسنامه سازمان کارگران و هماهنگ ساختن آن با ویژگی‌های دوران متحول رستاخیز احساس میشد. از سوی دیگر طرح هائی که در جهت توسعه روزافزون صنایع و افزایش تولیدات صنعتی و رشد سریع اقتصادی ایران در دست‌اجراء است، با توجه به اینکه کارگران بیش از همه طبقات مردم ایران، از دست‌آوردها و مواهب سعادت بار انقلاب شکوهمند شاه وملت برخوردار شده‌اند، وظیفه‌ای سنگین برعهده کارگران نهاده است. این وظیفه ایجاب میکند که کارگران از تکنولوژی مترقی و پیشرفته‌ای بهرمند باشند. برای نیل به این هدف طبعاً باید سطح دانش فنی و حرفه‌ای کارگران را افزایش داد و برای پیشرفت هرچه بیشتر صنعت و پیشبرد برنامه های اقتصادی، کارگرماهر تربیت کرد و نسبت به بالابردن سطح بهره‌وری تولید اقدامات مؤثری بعمل آورد. این هدفها همانطورکه اشاره کردم، لزوم تجدیدنظر کلی در اساسنامه سازمان کارگران ایران را ایجاب میکرد. از این رو از چندی پیش مطالعات وبررسی‌های دقیقی دراین باره آغاز شد وباکمک وهمکاری کارشناسان حزب رستاخیز ملت ایران تجدیدنظر لازم دراساسنامه بعمل آمد که برای تصویب به کنگره کارگران تسلیم خواهدشد.

***رستاخیز کارگران:**

قبل ازعنوان پرسش های دیگر، کمی‌هم دربارهٔ کنگره‌های اول ودوم صحبت کنیم تا با شناخت بهره‌هائی که از برگزاری دو کنگره گذشته حاصل شده است گفتگویمان را ادامه دهیم.

***ابکاری:**

بله، نخستین کنگره کارگران ایران در سال ۲۵۲۶ شاهنشاهی، مقارن با سال ۱۳۴۶ هجری شمسی با پیام شاهنشاه آریامهر تشکیل شد. در این کنگره ۳۱۲ نفر از نمایندگان کارگران وسندیکاهای کارگری کشورشرکت کرده بودند ودرهمین کنگره بود که تشکیلات سازمان کارگران ایران پی ریزی گردید ودرواقع سازمان کارگران ایران بوجود آمد.

در دومین کنگره که در سال ۲۵۲۹ شاهنشاهی، مقارن ۱۳۴۹ هجری شمسی تشکیل گردید، تعداد نمایندگان کارگران و مسؤولان سندیکاهای کارگری که در کنگره شرکت کرده بودند به ۱۱۱۴ نفر بالغ شد. کنگره دوم فعالیت خود را با پیام شاهنشاه آریامهر که با رهنمون‌های خردمندانه خویش خطوط اساسی کار کنگره را مشخص فرموده بودندآغاز کرد.

شاهنشاه درپیام خویش مقرر فرموده‌بودند که بمنظور افزایش قدرت خرید کارگران، در کنار هر سندیکا وهر کارگاه، یک شرکت تعاونی مصرف تشکیل شود وبرای تهیه مایحتاج آنها از دست اول، یک شرکت تعاونی مادر بصورت اتحادیه مرکزی تعاونیهای کارگران ایران تأسیس گردد. ونیز مقرر فرمودند که بمنظور ارتقاسطح مهارت کارگران جوان، هرسال مسابقات مهارت‌فنی ترتیب یابد وازنظر اهمیت این امر والاحضرت همایون ولایتعهد را بریاست عالیه کمیته ملی مسابقات مهارت‌فنی منصوب فرمودند وهمانطور که میدانید پنجمین دورهٔ این مسابقات در اسفندماه گذشته برگزارشد ووالاحضرت همایونی ولایتعهد، ۸۶ تن کارگران ممتازوجوان کشور که مقام های اول تا سوم را در ۱۹ رشته مختلف حرفه‌ای بدست آورده بودند وهمچنین ۷ نفر کارگرماهر زن ممتازاین مسابقه‌ها را در کاخ نیاوران بحضور پذیرفتند ومدالهای آنان را مرحمت‌فرمودند.

شاهنشاه آریامهر در این پیام همچنین اوامری در باره مزد کارگران، سهیم کردن کارگران درسود ویژه کارخانه‌های صنعتی و تولیدی، تأمین مسکن ورفاه هرچه بیشتر کارگران صادر فرمودند. این اوامر اساس و شالوده بنیادی وسازمان کارگران را استوارتر ساخت ولازم میدانم با غرور و افتخار به اطلاع خوانندگان مجله رستاخیز کارگران برسانم که اوامر رهبر عالیقدر ایران در تمام موارد یاد شده بنحو کامل اجرا شده‌است.

کنگره دوم همچنین، تغییراتی در اساسنامه سازمان کارگران ایران داد واعضای شورایعالی خود را برای مدت ۳ سال انتخاب کرد.

***رستاخیز کارگران:**

درمقایسه زمینه‌های گوناگون کنگره‌های گذشته باویژگیهای سومین کنگره، سیمای پیشرفت جامعه کارگری ایران درخلال وفاصله برگزاری‌سه کنگره‌چگونه است؟

***ابکاری:**

همانطور که گفتم در کنگره اول ۳۱۲ تن در کنگره دوم ۱۱۱۴ نفر شرکت کرده بودند. حال آنکه درسومین کنگره که هفتم اردیبهشت ماه تشکیل خواهد شد تعداد نمایندگان کاگر، رؤسا ودبیران سندیکاها واتحادیه‌های کارگری که در کنگره شرکت خواهند داشت. حدود دوهزار وپانصد نفر خواهند بود واین خود مبین توسعه ورشد اقتصادی کشور وپیشرفتهائی است که دراثر انقلاب شاه‌وملت نصیب جامعه کارگری ایران شده‌است.

درحال حاضر دراثر همین پیشرفتها تعداد کارگران به مرزسه‌میلیون‌نفر رسیده است‌وهمین امر همراه با اقدامات و تشویق‌های سازمان کارگران ووزارت کارو اموراجتماعی موجب شده است که کارگران به تشکیل و توسعه سندیکاهای کارگری راغب‌تر شوند بطوریکه هم اکنون تعداد سندیکاها و اتحادیه‌های کارگری بمرز ۸۰۰ واحد رسیده است و روح صمیمیت وهمکاری فضای کارخانه‌ها و واحد-های تولیدی و کارگری را فراگرفته و حسن

...مین کنگره بزرگ کارگران

۵ — انتخاب دبیر کل.
در اینجا بد نیست به این نکته نیز اشاره کنم که اساسنامه سازمان کارگران ایران که با مشارکت کارشناسان حزب رستاخیز ملت ایران

مورد تجدید نظر قرار گرفته ، از چندی پیش در چند هزار نسخه تکثیر و به نظرخواهی نمایندگان کارگران و مسئولان سندیکا های کارگری عضو کنگره گذارده شده تا با فرصت کافی بتوانند اساسنامه را مطالعه و نظرات خود را در کنگره ابراز دارند . شاید لازم به یادآوری نباشد که مسئولان سازمان کارگران ایران با توجه به آهنگ رشد اقتصادی و پیشرفتهای صنعتی کشور و افزایش روز افزون تعداد کارگران ایران و لزوم بالا بردن سطح اطلاعات فنی و اجتماعی کارگران ، کوشیده اند اساسنامه جدید، با دقت و موشکافی کامل تهیه شود ، تا هم بتوانـد جوابگوی نیازهای کارگران باشد و هم انتظاری را که جامعه از کارگر عصر رستاخیز دارد ، برآورده سازد.

*رستاخیز کارگران:
— آیا برای شرکت در این کنگره از کارگران سایر کشورها هم نمایندگانی دعوت شده‌اند ؟ اگر چنین دعوتی بعمل آمده برای آنان چه برنامه هائی در متن کنگره پیش بینی شده است؟

*ابکاری:
— برای شرکت در این کنگره از نمایندگان اتحادیه های کارگری ۲۰ کشور ، صرفنظر از مرام وسیستم های مختلف اجتماعی دعوت شده است. بدیهی است که کارگران خارجی شرکت کننده در کنگره نیز در صورت تمایل میتوانند سخنرانی‌هائی ایراد کنند. ضمناً ترتیبی اتخاذ شده است که نمایندگان خارجی برای بازدید

از پیشرفتهای صنعتی وتحولات مملکتی ونیز بازدید از آثار باستانی به شهرهای مختلف ایران مسافرت کنند.

*رستاخیز کارگران:
— کنگره چند روز ادامه خواهد داشت و آیا قطعنامه‌ای هم در پایان کار کنگره صادر خواهد شد؟

*ابکاری:
— کنگره کارخود را از ساعت ۸ بامداد روز سه‌شنبه هفتم اردیبهشت ماه ۲۵۳۵ شروع خواهد کرد وبمدت سه روز بکار خود ادامه خواهد داد . در این مدت کنگره صبح وعصر جلسه خواهد داشت وعصر روز نهم اردیبهشت

ماه باعرض سپاس از رهبر عالیقدر ملت ایران شاهنشاه آریامهر ، قطعنامه خود را صادر و با

نواختن سرود شاهنشاهی بکار خود خاتمه خواهد داد.

...شریح کرد

تفاهم کامل بین کارگر و کارفرما بنحو بارزو شکل مطلوبی بچشم میخورد.
*رستاخیز کارگران:
- آقای ابکاری از کنگره سوم بیشتر صحبت کنید و برای خوانندگان ما و کارگران عزیز ، برنامهٔ کنگره را تشریح نمائید.
*ابکاری:
- کنگره کارخویش را با قرائت پیام رهبر عالیقدر ملت ایران آغاز خواهد کرد . مسلماً پیـــام شاهنشاه آریامهر مانند همیشه رهنمون‌های ارزنده و خردمندانه‌ای دربردارد که کنگره با برخورداری و الهام از این رهنمون‌ها خطوط اصلی کارخویش را مشخص خواهد کرد.

آقای هویدا نخست وزیر و دبیر کل حزب رستاخیز ملت ایران که ریاست شورایعـالـی سازمان کارگران ایران را برعهده دارند نیز طی سخنان مبسوطی ، اعضاء کنگره را راهنمائی خواهند کرد. ومن نیز گزارشی درمورد فعالیت های چهارساله گذشته سازمان کارگران ایران به کنگره خواهم داد . دستورالعمل کار کنگره هم به این شرح میباشد:

۱ - بررسی و تصویب اساسنامه سازمان کارگران ایران.
۲ — رسیدگی به پیشنهادات اعضای کنگره.
۳ — تعیین خط مشی جدید سازمان کارگران ایران.
۴ — انتخاب اعضای جدید شورایعالـی سازمان کارگران ایران.

کارگــران و جشنهای پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی

کارگران واحدهای تولیدی وصنعتی سراسر کشور ، بطـور مفصلانـه و غرور آفـرینـی در بزرگداشت ۵۰ سال شاهنشاهی پهلوی شرکت میکنند . گــزارش هـــای رسیده از شهرستانها حاکیست که شعبه‌های سازمان کارگران ایران در شهرستانها با جمع آوری اسناد ومدارک تاریخی ، تشکیل نمایشگاههای عکس و سایر زمینه های پیشرفت و ترقی های شگرفی که در ۵۰ سال گذشته بدست توانای اعلیحضرت رضا شاه کبیر و تحت رهبری‌های خردمندانه شاهنشاه آریامهر نصیب کشور وجامعه ایرانی شده است ، بطور گسترده‌ای در این مراسم بزرگ و تاریخی وملی شرکت کرده‌اند.
این گزارش‌ها همچنان حاکیست کـه در جلسات سازمان کارگران شهرستانها ، که بطور مرتب با حضور نماینده کارگران ، رؤسا و دبیران سندیکاهـــای کارگری تشکیل میشود دگرگونیها وتحولات ۵۰ سال اخیر ایران ، توسط مسئولین سازمان کارگران شهرستانها تشریح میشود.
* در اولین جلسه سازمان کارگران ایران شعبه نیشابور که درسال جاری تشکیل شد ، رئیس سازمان کارگران این شهرستان ضمن اشاره به خدمات اعلیحضرت رضا شاه کبیر اظهار داشت : رضاشاه کبیر با کوشش و فعالیت خستگی ناپذیـــر خـود ، از ایرانی ویران وعقب افتاده، مملکتی آبادان ، پیشرفته و غنی بوجود آورد وبا رهبری های خردمندانه خویش طـی مدت کوتاهی ایران را به کشوری قدرتمند تبدیل کرد و به مردم محروم ایران رفاه وآسایش بخشید و راه ترقی و پیشرفت را برای آنان هموارساخت .
وی افزود : خوشبختانه شاهنشاه آریامهر راه پر افتخار پدر تاجدار خود را ادامه دادند و با اجرای یکسلسله برنامه ها وطرحهای انقلابی ، مجد و عظمت دیرین ایران را تجدید فرمودند و ایران را بسوی دروازه هـــای تمدن بزرگ رهنمون شدند.
ناطق سپس به مواهبی که به پیروی از نیات رهبر انقلاب نصیب جامعه کارگران ایران شده است اشاره کرد و زمینه های مختلف آنرا برشمرد.
* درسی ودومین جلسه سازمان کارگران آبادان نیز ایلدرم رئیس سازمان کارگران این شهرستان طی سخنانی پیشرفتهای ۵۰ سال اخیر ایران را تشریح کرد وافزود:
کشورما امروز ، بهیچ روی با ایران عقب‌افتاده ۵۰ سال پیش قابل قیاس نیست . ۵۰ سال پیش در ایران ، چیزی جز نومیدی ، بیماری ، جهل ، ناامنی ، بیسوادی وعقب ماندگی وجود نداشت ولی امروز به برکت اقدامات افتخار آمیز اعلیحضرت رضا شاه کبیر و به یمن وجود شاهنشاه آریامهر ، مملکتی آبادان ، مردمی غنی ، فرهنگ و اقتصادی پیشرفته و نامی پر آوازه در جهان داریم.
سپس نارسائی‌هائی که در کار درمان کارگران صنعت نفت در آبادان وجود دارد ، از سوی شیدیان نماینده کارگران صنعت نفت عنوان گردید و گفته شد با وجود تقاضاهای مکرر کارگران ، اقداماتی در جهت رفع نواقص بیمارستان و تامین نیازمندیهـای درمـانـی کارگران صنعت نفت در آبادان بعمل نیامده است.

آئین نیایش در وزارت کار وامور اجتماعی

بمناسبت ۲۰ فروردین سالروز رفع خطر از وجود شاهنشاه آریامهر مراسم دعا و نیایش در تالار اجتماعات وزارت کار وامور اجتماعی برگزار شد.
دراین مراسم که وزیر کار وامور اجتماعی معاونان ، مدیران کل ، رؤسای سازمانهای وابسته و کلیـه کارکنان وزارت کار وامور اجتماعی حضور داشتند یکی از روحانیون ضمن اشاره به پیشرفت های کشورمان در عصر پهلوی برای سلامت شاهنشاه آریامهر و خاندان جلیل سلطنت آئین ودعا ونیایش بعمل آوردند.

وزیر کار و امور اجتماعی:

سومین کنگره کارگران، فرصتی برای ارزیابی دگرگونیها و پیشرفت های طبقه کارگر در پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی.

[illegible]

مرکز تربیت مربی

[illegible]

[illegible]

[illegible]

وزیر صنایع و معادن و وزیر کار و امور اجتماعی از قسمتهای مختلف مرکز تعلیمات حرفه‌ای کرج دیدن کردند.

[illegible] جهت عرضه به بازار کار خواهد [illegible].

سومین کنگره کارگران

[illegible] وانتخاب اعضای هیات نظارت وبالاخره انتخاب رئیس سازمان کارگران که از عهده وظایف کنگره است.

تفاوت کلی کنگره سوم با کنگره اول ودوم

[illegible] در تحت رهبریهای شاهنشاه آریامهر بدست آورده‌اند بررسی شود وحتی این موفقیتها را بین دو کنگره مقایسه بکنند وببینند که از چه رفاهیتی برخوردار شده‌اند، حتی بین دو کنگره که متجاوز از چهار سال است امتیازات بدست آمده بسیار است واینها را میتوانند مورد نقد وتجزیه و تحلیل قرار بدهند.

سیاستهای دیروز وامروز

[illegible] کنگره فرصتی است که کارگران دریابند در دوران پیش از انقلاب چه بوده‌اند وا کنون در چه مکانی قراردارند. همچنین کارگران فرصت خواهندیافت که دگرگونیها وپیشرفتهای همه‌جانبهٔ خودرا در پنجاسال شاهنشاهی پهلوی ارزیابی بکنند.

کیفیت نیروی کار با کسب مهارتهای جدید تغییر میکند

[illegible] نتیجه نیروی کار با فراگرفتن تخصص ها و کسب [illegible]

[illegible]

[illegible] بوجود می‌آورد و [illegible] [illegible] حرفه‌ای که بتواند برنامه های توسعه ملی را [illegible]

[illegible]

[illegible] در رشته های مختلف وحدود ۲۰۰ [illegible] رشته های مختلف صنعتی.

ازخانه تامدرسه

ترجمه : دکترقاسم قاضی

ازخانه تامدرسه

هرطفلی که به کودکستان میرود ، باید احساس کند که او را عزیز میدارندو باید سعی شود تا ساعاتی را که طفل در آنجامی گذراند ، همراه باخوشی بودهو از هرلحاظ مشغول کننده باشد. نحوه برخوردو شیوه زندگی که کودکان درچند هفته اول در مدرسه پیدامی کنند ، اثر عمیق وماندنی در طرز فکرورفتار ایشان نسبت به مدرسه خواهد داشت.

ازچه راههائی می توان کودکان را کمک کرد تابطورمطبوعی بازندگی مدرسه ای آشناشوند؟..

بسیاری از کودکستانها پدرومادرها را تشویق می کنندتاکمی قبل از اینکه اطفال مدرسه رفتن را شروع کنند ، ایشان را یکبار برای دیدن مدرسه باخود به آنجابرند. این اولین ملاقات باید برای مادر آغاز یک ارتباط نزدیک بامدرسه باشد ، ارتباطی که تاموقع ماندن کودکش درمدرسه ادامه خواهدیافت. درک مشترکی که والدین وآموزگاران ازهدف ومعیارهای مدرسهو خانه دارند ، می تواند بی اندازه طفل را یاری دهدتا دردومحیطی که او حالا در آنها بهسرمی برد ، احساس اطمینان کند و مطمئن شود که خانهومدرسه هیچکدام هیچگونه اختلاف وتضادی با یکدیگرندارند.

وقتی که کودک مدرسه رفتن را شروع می کند، مانند هرتازه وارد دیگرنیازمند کمک و توجه مخصوص آموزگار می باشد، و شایسته است که برای این منظورآرام آرام با راه و رسم مدرسه آشناشوند.

بیش ازهرچیز دیگرطرز برخورد آموزگاران با اطفال حائز اهمیت است زیرا هرچند اطفال کاملا قادرنیستند آنطور که بزرگسالان درک می کنند ریزه کاریهای طرزتفکر اشخاص را از رفتار آنها دریابند، اما باابهمه چنین به نظر می رسد که اولا اطفال دارای یک درک باطنی از احساسات بزرگترها نسبت به خود بوده و ثانیاً این احساسات ایشان را تحت تأثیر قرار خواهد داد .

نقش آموزگار

آرایش اتاق درس و مسئولیت استفاده از وسایل و مواد بعهده آموزگار است. مهم نیست که تاچه اندازهوسایل وتجهیزات مدرن وعالی ساخته شده اند. این وسایل رسیدن به هدف واقعی خود کمک نخواهند کرد، مگر اینکه به وسیله آنها یادگیری به نحو مؤثرتری انجام شود و کودکان آنچه را که دارای ارزش است، بیاموزند. این مسئله که آیا وسایل و تجهیزات برای هدفی که ساخته شده اند مورد استفاده قرار خواهند گرفت یا نه، تا اندازه زیادی به قدرت آموزگار در پیش بینی کردن و سازمان دادن امورمربوط است . تنها یک آموزگارمجرب و کاردان است که می تواند برای مدت طولانی برنامه ریزی کندو کارخود را باسازمان مدرسه و وسایلی که دراختیار دارد منطبق سازد . او می تواند تا آنجا که وقت کودکان اجازه می دهد، منتظر بماند تا ایشان به حل کارهای نمربخشی که مبادرت نموده اند. فائق آیند و به این ترتیب اجازه دهد تا کودکان بعلت زحمتی که متحمل شده اند، عاقبت طعم رضایت ازانجام کارخود را بچشند . ارزش یابی آموزگار ازآنچه که اطفال انجام میدهند یا می سازند خیلی اهمیت دارد . احتمالا یکی از مطمئن ترین راه هائی که آموزگار به آن وسیله می تواند کار کودکان را ارزش یابی کند این است که مشاهده و مطالعه کند که کودکان ازآنچه که برایشان فراهم بوده است ، چه چیز یاد گرفته اندو برای این کار توجه کافی به کیفیت ، وسعت ،ومقدار آن چیزی که صرفاًاز خود اطفال سرچشمه گرفته است ، مبذول دارد. همچنین لازمست آموزگار نشانه های رشد شخصیت اطفال را در جهت اعتماد به نفس ، دوستی و بهفکر دیگران بودن وقدرت ایشان را برای همکاری و دمسازی بادیگران ، وپیشرفت همه جانبه اطفال را در دیگر مسائل مشاهده کند. پاسخ آموزگار به کوششهاو کنجکاویهای کودکان مسئله ارزشهاومعیارها را مطرح می کندودراین مرحله این تنها راه اصلی شناسائی اطفال است ازآنچه که برای آنها خوب یابد ، قابل قبول یا مردود شناخته شده است. اطفال موقعی که کاری را درنهایت دقت وقدرت انجام

بقیه درصفحه ۸۳

مضمون از: سمیع

متجاوز از هفت‌سال بود که خواهرم و بچه هایش را ندیده بودم. بهمین علت هنگامی که در تعطیلات عید امسال او و فرزندانش با استفاده از مرخصی یکماهه شوهرش به تهران آمدند ووارد خانه ماشدند، من ازشباهت عجیب کامبیز با پدرش که شوهر اول خواهرم بود، سخت متعجب و حیران شدم. بااینکه شباهت پدروپسر، مسأله یی عادی ومعمولی است لیکن به نظرمن بدین سبب جالب آمد که باعث‌تداعی خاطره‌یی شد. خاطره‌یی تلخ و دردانگیز که فراموش کردنی نیست. حالا حس می کنم قیافهٔ تعجب‌آمیزمن آنچنان توجه‌برانگیزبود که کامی درحین روبوسی بامن، بی اختیارقدمی به عقب برداشت و با لحنی‌سرشار از استفهام گفت:

—چی‌شده، خاله‌جان؟

من که مدهوشانه می کوشیدم برهیجان خویش مسلط شوم با دستپاچگی‌سرم را چندین بارتکان‌دادم وگفتم:

— هیچ ی خاله، هیچی. ازاینکه ماشاءاله این‌جورقد کشیده و برای خودت مردی شده‌یی تعجب کردم.

دراینجا خواهرم بجای او به سخن آمد وگفت:

— ایوای، چطورتعجب کردی خواهر؟! کامبیز اسفند سال گذشته وارد ۲۰ سالگی شد یک‌جوان ۲۰ ساله نباید...

حرفش رابریدم وگفتم:

— چرا باید مرد شده باشد. راستمی‌گویی حق‌با تست خواهرجان بااین پاسخ بمباحثه‌یی که می‌رفت به مسأله یی حاد مبدل شود خاتمه دادم و به بهانه یی با شتاب ازاتاق خارج شدم صحنه‌های گذشته آنچنان سریع از برابر دیدم می‌گذشت که قدرت تحمل حفظ ظاهر و موقع خود را از دست دادهبودم. از این‌رو بی‌اختیار

با این برزخ چکنم؟

من... شوهر خواهرم .. وقضاوت شما

وارد اتاق شدم ودررا از داخل قفل کردم . حالا به راحتی می‌توانستم گذشته‌ها را مرور کنم ودرعین حال تا سرحد امکان برخودم مسلط شوم. شب عروسی خواهرم باشوهر اولش که ملاک‌زاده‌یی متمکن و مرفه بود بمقابل نظرم آمد و پس از آن ماه‌عسل لبریز از شادی و نشاط وسفرهای آرزوآفرین‌شان به کشورهای خارجی از برابر دیدم گذشت، تااینکه واقعیت با کریه‌ترین وضع ممکن چهرەنمود . به‌خاطرآوردم سال دوم ازدواج آنها بود که روزی خواهرم گریه کنان و زارزنان به‌خانه ما آمد و درحضور شوهرم اعتـراف کـرد که شوهرش بطـرز وحشتناکی به هروئین معتاد است. درطی‌یکسال وچندماهی که اززدواج‌شان گذشته ،او علاوه بر دمشدانگی خود، مقداری از اثاثه منزل را نیز به فروش رسانده است . خواهرم وحشت داشت که این وضع اسفناک در کوتاه‌زمانی همچیز راازمیان‌بردارد لاجرم اوویگـانه پسرش کامبیز به فلاکت بیفتد. من و شوهرم با امیدواری زیاد به دلداری او پرداختیم و قول دادیم که امکانات ترک‌این بلای‌هستی برانداز را فراهم کنیم . اما بدبختانه تلقین، اصرار و التماس‌های مادروجود آن مرد بخت برگشته کوچکترین اثری نداشت. هرچند که چندین‌بار براثر بستری شدن در مجهزترین بیمارستان‌ها درصدد ترک اعتیادبرآمد، لیکن نتیجه و بازده کارصفربود . دوسال‌ونیم ازاین ماجری گذشت و شوهرخواهرم بی‌رحمانه با فروش اموال خانه نیاز خانمان بربادده‌اش را برطرف‌می کرد. بنابراین تنهایک‌راه دربرابر خواهرم و ما قرارداشت که آنهم قطع‌رشته پیوند آن‌دوبود . همانطور که انتظار داشتیم شوهرخواهرم دربرابر این پیشنهاد سرسختانه واکنش‌نشان داد و بمقابله برخاست. زیرا وی می‌دانست که علاوه بر ازدست‌دادن پناهگاه خویش ،فرزندو همسرش رانیز که باتمامی‌وجود دوستشان می‌داشت از دست‌خواهد داد . با شاید امیدوار بود پس از نابودشدن مختصر اثاثه‌اش ، پول مادهٔمورد نیازش را از طریق همسرش تأمین کند . هرچه بود هرگز دلش نمی‌خواست درمورد طلاق سخنی بمیان آید . از آنجایی که متأسفانه در آنسالها ، قانون حمایت خـانواده تـدوین و اجــرا نشده بود، زن، در زندگی‌زنـاشوئـی و تعیین سرنوشت خویش ، کوچکترین نقش و دخالتی نداشت . روی همین اصل من ترجیح دادم بدون اطلاع شوهرم و خواهرم ، مستقیماً با وی تماس بگیرم و خواهرانه ازش خواهش کنم که به‌این جدایی آینده‌ساز تن دردهد . بنابراین یک‌روزدرساعتی که می‌دانستم شوهر خواهرم درمیخانه بسر می‌برد ، به پاتوقش مراجعه کردم وصمیمانه ازش خواستم ازآنجا خارج شود وفرصتی دهد که کمی با یکدیگر صحبت کنیم. وقتی که وارد یک کوچهٔ خلوت وعاری ازآشنا شدیم ، نگاهم را بطرف وی که عمیقاً تحت تأثیر نشئهٔ مرفین والکل قرارداشت ، کشیدم وگفتم:

— مسعود ، آیا تو بچه‌ات را دوست داری

بی‌آنکه چشمان مخمورش را بگشاید و با حرکتی به‌سرش دهد، اززیرلب گفت:

— اوهون !

— بنابراین حتماً خوشبختی او رامی‌خواهی.

— اوهون !

— پس بیا و با طلاق دادن زنت موجباتی فراهم کن که پسرت فدای ندانم کاریهای تو نشود.

این‌بار رویش رابسوی‌من گرداندودرحینی که به‌زحمت پلک‌های چشمهایش را از هم می‌گشود، گفت:

— زنم بدون درآمد و پول چه‌جوری‌میتواند کامی راخوشبخت کند؟

بی‌آنکه بدواکنش او بیندیشم بدون تأمل گفتم:

— شوهرمی کند !

دراین‌موقع خندهٔ تلخی زدوگفت:

— آنوقت بچه مرا می‌اندازد زیر پای شوهر ننه ! آره‌خانم؟

گفتم:

— ازاین لحاظ مطمئن باش . او مردی را انتخاب خواهد کرد کـه تربیت و اصالـت خانوادگی داشته باشد.

مسعود دراین هنگام بسان خواب‌آلوده‌یی که زیر تراوش آب یخ زده قرار گرفته باشد ، ناگهان حالتی عادی یافت و با لحنی غیظ‌آلوده گفت:

— صحیح ، پس‌شما همه کارها را کرده‌اید ، آبجی؟!

انکار من نتوانست کوچکترین تأثیری در ذهن آن‌مرد بیمار و بدگمان داشته باشد. بهمین جهت کار به جروبحث ولاجرم پرخاش کشید و من بدون گرفتن نتیجه‌یی مطلوب ازوی جدا شدم . . . چند روز بعد مجدداً به دیدنش رفتم ، قصدم از این مراجعات مکرر گذشته از نجات دادن خواهرم ، رهایی اززیربار شرمی آزاردهنده بود. چرا که خود را در ازدواج آن دوصاحب نقش می‌دانستم. من به طمع و اتکاء وضع مالی مسعود و تمکن خانواده‌اش خواهر کوچکم را تشویق به انجام ازدواج کرده بودم و با اینکه قصدم تأمین‌سعادت‌او بود ، معهذا حالا ازعذاب وجدان رنج می‌بردم. ازاین رودردومین عزم خود جهت دیدارمسعود ، تمامی پرخاش‌های گذشته او را نادیده انگاشته و فراموش کردم . وقتی با هم روبـروشدیم ، مـن همچـنان کـه تبسمی ساختگی برلب داشتم ، دستم را روی شانه‌اش نهادم وگفتم:

— مسی، امیدوارم عاقل شده باشی.

او پیش از آنکه پاسخی دهد ، با نگاه و لبخندی که لبریز ازتزویرونیرنگ بود، همچنان مرا نگریست. ازاین نگاه و لبخند دریافتم کـه روحیه‌اش بکلی دگرگون شده است . روی همین اصل به‌آسانی صحبت را آغاز کردم و کوشیدم بهر ترتیب که شده رضایت او را جلب کنم. حدود یکساعت از گفتگوی ما گذشته بود که مسعود یکباره حرف آخر را زد. حرفی که مطلقاً مورد توقع و انتظار من نبود . زیرا وی از من خواست که درقبال رضایتش شرطی را بپذیرم. شرطی وحشتناک که هرزن نجیب و خانواده دوستی را به مرحلهٔ جنون می کشید . او ازمن توقع داشت علاوه براینکه پیش ازانجام‌طلاق، خود را دراختیارش بگذارم ، بعداً نیز تا هرگاه که وی مایل باشد به این رابطهٔ منحوس ادامه دهم . من سعی کردم با غالب شدن برخشم او را سرعقل بیاورم . بهمین سبب شوهرداشتن خویش را به رخش کشیدم و زشتی این کار را برایش تشریح کردم . اما او وقیحانه پیشنهاد کرد ازشوهرم طلاق بگیرم . این بار با خنده‌یی زهرآلوده گفتم:

— همهٔ تلاش ما اینست که زنی را ازقید تو خلاص کنیم. بنابراین خیلی مضحک است کـه زن دیگری راضی شود جای آن موجود مفلوک رابگیرد.

او دربرابر این استدلال خندهٔ دیگری زد و گفت:

— نه ، من نمیخواهم که بامن ازدواج کنی. حرفم اینست که اگر خیلی پـای‌بـند شرف وعفت‌ووجدانی ، می‌توانی ازشوهرت جداشوی ومراراضی کنی.

شنیدن این سخنان هرگز درخورتحمل نبود. بهمین دلیل بی‌آنکه پاسخی به وی دهم فوراً پشت به او کردم وباسرعت ازش جداشدم.

ماهها گذشت وخواهرک نازنینم آرام‌آرام به‌ورطهٔ‌سقوط نزدیک‌می‌شد. تمامی وحشتم این بود که او ازاینهمه عذاب به‌جان‌آید وخویشتن رانابود کند. اما من نمی‌خواستم خواهری راکه خودم به این پرتگاه کشانده بودم ، بهمین آسانی ازدست بدهم. هربار که احساس میکردم چه‌ستمی دارد رضـای خاطرمسعـود رافراهم کنم ، آنچنـان ازخـویش بیـزارمی‌شدم که ناخودآگاه مشت های گره شده‌ام را بـه سـرم می کوفتم . حالا دیگر مسعود نیز با کنار رفتن پردهٔ حیا ازمیان ما ، جری شده و پیشنهـادش را وقیحانه تکرارمی کرد . در برزخ جانگـزایی گرفتارشده بودم و ازآن می‌ترسیدم کـه دریک لحظه برعقل چیره شوم و به پیروی از احساس کاری را که زیبندهٔ هیچ زنی نیست بـه انجام رسانـم . همچـنان کـه مذبـوحـانه روزگار را می‌گذراندم، یک شب در یکی از روزنامه های خبری ، شرحی در بارهٔ مرگ فجیع معتـادی خواندم که براثر تزریق هروئین آلوده درگذشته بود. خواندن این خبر یکباره تصمیمی شیطانی را در ذهنم زنده کرد و در یک آن عزم کـردم بدینوسیله او را که درددادگاه جامعه ودرساحت پاک خانواده به مرگ محکوم شده بود ازمیان بردارم . اما دسترسی به هرنوع سم یا مـادهٔ کشنده‌یی برای‌من که زن ناآشنایی با این نوع وسایل و عوامل بودم ، امکان‌پذیر به‌نظرنمی‌آمد . معهذا تصمیم گرفتم بهرصورت که ممکن باشد عزمم را اجرا کنم و این موجود کثیف را که بی‌هیچ پروایی عامل نابودی انسانهای بی گناه شده بود ازصفحهٔ روزگار بردارم . بهمین سبب چندین روزتمام فکروذهنم را معطوف به نحوهٔ اجرای این تصمیم کرده و سرانجام دریافتم که اگر یک فرد معتاد به هروئین که بیک گرم هروئین مخلوط معتاد است ، یک روز نوع نسبتاً خالص این ماده را تزریق کند ، فوراً ازبین خواهد رفت. با آگاهی به این نکته نقشهٔ دقیقی‌طرح کردم وضمن نرم‌شدن دربرابرمسعود چنین وانمود کردم که براثرپذیرش پیشنهادش آمادهٔ عرضه کمک به او شده‌ام . درضمن ازش خواستم که در مورد دیدار های ما چیـزی به دیگران ، به ویژه خواهرم نگوید . این رویه باعث شد که من برای خرید هروئین به او پول بدهم و به این بهانه با فروشندگانش نیز آشنا شوم . ادامهٔ این کار بدانجا کشید کـه بیشتر اوقات‌من بـه تنهایی هروئین او راتهیه‌می کردم و تحویلش می دادم . یک روز که برای خرید جنس به‌دیدن‌یکی ازقاچاقچیان رفته بودم ، ازش ملتمسانه خواستم که درمقابل دریافت پول بیشتر هروئین خالص تری بمن بفروشد . فروشنده‌این درخواست را باگشاده رویی پذیرفت و هروئین مورد نظر را تحویلم داد .لیکن نه آن روزبلکه تا یکماه‌ازدادن‌جنس خالص به‌مسعود خودداری کردم . قصدم ازاین کارمنحرف‌کـردن ذهن قـاچاقچیان پس ازمرگ شوهر خـواهرم بود . بدین تـرتیب آنـان هـرگـز نمی توانستند حدس بزنند که مرگ مسعـود ناشی از تزریق جنسی بود که من خریـداری کرده‌بودم.

سرانجام روزی را که به انتظارش بودم فرا رسید ومن طبق معمول در کوچهٔ جنب میخانه ، هروئین را به مسعود تحویل دادم و درضمن تأکید کردم که به گفتهٔ فروشنده جنس امروزاز لحاظ‌میزان‌مرفین بسیارضعیف است و باید بیشتر ازحدمعمول تزریق کنی. تشریح وضع و حالم و اینکه تاخبردرگذشت‌فجیع او راشنیدم چه بمن گذشت ، مایه اطالهٔ کلام خواهد شد . همینقدر می‌توانم بگویم که‌من به‌سادگی کشتن مرغی ، شوهرخواهرم را ازمیان برداشتم وعجیب‌آنکه تا سالها پس از آن واقعه ، از رفتار خود مطلقاً منفعل و پشیمان نبودم . تنها آن روز که کامی به خانه‌ام آمد و شباهت عجیبش به مسعود ، خاطرات گذشته را تجدید کرد ، یکباره این وسوسه درمن زنده شد که حق کشتن انسان دیگری را نداشته‌ام ، ولو آن موجود از هـر نظر مستوجب مرگ میبود . جامعه و نظم جامعه تمامی افراد راملزم به پذیرش قـانون کـرده، و قانون‌جزبه‌مراجع قضایی بهیچ مقام ودستگاهی اجازهٔ‌قتل نفس رانمی دهد.

حالا که نزدیک به هیجده‌سال ازآن‌واقعه گذشته ، معهذا من از نهیب وجدان بـر خـود می‌لرزم که چرا بجای دست زدن به آن کار وحشیانه ، به مراجع صالح مراجعه نکردم و از طریق قانون‌وی را ازسر‌راهم برنداشتم. من در این واقعه خود را گناهکار و مستحق مـرگ می‌دانم ، درحالی که نمی‌دانم شما چگونه نظر می‌دهید و یا اگر شما بجای من بودید ، چه می کردید؟!

پایان

علی ابرمرد ایمان

حسن نکوئی

خلاصه شماره‌های قبل

علی(ع)، درنخستین ماه خلافت خود عبدالله ابن‌عباس را به امیری شام برگزید که این سیاست باسیاست روزگارسازگار نبود ،زیرامعاویه بن ابی‌سفیان پس از هیجده‌سال حکومت مستبدانه بر شام، سپاهی عظیم فراهم آورده بود که برانداختن وی از حکومت آسان بنظر نمی‌آمد.

علی مرتضی چون درهای صلح و دوستی را بسته دید، در مقابل سپاهیان بصره که شمار آنان به‌سی‌هزارتن می‌رسید، صف‌آراست و یک‌تنه به سوی سپاه دشمن شتافت و با زبیرسخن گفت، زبیر پای از میدان جنگ برکشید و میان دوسپاه جنگی سخت درگرفت و سپاه کوفه، در یورشی سهمگین، سپاه بصره را از دم تیغ گذراند. زبیر دور از نبردگاه، در خانه مردی بنام «جرموز» کشته‌شد.

طلحه‌بن زبیر، دراین نبرد کشته‌شد و در روز بیستم ماه جمادی‌الاول سال سی‌وششم هجرت، فتنه‌جمل پس ازسه روزبه‌پایان رسید وعلی (ع) دروازه‌های بصره را گشود وفرمان حکومت بصره را به نام عبداله‌بن‌عباس صادر کرد و آنگاه به همراه مجاهدان کوفه، بصره را به عزم کوفه ترک گفت و چون دراین شهر فرود آمد ،حکام وفرمانداران گزیده‌خویش را به مقرحکومتشان روانه ساخت و آنگاه به عزم شام کوفه را ترک گفت ومعاویه بن ابی‌سفیان، عمروبن عاص را ازفلسطین به دمشق کشانید وسپاه‌شام رابرای نبرد صفین آماده‌ساخت.

سپاه گران شام، درمقابل سپاه مجاهد علی مرتضی صف‌آراستند و درماه صفر سال سی‌وشش هجرت، جنگ عظیمی آغاز گشت که دراین پیکار پرخروش مبارزانی بزرگ و عالیقدر در راه حق وحقیقت به خاک‌وخون غلتیدند و میرفت که جنگ به سود مسلمانان پایان گیرد که سپاه شام قرآن را برنیزه‌ها افراشتندوقرآن را به‌حکومت برگزیدند و اشعث‌بن قیس کندی امیر میمنه سواران آهنگ شوم مخالفت را سرداد و این عوامل جنگ پرخروش صفین را فرونشاند و نام‌قرآن وحکومت‌قرآن بمیان‌آمد.

علی‌بن ابیطالب، سکوت اختیار کرد و از میدان روی برتافت و پیمان صلح برقرارگشت و ابوموسی عبداله‌بن‌قیس اشعری‌ازسوی‌مردم عراق و عمروبن عاص‌از سوی معاویة‌بن ابی‌سفیان برگزیده‌شدند تا ریشه‌های اختلاف‌را با آیات قرآن تطبیق دهند و براساس تعالیم قرآن‌کریم قضاوت کنند و هریک به همراه چهارصدتن از امرا و بزرگان عراق و شام در «مةالجندل» قلعهٔ تاریخی مقام گزیدند و عمربن عاص، ابوموسی اشعری را دردام نیرنگ‌وافسون گرفتار گرداند و درخیمه‌ای خاص به گفت‌وگو نشستند و برآن شدند که همداستان و هم‌رأی عمروبن عاص معاویة‌بن ابی‌سفیان را و ابوموسی علی‌مرتضی را ازخلافت خلع کنندوآنگاه مسند خلافت رابه‌شورایی از مسلمانان واسپارند.

فردای روز اتفاق، امرای شام و عراق، گردهم آمدند تاسخنان آنان را بشنوند.

ابوموسی ، پس‌از حمدو ثنای پروردگار، سخن خویش راچنین به پایان برد:

...من و عمروبن‌عاص دوست شریفم، علی‌بن ابیطالب و معاویة‌بن ابی‌سفیان را از خلافت خلع میکنیم‌و سریر خلافت را به شورایی ازمسلمین وامی‌گذاریم. من ازسوی مردم‌عراق علی‌مرتضی راازخلافت خلع میکنم.»

ابوموسی ازپای‌نشست وعمروبن‌عاص با زهرخندی‌مزورانه، به‌این آتش آشوب دامن‌زدو گفت:

باری، دوست پارسا وحق پرورمن ابوموسی علی‌مرتضی را در مقام خلافت شایسته نمیداند و رأی من نیز این‌چنین است. علی‌مرتضی شایسته منبر خلافت نیست. این رأی دوست پارسای‌من ابوموسی ،ونیز رأی‌من است.

حق‌اینست که علی‌مرتضی ازمنبر خلافت فرودآیدومعاویة‌بن ابی‌سفیان به‌مقام خلافت که سزاوار و شایسته اوست، آرام گیرد. باری، من معاویة‌بن ابی‌سفیان را به خلافت برمی‌گزینم.

عمروبن‌عاص ، بااین سخن تلخ و ناگوار، سخت برافروخت که بیم آن میرفت میان قوای شام وعراق ،نبردی‌سخت وخونین درگیرد. ابوموسی ،برآشفته‌ودیوانه‌وار، بسوی‌عمروبن عاص که‌حیله‌ونیرنگ‌چرخ را به کام خودبه چرخش آورده بود ،حمله‌ور شدوفریادبرآورد:

«هرگزبخت‌یارتوباد ای فرومایه ، ای سگ‌ولگرد لب‌فروبند ودرگمنامی مرگ رابکام خودگیرای‌فاجر.»

عمروبن‌عاص ، سرمست از باده پیروزی، به سکوت نشست. پیروزی عمروبن‌عاص وشکست دردناك ابوموسی، خروشی عظیم درقوای عراق افکند، و این خروش‌چنان دامن‌گرفت که شمشیرها از نیام‌ها بدرآمد و چنان شد که هر آینه بیم‌آن میرفت امرای اسلام، خاك«دومة الجندل» را به خون عمروبن‌عاص و همراهانش رنگین‌سازند، لیکن امرای شام، درسیاهی‌شب، «دومةالجندل» را به عزم دمشق ترك گفتند و ابوموسی ازبیم‌جان ،به‌مکه گریخت وهمراهانش، باخاطری‌افسرده‌واندوهناك ،به کوفه بازگشتند وعلی « ع » را از آنچه گذشته بود ، باخبر ساختند وهمداستان وهم‌قسم شدند که خاك شام را به خون معاویة‌بن ابی‌سفیان ویارانش رنگین سازند ، اما ماجرای « خوارج » این نبرد خونین رابه‌تعویق افکند.

***

درآن روز که به‌اصرار مردم عراق ، عهدنامه صلح میان‌علی « ع » ومعاویة‌بن ابی‌سفیان بسته شد ، مخالفین‌صلح با شنیدن متن عهدنامه ، فریاد مخالفت برآوردند و گفتند: «به‌آن‌جنگ‌واین‌صلح ،چه‌نام‌میتوان‌داد؟و به آنان که درمیدان‌جنگ به‌خاك‌وخون‌غلتیده‌اند، چه‌نام‌بگذاریم؟

آیا به حق کشته شده‌اند ویا ... آیا آن رادمردانی که رشته حیاتشان بریده است، به شهادت رسیده‌اند ، ویا خون بیهوده‌ای بوده‌اند که باخاك درآمیختند؟» ازسوی دیگر این افکار در روح وقلب گروهی از مخالفین صلح قوت گرفت که علی « ع » ومعاویة‌بن ابی‌سفیان، هردو ، از شاهراه حق وحقیقت بدور مانده‌اند و به باطل می‌روند حق این است که هردو رابه جنگ‌فراخوانیم.

دوبرادر « سعدان » و « جعد » که درصف مقدم سپاه عراق شمشیر میزدند ، کلامی برزبان راندند که شعارخوارج بود : « لاحکم‌الالله ».

وآنگاه ، باشمشیر برهنه بسوی سپاه شام حمله‌ور شدند واز کشته پشته‌ها ساختند تا آنکه در کنار رواق معاویة‌بن‌ابی‌سفیان به شهادت رسیدند.

آنچه در دومةالجندل گذشت ، برملت اسلام گران آمد ، ودر یکی از همان روزها که هنوز غوغای خشم وعصیان خوارج آشکار نگشته بود علی‌بن ابی‌طالب « ع » برمنبر مسجد کوفه نشست. سکوتی عظیم فضای مسجد را در میان گرفته بود که ناگاه ، مردی از تبار خوارج بپاخاست وگفت:

« یاامیرالمومنین ، ما به فرمان تو بوده‌ایم. ما را از پذیرا شدن حکمین بازداشتی ودگربار ما را به پذیرفتن حکمین فرمان دادی. یا امیرالمومنین ، به ما بگو که کدام یک از این دورای ، باصطلاح ما مقرون بوده است؟

علی« ع » بااندوه‌فراوان خطابه خویش را چنین آغاز کرد:

به خداوند سوگند ، اگر به راهی که پیش پایتان گشودم ، راه می‌پیمودید ، اگر به آنچه فرمانتان همی دادم ، فرمان می‌بردید ، اینک درسرمنزل‌سعادت آسوده بودید ،از انحراف بازگشته بودید وبه استقامت رسیده بودید. افسوس... افسوس برمن که هرچه بیندیشم ، خویشتن را تك وتنها ، بی‌یار و یاور می‌یابم ، زیرا اینک میدانم که دست یاری شما بسته است وپای همراهی شما شکسته است آگاه باشید به دردی دچار گشته‌اید که بی‌درمان است وآن بیماری را می‌مانید که طبیب خود را بجان آورد ودرغم خویش بیمارش سازد. کجایند آن رادمردانی که بادل وجان پذیرا گشتند قرآن را وبادل وجان تلاوت کردند قرآن را ؟ کجا هستند آن‌حق پرورانی که درراه دوام وتحکیم قرآن همی کوشیدند وچون به جهاد فراخوانده شدند ، بادل وجان ، در راه حق وعدالت ، نیام‌ها بر شمشیر بشکستند و نبردگاه را با خون خود رنگین ساختند و به مرگ پیوستند؟

علی‌مرتضی ، لب از سخن فروبست. لحظاتی چند ، متفکر و اندیشناك ، برجای ماندوسپس چنین گفت:

آن برادران من کجا هستند ؟ آنان که رنج عبادت رنگ چهره‌شان را به زردی میبرد ، وپاکی روح وروان وایمان پایدارشان ، بر سیمایشان غبار غم واندوه افشانیده بود ؟ باری ، برادران من آنان بودند که اکنون رخ درنقاب خاك کشیده‌اند. وامروزسزاوار است که همواره مشتاق دیدارشان باشم ، واز شما دورشوم که اهریمن فتنه‌وفسادوتباهی ، اکنون درقلب وروح‌تان خانه کرده است وشما را به فتنه وفساد برانگیخته است ودم مرگبار خود را بر کامتان‌دمیده‌است.

برکامتان دمیده است. پند مرا بشوید واز بیراهه گمراهی به شاهراه‌حق وحقیقت بازگردید.

ادامه دارد

حوادث وبیماریها، بارداری، غرامت دستمزد از کار افتادگی، بازنشستگی، ومرگ، درقانون تامین اجتماعی

از: دکترحیدرقلی عمرانی—رئیس هیأت مدیره ومدیرعامل سازمان تأمین اجتماعی

حقوق بشری باید نه تنها از جنبه سیاسی بلکه ازجنبه اجتماعی آن نیز در جامعه ایرانی استقرار کامل یابد. زیرا چنانکه بارها تذکر داده‌ایم حقوق سیاسی بدون عدالت اجتماعی و دموکراسی سیاسی بدون دموکراسی اقتصادی کافی برای تأمین حقوق واقعی افراد یک اجتماع نیست

ازپیام شاهنشاه آریامهر بمناسبت هیجدهمین سال صدور اعلامیه جهانی حقوق بشر

(آذرماه ۱۳۴۵)

به منظور آگاهی کارگران شریف کشور و سایر بیمه‌شدگان ازمزایای «قانون تأمین اجتماعی» رستاخیز کارگران، هرهفته ضمن گفتگو با آقای حیدرقلی عمرانی معاون تأمین اجتماعی وزارت رفاه اجتماعی و رئیس هیات مدیره ومدیرعامل سازمان تأمین اجتماعی، مواد قانون مزبور را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد وفلسفه وجودی هریک ازمواد را ضمن مقایسه باوضع گذشته وموارد مشابه در قانون بیمه های اجتماعی بازگو می کند. لازم به تذکر است که خوانندگان عزیز می‌توانند نظرات و حتی انتقادات خود را طی نامه برای دفتر مجله ارسال دارند تا با آقای دکتر عمرانی مطرح شود، و پاسخ خود را در همین صفحه ملاحظه کنند.

... ماده سه قانون تأمین اجتماعی موارد بیمه‌های اجتماعی را که موضوع قانون تأمین اجتماعی میباشد بشرح زیر برشمرده است:

«تأمین اجتماعی موضوع این قانون شامل موارد زیر میباشد:

الف- حوادث و بیماریها

ب- بارداری

ج- غرامت دستمزد

د- از کار افتادگی

هـ- بازنشستگی

و- مرگ.»

ضمناً در تبصره ماده مذکور مقرر داشته است که مشمولین این قانون از کمکهای ازدواج و عائله‌مندی هم براساس مقررات مربوط برخوردار خواهندبود.

قبل از هرگونه توضیح در زمینه نقطه نظرهای قانون تأمین اجتماعی از احصاء و بیان صریح موارد بیمه‌های اجتماعی یا حمایت‌های مقرر در قانون لازم میداند در باب تعریف و خصوصیات «تأمین اجتماعی» بطور کلی توضیح مختصری بدهد.

تا سال ۱۹۶۱ میلادی از تأمین اجتماعی یک تعریف باصطلاح جامع و مانع که از لحاظ بین‌المللی مورد قبول باشد وجود نداشته است و هنوز هم شاید نتوان ادعا کرد که چنین تعریفی دردست باشد ولی ازلحاظ مفهوم تأمین اجتماعی باید اذعان کرد که در کشورهای گوناگون از این مفهوم (مفهوم تأمین اجتماعی) برداشتهای ذهنی واستنباطات عملی متفاوت وجود دارد ودر واقع مفهوم تأمین اجتماعی برحسب کم و کیف پیشرفت اجتماعی و اقتصادی از کشوری به کشوردیگرفرق میکند.

قبل ازجنگ دوم جهانی و بلافاصله بعد از بحران بزرگ اقتصادی جهان در سال‌های ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۳، که اصطلاح «تأمین اجتماعی» درامریکا عنوان شد (قبل ازآن در کشورهای اروپائی ازچنین اصطلاحی با مفهوم امروزی آن استفاده نمیشد بلکه حمایتهای موضوع این پدیده اجتماعی را تحت عنوان بیمه های اجتماعی میشناختند) مفهومی که از تأمین اجتماعی» یا انواع بیمه‌های اجتماعی متداول بود، بچگونگی تأمین و تضمین درآمد وضع اقتصادی افراد محدود میشد.

بعبارت دیگر اصطلاح تأمین اجتماعی بیان کننده چگونگی تأمین و یا جبران درآمدی بود که فردا انسان بعلت بیکاری، بیماری یاحادثه، پیری وبازنشستگی از دست‌میداد ویا بامرگ نان آور یک خانواده ممر معاش افراد تحت تکفل او قطع میشد و بالاخره بعضی کمکهای نقدی درقبال هزینه هائی ازقبیل مخارج ازدواج و کفن و دفن و کمک بخانواده‌های کثیر-الاولاد (کمک عائله‌مندی) یا هزینه‌های اتفاقی ناشی ازتولد فرزندوامثال آن میباشد.

ناگفته نماند که درهمان زمان گفتگوهائی نیز در میان بود حاکی از اینکه هدف تأمین اجتماعی صرفا این نیست که معیشت مردم را تأمین کند وآنها را ازگرسنگی و فقدان حداقل نیازمندیهای حیاتی برهاند بلکه نقطه نظر از برقراری نظام تأمین اجتماعی باید بمراتب وسیع‌تر از این محدوده فکری باشد و در واقع سیستم تأمین اجتماعی زندگی اقتصادی سالم و بدون دغدغه و نگرانی برای مردم بایستی متضمن نیازهای بهداشتی، فرهنگی، تفریحات سالم ومسکن وامثال آنها باشد.

بهرحال اگر قبول کنیم که درشرائط موجود برنامه های تأمین اجتماعی بمنزله جزئی ازسیاست و خط مشی کلی اجتماعی کشورها میباشد ناگزیر دامنه مفهوم تأمین اجتماعی و قلمرو عملی آنرا باید بشکل محدودتری فرض کنیم کما اینکه درتدوین قانون تأمین اجتماعی ایران هم که مورد بحث ما است این ضرورت عملی مورد توجه بوده است. اکنون برای شناسائی مفاهیم تأمین اجتماعی از قاعده و الگوئی که سازمان بین‌المللی کار بدست داده است استفاده میکنیم. باین ترتیب برای اینکه خدماتی را بتوانیم در زمره مفاهیم مورد قبول فعلی نظام تأمین اجتماعی بشمار آوریم حداقل در وضع موجود اینگونه خدمات باید واجد شرایط زیرباشد:

۱— انجام مراقبتهای پزشکی اعم از پیشگیری ویا درمانی.

۲— تأمین درآمد افرادی که خارج ازاراده و تمایل خود تمام یا قسمتی از درآمد خویش را ازدست‌داده‌اند.

۳— کمک باشخاص کم‌درآمد که مسئولیتها و تعهدات مالی خانوادگی دارند.

لازم بیادآوری نیست که طی مباحث قبلی تا حدودی به سیر تحولی نظام تامین اجتماعی ایران ازابتدائی ترین نوع خود تا امروز که در آستانه کمال قرارگرفته است اشاره شد تا معلوم شود که کشور ما در یک فاصله زمانی نسبتا کوتاه با چه سرعت شگفت‌آوری در چهارچوب سیاستهای اجتماعی درکنار سایر پیشرفتها راه پیموده و توفیق حاصل کرده است. با ذکر یک نمونه مقایسه‌ای بین مقررات سابق بنگاه رفاه اجتماعی و صندوق تعاون و بیمه کارگران و سپس بیمه های اجتماعی و مقررات جدید تأمین اجتماعی عظمت این تحول که بحق جهش پیروزمندانه‌ای قلمداد میشود بوضوح نمایان میگردد:

درزمان بنگاه رفاه اجتماعی وصندوق تعاون و بیمه کارگران که جای خود را بسازمان بیمه های اجتماعی کارگران داداگر کارگری فوت میشد و مرگ او درحوادث ناشی ازکار یا امراض حرفه‌ای (بیماریهای ناشی‌ازکار) بود بوضع زندگی متوفی رسیدگی میکردند و چنانچه عسرت واستیصال و به بیان ساده‌تر فقر و فاقه شدید چنین شخصی باثبات میرسید و محرز میشد، مبلغ ناچیزی که غالباً بین ده‌تا بیست تومان ماهانه بود بابت مستمری به خانواده او پرداخت میشد.

لازم بتوضیح نیست که این ترتیب یعنی اثبات‌واحراز فقروبی‌چیزی واستیصال یک‌فرد انسانی برای احیاناً پرداخت مبلغ ناچیز بعنوان مستمری تاچه حد باشأن ومنزلت انسانی فردی از افراد جمعیت فعال و مولد ثروت در یک جامعه مغایرت داشته است. کما اینکه در سایر کشورها ازجمله در بعضی ازکشورهای صنعتی پیشرفته نیز که این روش وجود داشته و دارد در مقام آنند که چنین روشی را ترک گویند (خوشبختانه در ایران این روش ازسال ۱۳۳۲ بکلی متروک گردیده است).

ولی درحال حاضرطبق قانون تامین اجتماعی و بلافاصله قبل از آن بموجب قانون بیمه‌های اجتماعی بجای مبلغ جزئی یادشده که بترتیب بسیار ابتدآئی مذکور احتمالا بعنوان مستمری ببازماندگان کارگران متوفی پرداخت میشد اکنون بدون انجام تحقیقات ورسیدگیهائی درزمینه وضع زندگی کارگر بیمه‌شده چه درزمان حیات برای پرداختهای نقدی مانند غرامات دستمزد ونقص عضوومستمریهای ازکارافتادگی و بازنشستگی و چه بعدازمرگ برای برقراری مستمری بازماندگان اقدام میشود وکلیه پرداختهای نقدي مذکور در سطح عادلانه قابل ملاحظه‌ای محاسبه‌ودرکنارسایرکمکهای قانونی در سیستم تامین‌اجتماعی‌به کارگران صاحب‌حق یا خانواده آنها پرداخت میشود. بعنوان مثال تا زمانی که بیمه‌شده‌ای بیمار و تحت‌درمان است و قادر بکار نیست معادل سه‌چهارم آخرین مزد یا حقوق روزانه زمان اشتغال او بعنوان غرامت دستمزد پرداخت میشود یا در مواردی که بیمه‌شده‌ای از کار افتاده میشود یا ازدنیا میرود تا حداقل شصت

بقیه درصفحه۹۳

پاسخ های قضائی

از عباس تهرانی — وکیل پایه یک دادگستری

در کریدورهای دادگستری

پشت در بازپرسی منتظر نوبت رسیدگی بودند، دو نفر همسایه. و باهم نزاع کرده بودند. یکی از آنها زیرلب شروع کرد به گلایه نمودن و دیگری نیز پاسخ گفتن. و همین گفتگوی گلایه‌آمیز ابتدا به حرفهای تندتر وسپس به فحاشی کشید و اگر مأموری که آندو را آورده بود در میانشان نبود مسلم اینستکه مجدداً حتی تا پشت در بازپرسی بنزاع می‌پرداختند.

چند دقیقه بعد با پادرمیانی بازپرس روی یکدیگر را بوسیدند و آشتی کردند و پی کار خود رفتند.

آیا باید همیشه دادگستری بین افراد پادرمیانی نماید یا خود انسانها نیز ازآن حداقل فهم و مردمی برخوردارند که نگذارند موضوع اختلاف ایشان بکلانتری و دادسرا بکشد و بعد حل اختلاف کنند.

دود کش کارگاه ودود آن

اینجانب دارای کارگاه شستشوی الیاف نخ هستم. درجنب کارگامن کارگاه دیگری قرار دارد که سفیدگری و ورشوکاری بوده و دودآن ازطریق دود کش کارگاه که مشرف بکارگاه ماست روزگار مارا سیاه کرده‌است در حالیکه ما نخهای شسته‌شده را برای خشک شدن بروی حصیر یا طناب پهن می کنیم دوده کارگاه مزبور مجدداً آنها را سیاه میکند. مکرراً به همسایهٔ خود مراجعه و تذکر داده‌ایم لکن چاره‌او نمی‌شود. یکبار هم بکلانتری مراجعه کرده‌ایم جواب صحیح بمانداده‌اند. چون‌هم از نظر نظافت و هم بهداشت کارگاه مزبور مخل و مزاحم است خواهشمندم مرا راهنمائی کنید که ازچه‌طریق می‌توانم ازادامه مزاحمت کارگامجاور ممانعت نمایم.

باتشکر— مشهد— حسین ملوای

کارگرمحترم— بنظر اینجانب نزدیکترین و بهترین طریق برای شما بمنظور جلوگیری از ادامه مزاحمت دوده کارگاه مجاور اینستکه باادارهٔ بهداشت محیط ادارهٔ کل بهداری استان خراسان درشهر مراجعه نموده‌ومراتب رااعلام دارید. ادارهٔ مزبور مدیران کارگاههائیرا که با عدم رعایت بهداشت موجبات آلودگی محیط را فراهم آورند بدواً راهنمائی مینماید تا با رعایت دستورات بهداشتی و استفاده از وسائل مخصوص کارگاه خودرا بهداشتی کنند، در صورتیکه مدیران کارگاهها بدستورات بهداشتی مأموران محترم بهداشت محیط ترتیب اثر ندهند ادارهٔ بهداری رأساً نسبت به معرفی ایشان بدادگاه اقدام می‌نماید و بنابراین شما کارگر محترم باادارهٔ مزبورمراجعه فرمائید.

فرزندم رامیخواهم

وکیل محترم جناب تهرانی. چند سال قبل طفل تازه بدنیا آمده‌ام را براثر استیصال و دست تنگی و درحالیکه شوهرم را ترک نموده و صاحبخانه‌ام نیزززندگیم‌را بکوچه ریخته بود بخانواده‌ایکه می‌شناختم و دارای فرزند نبوده و نمی‌شدند بخشیدم وشرمنده‌ام که اقرار کنم درقبال دادن فرزند وجهی نیز دریافت نمودم. خانواده مزبور پس ازگرفتن فرزند ازمن ناگهان ناپدید شدند زیرا می‌ترسیدند من پشیمان شده و بچه‌را ازایشان بگیرم. بعدازگذشتن پنجسال از آن تاریخ ناگهان از کرده خود پشیمان شده و پس از چند سال جست وجو آن خانواده‌را در اراك یافتم وبا اینکه حاضرشدم دوبرابر مبلغ پولی‌را که‌گرفته بودم بایشان باز گردانم و فرزندم را پس بگیرم ازدادن فرزند واخذ وجه خود داری نمودند و می گویند این بچه متعلق بخود ماست وشناسنامه بچه نیز بنام ایشان است. بعلاوه ازمن رضایتنامه ای نیز دردست دارند که با میل و رغبت فرزندم‌را بایشان داده‌ام. خواهشمندم هرچه زودتر بمن پاسخ دهید چگونه می‌توانم فرزندم‌را پس بگیرم و راه آن چیست؟

اراك. فهیمه—ب

خانم محترم— همیشه انسان درزندگی مرتکب اعمال صحیح ودرست نمی‌شود وامکان دارد که اشتباهاتی نیزازوی سربزند ولی تکرار اشتباه بهیچوجه جایز نیست.

خواهر عزیز— شما برای اثبات نسب این طفل با خود طرق متعددی دارید. ازطرفی می‌توانید از شهادت شهود استفاده نموده و بعلاوه یک طریق جالب دیگر اینستکه تقاضای آزمایش خون مرد خانواده مزبور را بمنظور احرازتفاوت احتمالی خون‌وی با خون‌طفل خود بنمائید دراینمورد لازم بتوضیح استکه علم پزشکی قادرنیست صد درصد تشخیص وجود طفلی‌را ازبطن مردی بدهد اما می‌تواند این تشخیص‌را داشته باشد که ثابت نماید طفلی متعلق بمردی نیست.

از طرف دیگر آزمایش خانواده مزبور بمنظور احراز عقیم بودن ایشان نیز از دلائل دیگر شما خواهد بود و با استناد بموارد بالا می‌توانید بدادگاه‌محترم‌شهرستان‌مراجعه وضمن اثبات نسبت تقاضای «ابطال شناسنامه قبلی وی و تغییر آن بنام خود و الزام خانواده مورد بحث باسترداد طفل» راازدادگاه بخواهید.

اما درمورد تکرار اشتباه که صرفاً عرض کردم بهتراست درخصوص زندگی فعلی فرزندتان نزد آن خانواده توجه و دقت بیشتر نمائید. مسلم استکه درحال حاضرطفل آنانرا پدرو مادرواقعی خود شناخته و احیاناً بعلت یکدانه بودن بسیار هم مورد توجه بوده و از زندگی مرفه‌تری نیز برخورداراست ضمناً امکان دارد اطلاع طفل مزبور براینکه خانواده مورد بحث پدرو مادرواقعی وی نیستند ضربه روانی شدیدی‌را متوجه وی سازد که جبران ناپذیر باشد. شما نیز همیشه می‌توانید کودکان جدیدی داشته باشید وسعادت دیگران را نیز برهم نزنید.

درباره قانون تأمین اجتماعی

پرسشهای مربوط به تأمین اجتماعی

از ناصر یوسفی زاده

«کمک‌عائله‌مندی»

آقای عباس پاینده از شرکت بافندگی کرج، بااشاره بموضوع کمک‌عائله‌مندی‌مندرج درشماره پنجم مجله «رستاخیز کارگران» ازاینکه میزان کمک‌عائله‌مندی از یکصدریال بازاء هرفرزند بمیزان سه‌برابر حداقل‌مزد افزایش یافته‌است، اظهار خوشوقتی نموده، ولی متذکر شده‌اند که شرط‌اشتغال بتحصیل‌سبب محرومیت تعدادی ازکارگران از این کمک خواهد شدوسپس محدودساختن این کمک رابه دوفرزند سبب تضییع حق‌تعدادی از کارگران مانند خودشان که‌دارای پنج یا شش‌اولاد هستند دانسته وتقاضای توضیح بیشتر نموده‌اند.

«دوست‌گرامی»

افزایش مبلغ کمک‌عائله‌مندی که به پیروی ازمنویات رهبرعالیقدر ملت‌ایران صورت گرفته ورضایت شما وتمام کارگران‌عزیز را سبب شده‌است،جزئی ازامتیازات وسیعی است که‌قانون تأمین اجتماعی برای شما زحمتکشان شریف کشور در نظرگرفته است. ازطرفی بایدتوجه فرمائید که این کمک بمنظور ترغیب وتشویق فرزندان کارگران بادامه تحصیل ودانش‌اندوزی نیزهست. بنابراین فرزندی که سن او از ۱۸ سال متجاوز است و به تحصیل هم‌اشتغال ندارد، بدلیل رسیدن به سن رشد، قاعدتاً خود بایدزندگی خویش را اداره کند ودلیلی برای پرداخت کمک عائله‌مندی بابت‌او نیست.

از لحاظ محدود ساختن این کمک بدو فرزند نیز توجه بفرمائید هم‌آهنگی برنامه‌های مملکتی در زمینه بهداشت وتنظیم خانواده ایجاب میکند که‌این کمک از بابت دوفرزند بیشتر پرداخت نشود ضمنا میزان کمک بنحوی تعیین شده‌است که‌افراد مشابه شما که پنج یا شش فرزندواجد شرائط دارند، مبلغی بیش ازگذشته دریافت میدارندوبجای پانصد ریال کمک‌عائله‌مندی ماهانه‌قبلی، مبلغی حدود هشتصد ریال‌ماهانه دریافت‌میکنند و باین ترتیب رعایت وضع‌مالی این‌گروه نیز درحد امکان‌شده‌است.

«غرامت‌دستمزد»

آقای غلامعباس حیدری رئیس کانون شماره ۴ کارگران صنعت نفت‌گچساران بااظهار سپاس ازتوجهات شاهنشاه آریامهر نسبت بطبقه کارگر وباتوجه بقانون جدید تأمین اجتماعی سؤال کرده‌اند:

۱— درقانون قبلی بیمه‌های اجتماعی اگر کارگر بیمار دربیمارستان بستری نمی‌شد درسه روزاول بیماری غرامت‌دریافت نمیکردوزندگی واعاشه او باتوجه بمسؤولیتی که‌در مقابل خانواده‌اش بعهده داشت مختل میشد. در قانون جدید چه‌اقدامی در اینمورد شده است؟

۲— باتوجه بقانون جدیدتأمین اجتماعی که کمک‌عائله‌مندی را سه‌برابر حداقل مزد برای دوفرزند درنظرگرفته است وحداقل مزد در منطقه خوزستان ۱۳۱ ریال است، آیا در مورد کارگران صنعت نفت حداقل مزد تابع پیمان دسته‌جمعی کارگران است یا حداقل مزدمنطقه‌ای؟

دوست‌گرامی

۱— در مورد سؤال اول توجه میدهد که درقانون جدید تأمین اجتماعی از لحاظ دریافت غرامت دستمزد ضمن تسهیلات بسیار دو امتیازمهم برای بیمه‌شدگان درنظرگرفته شده است اولا درقانون قبلی‌اگر ۹۰ روزحق بیمه طرف ۶ ماه قبل‌از مراجعه بسازمان پرداخت نمیشد کارگر نه‌تنها نمیتوانست از غرامت دستمزد استفاده کند بلکه از درمان هم‌محروم بودولی درقانون جدید شرط پرداخت حق بیمه بحد نصاب‌معین برای استفاده ازدرمان ودریافت غرامت‌دستمزد حذف‌شده‌است.

ثانیاً علاوه بر حوادث ناشی ازکار در مورد حوادث عادی هم بیمه شده تحت درمان میتواند غرامت دستمزد بگیرد و غرامت‌مذکور ازروزاول پرداخت‌میشود.

۲— میزان کمک عائله‌مندی کارگران صنعت نفت باتوجه بقانون تأمین اجتماعی که کمک‌مذکوررا بمیزان سه‌برابرحداقل‌دستمزد منطقه‌ای تعیین نموده است اختلافی بلسایر بیمه‌شدگان ندارد ومیزان کمک عائله‌مندی کارگران صنعت نفت سه‌برابر حداقل مزد کارگر عادی (فعلا سه‌برابر یکصدوسی و یکریال درخوزستان)میباشد.

«آیالزوم پرداخت کمک‌عائله‌مندی به : کارفرما ابلاغ نشده‌است

ریاست‌محترم رستاخیز کارگران

محترماً بعرض‌عالی میرسانیم چندماه‌است بتمام کارخانه‌ها ابلاغ گردیده که بکارگران حق‌اولاد بدهند ولی‌درکارخانه ماازاین موضوع خبری نیست.از شما تقاضا میکنیم بما بگوئید که چکار بکنیم زیرا هروقت درکارگاه صحبت‌میشود، میگویند بما ابلاغ نشده‌است.

حسین‌شبانی— تهران

کارگرعزیز

پرداخت کمک‌عائله‌مندی باابلاغ و اجرای قانون جدید تأمین اجتماعی باطلاع کلیه کارفرمایان رسیده وکلیه کارفرمایان بارعایت‌شرائط ماده ۶۸ قانون‌مذکور مکلف بپرداخت این کمک بکارگران واجد شرائط هستند. اگر کارفرمای شما در مقابل تقاضای حقه شما بی‌اعتنائی میکند، میتوانید به‌اداره کاروامور اجتماعی منطقه خود مراجعه فرمائید تاهیئت‌های حل‌اختلاف باین‌امر رسیدگی کنند.

بقیه درصفحه بعد

طی مراسمی در اهواز

سود ویژه کارگران شرکت سهامی کاربن ایران پرداخت گردید

طی مراسم باشکوهی که در محل کارخانجات شرکت سهامی کاربن ایران در اهواز برگزار گردید، سود سهام کارکنان این شرکت بوسیله آقای فروتن مدیر کل کار وامور اجتماعی استان خوزستان پرداخت گردید. در این مراسم که آقای آلن سیمپکین مدیرعامل شرکت سهامی کاربن ایران طی بیاناتی اظهار داشت: برای من جای بسی خوشوقتی است که در مراسم باشکوهی شرکت کرده‌ام که درآن یکی از اصول مقدس شاه وملت تحقق مییابد. وی افزود درسال گذشته شرکت سهامی کاربن ایران سودی نصیبش نگردید. ولی بخاطر تلاش وجدیتی که کارکنان درامر پیشرفت هدفهای شرکت وبه ثمررسیدن فعالیتهای این واحد صنعتی از خود نشان دادند، حاضر است که سودی را عاید کارکنان خود بنماید.

مدیرعامل شرکت سهامی کاربن‌ایران بااشاره به مشکلات سال گذشته افزود خوشبختانه ما مشکلات را پشت‌سر گذاشته‌ایم وبا تجربیات ارزنده‌ای که کارکنان شرکت تاکنون بدست آورده‌اند در آینده میتوانند به موفقیتهای درخشانی نائل آیند. وی خاطرنشان کرد که شرکت هزینه‌های سنگینی را متحمل گردید تاهریک از کارکنان این واحد تولیدی تجربیات باارزشی را بدست آورده‌اند بنابراین انتظار میرود کلیه کارکنان چنان واکنشی از خود نشان دهند که راندمان کار بنحوقابل توجهی بالا رود ودر نتیجه شرکت بتواند در سطح بالاتری سود عاید کارکنان خود بنماید.

آقای آلن‌سیمپکین در پایان سخنان خود به قسمتی از فرمایشات شاهنشاه‌آریامهر اشاره کرد وبرای کارکنان شرکت وخانواده آنان آرزوی خوشبختی نمود.

این بیانات که بوسیله آقای جمشید طهماسبی رئیس اموراداری وکارگزینی شرکت ترجمه میشد با ابراز احساسات کارکنان مواجه گردید.

دراین مراسم آقای فروتن مدیرکل کار وامور اجتماعی خوزستان طی بیاناتی با اشاره باصل چهرم انقلاب گفت، هدف از سهیم کردن کارگران در سود کارخانجات تولیدی تنها این نبوده که پول بیشتری عاید کارگران شود بلکه هدف عالی رهبر مملکت تلاش وکوشش، موفقیت بیشتر درکار است که درپناه آن رفاه وموفقیت بیشتری برای کارکنان دربر دارد بنابراین فلسفه اصل چهارم انقلاب یک کوشش و موفقیت همگانی است که بستگی به پیشرفت صنایع ومحصولات مملکت دارند ودر پرتو آن کارگران نیز به مزایای بیشتری دست یابند. وی افزود بااجرای این اصل هدف شاهنشاه آریامهر بیداری کارگر واهمیت‌دادن بکارشان است بنحوی که در اقتصاد مملکت مؤثر و چشمگیر باشد. درپایان مراسم آقای فروتن سود ویژه کارکنان را به نمایندگان‌آنان اهدا کرد وازطرف کارگران نیز به پاس قدردانی دسته های گل بگردن آقایان فروتن — آلن‌و طهماسبی و نماینده کارگران شرکت آویخته شد.

گوشه‌ای ازمراسم پرداخت‌سودسهام کارکنان‌شرکت‌سهامی کاربن‌ایران

پرسشهای مربوط به تأمین اجتماعی

بقیه ازصفحه پیش

آیاغرامت دستمزدم درست پرداخت میشود

من کارگری هستم که در یکی از کارخانجات تولیدی اشتغال دارم. ۲ ماه پیش تکه‌ای آهن به انگشتم اصابت و درنتیجه انگشتم خورد و پاره گردید. مرا به بیمارستان اعزام کردند بعد از دو روز در بیمارستان، ۲۰ روز برایم استراحت دادند درحالیکه دستم صدمه خورده و یکی از انگشتان آن بریده شده بود. بهرصورت بعد از این مدت مراجعه نموده تا حقوق ایام استراحتم را بگیرم ولی ۳/۴ حقوقم را پرداخت کردند. آیا حقوق مرا باید تمام پرداخت میکردند یا خیر؟ خواهشمندم در این باره مرا راهنمائی کنید.

تهران — م.رضائی

دوست عزیزم

از اتفاق ناگواری که برای شما رخ داده صمیمانه متأسفم وامیدوارم که هرچه زودتر این ضایعه‌ات بهبود یابد ودر خصوص نحوه محاسبه غرامت دستمزد ایام بیماری شما با توجه بماده ۶۰ قانون تأمین اجتماعی که میزان غرامت دستمزد بیمه‌شدگان مشمول را ۳/۴ (هفتادوپنج درصد) متوسط مزد آنان تعیین کرده است، بنظر نمیرسد که اشتباهی رخ داده باشد و پرداخت ۳/۴ از حقوق روزانه شما در دوران بیماری واستراحت با قانون انطباق دارد.

افسوس ازگذشته، که سواد نداشتم

بقیه از صفحه ۷۱

مشکل پیشرفت

شاهی دانش، مربی ایران‌مس، از آموزگاران کلاس‌های سوادآموزی کارگران درمورد نحوه تدریس میگوید: تدریس کارگران بعلل گوناگون بمراتب دشوارتر از آموزش کودکان است. بهمین جهت پرداختن به چنین کاری نیاز به تجربه کافی دارد. یکی از مهمترین مواردی که در نحوه تدریس کارگران باید مورد توجه قرار گیرد، کیفیت یادگیری این گروه است، چون آنها بعلت بزرگسالی بسن فراگیری، سن زمان کودکی نمی‌توانند تحت آموزش قرار گیرند. بهمین جهت آموزگار باید بیش از حد معمول در تدریس دقت کند.

تنظیم وقت

ناصر نوررضائی، راهنمای تعلیماتی کلاس‌های سوادآموزی درباره دشواری‌های موجود درنحوه باسواد کردن کارگران میگوید: یکی از مشکلات عمده‌ای که برسر راه ما وجود دارد نحوه تنظیم وقت کارگران است. بعضی از کارفرمایان باین علت که ترك محل کار توسط کارگران ورفتن آنها به کلاس‌های سوادآموزی باعث تأخیر در انجام کارها میشود، چندان نظر خوشی نسبت باین امر ندارند. البته شاید هم تاحدی حق داشته باشند ولی مصلحت ملی را هم باید در نظر گرفت.

ازاین گذشته بسیاری از کارگران درمحل کارشان ثابت نیستند وبعد از مدتی به کار دیگری روی می‌آورند. همین امر باعث میشود تا آنها نتوانند بطور مداوم در کلاس‌های سوادآموزی شرکت کنند.

افسوس ازغفلت

رسول حسین‌زاده، یکی از کارگران شرکت کننده در کلاس‌های سوادآموزی میگوید: از وقتی من در کلاس سوادآموزی شرکت کرده‌ام حس میکنم قبلا چقدر در زندگی عقب بوده‌ام، اکنون من سعی میکنم دوره مربوطه را باموفقیت تمام کنم [illegible] بتوانم در کارم به پیشرفت‌های بیشتری دست یابم.

صدهزار باسواد

طبق آمار رسمی از آغاز دوره ۸ ساله تا شهریور ماه ۱۳۵۴ یعنی در عرض ۴ سال بیش از ۱۰۰،۱۶۴ نفر در کلاس‌های سوادآموزی شرکت کرده‌اند که ۹۰،۰۱۸ نفر از این عده موفق به گرفتن گواهینامه نهائی شده‌اند.

این تعداد در مقایسه باهدف تعیین شده در ۸ ساله اول تأسیس این کلاسها که ۴۵۰۰۰ نفر منظور میگردید، بهترین معیار چگونگی فعالیت‌های سوادآموزی کارگران در سالهای اخیر میباشد.

هم‌اکنون حدود .... نفر آموزگار و ۱۱۶ نفر راهنمای تعلیماتی در سراسر کشور آموزش کارگران بی‌سواد را بعهده دارند.

برنامه ضوابط دیگری که در دست است باسواد کردن ۲۰۰ هزار نفر کارگر در سال جاری و ۲۰۰ هزار نفر دیگر در سال آینده پیش‌بینی شده است. باین ترتیب سیر فزاینده عده باسواد شدگان باگذشت هر سال کاملا مشهود میباشد.

قوانین ومقررات تعاونی رارعایت کنیم

از: حسین سالکی

پیشتر از اینکه درباره قوانین و مقررات مربوط به شرکتها و سازمانهای تعاونی سخنی گفته شود بهتراست این پرسش را مطرح کنیم که ، آیا شرکت‌تعاونی احتیاجی به قانون و مقررات دارد یا نه؟

بی‌شک پاسخ این پرسش مثبت است . زیراهمچنانکه هرجامعه یا گروه انسانی متمدن که در هر کجایی این جهان زیست میکنند به قانون و مقررات نیاز دارند، شرکت های تعاونی هم که اجتماعی ازافراد همین گروههای انسانی است، ناگزیر از داشتن قانون و مقررات مربوط به خود میباشد.

اصولا جامعه های انسانی از روزگاران بسیار قدیم حتی در دورانهای ابتدائی نیز زیر سایه قانون زندگی میکرده‌اند . البته در میان اقوام وقبایلی که کاغذ و کتابت و خط وسواد نبود قانون نوشته شده‌هم وجود نداشت . اما افراد آن‌قوم یا قبیله برای ادامه زندگی و کارو امرار معاش هر کدام وظایفی را در قبیله خود برعهده میگرفتند و برای اجرای صحیح آن نیز قرارو مداری میگذاشتند که براساس آن یک یا چند نفر ریش‌سفید یا بزرگ قبیله ناظر و مأمور اجرای آن می‌شدند.

این مسئله که آن قوانین چقدر خوب‌یابد ونحوه اجرای آن‌ها عادلانه یا ظالمانه بوده‌است، موضوع مورد بحث ما نیست و این مقدمه فقط برای چاشنی شروع سخن‌آورده شد . این راهم نباید از یاد برد که هرقانون و مقرراتی زائیدهٔ احتیاج مردم است . البته باید توجه داشت که همه‌مردم دنیا یکجور نیستند، همچنانکه یکجور فکر نمی کنند و یکشکل زندگی نمی کنند .

هرقوم و ملتی در سایهٔ تلاش و کوشش توانست قسمتی از راه ترقی و تعالی را به‌پیماید لذا با توجه بهمین امر درتهیه وتدوین قوانین هم چیزهای زیادی دخالت دارند . دراین زمینه دین، آداب، رسوم، عادات، رفتار اقتصادی، ابزار تولید، میزان دانش، فنون، هنرها، آب و هوا و خلاصه محیط زیست را باید برشمرد . در دنیای امروز شرایط و روابط اقتصادی از نظر داشتن قوانین و مقررات اجتماعی و اقتصادی نقش مهمی را ایفا میکنند.

خلاصه وجود قانون و مقررات تعاونی امری تازه یا امروزی و دیروزی نیست بلکه بنا به نوشته‌های تاریخ سابقه آن از تمدن بابل و شاید تمدن‌های قدیم ترشروع گردیده و مثل سایر قوانین و مقررات اجتماعی طی قرنها جامع تر و کاملترشده است.

همانگونه که نیاز مشترک انسانها را وادار کرد دور هم جمع شوند و با یکدیگر همکاری کنند ، قانون و مقررات تعاونی هم به تبع همان نیاز تدوین و حاکم بر شرکتهای تعاونی گردید . در سالهای خیلی پیش تراز این شرکتهائی تشکیل میشد که ضابطه حاکم برآن‌ها قراردادهای شفاهی بود. باین معنی که یکی بدیگری کمک میکرد تامتقابلا درموقع لازم از کمک طرف خود برخوردار شود . یعنی کمک در مقابل کمک .

دیری نپائید که ارزش این کار برعده زیادی از مردم آن عصرو زمان آشکار شد و تعاون و همکاری اساس بسیاری از کارها قرار گرفت . ازهمین روشرکتهای تعاونی زیادی تشکیل شد بدون آنکه قانون و مقرراتی وجود داشته باشد تا حدود و ثغور کارآنها را تعیین کند . این را هم نباید از یاد برد که متأسفانه بسبب نبودن قانون و مقررات تعاونی تعدادی از شرکتهای تعاونی در نیمه راه حیات خود از فعالیت باز ماندند و برخی از آنان نیز از صحنه کار بکلی خارج شدند.

شرکتهای تعاونی وقوانین ومقررات آن

انسان تعاونی

قانون چیست ؟

میدانیم دوام و بقاء هر جامعه‌ای منوط باین استکه اخلاق پسندیده و رفتار خوب حاکم برآن باشد .

رفتار خوب چیست ؟ رفتار خوب این استکه مردم بهمدیگر احترام بگذارند ، بحق و حقوق یکدیگر تجاوز نکنند . هر کس همان کند که مایل است دیگران در باره او روا دارند . مال و جان همه افراد از هرگزندی در امان باشد . مردم در هر امری ازامور با یکدیگر همفکری و همکاری داشته باشند ، هیچ کس نفع خود را در ضرر سایر همنوعان خود نجوید وحتی تصور یک کار زیان‌آور را هم در خیال خویش نپرورانند. کارگر از کمیت و کیفیت کاری که انجام آن باو واگذار شده کم نکند ، کارفرما نیز حق کارگر را ملحوظ بدارد و هرگز توقع نداشته باشد که کارگر کم مزد بگیرد و زیادتر از دستمزد دریافتی کار کند .

تولید کننده سعی کند کالای خوب تولید کند و فروشنده سعی نکند سرمشتری و مصرف کننده کلاه بگذارد و جنس بد را بقیمت جنس خوب بفروشد ، گران فروشی نکنند در کار و کسب خود تقلب و تزویر بکار نبرد و امثال آن. جوامع امروزی دنیا را باید بدو دسته تقسیم کرد. جامعه هائیکه اصول برشمرده فوق را رعایت میکنند و جامعه هائیکه این اصول را رعایت نکرده و هر کس میکوشد بافراد ناتوان برار خود تعدی کرده و حق او را پایمال سازد.

باین ترتیب در یکجامعه عاقل و بالغ حتی عرف هم میتواند جای قانون را بگیرد زیرا مردم به عواقب کارهای بد و خوب واقف هستند و از اینرو خود بدنبال کارهای بد نمیروند چون میدانند نتیجه بدآن مستقیماً بخودشان برمیگردد

بهرحال در یک اجتماع حکومت قانون حتماً لازم است تا هرکس وظیفه خود را بشناسد و ازحد خود تجاوز نکند.

صرفنظر از اینکه جامعه‌ای رشید یا ابتدائی باشد وجود قانون نه‌تنها عیبی ندارد ، بلکه در جای خود نیز باز دلیل رشد آن جامعه بشمار میرود ، بشرط آنکه مردم بدان عمل کنند والا بود ونبود آن بی تفاوت است. درمورد کارهای تعاونی نیز بودن قانون باعث محکم کاری امور میشود وکسی نمیتواند به‌بهانه نبودن قانون تعاونی رفتاری کند که بحیثیت نهضت تعاونی وجامعه لطمه واردآید زیرا قانون برای هرخطائی مجازاتی تعیین کرده و همین امر موجب میشود که افراد خطا کارو خیانت‌پیشه نسبت بمقررات تعاونی تحت پیگرد قانونی قرارگیرند و درنتیجه عبرتی برای دیگران باشد تا از تکرار چنین رفتاری خودداری کنند.

هدف قانون تعاونی چیست ؟

ازجمله مزیت‌های یک قانون تعاونی این استکه حدود کارهای تعاونی را در مملکت تعیین میکند. یعنی قانون میگوید اشخاصی میتوانند دورهم جمع شده و شرکت‌تعاونی تشکیل دهند که دارای نیاز مشترک بوده و از راه همکاری‌های مادی و معنوی نسبت‌به برآوردن آن احتیاج مشترک اقدام نمایند.

۱ — بطوردسته‌جمعی یک صندوق پس انداز بوجود آورند و قسمت کوچکی از درآمد خود را برای پس‌انداز در آن صندوق ذخیره کرده و ازهزینه های روزانه‌مقداری صرفه‌جویی کنند و تدریجاًوبمرورزمان ازاین پس اندازهای کوچک سرمایه های بزرگ پدید آورند و مشکلات مادی و اقتصادی خود را برطرف سازند.

۲ — پس ازگردآوردن سرمایه قابل ملاحظه محلی برای تأسیس یکشرکت‌تعاونی‌مصرف در نظرگیرندو کالا های‌مورد مصرف روزانه خود را ازمحل تولید و بدون دخالت دلال و واسطه تهیه و میان اعضاء خود توزیع کنند.

۳ — چنانچه اعضاء بکارهای تولیدی اشتغال دارند از همان پس‌اندازها ابزار و مواد خام تهیه کنند و بدینوسیله نگذارند دیگران از قبل کار و زحمت آنان استفاده کنند.

۴ — اگر خانه و مسکنی ندارند باز ازمحل همان پس‌اندازها برای خود خانه ساخته یا بصورت اجاره مشترک محلی را در اختیارگیرند.

۵ — اگرکشاورز هستند از محل همان پس‌اندازها برای اعضاء شرکت کود ، بذر ، ماشین ، خرمن کوب ، موادمصرفی و نظایرآنها تهیه کنندو یا درصورت نداشتن زمین ، ملکی را برای زراعت بصورت مشترک اجاره یا خریداری کنند. انبار بسازند و موارد بسیاری نظیرآن.

۶ — کارگران میتوانند از محل همین پس‌اندازها که در صندوق تعاونی خود جمع میکنند کارگاه مشترکی تاسیس کنند و ساعات بیکاری خود را درآنجا مشغول‌شده و کالا هائی تولید کرده و ببازار عرضه دارند تا ازاین‌راه درآمدهای فرعی برای خود فراهم آورند

یک‌قانون تعاونی که بصورت جامع و مانع تدوین شده باشد بمردم کمک میکند تا تعاونی‌های واقعی را بشناسند .

قانون تعاونی باید هدف خود را حذف واسطه در جامعه قرار دهد. البته اصناف و پیشه‌ورانی که کاری جز واسطه‌گری انجام نمیدهند میتوانند برای خود سازمانهای صنفی تشکیل دهند . اماقانون تعاونی نباید جائی برای آنها درخود باز کند .

از مزایای دیگر یک قانون تعاونی این استکه بشرکت تعاونی شخصیت حقوقی میدهد و شرکت تعاونی در سایه احراز چنین شخصیتی قادر است با مؤسسات بازرگانی و مالی چه در داخل وچه درخارج ازمملکت روابط اقتصادی و تجارتی برقرار سازد و با استفاده ازآن کالای مورد نیازخود را از هر بازاریا از هر تولید کننده‌ایکه ارزان‌تر و جنس مرغوب‌تر تحویل میدهد ، بنفع اعضاء خود خریداری کند. از بانکها وام بگیرد و برای وثیقه وام شخصیت‌حقوقی خود را عرضه کند و در صحنه اقتصاد جامعه بعنوان یک وجود مستقل و قانونی طرف رقابت آنان واقع شود.

برای اینکه شرکت تعاونی نتواند از هدفهای اصلی خوددور شود و یا خدای‌نکرده عده‌ای سوءاستفادمچی بتوانند شرکت را آلت نفع طلبی خود قرار دهند ، قانون تعاونی حدود کارشرکت تعاونی رامشخص میسازد.

همچنین قانون مثل یک چشم مخفی و یک قدرت کنترل کننده نمیگذارد شرکت‌های تعاونی و مدیران آن در جاده‌ای گام نهند که خدای نکرده بزیان اعضاء و سرانجام بنابودی شرکت تعاونی بیانجامد . البته این درصورتی است که این قانون کاملا اجرا شود والا دفترچه یا کتابچه قانون خود بخود موجودی است‌مرده و بی‌جان و لذا کاری ازآن ساخته نیست . پس این اعضاء شرکت تعاونی هستند که باید قانون تعاونی را یاد بگیرند و مواظب باشند شرکت تعاونی آنها دست از پا خطا نکنند و بمحض مشاهده هرگونه خطائی از مجریان قانون تعاونی بخواهند تا جلوی خطاکار را بگیرند.

قانون برای عضویت در شرکت تعاونی شرایطی وضع میکند که طبق آن افراد میتوانند بعضویت شرکت تعاونی پذیرفته شوند و در خلال عضویت چنانچه شرایط قانونی را ازدست بدهند ازشرکت اخراج میشوند.

ادامه دارد

شکوفه‌های [illegible]

ای ابر بهار، خار پـرورده سب
وی خار، درون غنچه، خون کرده نسب
گل سرخوش و لاله مست و نرگس مخمور
ای باد صبا، اینهمه آورده سب

«سلمان ساوجی»

فرمان بختیاری

دوستان فصل بهارست صفا باید کرد
دامن عقل درین هفته رها باید کرد
عقل را با سرآشفته دکان سازش نیست
راستی پیروی از عقل چرا باید کرد
سخن از باده کند زمزمه باد صبا
گوش بر زمزمه باد صبا باید کرد
نوبهارست و جوانید و نشاطی دارید
همه دانید، چه گویم که چها باید کرد
وحشی آسا بدل سبزه مکان باید جست
خویشرا از ادب خشک جدا باید کرد
تابکف دامن خوشبوی حبیب است و ادیب
شوری از نغمه شهنا زیبا باید کرد
تاشود کام دلی حاصل از این چند صباح
آنچه از دست برآید بخدا باید کرد.

عطش عشق و نشاط می و سوش گنهی
نازکی، ناز، کـه زیبنده این بزمگهی
مایه عمر منی، سایه مکش از سر بخت
کـه دلاویزتر از نـور دلاویز سهـی
نازم آن چشم سیاه تـو، کـه باموج نگاه
پیش راز مـن و راز تـو گشوده است رهـی
لب سوزان تـو، چـون بشکفد از بوسه جام
لب مـن جـوی که لبریز هـزاران گنهـی
تکیـه بر بازوان عـریان چه زنـی در بر شمع
تکیـه بر من زن و بی‌پرده نشیـن چند گهـی
بچه مانـد، تن رعنای تـو در سورش عـود؟
مرمری پیکری از پشت حریر سپهـی
زلف افشان کن و پیش آی که در کشور حسن
خسرو آنست کـه برفرق ندارد کلهـی
گفـم آغوش تو درمـان کنـدم درد فـراق
آرزوی سپهـی بـود و امیـد سپهـی
غم دل حـسـد بوان گف بـه افشردن دسـ
یا بحاموسی برهـر و گـریـر نگـهـی
سـ بگریر شـی نار و بسر وقـ مـن آی
تو کـه تابنده‌تر از مـاه شـب چهاردهـی

«فریدون توللی»

بهارم، دخترم از خواب برخیز
شکرخندی بزن شوری برانگیز
گل اقبال من ای غنچه ناز
بهار آمد تو هم با او بیامیز
• * •
بهارم، دخترم، دست طبیعت
اگر از ابرها گوهر ببارد
وگر از هر گلش جوشد بهاری
بهاری از تو زیباتر نبارد
• * •
بهارم دخترم صحرا هیاهوست
چمن زیر پروبال پرستوست
کبود آسمان همرنگ دریاست
کبود چشم تو زیباتر از اوست
«فریدون مشیری»

چقدر زیبائی

شکفته نقش تو در شعر عاشقانه من
سرود عشق تو پیچیده در ترانه من

توئی پرستوی رنگین قصر سبز خیال
تو با بهار سفر کن بـه آشیانه من

چو آفتاب تو روزی به من بزن لبخند
چو ماهتاب تو یک شب بیا به خانه من

سرشته است ترا ماه از بلور غـزل
توئی ترانه من عشق شاعرانه من

توئی شکوفه نارنجهای باغ بهشت
توئی جوانـهٔ امید جاودانه مـن

برای آنکه بدانی چقدر زیبائی
بیا بگیر و بخوان شعر عاشقانه من
دکتر خسرو فرشیدورد

گر خواجه زبهر ما بدی گفت
ما چهره زغم نمی خراشیم
جز وصف نکوئیش نگوئیم
تا هر دو دروغ گفته باشیم!

«مجمر اصفهانی»

سحر در شاخسار بوستانی
چه خوش میگفت مرغ نغمه‌خوانی
برآور هرچه اندر سینه داری
سرودی، ناله‌ای، آهی، فغانی
«اقبال پاکستانی»

به روایت: ن. ه. مغانی

انتقام

... چون پاسی از شب گذشت، تور و سپاهیانش، درحالیکه پاهای اسبهایشان را نمد پیچ کرده بودند تا از حرکت آنها صدایی بلند نشود، به‌سوی اردوگاه ایرانیان حرکت کردند.

تور درموقع حرکت به برادرش سلم قول‌داد که همان شبانه کار منوچهر را یکسره خواهد کرد و با کشتن او آرزوی انتقام خون ایرج را برای همیشه در دل فریدون باقی خواهد گذاشت.

او به پیروزی خود اطمینان داشت چون میدانست سپاهی که در تاریکی نیمه شب غافلگیر میشود جز شکست سرنوشتی نمی‌تواند داشته باشد بنابراین آرزوهای شیرینی در دل می‌پرورید و آینده‌ی تاج و تخت ایران را از آن خود و برادرش پیمانش می‌دید.

تور با این خیال های شیرین به اردوگاه سپاه ایران نزدیک شد. همه‌جا در تاریکی فرو رفته بود و سکوت مطلق بر سراسر اردوگاه حکمروایی می‌کرد.

تور از این تاریکی و سکوت احساس شادمانی کرد و آهسته به سرداری که درکنارش اسب می‌راند گفت:

— ببین سپاه منوچهر در چه خواب غفلتی فرو رفته است!

—اما من احساس تشویش می کنم. این سکوت و تاریکی مرا می‌ترساند.

—چرا؟

— به نظر شما عجیب نیست که برای اردوگاهی به این بزرگی حتی یک نگهبان و دیده‌بان نگماشته‌اند و حتی یک مشعل نیز روشن نیست.

— دلیل آن حماقت و بی‌تجربگی فرمانده سپاه است ... منوچهر بچه‌ایست که هنوز دهانش بوی شیر می‌دهد!... بهرحال جای نگرانی نیست. ما بی‌سر و صدا تا قلب اردوگاه پیش می‌رویم و آنگاه یکباره هلهله کنان به سراپرده‌ها و خیمه‌گاهها حمله می کنیم و همه را از دم تیغ می‌گذرانیم ...منوچهر را من خودم گوشمالی خواهم داد..

تور و سپاهش با این نقشه وارد اردوگاه ایرانیان شدند و داشتند به مرکز اردوگاه که سراپرده‌ی منوچهر در آنجا برافراشته شده‌بود نزدیک می‌شدند که یکباره همه‌ی مشعلها برافروخته شد و تورانیان خود را با سواران آماده بجنگ ایرانی روبه‌رو دیدند.

سرداری که کنار تور بود گفت:

— دیدید حق با من بود؟ حالا چه باید بکنیم

—چاره‌ای جز جنگ نیست!

دو سپاه بجان هم افتادند و صدای چکاچاک شمشیرها و ضربه‌های گرزها بر سپرهای آهنین بلندشد ... و در همین هنگام صدای کوس و کرنای از چهارگوشه‌ی اردوگاه لرزه براندام تورانیان انداخت.

منوچهر با سی‌هزار سپاهی در کمین‌گاه منتظر همین لحظه بود، دستور حمله داد و تورانیان ناگهان خود را از پس و پیش درمیان ایرانیان یافتند.

منوچهر از دور تور را در نور مشعل‌ها شناخته بود یکراست به طرف عمویش تاخت و فریاد زد:

—ای بیدادگر نیرنگ‌باز! خیال می کردی بریدن سر بیگناهان را پروردگار بی‌قصاص می‌گذارد؟ بگیر!

و نیزه بلندش را چنان میان دو کتف تور نشاند که شمشیر از دستش افتاد و خود نیز از پشت اسب برزمین سرنگون شد.

منوچهر از همان پشت زین خود را روی سینه‌ی تور انداخت و بی‌امان سر از تنش جدا کرد.

سپاهیان تور چون سردار خود را کشته دیدند قصد فرار کردند اما ایرانیان راه فرار بر آنها را بسته‌بودند.. سپس عده‌ی زیادی کشته شدند و بقیه چاره‌ای جز تسلیم ندیدند.

***

منوچهر همان شبانه نامه‌ای برای فریدون نوشت و خبر پیروزی خود را بر تور به آگاهی شاهنشاه رساند. سر بریده‌ی تور را نیز همراه این نامه برای فریدون فرستاد.

***

منوچهر پس از پایان کار، قارن وگرشاسب و سام و دیگر پهلوانان ایرانزمین را به سراپرده‌ی خود خواند تا درباره‌ی مراحل بعدی جنگ به مشورت بپردازند.

منوچهر به سردارانش گفت:

—سلم وقتی خبر شکست تور را بشنود به دو کار ممکن است دست بزند: یا خشمگین می‌شود و با همه‌ی سپاهیانش به میدان نبرد با ما می‌شتابد که این البته آرزوی من است چون میتوانم انتقام پدربزرگم را از او نیز بگیرم. اما کار دیگر اینست که دچار وحشت شود و به دژ الانان» پناه ببرد که در این صورت کار ما بسیار مشکل خواهد بود چون «الانان» دژ بسیار محکم و عظیمی است در کنار دریا که گشودن آن با صد هزار سپاهی نیز امکان پذیر نیست و چون پشت به دریا دارد درمیان گرفتن آن نیز ممکن نخواهد بود.

قارن گفت:

— حل این مشکل را به عهده‌ی من بگذارید. شما انگشتری تور را بمن بسپارید و شش هزار تن از بهترین سواران را همراه من بکنید تا من پیش از سلم این دژ را بگیرم و راه گریز را بر او ببندم.

منوچهر با خوشحالی انگشتری تور را بدست قارن داد و گفت:

— از سواران ایران و از پهلوانان هر کسی را که میخواهی با خود ببر... پیروزی تو ضامن پیروزی ما خواهد بود. اهورمزدا یار تو باد!

قارن از گرشاسب و شیدوش که دو تن از برگزیده ترین پهلوانان ایران بودند درخواست کرد در این سفر او را همراهی کنند و بی‌درنگ ششهزار تن از ورزیده‌ترین سواران را برگزید و پیش از دمیدن سپیده اردوگاه را به سوی دژ الانان» ترک گفت.

***

قارن و همراهانش وقتی به نزدیکی دژ رسیدند، ایستادند و قارن به شیدوش گفت:

— من و گرشاسب با هفت هشت تن از سواران به دروازه‌ی دژ نزدیک می‌شویم. تو با بقیه سپاه در همین حوالی کمین بگیرید و هشیار و چشم براه باشید، بمحض اینکه ما درفش ایران را از برجهای دژ بالا بردیم حمله کنید تا دژ را بگیریم و با خاك یکسان کنیم.

و آنگاه قارن، گرشاسب و چند سوار دیگر لباس های خود را عوض کردند و به لباس تورانیان درآمدند و به‌سوی دژ «الانان» رفتند.

قارن چون به دروازه‌ی دژ رسید، کوبه‌ی سنگین در بزرگ و آهنین رابصدا درآورد و به نگهبانان دژ گفت:

—من فرستاده‌ی تور هستم، مرا فوری نزد دژبان ببرید تا پیام سلطان توران‌چین را به‌وی برسانم.

نگهبانان، قارن و همراهانش را نزد دژبان بردند و دژبان پرسید:

—چه پیامی برای ما دارید؟

قارن گفت:

—من از اردوی تور می‌آیم. او دستور داد که همه نگهبانان دژ شب و روز هشیار و بیدار باشند چون منوچهر جهانجوی دارد به سوی دژ پیش می‌آید. درضمن او من و همراهانم را فرستاد تا به شما در نگهبانی دژ کمک کنیم. این هم مهر مخصوص شاه که بعنوان نشانی بمن داده است تا شما با دیدن آن بمن اعتماد بکنید.

و انگشتری تور را به دست دژبان داد. دژبان انگشتری تور را بدقت نگاه کرد وچون مهر شاه را دید، سخنان قارن را پذیرفت و دستور داد از او و همراهانش پذیرایی بکنند و وسایل استراحت آنها را فراهم سازند.

قارن گفت:

- نیازی به پذیرایی نیست، ما برای تفریح و آسایش به اینجا نیامده‌ایم بجای آن، دستور بدهید ما را در دژ بگردانند تا با همه جا و همه چیز آشنا بشویم و درصورت ضرورت بتوانیم بشما در دفاع از دژ کمک کنیم.

***

قارن، گرشاسب و یارانشان تا شب در دژ گشتند و با همه‌ی گوشه و کنار آن آشنا شدند و چون شب شد، آتش بزرگی در میدان قلعه برافروختند طوری که شعله‌های آن از فرسنگها فاصله دیده می‌شد و آنگاه درفش ایران را در بالای یکی از برجها برافراشتند.

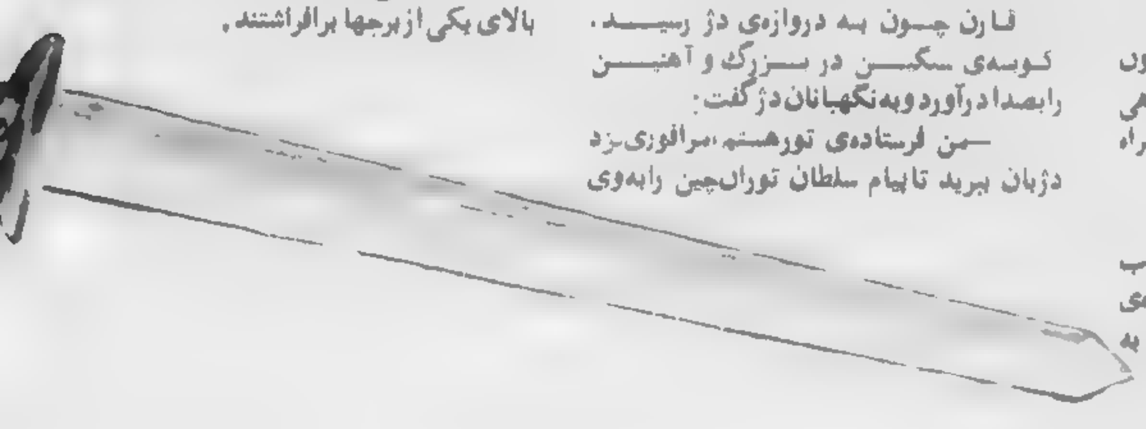

شش هزار سوار ایرانی با دیدن شعله‌های آتش و پرچم ایران به‌سوی دژ تاختند و همراهان قارن دروازه‌های دژ را بروی آن‌ها گشودند. نگهبانان دژ که غافلگیر شده بودند چاره‌ای جز تسلیم ندیدند و دژبان که در همان لحظات اول بدست قارن اسیر شده بود التماس کنان

گفت:

— سردارا! ما را نکشید، دژ در اختیار شماست! هر بلایی میخواهید سر دژ بیاورید اما مرا نکشید!

قارن دستور داد دژ را همان شبانه آتش زدند و ویران کردند و کشتی‌هایی را که پشت در لنگر انداخته بودند غرق کردند و آنگاه به سوی اردوگاه منوچهر بازگشتند تا پیروزی خود را به او مژده دهند.

***

سلم، چون از شکست و کشته شدن برادرش تور آگاهی یافت، همه‌ی سپاهش را گرد آورد و به اردوگاه منوچهر حمله کرد. سردار او در این نبرد کاکوی، نبیره ضحاك بود.

سام به منوچهر گفت:

اجازه بدهید من به جنگ این زاده‌ی اهریمن جادو بروم چون می‌ترسم چشم زخمی به وجود شما برسد.

منوچهر خندید و گفت:

— دلواپس نباش پهلوان! پدر بزرگ من فریدون پدر بزرگ ماردوش او را بزنجیر کشید. بگذارید من نیز وجود ناپاك كاكوی او را از روی زمین بردارم تا نسل اهریمنان از روی خاك بریده شود.

و نیزه بدست به سوی کاکوی تاخت. آندو مدتی با نیزه جنگیدند و سپس دست به شمشیر و گرز بردند... نبرد دو پهلوان تا نیمروز به درازا کشید و سرانجام، منوچهر که کاملا مراقب رقیب بود چون احساس کرد او را به شدت خسته کرده است، سلاح بزمین افکند، با اسب به طرف کاکوی تاخت، با یک حرکت سریع کمربند او را بمشت گرفت و او را روی دست بلند کرد و بزمین کوفت و پیش از آنکه کاکوی بتواند بر خود مسلط شود خنجرش را تا دسته در سینه‌ی او نشاند.

سلم که دورا دور نگران مبارزه‌ی کاکوی و منوچهر بود، چون قدرت بی‌نظیر منوچهر جوان را دید خود را مرد میدان او نیافت و با کشته‌شدن کاکوی پشت بمیدان کرد تا به دژ «الانان» پناه برد.

در همین هنگام قارن و گرشاسب از راه رسیدند و مژده‌ی فتح دژ «الانان» را به منوچهر دادند.

— اینک از دژ مستحکم سلم و تور جز خرابه‌ای زیر شعله های آتش باقی نمانده است.

منوچهر خندید و درحالیکه سلم و سپاهش را که درحال گریز بودند نشان میداد گفت:

— سلم را ببینید که به‌آن دژ ویران امید بسته است و از جنگ ما بآن خرابه پناه می‌برد... برویم و پیروزیمان را کامل کنیم! و به تعقیب سلم و سپاهش پرداخت.

***

سلم و سپاهش تاخت کنان بسوی دریا می‌رفتند و سلم به همراهانش می‌گفت:

— دژ «الانان» ما را از شر ایرانیان محفوظ نگاه خواهد داشت.

منوچهر و سپاهیانش اگر سالها هم پشت دروازه‌ی این دژ بمانند نخواهند توانست به داخل آن رخنه کنند.

اما ناگهان یکی ازسردارانش فریاد زد:

— نگاه کنید! دژ مستحکم ما را ببینید که درمیان شعله های آتش میسوزد!

سلم بی اختیار دهانه‌ی اسبش را کشید و حیران و وحشت‌زده ایستاد. از ویرانه های دژ، در برابر او، شعله و دود به آسمان می‌رفت.

سلم با خشم فریاد زد:

— تف بر این منوچهر ناپاك‌زاد! او فکر همه‌چیز را کرده است!

و چون سر برگرداند منوچهر را پشت سرش دید که فریاد می‌زد:

— تو که برادر را به خاطر جاه و مقام کشتی، کجا می‌گریزی؟! من تاج ایران زمین را برایت آورده‌ام! درختی که با خون برادر بیگناهت نشانده‌ای به ثمر رسیده است و اینک هنگام آنست که میوه‌ی آنرا بچشی! گریزی هم نیست!

و با شمشیر سنگینش چنان ضربه‌ای بر سر سلم کوفت که فرقش به دو نیم شد... سلم از اسب به زیر غلتید و منوچهر زانو بر سینه پر کینه او کوفت و سر از تنش جدا کرد تا نثار پای شاهنشاه ایران زمین کند.

***

فریدون وقتی از پیروزی منوچهر بر سلم و تور آگاه شد دستور داد شهرها را آذین ببندند و همه جا جشن و سرور برپا کنند و خود با همه‌ی بزرگان ایران به پیشباز فرزند پیروزمندش رفت... و چون با او رو به رو شد، آغوش برویش گشود، منوچهر را به سینه فشرد و گفت:

— پروردگار را سپاسگزارم که آنقدر بمن عمر داد تا بچشم خود دیدم که زاده‌ی ایرج انتقام خون بیگناه اورا از برادران سنگدلش گرفت... اکنون گرچه چشمی خونبار در مرگ سه فرزند دارم اما میتوانم با روحی آسوده و قلبی آرام بخواب جاودان فرو روم...

پسرم! شاهنشاهی ایران و گیتی بر تو مبارك باد!

***

چندی بعد فریدون چشم از جهان فرو بست و منوچهر بر تخت شاهنشاهی ایران نشست و یکصد و بیست سال با عدل و داد پادشاهی کرد.

شماره‌آینده: سیمرغ

جدول سرگرمی مسابقات

جدول کلمات متقاطع

از: جهانگیر بارساخو

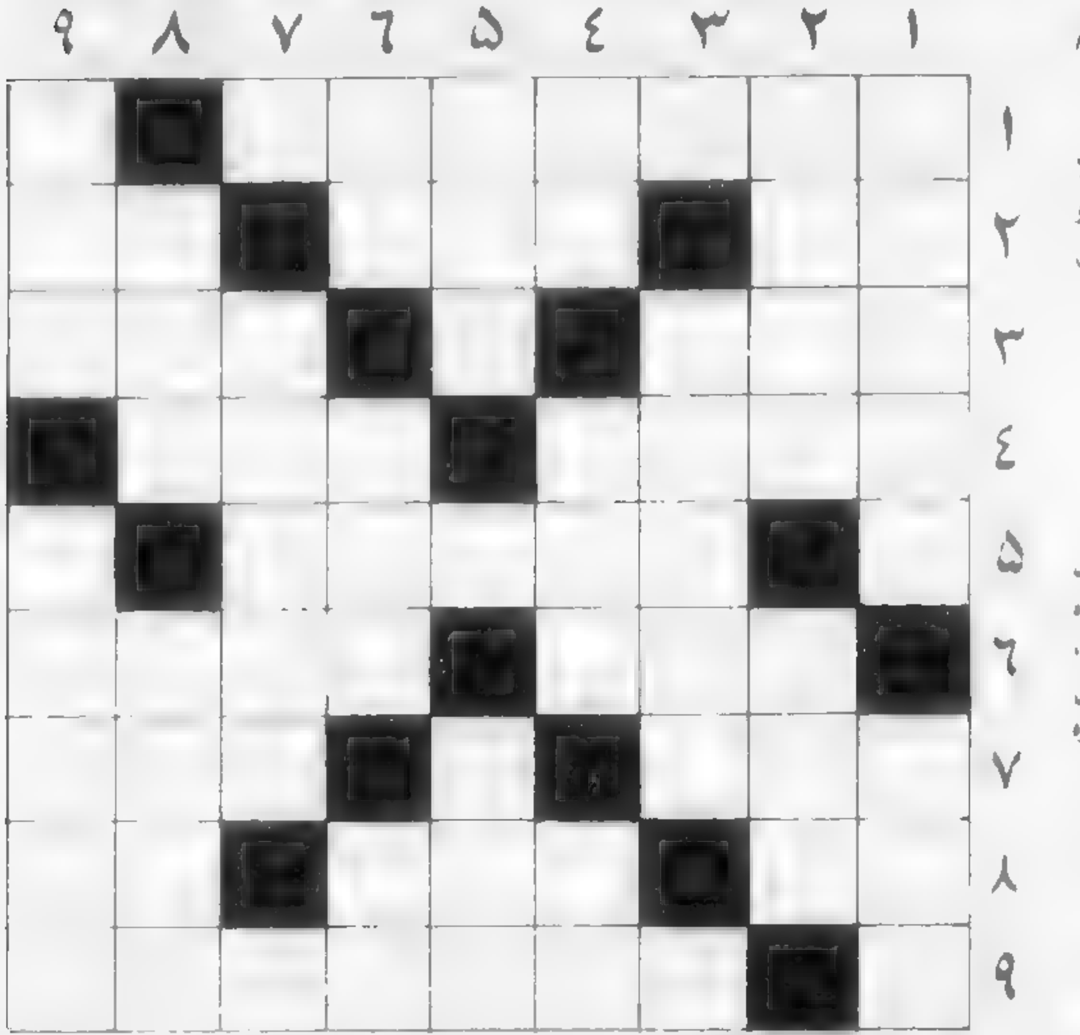

افقی: ۱— درعصر انقلاب شاه و ملت به لقب «شریف» مفتخر شدند ۲— فلزی است — ضعیف و ناتوان — راه کوچک ۳— میوه هفت‌سین— همینطور نیزگوهر است ٤— اقوام اولیه ایران‌زمین — درمقابل آشوب ۵— حیوانی است ٦— گل‌معطر— عزا ۷— فاصله‌اش تا اینجا زیاد است— خزنده خطرناک ۸— دریا— مطبخ— بچه‌ها دریکی ازبازیهایی کشند ۹— عصرحاضر.

عمودی: ۱— سال چندانی ندارد— قرض است که کافر ندارد ۲— گرفتار— روزاعراب ۳— کار ندارد ٤— ره‌آورد اصفهانی— رودی درمرزایران— خاك کوزه‌گری ۵— واحدی برای شمارش بعضی حیوانات— آسمونجل ٦— صدمترمربع— مرداول— ضمیرجمع ۷— عجیب است که این سرباز خیلی مشهوراست ۸— گرو— نوعی مگس ۹— ماه‌خورشید روزی است.

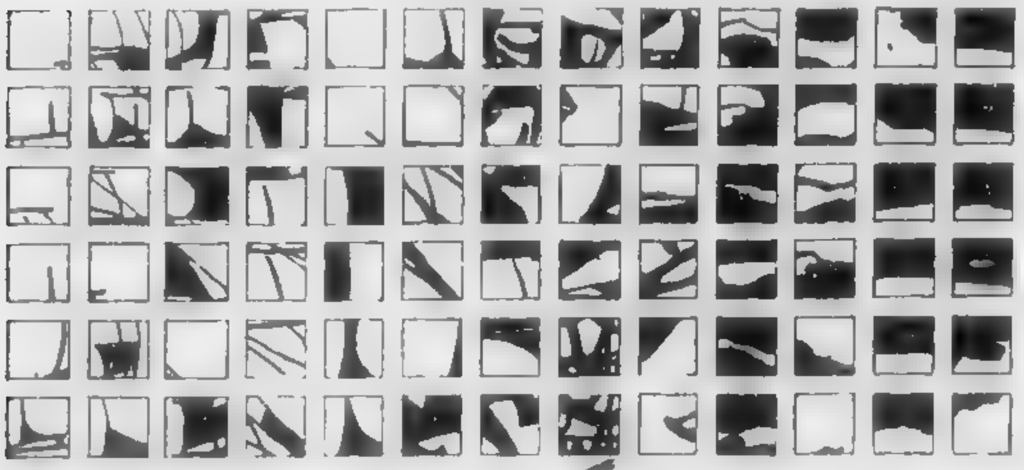

سرگرمی باجایزه

این هفتادوهشت قطعه را طوری پهلوی هم قرار دهید که درپایان کار، یک کشتی بر روی آب ظاهر شود. اگر موفق شدید پاسخ را به «دایره جدول، سرگرمی و مسابقه» بفرستید و جایزه بگیرید.

... کمی ازجغرافیا

این پنج نفر هر کدام متعلق به یکی از پنج کشوری است که نقشه آنها چاپ شده است.
شما اگر بتوانید حتی کشور یکی از آنها را بدرستی مشخص کنید نامتان در قرعه کشی جوایز مسابقه شرکت داده خواهد شد.

برندگان مسابقات شماره هفتم رستاخیز کارگران

۱— آقای بیژن صراف‌پور (یک پهلوی طلا) ۲— آقای علی‌اصغر امین (ساعت) ۳— بانو پوران ثقفی (رادیو) ٤— آقای محمدعلی نراقی (قلم خودنویس).

جوایز مسابقات:

۱— یک سکه پهلوی طلا
۲— یک ساعت مچی
۳— یک رادیو ترانزیستوری.
٤— یک قلم خودنویس.

این جوائز بحکم قرعه بچهارتن از شرکت‌کنندگان در مسابقات که پاسخ صحیح داده باشند تعلق می‌گیرد. دقت فرمائید نام، نام‌خانوادگی، تاریخ تولد، شغل و آدرس دقیق خود را در زیر پاسخ و نام مسابقه و شماره مجله را دربالای پاسخ و روی پاکت قید نمائید.

بازی باچوب کبریت

آیا می‌توانید با نه چوب کبریت چهارمثلث بسازید؟ اگر موفق شدید پاسخ را به دایره جدول، سرگرمی و مسابقه» بفرستید و جایزه بگیرید.

کدام راه؟

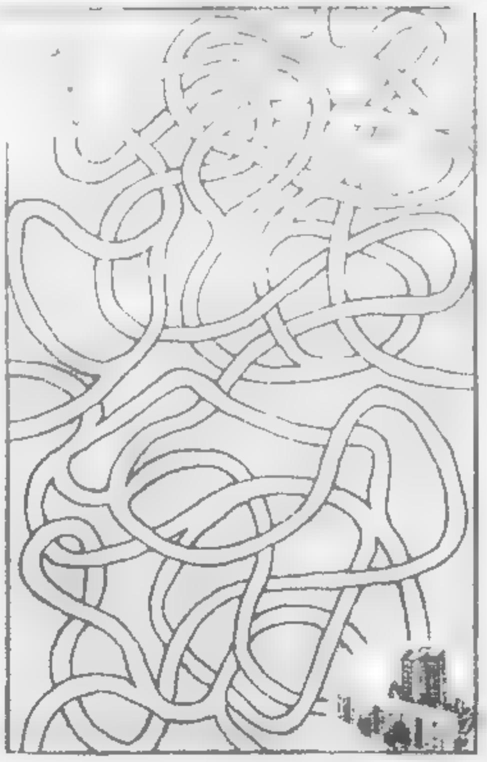

این دوکودک برای رسیدن بخانه کدام راه را باید انتخاب کنند؟ راه انتخابی آنها را به دایره جدول، سرگرمی ومسابقه، نشان بدهیدو جایزه بگیرید.

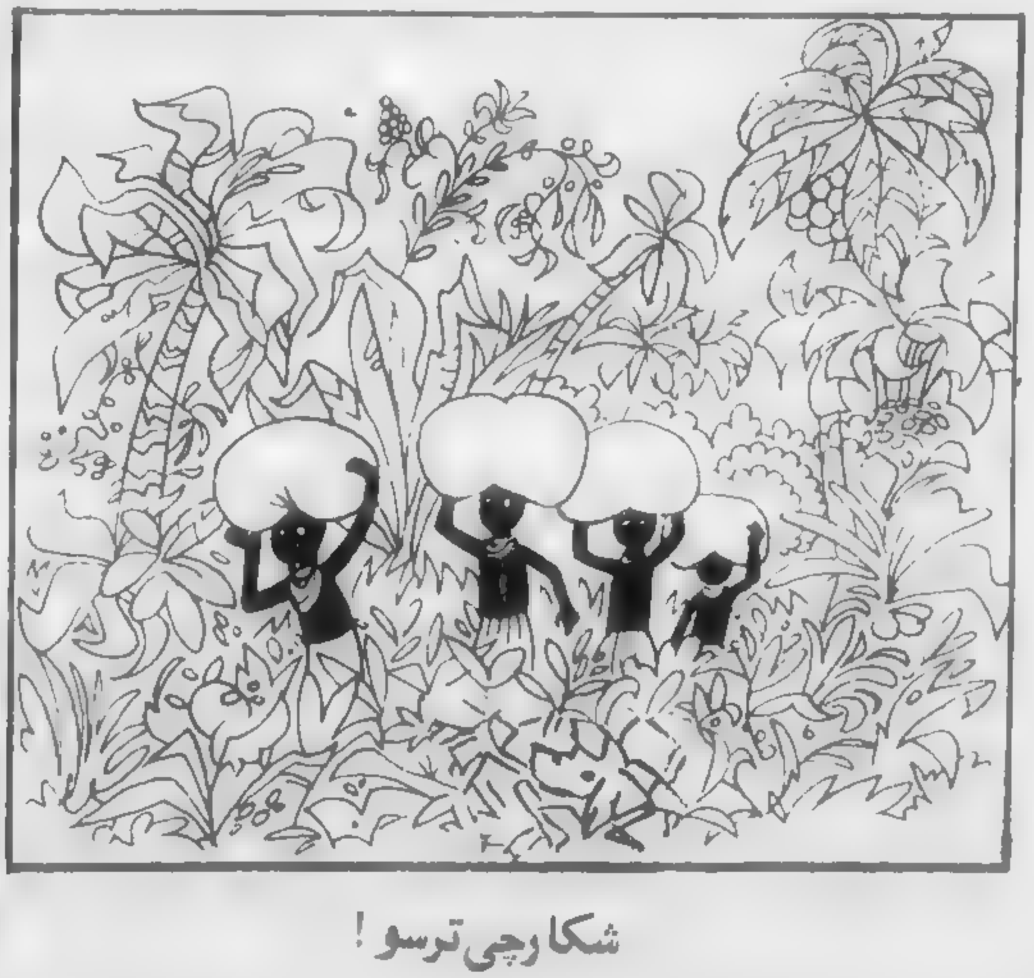

شکارچی ترسو!

شکارچی ازترس این چهارتن خود را در گوشه‌ای پنهان کرده است. آیا می‌توانید او را پیدا کنید؟ اگرموفق شدید جای او را مشخص کرده برای «دایره جدول، سرگرمی و مسابقه» بفرستید وجایزه بگیرید.

رنگ آمیزی باجایزه

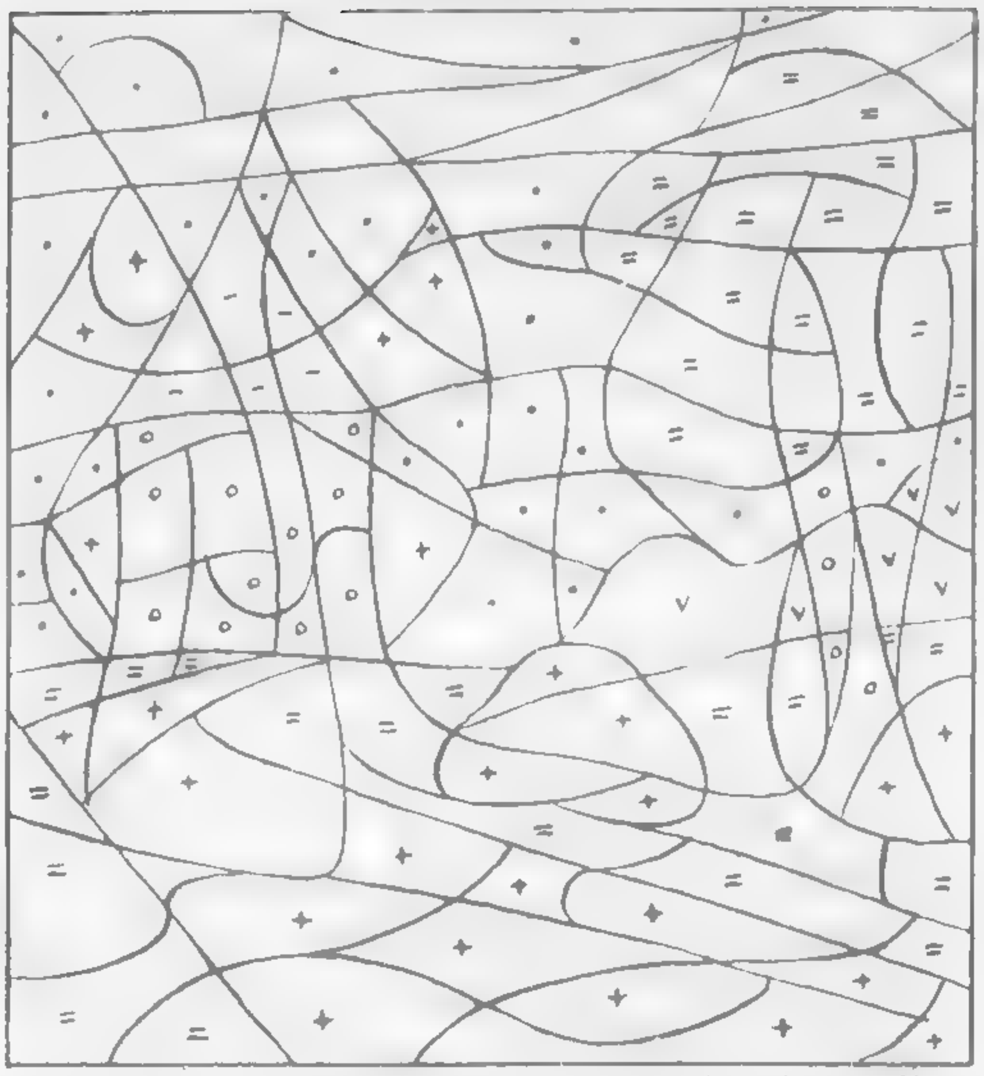

اگر حوصله دارید با کمی دقت می توانید از این تصویر، شکل جالبی بسازید. تصویر مورد نظر هم اکنون نامرئی است ولی اگر شما بتوانید خانه های دارای علامت (+) را رنگ زرد ودایره (ه) را قهوه‌ای و (=) را سبز روشن و (۷) را سبز سیر و (—) را قرمز و (.) را آبی بسمائید شکل جالبی بدست خواهد آمد.

ازده تا پنج تا !

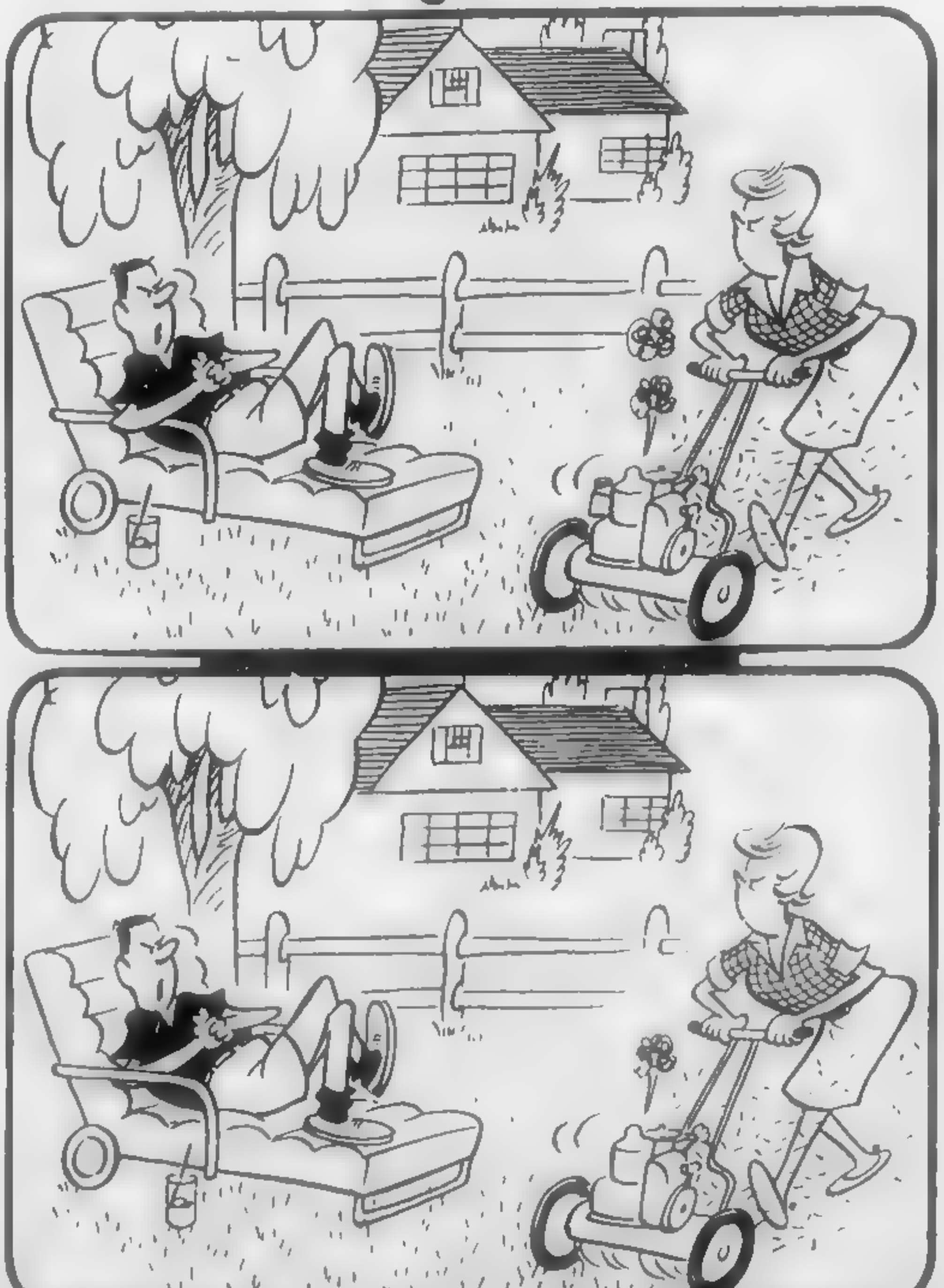

این دو نقاشی که درظاهر شبیه هم هستند یکی اصل و دیگری بدل آنست و در ده مورد با یکدیگر اختلاف دارند. برای شرکت درقرعه کشی و بهره‌گیری ازجوائز کافی است که پنج مورد آنرا بنویسید وجایزه بگیرید.

فال

ستارگان دربارهٔ حوادثی که دردوهفتهٔ آینده در انتظارشماست چه میگویند

فروردین

برای شرکت در یک مهمانی جالب ویا برای مسافرت، مقدماتی فراهم می‌شود و همچنین ملاقات بایکی دونفر به زندگی متولدین این ماه رنگ تازه‌ای خواهد داد. درباره تصمیم تازه‌ایکه گرفته‌اید قدری بیشتر فکر کنید وضمنا منتظر برخورد با مهرومحبتی هم باشید. ازنظر

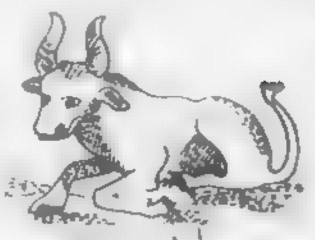

اردیبهشت

اگر احساس می کنید که در انجام منظورتان موفقی بدست نیامده نگران نباشید زیرا یک سرانجام نظور تلی نظرتان را ... آنچه میخواهید عوض میکند. کسی به کمک شما احتیاج دارد که باسیل ورغبت حاضر به انجام آن نیستید.

خرداد

ازشانس خوبی استفاده می‌برید وهمچنین کارجدیدی بشما پیشنهادی می‌شود که ممکن است تصمیم به تغییر قسمتی از برنامه زندگی خود بگیرید. بهرجهت سعی کنید ... خواهد ... شود. ... می خورد

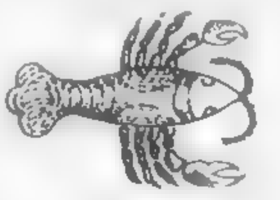

تیر

کمگوی سما برای انجام کار مورد نظرتان نتیجه رضایت‌بخش میدهد ولی اگرگرفتاریهای کوچکی پیش آیددلیل شکست و یاعدم موفقیت نیست. در راه ایجاد رابطه بایک‌آدم مؤثر غفلتی خواهید کرد، ولی در عوض دیدار جالبی موجبات رضایت خاطرتان را از هرجهت فراهم می کند.

مرداد

احتمال اینکه برای‌رفع کدورت بین شما و یکی از اطرافیان وسیله‌ای فراهم شود زیاد است اما درعین‌حال تکرار یک اشتباه هم‌بعید به‌نظر نمی‌رسد. در این روزها از نظر مادی می‌توانید انتظار گشایش را داشته باشید.

شهریور

باید باتمام قوا با چیزهائی که موجب دردسر است مبارزه کنید، وگرنه موقعیت خوبی را که در پیش دارید بیهوده از دست خواهید داد. روزهای جمعه وشنبه از توجه خاصی برخوردارمیشوید. با کسی‌ملاقات خواهید کرد که زیاد در انتظار دیدارش بوده‌اید.

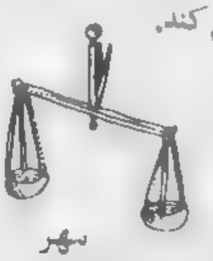

مهر

از نظر رابطه بانزدیکان بعید نیست که اختلاف‌نظری در پیش باشد، ولی بهرصورت این‌روزها از دخالت درکار دیگران خودداری کنید. برخورد بامتولدین تیر ومرداد ماه برایتان خاطره‌انگیز خواهد بود. از دوستی رنجش پیدا خواهید کرد ولی نباید تنها به‌قاضی بروید.

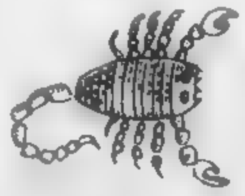

آبان

دست به کارهائی می‌زنید که از هرجهت رضایت‌بخش وثمربخش است. از شانس خوبی استفاده خواهید کرد. از رفتن به‌مسافرت احساس لذت خواهید کرد. و دوستان جدیدی پیدا می کنید که از راهنمائی‌های شما بهره‌مند میشوند.

آذر

وجود یک آدم مزاحم که‌در نزدیکی شما است، موجب‌دردسر خواهدشد.ولی زودگذراست. درچندروزآینده ساعات ولحظات دلپذیری در پیش‌دارید وتوجهی شایان به‌شمامی‌شود. در برابر یک موضوع احساسی تصمیم مثبت می‌گیرید.

دی

در این روزها توجه شما به‌موضوعی جلب می‌شود که‌نتیجه‌اش تجدیدنظر کلی درقسمتی از برنامه زندگی است‌وهرچند احساس‌نگرانی خواهید کرد، ولی بامشکل مهمی روبرو نمی‌شوید. در چندروز آینده ملاقاتی در پیش‌دارید وقول وقراری بین شما وشخصی گذاشته می‌شود که رضایت‌بخش است

بهمن

از یک فرصت پیش‌بینی نشده در راه بهبود روابط خودتان استفاده می کنید. آثار یک نارضایتی درکنج دلتان جای‌گرفته که‌ممکن است شمارا بانجام‌کار بی مطالعه‌ای تحریک‌کند، به این جهت خوبست قدری محتاط ودست به‌عصا باشید.

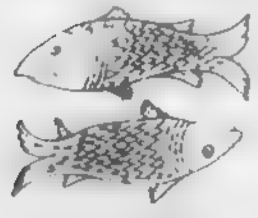

اسفند

فرصت آن پیش می‌آید که به یک کارنیمه تمام سرو صورتی بدهید ودر محیط نزدیک به‌خودتان وضع دلپذیری به‌وجود آورید. اگردوسه‌روزی مواظب و مراقب خود باشید خطری از وجود شما رفع خواهدشد.

در یک‌مسیر خوبی‌پیش می‌روید که در نتیجه وضع مالی شما نیز رضایت‌بخش می‌شود.

خونریزیهای موضعی درمحیط کار

خون‌ریزی بینی را اصطلاحاً خون‌دماغ شدن تعریف می‌کنند. این عارضه ممکن است در اثر فرو کردن انگشت یا سایر وسایل در بینی و یا ضربه بوجود بیاید و چون بینی در محیط کار و کارگری بیش از هر عضو دیگری ضربه می‌خورد بنابراین خون دماغ در میان کارگران اغلب عارضه شایعی است. عوامل دیگری نیز سبب خونریزی می‌شود که به محیط کار بستگی ندارد. این عوامل عبارتند از بیماریهای مختلف عفونی و بیماریهای خونی مانند فشار خون.

گاهی خون‌ریزی از بینی نشانه و عوارض بیماری دیگر است که عکس‌العمل آن خون‌ریزی است و راه تشخیص بیماری او را هموار می‌کند. مثلاً در ضربات جمجمه سر وجود خون‌ریزی از بینی نشانه خوبی برای تشخیص شکستگی جمجمه است. در هر صورت قبل از تشخیص علت خون‌ریزی بینی باید فوراً اقدام به بند آوردن خون‌ریزی کرد.

چگونه از خونریزی جلوگیری کنیم

در اغلب موارد خون‌ریزی بینی را می‌توان بصورت بسیار کوچک بند آورد ولی در بعضی موارد بند آوردن خون بستگی به شکل و احتیاج به تشخیص دارد. بهترین راه جهت بند آوردن خون‌ریزی بینی استراحت کامل است که ضمن آن باید سر بیمار را به طرف بالا و عقب و به یک طرف خم کرد. در حقیقت باید سعی شود که خون وارد معده نشود بلکه از دهان بیمار خارج گردد. پس از این عمل حوله‌ای سرد یا کیسه آب یخ روی سر و پیشانی بیمار قرار دهند و به بیمار باید توصیه کنند که از راه بینی نفس فرو برده و بعد از دهان خارج سازد — فشار دو انگشت از خارج به سوراخهای بینی بسیار مفید است. زمان فشار دادن در حدود ده دقیقه است. سپس انگشت را تدریجاً با کم کردن فشار برداشت. در صورتی که احتمال دهند خون‌ریزی وجود داشته باشد بهتر است با دخالت کردن بینی و گذاشتن [illegible] در سوراخ بینی از خونریزی جلوگیری کرد. این عمل را تامپون می‌گویند.

طرز استفاده از تامپونها بسیار مهم است و بهتر ترجیح داده می‌شود که گروه‌بندی [illegible] جهت تامپونها [illegible] آغشته به محلول [illegible] درصد [illegible] در این صورت [illegible] خون [illegible] خون سریع‌تر بند آمده و در بهبود و جلوگیری از خونریزی کمک مؤثری می‌کند.

* سقوط از بلندی و اختلالات بدنی در اغلب مواقع باعث خونریزی از بینی یا خون دماغ می‌شود
* افرادی که گاه و بیگاه دچار خونریزی بینی می‌شوند باید از اسب‌سواری و انجام کارهای سنگین و صعود به ارتفاعات خودداری کنند

احتیاط و دقت عمل

در موارد گذاشتن پنبه و گاز استریل در حفرهٔ بینی بسیار لازم است و نباید سعی کرد تا با فشار وسائل را وارد سوراخ بینی کرد زیرا این عمل ممکن است سبب عارضه و تشدید خونریزی شود. در تمام موارد، بیمار باید از دست کاری و گرفتن بینی خودداری کند.

بعضی ها با فشار آوردن شریان (عروق چهره موافقند. بدین معنی که در عقب بیمار ایستاده و با سرانگشت به شریان مورد نظر فشار آورده تا از شدت خونریزی بینی بکاهند چنانچه فرد کمک کننده در وهلهٔ اول تشخیص دهد که قادر به بند آوردن خونریزی نیست لازم است فوراً بیمار را به پزشک برساند.

خونریزی از ریه ها (سرفه ها)

بعنوان خونریزی ریه ها را از رنگ خون و ... که دارد از خونریزی دستگاه گوارش تشخیص داد. بدین معنی که خونریزی از ریه ها معمولاً بعد از سرفه بوجود می آید و خون دارای رنگ قرمز روشنی است که با کف مخلوط است. در اینگونه موارد فرد کمک کننده باید بیمار را به آرامی روی صندلی بنشاند و چند روز از هر کار منع کند و حتی در بعضی موارد از حرف زدن او جلوگیری کند و فوراً بیمار را به مرکز پزشکی هدایت و یا پزشک را خبر کرد.

***

در اینگونه موارد باید مدت ۵ الی ۶ ساعت مایعات و خوراکی دیگری به بیمار نداد. البته اینگونه بیماران مدتی ها از اسب سواری و ورزشهای ... بخصوص ... به ارتفاعات ممنوع خواهند شد.

برای جلوگیری از خونریزی ریه ها لازم است ... کیسه یخ روی سینه بیمار گذاشته شود و حتی بعنوان قطعات یخ را در دهان بیمار قرار داد تا بیمار بتدریج آنها را بمکد. ضمن اینکار می توان از داروهای لازم استفاده کرد و در صورتی که خونریزی ریه ها علت خاصی داشته و یا عارضه بیماری دیگری باشد که فرد کمک کننده نتواند از عهده بند آوردن خونریزی ریه ها برآید، اطلاع به پزشک کاملاً لازم و بجا خواهد بود.

خونریزی معده

خونریزی از معده معمولاً با حالت استفراغ ... مخلوط با ... استفراغ شده ... (بر خلاف خونریزی ریه که رنگ شفاف و روشن است.) فرد کمک کننده در این گونه موارد فوراً باید به بیمار استراحت داده و قالب آب سرد و یا کیسه یخ روی معده بیمار قرار دهد.

عملیات امدادی

چنانچه بیمار از پشت خوابیده باشد بهتر است پاها را بطرف تنه خم کنند و اگر نشسته است سر را روی زانو خم کند و کلیه دستوراتی را که در مورد جلوگیری از خونریزی ریه وجود دارد در خونریزی معده قابل اجراء خواهد بود و اگر فرد کمک کننده خونریزی معده را ناشی از پارگی عضو در اثر عوامل مختلف بداند باید بی درنگ بیمار را به مراکز پزشکی برساند.

خونریزی چشم

خونریزی از چشم ها به اشکال مختلف دیده شده است. بر اثر ضربات و یا وسیله نوک تیز و برنده در هر صورت اگر خونریزی به خارج نباشد و به صورت خون مردگی ظاهر شود بهترین راه این است که موضع گرم نگهداشته شود و بیمار با پانسمان ساده منتظر بهبود بماند ولی اگر خونریزی بر اثر عامل برنده ای بوجود آمده باشد باید دستکاری نکرد. فقط با باند استریل چشم را از عوامل خارجی محفوظ داشت و بیمار را به چشم پزشک معرفی کرد. بهر حال باید با رسانیدن بیمار به پزشک از عفونی شدن چشم جلوگیری کرد زیرا اضافه شدن میکربها درمان چشم را مشکل و گاهی غیر قابل درمان می کند.

خونریزی از گوش

ضربات وارده به جمجمه سر برای عوامل مختلف از قبیل زمین خوردن ... سبب خونریزی از گوش میشود و این نکته خود بعنوان ... شکستگی جمجمه سر باشد و ... بیمار را با سینه ... خونریزی از گوشها می شود. بس بی فرد کمک کننده در مورد ضربات وارد شده به ناحیه سر از معاینات دقیق گوش نباید غافل بماند و تنها کمکی که در اینگونه موارد می شود انجام داد این است که باید بیمار آرام از تشنج خواباند و سعی کرد با از هر گونه ... جلوگیری کرد و اطلاع به پزشک جهت دستورات لازم بسیار ضروری و حتمی است. البته در کلیه موارد تشخیص خونریزی گوش داخلی و میانی و خارجی بجا خواهد بود، زیرا خونریزیهائی که از گوش خارجی و میانی بوجود میآیند دارای عاقبت بدی نیستند و میتوان با پانسمانهای داروئی مختصر آنها را بهبود بخشید و بعنوان مثال علت خونریزی گوش میانی و خارجی بر اثر ... و یا فروبردن ... نام برد.

خونریزی داخل شکم

در نتیجه ضربه شدید که به یک وارد میآید عضو پاره شده داخل شکم پاره میشود. در اینصورت رنگ مصدوم پریده و سفید و نبض وی آهسته و ضعیف می شود و حالت تهوع و استفراغ به بیمار دست میدهد و بالاخره بیهوشی عارض می شود. مصدوم را باید فوراً به بیمارستان فرستاد زیرا فقط عمل فوری می تواند او را از مرگ حتمی نجات دهد و آن عبارت است از باز کردن شکم و ... پارگی و خونریزی و دوختن آن.

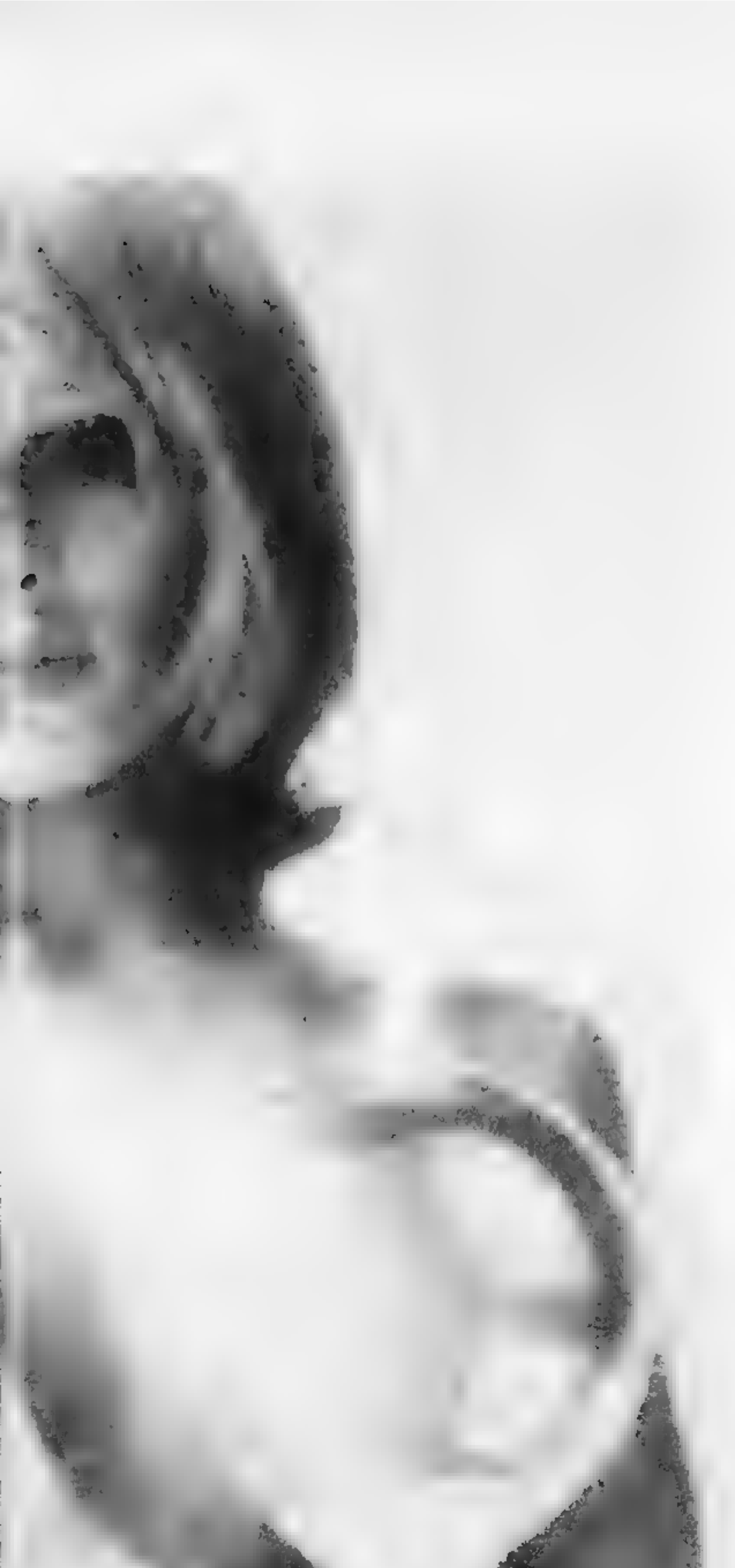

بهداشت فردی

سلامتی برای هر فردی با ارزش ترین و عزیز ترین دارائی است رعایت بهداشت موجب تندرستی افراد یک جامعه و ادامه زندگی سالم آنها و نیز مانع پیدایش و توسعه بیماریهای واگیر دار و تأثیرات زیان آورشان در افراد جامعه میشود

بهداشت همگانی بدون بهداشت فردی و بهداشت فردی بدون بهداشت همگانی منظور اصلی را که فقط سلامتی افراد یک جامعه است تأمین نمی کند این دو مکمل یکدیگرند و پابپای یکدیگر باید پیشرفت کنند وظیفه بهداشت همگانی (دولتی) در درجه اول پیشگیری از بروز بیماریها و در درجه دوم درمان آنهاست وضع قوانین بهداشتی، لوله کشی آب آشامیدنی، تأسیس کشتارگاهها، بازرسی بهداشتی محصولات خوراکی، تأسیس بیمارستانها و درمانگاهها و واکسیناسیون و درمان رایگان، ساختن باغهای مخصوص تفریح و استراحت و میدانهای ورزش همه و همه بمنظور جلوگیری از بروز بیماری و حفظ سلامتی است. اما این امر بدان معنی نیست که فقط دولت باید مواظب همه چیز باشد بلکه هر فرد نیز یک وظیفه بهداشتی دارد هر کس باید قوانین ساده ابتدائی بهداشت را بداند و آنرا رعایت کند.

در بهداشت فردی اصول بهداشتی از نظر در خوراک، خواب، تفریح و غیره باید مراعات شود

بهداشت خواب

علت خواب در درجه اول خستگی است. برطرف کردن هرگونه تحریک خارجی و تلقین بخود نیز سبب خواب میشود. خواب مانع رسیدن تحریکات خارج به سلولهای مغز است ولی باید دانست که حتی در موقع خواب عمیق ارتباط مغز با محیط خارج کاملا قطع نمی شود بویژه اگر ارتباط مهم و حیاتی باشد مادری که در

خواب سنگین و عمیق است وازغرش رعد و برق هم بیدار نمی شود از شنیدن ناله ضعیف کودکش فوراً از خواب بیدار میکند و یا کمک راننده ای که براحتی در کنار شوفر بخواب رفته است به کوچکترین تغییر در صدای موتور بیدار میشود. پس از کار فکری یا بدنی خواب عمیق بهترین داروی تجدید قوا است در خواب پلک ها بسته میشوند و تنفس و ضربان قلب کند شده فشار خون پائین میاید و فعالیت اندامهای بدن کاهش پیدا کرده و حرارت بدن تنزل پیدا میکند و عضلات سست شده و بدن در مقابل تحریکات خارج واکنشی از خود نشان نمی دهد.

انسان سالم معمولا سریع در عرض چند ثانیه به خواب میرود و معمولا یک ثلث زندگی خود را در خواب می گذراند، مدت خواب بستگی به سن و موقعیت فرق میکند در نوزادان تمام مدت ۲۴ ساعت بجز در مواقع شیرخوردن نوزاد در خواب است.

معمولا اشخاصی که کمتر احتیاج بخواب دارند یعنی مدت خوابشان کم است عمیق می خوابند بعضی افراد هم برای ادامه کار روزانه احتیاج به ساعتی استراحت وسط روز دارند و این استراحت مفید است.

بهترین و سالمترین نوع خواب، بخواب رفتن سریع و خواب عمیق است برای حصول به چنین خوابی نباید پس از صرف شام فوراً خوابید و باید فاصله ۲ ساعت بین صرف شام و خواب را رعایت کرد. شام باید مختصر و سبک باشد و از آشامیدنیهای محرک مانند چای و قهوه و همچنین نوشته های هیجان انگیز قبل از خواب خودداری کرد. برعکس خواندن مطالب سبک و نشاط آور قبل از خواب مفید و لازم است. به کودکان نباید اجازه خواندن کتاب را در رختخواب داد.

در مورد بی خوابی باید به پزشک مراجعه کرد در استعمال داروی خواب آور نباید زیاده روی کرد و مشروبات الکلی را نباید بعنوان داروی خواب آور مصرف کرد.

بیدار شدن در شخص سالم سریع انجام میگیرد و انسان پس از بیداری به موقعیت خود فوراً پی میبرد بعضی اشخاص در موقع معین و سر ساعت بیدار میشوند، بیدار شدن معمولا با تحریک یکی از حواس مثل صدا، نور و تکان و غیره و حتی گاهی با قطع تحریک همراه است از بیدار کردن با تکان شدید و یا صدای شدید باید خودداری کرد.

نوشته: منوچهر هنرمند

کودکان خود را متکی به نفس پرورش دهیم

ویلیام جیمس، در این باره نظریه مفصلی دارد که مختصر آنرا از کتاب روانشناسی آقای دکتر علی سیاسی در اینجا نقل می کنیم. ویلیام جیمس میگوید تغییرات بدنی بلافاصله پس از ادراک عامل موثر صورت می گیرند وعاطفه، عبارت از دانشی است که ما از این تغییرات پیدا میکنیم.

پس کلیه تغییر حالاتی که در انسان بوجود میآید، باید علت داشته باشد و خود بخود بوجود نمیآیند و بدون شک یک سابقه روانی اعم از عملی و یا تربیتی میتواند منشاء آن قرار گیرد. مثلا بسیاری از بچه ها از تاریکی میترسند و اگر اتاق تاریک باشد احساس تنهائی ودر نتیجه ترس میکنند و خوابشان نمیبرد و تا زمانیکه با چراغی روشن شود و یا اینکه یکی از نزدیکان پهلوی آنها بخوابد از ترس میلرزند ولی وقتی این ترس با چراغ و یا رفع تنهائی از بین رفت بخواب راحت فرو میروند، درحالیکه بسیاری از بچه های دیگر هستند که اگر اتاق روشن باشد خوابشان نمیبرد. هستند بچه هائیکه از گریهٔ بچهٔ دیگر خوشحال میشوند و میخندند و برعکس بچه هائی هستند که با گریهٔ همسال خود متألم میشوند و بگریه میافتند. مثال بهتری میاورم بسیاری از مردم نمیتوانند سربریدن گوسفندی را نگاه کنند، درحالیکه همه ما گوشت گوسفند را میخوریم و حتی روز عید قربان گوسفند قربانی میکنیم و نذر میکنیم که در رفع گرفتاری بخصوصی گوسفند قربانی کنیم. من خود یکی از آنها هستم که بارها نذر و قربانی کرده‌ام، ولی بهیچوجه نمیتوانم سربریدن گوسفند را تماشا کنم. مدتها در این فکر بودم که علت این امر چیست تا لاخره علت را یافتم. این مسئله از زمان کودکی سرچشمه میگیرد. من پنج الی شش سال بیشتر نداشتم که جلوی خانه خودمان در خیابان بازی میکردم، کمی بالاتر از منزل ما گراند هتل بود. یکوقت دیدم جلوی هتل شلوغ شد. من هم براساس کنجکاوی بچه‌گانه به جلوی هتل دویدم. دو نفر سخت مشغول نزاع بودند ناگهان یکی که کمی قویتر بود دست

حریف برد و کاردی از جیب بیرون کشید و به بدی چند ضربه به حریف زد و بعد او را سر گوسفند از زمین بلند کرد و به پهلو برش گوسفند و موهای او را چنگ زد و سرش را بعقب کشید و کارد را به حنجرهٔ مرد بیچاره کشید خون فواره زد. در این حال مرد چاقوکش را مردم بکناری کشیدند و مرد سربریده را بطرف بیمارستان که در همان نزدیکی بود بردند. گو اینکه مرد از مرگ حتمی نجات یافت و چاقوکش بزندان رفت ولی همین خاطره در مغز من آنچنان اثری گذاشت که تا عمر دارم نخواهم توانست سربریدن حیوانی را ببینم. امروز میدانم این حال من نه ترس است نه خشم است و نه رحم بلکه یکنوع نفرتی است که از سربریدن پیدا کرده‌ام حال سرمرغ باشد و یا سر گوسفند و یا سر یک ببر وحشی فرق نمیکند. مطمئنا اگر یک روز با یک حیوان وحشی روبرو شوم و کاردی در دست داشته باشم نخواهم توانست به سرو گلوی این حیوان درنده که جانم را بخطر انداخته ضربه‌ای بزنم. ممکن است با کاردی که در دست دارم شکم و یا پهلوی حیوان را بشکافم ولی مسلما نخواهم توانست ضربه به سرو گردن حیوان وارد کنم.

خلاصه باید ریشه و اساس کلیه حصلت هائی را که در یک فرد میتوان ساخت در همان ابتدای جستجو کرد که بسیاری از مردم طفل را فاقد شعور و درک میدانند. راجع به این دوره وشیوه‌های مقدماتی تربیت بچه و حساسیت‌های او در شماره‌های قبل برایتان توضیح داده حال باید دید آن عوامل در دوران بلوغ و پا بسالگی نیز در تربیت موثر است یانه.

محبت پدر و مادر از بلوغ تا سالگی

قبلا گفتیم پایه گذاری عاطفی و وابستگی طفل به محیط بوسیله محبت انجام میگیرد و بهمین دلیل در تمام طول عمر یکی از احتیاجات اساسی روانی افراد برخورداری از محبت دیگران است. کودکانیکه از محبت پدر و مادر و یا سرپرست بی بهره باشند در خانه احساس امنیت و آرامش نمیکنند وخود را بی پناه احساس مینمایند و بهمین دلیل از زندگی لذت نمیبرند و اکثرا افسرده و نسبت بدیگران نامهربان و دارای اخلاقی تند و خشک میگردند و تدریج باصول اخلاقی بی اعتنا بار میآیند و ادامه چنین وضعی با تناسب صفاتی که به ارث برده است دو نوع نتیجه خواهد داد. یا جوانی خموده، بی احساس، بی اعتنا، ناامید، بدبین بار خواهد آورد و یا جوانی سرکش، تندخو، بدبین. در هر دو صورت بدبینی به اجتماع یکی از نتایج حتمی این نوع تربیت خواهد بود. طبیعی است که هر شخص بدبین بکلیه موازین اخلاقی — اجتماعی و بطور کلی هر آنچه هست و میباشد بدبین و کج اندیش خواهد بود. بی مهری یکی از والدین را محبت دیگری

میتواند جبران کند. مشروط آنکه بطور دائم نباشد. یعنی فرزند اگر بطور دائم از پدر بی مهری ببیند اخلاقی و بدی نشان داده و بدینسان نسبت به پدر عقده دار خواهد شد و همچنین برعکس بطور دائم از مادر بدی و نامهربانی ببیند و از پدر مهر و محبت ببیند نسبت به مادر عقده پیدا خواهد کرد. در سنین ... ... احساس ... ... چون بطور دائم مورد بی مهری پدر و مادر قرار گرفته اند خود را فرزند آن پدر و مادر نمیدانند ... محبت ... یکی از پدر و مادر ... محبت ... فرزند و والدین را ... کودک ... کودک در ... خود ... ... بی توجهی ... بی مهری دائمی پدر و مادر ... مگر آنکه بطور ... پدر و مادر ... نامهربان واقعی ... . کودک ... بوسیله بی مهری ... ... عاطفی یکی از بهترین راههای تربیت اولاد است ولی شرط آنکه این ... از طرف پدر و زمانی از طرف مادر انجام گیرد و بی مهری هر یک از پدر و مادر را دیگری با محبت ترمیم کند. البته در این موقعیت باید توجه داشت که ترمیم بی مهری پدر بوسیلهٔ مادر نباید به آن حد باشد که کودک علاوه بر اینکه خود را بی تقصیر بداند بلکه چنین نتیجه بگیرد که پدر اشتباه کرده است و یا برعکس در این قبیل مواقع پدر و مادر هر کدام بحث ... باشد وظیفه دارند ضمن برطرف کردن کدورت خاطر فرزند باو بفهمانند. تقصیرش چه بوده که موجب تنبیه شده وحتی کودک را وادار به عذرخواهی نمایند. این کار موجب میشود که هر کودکی اولا بین کار خوب وبد فرق بگذارد وبتدریج کارهای خوب را بشناسد. در این هنگام است که اگر کار ناشایستی بکند ومورد بازخواست قرارگیرد موجب شرمندگی او خواهد شد. مثلا وقتی کودکی فهمید که شکستن ظروف ویا شیشه کار غلط وبدی است خود بخود سعی میکند کاری نکند که موجب شکستن یک ظرف شودو

بقیه در صفحه ۹۳

گوریل های حریص

این عکس بسیارجالب، در باغ وحش بازل سوئیس برداشته شده است.

نگهبان دارد به عده‌یی از گوریل های باغ وحش غذا می دهد و درضمن باآن ها شوخی می کند. گوریل های باغ همیشه دوست دارند درفعالیت هایی درگیرشوند که به غذا خوردن منجر شود. بر شکم حریص شان نیست.

تخم‌مرغ رافراموش نکنید

در یک تخم‌مرغ، بیش از ۵۰ نوع مادهٔ شیمیائی وارگانیک وجود دارد. این موادشامل ید، چربی، قند، کلسیم، کره، مس، منگنز، سرب، گوگرد، روی، آنزیم ها، آلومینیوم، نقره، پروتئین ومواد دیگر است.

کارشناسان می گویند کارگران، خاصه آن‌هایی که کارهای سنگین دارند، نباید تخم‌مرغ پرنیرو را از جیرهٔ غذایی خود حذف کنند. اماآن‌ها اضافه‌می کنند که البته باید ازمصرف زیاد تخم‌مرغ هم پرهیز کرد.

ماشینی کردن زیاد زندگی سبب بیکاری خواهدشد

آینده نگران آمریکایی پیش بینی کرده‌اند که زندگی‌ما در سال ۱۹۸۵، بسیارتجملی خواهد شد.

این اینده نگران می گویند که تلویزیون های رنگی سه بعدی جنبهٔ جهانی پیداخواهد کردو درخانه ها خرید ازطریق تلویزیون‌صورت خواهد گرفت، به‌این ترتیب که خریدارشماره‌یی را می گیرد، کالاها را روی پردهٔ تلویزیون می‌بیندوانتخاب‌می کند.

آینده نگران همچنین می‌گویند که ماشینی کردن بیش ازاندازه‌زندگی، برای انسان ومحیط اوخطرناک خواهد بود.

آن‌ها اضافه می کنند که یکی از نتایج مصیبت‌بارماشینی کردن بی‌حدوحصر، بیکاری نیروی کارخواهد بود.

نوشته‌ی: فرناد

درفش سیاه

تا اینجای داستان

ابومسلم که حکومت خلفای بنی‌امیه را برچیده و خلافت عباسیان را بنیان گذارده بود مورد احترام و علاقه‌ی ابوالعباس سفاح نخستین خلیفه‌ی عباسیان بود اما ابوجعفر منصور برادر و جانشین سفاح دل پر کینه‌ای نسبت به او داشت و ابومسلم نیز اهمیت زیادی برای او قایل نبود.

ابومسلم بعد از آنکه پایه‌های حکومت خود را در خراسان محکم کرد، برای دیدار خلیفه به عراق رفت و مورد استقبال گرم و محبت‌آمیز سفاح قرار گرفت. او پس از چند روز، در فرصتی مناسب از خلیفه خواست که اجازه دهد در موسم حج به زیارت خانه‌ی خدا برود. سفاح این تقاضا را پذیرفت و گفت:

— اگر فرمان امیرالحاجی را قبلا بنام برادرم منصور صادر نکرده بودم این وظیفه را نیز به‌عهدهٔ شما می‌گذارم.

ابومسلم مقدمات سفر مکه را فراهم کرد و در این سفر چنان به‌مردم محبت و احسان کرد که همه او را امیرالحاج واقعی می‌شناختند و توجه زیادی به‌منصور نداشتند.

در بازگشت از این سفر، خبر مرگ سفاح به‌منصور رسید و منصور که یک منزل جلوتر از ابومسلم حرکت می‌کرد، توقف کرد تا ابومسلم فرا برسد و از ماجرا آگاه شود.

ابومسلم چون از مرگ سفاح آگاه شد با منصور بیعت کرد و به او قول مساعدت داد. در همین اثنا خبر رسید که عبدالله بن علی عموی منصور داعیه‌ی خلافت دارد و در کوفه و شام برای خود بیعت گرفته است.

ابومسلم به جنگ عبدالله رفت و بعد از آنکه پنجماه او و یارانش را در محاصره گرفت سرانجام پیروز شد، عبدالله گریخت و مردم شهر دروازه‌ها را به روی ابومسلم و سیاهپوشان گشودند:

قسمت دهم

ابومسلم وسیاهپوشان وارد شهر شدند، طرفداران عبدالله را به دم تیغ سپردند و غنایم قیمتی فراوانی فراچنگ آوردند.

ابومسلم وقتی از انجام این امر مهم فراغت یافت، نامه‌ای برای ابوجعفر منصور نوشت و پیروزی خود را بر عبدالله بن علی، فرار عبدالله و فتح کوفه وشام را به آگاهی او رساند و از میزان غنایم بدست آمده خلیفه را باخبر ساخت.

منصور بمحض خواندن این نامه پیک تیزپائی به‌سوی ابومسلم فرستاد و به‌او پیغام داد که بیدرنگ به تعقیب عبدالله بپردازد و تا او را نکشته است آرام نگیرد. ابومسلم وقتی پیغام خلیفه را شنید، شانه بالاانداخت وبه پیغامگزار گفت:

— عبدالله چندان ترسیده است که دیگر تا آخر عمر هوس خلافت به سرش نمی‌زند... گذشته ازاین، من دوست ندارم دستم به خون فرزندان رسول خدا آلوده شود.

ابومسلم بااین پاسخ درواقع میخواست به منصور حالی کند که آنچه را که خود لازم و صلاح بداند انجام میدهد وچندان دربندفرمان ودستوراو نیست.

پیک خلیفه برگشت وآنچه را که ابومسلم شنیده بود عینا گزارش کرد. منصور از جواب ابومسلم زیاد خوشش نیامد وچون آدم خسیس ومال دوستی بود ترسید ابومسلم همهٔ غنایم بدست آمده را برای خود بردارد وراهی خراسان شود، بنابراین یکی از نوکران خود بنام ابولخصیب را نزد ابومسلم فرستاد تا غنایم جنگی را شماره کند وتحویل بگیرد. درضمن فرمان حکومت شام ومصر را توسط همین شخص برای ابومسلم فرستاد وپیغام داد که یکنفر را ازجانب خود به حکومت مصر بفرستد وخود در شام بماند تا پیوسته نزدیک ودر دسترس خلیفه باشد.

ابولخصیب چون پیش ابومسلم رسید، تعظیم کنان گفت:

— یاامیر... حضرت خلیفه امیرالمؤمنین مرا فرستاد تا غنایم جنگی را شمارش کنم و تحویل بگیرم... درضمن...

ابومسلم از شنیدن این سخن آنسان خشمگین شد که‌منتظر دنباله ی حرفهای ابوالخصیب نشد وبا نفرت وتحقیر فریاد زد:

— یعنی آن مردک خسیس ومال دوست تو مردک احمق را فرستاده است غنایم جنگی مرا بگیری وبرایش ببری! یعنی که من به‌خون مسلمانان امینم وبه مالشان خائن! تف! این مردک را بیندازید بیرون!

ابوالخصیب باترس ولرز گفت:

— یا امیر! من فقط یک پیغامگزارم ونباید مورد خشم امیرقرار گیرم!

— اگرجزاین بودی که بدست خودم سراز تنت‌جدامی کردم! بروگمشو!

ابولخصیب گفت:

— اما من حامل‌فرمانی هم هستم که حضرت خلیفه برای امیر فرستاده‌اند. وتعظیم کنان فرمان حکومت شام ومصر را تقدیم ابومسلم کرد. ابومسلم که هنوز برسرخشم بود به تندی فرمان خلیفه را گشود وخواند وبا همان خشم وتندی گفت:

— یعنی که من از خراسان دور شوم! منصور کور خوانده است! خراسان مال من است... من یکنفر به مصر ویکنفر به شام میگمارم و خودم به خراسان می‌روم... چه خلیفه بخواهدوچه نخواهد!

وچون ابوالخصیب را منتظر پاسخ دید فریاد زد:

— برو وآنچه شنیدی به اربابت بگو! دیگر هرگز چشمم به روی نحس تو نیفتد... گمشو!

ابوالخصیب عقب عقب بیرون رفت وبی درنگ برپشت اسبش نشست وتا «انبار» یکسره تاخت...

ابوجعفر منصور وقتی گزارش ابوالخصیب را شنید، فهمید که آنچه ازش وحشت داشت پیش آمده وابومسلم تصمیم به مخالفت بااو گرفته است.

منصور میدانست که نه تنها مرد میدان ابومسلم نیست بلکه اگر ابومسلم مخالفت خود را با او آشکار کند، مردم همه جانب ابومسلم را خواهند گرفت وخلافت به‌آسانی ازدست‌او خواهد رفت.

منصور هنوز بلاتکلیف بود و نمیدانست چه کند و چه تصمیمی بگیرد، که خبر رسید ابومسلم وسیاهپوشان به سوی خراسان حرکت کرده‌اند.

— نه ابومسلم نباید به خراسان برود! اگر پای ابومسلم به خراسان برسد دیگر فلک جلودارش نخواهد بود. فعلا تنها کاری که باید بکنیم اینست که نگذارم ابومسلم پا از خاك عراق بیرون بگذارد. باید او را به‌سوی خود بخوانم و با نیرنگ و فریب کارش را یکسره کنم...

پس فوری کاغذ و قلم برداشت و به خط خود نامهٔ محبت‌آمیزی برای ابومسلم نوشت وضمن یادآوری خدماتی که ابومسلم به خاندان آل‌عباس کرده، قول داد که هرگز حقی را که به‌گردن آل‌عباس دارد فراموش نخواهد کرد و جزمحبت ودوستی درحق اوعملی انجام نخواهد داد.

منصور در این نامه از ابومسلم خواهش کرد که نزد او بیاید تا والاترین مقامی را که در دستگاه خلافت وجود دارد به‌او تفویض کند.

منصور این نامه را توسط یکی از بزرگان قوم بنی‌هاشم برای ابومسلم فرستاد و خود بی‌درنگ با یارانش از «انبار» بیرون آمد و به مدائن رفت تا دسترسی به ابومسلم برایش سریعتر وآسان‌تر باشد.

ابومسلم به‌کنار رود زاب رسیده بود که پیک منصور خود را به وی رساند و نامهٔ منصور را تسلیم وی کرد.

ابومسلم نامهٔ منصور را بدقت خواند و آنگاه‌قلم برداشت ودرپاسخش نوشت:

«یا امیرالمومنین! خلافت در خاندان شما مستقر شده و من به یاری خداوند همهٔ دشمنان شما را ازمیان برداشته‌ام... اینک شما می‌توانید با خیال آسوده خلافت کنید، منهم به دیار و سرزمین نیاکانی خود بروم و به مردم سرزمینم خدمت کنم... اگرشما به‌عهد و پیمان خود وفادار باشید و خود را شایستهٔ اطاعت و وفاداری نشان دهید، من و همهٔ سیاهپوشان به‌شما وفادارخواهیم بود... واگرجز این باشد، سلامت دردوری است...»

ابوجعفرمنصور از خواندن این نامه که سرشار از شهامت و بی‌باکی بود دچارتشویش سخت شد چون نشان‌دهنده عزم‌قاطع ابومسلم به بازگشت به خراسان بود و ازآن بوی‌مخالفت وستیزمی‌آید.

منصور نامهٔ محبت‌آمیز دیگری‌نوشت‌و باز یادآورخدمات گرانبهای ابومسلم به خاندان آل‌عباس و حق‌شناسی خود نسبت به این خدمات‌شد وآنرا توسط عیسی بن‌موسی، که یکی از رجال خوشنام و مورد احترام آل‌عباس بود برای ابومسلم فرستاد.

منصور به این هم کفایت نکرد بلکه تمام بزرگان بنی‌هاشم را واداشت که برای ابومسلم نامه بنویسند و او را به بازگشت به دارالخلافه منصور ووفاداری‌نسبت به او وادار کنند.

ابومسلم درشهر حلوان بود که پیک ها از هرسو نزد او رسیدند و پیغام‌های بزرگان بنی‌هاشم را به‌دستش دادند. ابومسلم وقتی همهٔ نامه‌ها را خواند روی به دوست و همرزم وفادارش مالک‌بن هیثم کرد وپرسید:

—ای‌مالک، توبگوما چه باید بکنیم؟

مالک‌سرتکان‌دادوگفت:

— من بازگشت به سوی مردی را که هم

سرداران استقلال ایران

اکنون تشنهٔ خون تو در دارالخلافه نشسته و چنگ و دندان برای ازهم‌دریدن تو تیز کرده صلاح نمی‌دانم. تو به ری برو و آنجا به بررسی اوضاع بپرداز ... اگر خلیفه دشمنی‌اش را آشکار کرد می‌توانی به خراسان بروی و همانجا ایمن به حکومت بپردازی و اگر واقعاً قصد دوستی داشت برای رفتن به دربار او هیچوقت دیر نخواهد بود.

ابومسلم گفت:

— من نیز جز این نمی‌اندیشم. ما به سوی خراسان حرکت می‌کنیم.

پیامگزاران بنی‌هاشم شروع به خواهش و التماس کردند و عیسی‌بن‌موسی موعظه‌ای طولانی در محاسن دوستی با خلیفهٔ مسلمانان برای ابومسلم خواند که تأثیری نبخشید.

* * *

ابــــوجعفــرمنصور که مطمئن نبود از عیسی‌بن‌موسی هــم کاری ساختــه باشد، پس از رفتن او به حلوان نامه‌ئی دیگر برای ابومسلم نوشت و آنرا بدست ابوحمید کـــه از سرداران نامی عباسیان بود و بارها در کنــار ابومسلم شمشیرزده بود سپرد و گفت:

— یا ابوحمید، نزد ابومسلم برو و با هرزبانی که خود میدانی او را نزد من بیاور. هرگونه نرمشی را که لازم است بخرج بده و هر وعده و وعیدی را، که مؤثر میدانی باو بده اما اگر رام نشد به ابومسلم بگو که خلیفه سوگند میخورد که اگر نزد او نیایی خود شخصاً به نبرد تو بیاید و تا ترا نکشد آرام نگیرد.

ابوحمید نامه‌ی خلیفه را گرفت و سخنان او را تا آخر گوش کرد و آنگاه اجازه خواست تا راهی بشود اما پیش از آنکه از در خارج شود منصور صدایش کرد و گفت:

— یا ابوحمید، سخن آخر را به ابومسلم نگو چون او مردی نیست که به‌این تهدیدها تسلیم شود...

ابوحمید گفت:

— خیال حضرت امیرالمؤمنین آسوده باشد. من با ابومسلم چنان سخن خواهم گفت که خود به‌طیب خاطر به‌دست بوسی حضرت خلیفه بیاید.

* * *

ابومسلم آماده حرکت به سوی خراسان بود که ابوحمید به حلوان رسید و نزد او رفت و آخرین نامه‌ی منصور را بدستش داد.

ابومسلم نگاهی سرسری به نامه‌ی خلیفه انداخت و گفت:

— یا ابوحمید، تو نزد من بسیار گرامی و محترم هستی اما متأسفم که نمی‌توانم حتی خواهش ترا برای رفتن به نزد خلیفه بپذیرم ... من هم اکنون عازم حرکت به سوی خراسان هستم ... تو هم میتوانی همراه من بیایی و مطمئن باشی که پیش ما از احترام و محبت فوق العاده‌ای برخوردار خواهی بود.

ابوحمید گفت:

— از محبت و لطف امیر سپاسگزارم امــا بزرگترین لطفی که میتوانید به من و همه‌ی مسلمانان بکنی اینست که دست از لجاجت برداری و نزد امیرالمؤمنین برگردی تا نفاق و دودستگی دوباره دنیای اسلام را آشفته نکند.

— اما من قصد دشمنی و مخالفت با حضرت خلیفه راندارم بلکه برای ایمنی خودم میخواهم هرچه بیشتر از ایشان دور باشم چون از کینه و دشمنی او می‌ترسم.

— من پیام‌آور دوستی و محبت امیرالمؤمنین نسبت به شما هستم و سوگند میخورم که اگر نزد ایشان بیاید جز احترام و سپاس نخواهی دید.

— با وجود این، من صلاح خود را در دوری از دارالخلافه می‌دانم.

ابوحمید باز هم سخن گفت و از سوی منصور قول مساعدت و مهربانی داد اما جواب ابومسلم به همه‌ی آنها «نه» بود و اصرار در بازگشتن به خراسان.... سرانجام ابوحمید، که در حضور همه‌ی پیامگزاران بنی‌هاشم با ابومسلم سخن می‌گفت، صدا بلند کرد و گفت:

— یا ابومسلم ! مرد است و قولش ! مرد است و سخنش ! مگر تو نبودی که ما را به اطاعت آل‌عباس می‌خواندی ؟ مگر تو نبودی کــه ما را از مخــالفت با این خاندان برحذر می‌داشتی ؟ مگر تو همیشه بما نمی‌گفتی کــه هر کس با این خاندان دشمنی کرد او را بکشید حتی اگر این شخص خود من باشم ؟ حالا چگونه میخواهی خود اولین کسی باشی که خلاف دستور و قول خود عمل کنی ؟ ما دشمنی ترا با خاندان آل‌عباس آنهم در چنین موقعیت حساسی چگونه تعبیر کنیم ؟ اگر تو نزد خلیفه نیائی و پشت به او کنی، بخدا سوگند که ما همه از تو روی برخواهیم گرداند و تو نام خود را لکه‌دار خواهی کرد ! آیا ابومسلم چنان مردی است که قول و سخن خود را زیر پا بگذارد ؟ !

ادامه‌دارد.

محمدعلی عرفی نژاد

اکبرآقا همه کار کرده بود تا عاشق نشود. او از همه شنیده بود عشق و عاشقی سد راه زندگیست، اکبر آقای جوان ما میخواست بدون زن و عشق به زندگیش ادامه دهد و شاهد خوشبختی را درآغوش بگیرد، ولی مگرمیشود عشق نباشد؟!...
چقدرمیتوان درمقابل چشم سیاه وخنده‌چون گل وبوی بهارصبر پیشه کرد.
بالاخره‌شترعشق هم درخانه اکبرآقا خوابید...

اکبر آقا نشسته بود روی یک تک صندلی در یک تریای بالای شهر، و از شیشه بیرون را نگاه می کرد، به حرکت مردم، به رفت و آمد مادرهائی که بچه هایشان را بپارك می‌بردند، به دخترها و پسرها که شاد و بی‌خیال قدم بر میداشتند خیره بود. به ساعتش نگاه کرد، ده دقیقه مانده بود ... ده دقیقه دیگر او از راه میرسید، نمیتوانست آرام بگیرد. در این چند روزه گرفتار شده بود، آن دو چشم سیاه، آن خنده‌های قشنگ، حرف زدن‌و یک دنیا صفا که توی صورت دخترك بود، دخترك سبزه، بلندقد وهمیشه‌شاد.

دو باره به خیابان خیره شد، تریا در بالاخانه‌ای قرار داشت که مسلط بود به خیابان و رفت وآمد مردم رامیشد کنترل کرد. اکبر آقا رفت توی فکر... یادش افتاد یک روز صبح زود بود که داشت میرفت سر کار، توی شلوغی خیابان ایستاده بود و چند قدم پائین‌ترش دخترك بانتظار تاکسی چشم باین سو و آنسو میدوخت. وقتی دید او هم میخواهد به سید خندان برود خنده‌اش گرفت. راهشان یکی بود، تاکسی که از راه میرسید. اکبر آقا میگفت:

—سید خندان.

و پشت بندش دخترك دولا میشد و از پنجره اتوبیل به راننده‌می گفت:

—سید خندان.

آنقدر این کلمه را تکرار کردند که هر دویشان خنده‌شان گرفت، اکبر آقا بخاطر رسیدن به تاکسی‌هائی که جلوتر ترمز می کردند مرتب جلوتر میرفت و یکوقت رسید که یک تاکسی ایستاد وهردو با هم گفتند:

—سید خندان!

تاکسی ایستاد، اکبر آقا و دخترك بهم نگاه کردند، سرخی یك شرم ریخت توی صورت‌هایشان و بعد دوتائی سوار شدند. وقتی نشستند و تاکسی براه افتاد، هر دویشان تشنه بودند، تشنه نگاه، تشنه حرف زدن با هم، و زیر چشمی بهم نگاه‌می کردند وعاقبت نگاه دخترك کار خودش را کرد .... دیدار روزهای بعد کشید، هر دو دیگر با هم بانتظار می‌ایستادند با هم سوار میشدند و با هم حرف میزدند تا قرار دیدار گذاشته شد.... و پنج شنبه بعد از ظهر رابرای دیدارقرار گذاشتند، اکبرآقا ناهاررا که خورد رفت خانه، لباسش را عوض کرد و در مقابل چشمان تعجب زده خان دائی و مادرش شیک و ادکلن زده آمد بیرون. قرارشان در یک تریا بود، بالای شهر که دخترك نشانیش را داده بود.... و اکبرآقا جای مناسبی را کنار پنجره‌پیدا کرد که‌آمدن دخترك را ببیند.

اکبر آقا هنوز داشت فکر می کرد که سمت دیگر خیابان یک تاکسی توقف کرد و دخترك از آن پیاده شد. بلوز قرمز و دامن قهوه‌ای قشنگی پوشیده بود با یک کت قرمز رنگ‌و گل کوچکی که روی یقه‌اش داشت. نفس اکبر آقا بند آمده بود. راه رفتن دخترك مثل همان فرشته‌هائی بود که توی قصه‌ها شنیده بود، نرم، سبک و مثل پر. بعد او را گم کرد و لحظه‌ای بعد او را دید که داخل سالن شده‌وسپس‌از دور نگاهی باطراف انداخت تا چشمش به اکبر آقا خورد و با خنده بطرف او آمد. اکبر آقا هاج و واج او را نگاه می کرد. مگر میشد اینهمه زیبائی و لطافت در دختری جمع باشد؟! ... دخترك نشست، سفارش یك قهوه داد. اکبر آقا از شیرینی‌هایی که داشت باوتعارف کردودخترك با خنده گفت:

—مرسی، ازحالا میخواهی چاق بشم؟!

تو دل اکبر آقا مور مور افتاد، دخترك با او خصوصی حرف زده بود. بعد کم کم حرفشان گل انداخت، دخترك عاشق نقاشی بود، همانطور که با اکبر آقا حرف میزد با مداد صورت او را کشید و زیرش امضاء کرد «نازی» باو خیره شد وبعد درحالیکه قهوه‌اش را میخورد گفت:

—تواعتقاد داری؟

—به چی؟

— به اینکه دیدار ما یک تصادف بود و یکی ازما دوتاشانس آوردیم....؟

—آره‌من...

-ومن...

چشمان اکبرآقا سیاهی رفت. حرف ازعشق وشانس آوردن درعشق، نشستن با نازی، این دخترک قشنگ....

حرفشان گل انداخت. درمیانه حرف زدن چند باردستشان بهم خورد. اکبرآقا مثل برق گرفته‌ها شده بود. دهانش خشک شد. عاقبت نازی گفت:

— توی هر مردی نمیشه صفا بدست آورد. فهمیدین، عامل جلب توجه به دختر مثل من مسئله صفاست، مسئله پاکی وراستی است ومن حس‌میکنم اینها در توجمعه، تو دارای تمام شرایط یک مرد خوب هستی، اینو خودت میدونی.

اکبرآقا سیگارش را درزیرسیگاری خاموش وداد باو...

اکبر آقا ازتعجب دهانش بازمانده بود. نقش صورتش استادانه کشیده شده بود. و بعد وقتی اسم او را خواند یکدفعه خنده‌اش گرفت ودخترك پرسید:

—خنده‌دار کشیدم؟

—نه، اینکه با دختری قرار داشتم که اسمش رو نمیدونستم برام خنده‌دار بود! نازی

کرد و در حالیکه دودش را بیرون میفرستاد گفت:

— نمیدونم، من تا حالا دستم به آچار بوده و روغن وکارتوی تعمیرگاه. زنهائی رو که دیدم یا مادرم بوده که یه زن نمونه‌س یا خواهرم و یا تو تلویزیون و سینما، ولی هیچوقت حرفی از عشق و این جورچیزها نداشتیم. برای من حرف توچیز تازه‌ایه فقط میدونم یه غم سنگینی نشسته

آقا عاشق شد

روی دلم.

دستهایشان رویهم قرار گرفت. اکبرآقا نه لرزیدونه دهانش خشک‌شد.

—تو یه مردی؟

— و تو خوبی باندازه همه دنیا، خوب باندازه مادرم، قشنگ باندازه تموم ستاره‌ها،من بلد نیستم حرف‌های عاشقانه بزنم، عاقبت خودم وتورو هم نمیدونم چی میشه.

—نه حرفی از عاقبت نزن، حتی از یکساعت دیگه، از فردا، هیچی، بگذار همینطور که هستیم باشیم.

اکبرآقا بغض گلویش را گرفته بود. هق هق گریه‌اش را درون سینه‌اش حبس می کرد، ونازی آرام گفت:

— بلندشو بریم. روزهای بهاره. میشه قدم زد، تک بارون‌های ریز روی صورت و دست، حال دیگه‌ای به آدم میده.

اکبرآقا میز راحساب کردوده تومان انعام داد و همراه با نازی آمدند بیرون. بوی عطر ناشناخته نازی با هوای بهاری حالت مستی میداد. بیشتر از دو ساعت راه رفتند، و شب هنگام اکبرآقا نازی را به خانه‌اش رساند و سر مست و شاد درحالیکه شیشه های ماشین را پائین کشیده بود از کنار خیابان جلو میرفت و ترانه های عاشقانه میخواند. بعد کنار خیابان نگه داشت ویک کتاب عاشقانه از کتابفروشی خریدو یکراست رفت خانه. نگاهش، حرکاتش بوی عشق میداد. رفت بالای اتاق نشست. خاطره سه ساعت با نازی بودن دلش را تکان میداد. بعد عکس نقاشی شده خود را به دیوار زد و بآن خیره شد. مادرش آرام آمد جلو، به عکس خیره‌شدو با تعجب گفت:

—اکبرجان، این توئی؟

—آره‌مادر، منم پسرت.

— کی کشیده؟

— بزرگ ترین نقاش روی زمـــین، قشنگ‌ترین نقاش روی زمین.نقاشی که از هر دستش جواهرمیریزه...

مادر اکبرآقا وا رفت. پسرش بد طوری شاعرانه حرف میزد. اکبرآقا بدون توجه به نگاه پرتعجب او کتاب را باز کردو شروع کرد بلند بلندخواندن.

«آن هنگام که باران زمین را میبوسد، آن زمان که ستاره باران شب آغاز میشود، دلدار من بی توچه اندوهی دارم. شب من بی تو نه ستاره دارد و نه مهتاب، و روزمن بی تو روز دردناکی است، بتومیاندیشم....»

مادر اکبرآقا بدیوار تکیه داده و دهانش از تعجب بازمانده بود:

—اکبر!

—بله؟

— کجائی؟

—توجنگل عشق — توبرهوت دل، تو چه میدونی مادر.

— واه، ....نکنه زده بــه کله‌ت، بشین شاهنومه بخون، ایــن چــه وضــعیــه.

* * *

روزهای بعد دیدارها تکرار شد. اکبرآقا ازکتاب‌هائی که خوانده بود حرف می‌زد، از چیزهائی که یادگرفته بود ومسئله عشق او را به کتاب کشاند، و پس از سالها ترك تحصیل برای اینکه شخصیت بیشتری بدست آورد به کلاس رفت و اسمش را برای ادامه تحصیل نوشت ودرتمام این‌مدت نازی سخت با او همراه بود، حالا اکبرآقا یک آلبوم عکس هم داشت، عکس‌های رنگی فوری و سیاه و سفید، همه‌جا درکنار نازی و با نازی، توی تعمیرگاه رفتارش عوض شده بود، تا یکروزنشست پهلوی مادرش و با او حرف زد، ازعشقی که داشت، ازنازی. ومادرش زد زیرگریه...

— نگفتم مادر، میری یکی از دخترهای توخیابونوبیاری خونه...

— نه مادر تو نمیتونی حس کنی، این دختره چیز دیگه‌س، یه جواهره، اون بمن یاد داد که کتاب بخونم، اون بمن فهموند که باید برم درسم روادامه بدم.

و مادر اکبرآقا عاقبت راضی شد و دریک جمع خانوادگی همه تصویب کردند که که اکبرآقا، از نسل جدید خانواده، می‌تواند دخـــری را که دوست دارد بزنی بگیرد...»

* * *

اکبرآقا در همان تریا نازی را دید، باهم حرف زدند. خندیدند وبهم خیره شدند، اکبرآقا دست‌دست کرد... وبعدگفت:

—نازی، بلندشوراه بریم.

هردو خنده کنان آمدنـــد بیرون، در بعداز ظهر بهاری رفتند توی پارك‌ساعی و روی یکی از نیمکت‌ها نشستند. نازی بچه‌ای را پیدا کرد و با اوشروع کرد به حرف‌زدن‌وخندیدن. اکبرآقا نازی را زن خودش میدید و کودك را فرزندش، اشک توی چشمهایش جمع‌شده بود. وقتی دختربچه دور شد اکبرآقا دست نازی راگرفت:

—نازی

نازی با تعجب برگشت و توی چشمهای او خیره‌شد.

— هان...

—میخواستم امروزباهات حرف‌بزنم.

نازی جاخورده‌سرش را پائین انداخت.

—نازی‌من توروددوست‌دارم.

—میدونم.

—به‌مادرم هم‌گفتم.

نازی خندید:

—خوب کردی.

—موافقت کرد.

نازی جیغ کوتاهی کشید:

—خدای‌من—چی‌گفتی؟

بقیه درصفحه ۸٤

نامه به سردبیر

پیشنهاد می کنم که..

*آقای سردبیر،

باسلام وستایش فراوان از محتویات مجلهٔ زیبا وجامعی که بقصد بالابردن سطح فهم و دانش کارگران منتشر می کنید، اجازه می‌خواهم پیش از طرح پیشنهاد خود دربارهٔ یک مورد اشتباه که متأسفانه بارها تکرار شده تذکری بدهم. در شمارهٔ هشت مجله در قسمت حرفه وفن راجع به پمپ بوش صرف مطلبی نوشته وطی آن خواننده را به مشاهده اشکال مختلف راهنمایی کرده بودید که بدبختانه ابعاد اشکال چندگانه مطلقاً درخور تشخیص نبود. جالب اینکه درشمارهٔ بعد نیز توضیحی در این مورد ندیدم. بنابراین لازمست پیشنهاد کنم که دستورفرمایید درآینده شکلهای مورد تفسیر و تشریح، بزرگتر رسم شود تا مشتاقان بتوانند طی تطبیق اشکال با عبارات، نکات مورد نظر را درساده ترین حد ممکن بیاموزند. ضمناً لازم می‌دانم باردیگر از جنابمدیر، جنابعالی ودیگر دست اندرکاران این نشریه مفید و خواندنی بمناسبت زحماتی که می کشید تشکروسپاسگزاری کنم.

تهران— رضا مطیعی

*دوست گرامی،

ضمن ابراز تشکر از توجه دقیق شما به مندرجات مجلهٔ خودتان باید عرض کنم که هرچند اندازه وابعاد وعکسها واشکال مجله تابع ضوابط فنی و متناسب بامیزان صفحه ومطلب است، باوجود این دربارهٔ پیشنهادسرکارمبتنی بربزرگتر گرفتن عکسها آموزش لازم داده خواهدشد.

*آقای سردبیر ارجمند،

باعرض سلام اگر عرایض مراحل برتعارف نفرمائید باید صریحاً اعتراف کنم که مجله کارگران از لحاظ فرم و محتوا زیبا ترین و جامع ترین مجله یی است که من مطالعه کرده‌ام. بهمین علت بمجرد انتشار نخستین شماره، آن را بمنزل برده و بدون دغدغهٔ خاطر درمعرض دید ومطالعهٔ افراد خانواده‌ام قراردادم. از این رو اگر درباره صفحه بندی یا طرز عرضهٔ مطالب آن نظری می دهم به این علت است که مایلم مجلهٔ محبوبم کاملا بدون نقص وایراد باشد مضافاً به اینکه نظرات عقاید تمامی افراد خانواده من است.

اولا، احساس می‌شود که درفرم بندی صفحات وانواع مطالب، تنوع لازم رعایت نمی گردد. به عنوان مثال همواره ملاحظه می‌شود که چندین صفحه مطالب سیاسی یا آموزشی، پشتسرهم قرارمی گیرد وبی شک این فرم چشم وذهن خواننده را خسته می کند. بنابراین آیا بهتر نیست که داستانها، صفحهٔ جدول و مسابقات و دیگر نوشته های تنوع برانگیز را درلابلای مطالب جدی وآموزشی قرار دهید

ثانیاً، درگزارش های کارگری مانند «کارگران شیرینی‌ساز» مطلب طوری تنظیم شده که خواننده احساس خستگی می کند. من با اینکه از امورفنی چاپ وصفحه بندی چیزی نمی‌دانم، اما فکرمی کنم که اگرهنگام نوشتن در هرستون چند تیتر کوچک زده شود، از یکنواختی صفحه و تداوم نوشته کاسته خواهد شد.

ثانیاً، خواهش می کنم که اگرممکن است ازآقای دکتر محمود جعفریان مقالات بیشتری چاپ کنید.

اصفهان— مهندس خلیل نیکمرد

خوانندهٔ ارجمند

با ابراز صمیمانه ترین سپاسها ازمبالغه یی که دربارهٔ متون ومندرجات مجله، بکاربرده‌اید باید به عرض تان برسانیم که پیشنهاد های اول ودوم شما، بهمین زودی اجرا می‌شود. لکن درمورد پیشنهاد سومتان ناگزیراز توضیح هستیم که ما باميل ورغبت تمام مشتاق چاپ مطالب ارزندهٔ آقای دکتر محمود جعفریان هستیم. منتها انجام این خواست بستگی مستقیم به وقت و فرصت ایشان دارد.

*آقای سردبیر،

باسلام فراوان، پیشنهاد می کنم میزگردی ازصاحبان شرکت های مسافربری و رانندگان خود روهای بیابانی تشکیل دهید تا برای آخرین بار معین و مشخص شود که عامل اصلی تصادفات جاده ها چه کسی یاچه‌دستگاهی است؟ زیرابطوری که من احساس کرده‌ام همهٔ مردم، رانندگان را مقصر واقعی این تصادفات اسبار می‌دانند. حال آنکه بنده تصور نمی کنم این افراد زحمتکش چندان هم مقصر باشند. دیگر اینکه متأسفانه بلای اعتیاد هنوزهم برای دنیا وجوانان کشورما بلایی جبران ناپذیر است. آیا اشکالی دارد که شما هرهفته با یک پزشک متخصص یا فردی که دست اندرکار درمان معتادان است، مصاحبه یی داشته باشید تا شاید راهی برای جلوگیری ازافتادن جوانان نیرومند و برومند وطن به گرداب اعتیاد پیدا شود؟ البته باید توضیح دهم که منظورم تشکیل میزگرد نیست، چرا که بدون تردید این معما با یک یا دومذاکره جمعی حل شدنی نیست. ازآنجایی که یکی ازفرزندان من قربانی شیطان اعتیاد شده من اکثر پزشکان متخصص رامی شناسم که هرگاه لازم بدانید حاضرم آنان رامعرفی کنم.

تهران—حسن

* کارگرارجمند،

مطمئن باشید که دربارهٔ پیشنهاد های شما اقدام سریع و لازم بعمل خواهد آمد. بدیهی است هرگاه نیازی به راهنمایی سرکارداشته باشیم درهمین صفحه اعلام خواهیم کرد.

می خواهیم بدانیم...

شاهرود—دوشیزه نرگیس الف

بعد ازسلام برخلاف تصورسرکارخانم، ما از شماره دوم درصفحه سردبیر، بخشی را به معلومات عمومی اختصاص داده ایم که به پرسش های گوناگون خوانندگان خویش پاسخ می‌دهیم. بنا براین اگرشما به شماره‌های گذشته مامراجعه فرمائید ملاحظه خواهید کرد که دراین مورد تا حدلازم دادسخن داده‌ایم. حالا هم جان‌نثار دربرابرپرسش دوگانهٔ آن همشیرهٔ گرامی باصدایی لطیف‌تر از صدای «اکی خانم» فهمت بره بالا عرض می کنم که:

۱ـ موسیقی کلیسا را که شامل آوازهای مذهبی است« پاپ گرگوار اول» به سال ۵۹۰ میلادی گردآوری کرد. البته این را هم بگویم که موسیقی کلیسا انواع مختلف دارد که متأسفانه شرح تمامی آنها درحوصله این ستون نمی گنجدهمینقدر چهچه می‌زنم که اسامی آنها «موتت و کانتات»، «پسوم »، «کورال»، «مس» و «رکویم» است.

۲ـ شما که پیرو متعصب دین برتر اسلام هستید، می‌توانید با خیال راحت کتاب مقدس پیشنهادی دوستان را مطالعه کنید تا ازآورده‌های پیامبر دیگر خداوند نیز آگاهی یابید.

۳ـ لطف شما زیادی زیاد باد

رضائیه. آقای منوچهر اسماعیل نسب

چری جان! خیلی دلم میخواست بدانم که چه عاملی این وقت شب شما را بیاد مرغ های مختلف انداخته که از حضر مشخصات برخی ازآنها را خواسته‌اید. بهرحال، چون ریش گرو گذاشته‌ام که بهرپرسشی درحد «کمالاتم!» پاسخ دهم به عرضت می‌رسانم که:

مرغ حق یا شب آویز، پرنده یی است شبیه جغد که به آن «چوك» هم می گویند.

مرغ سحر، همان بلبل یا هزاردستان است که البته این نام به خروس هم اطلاق شده است.

مرغ سقا. مرغی است که درآب شنا می کند وقدش بیک مترمی رسد. زیرگردن این نره‌خرمرغ، کیسه یی هست که می‌تواند ده لیترآب رادرخود جای دهد.

مرغ سلیمان، همان هدهد یاشانه بسراست.

مرغ شاخدار، مرغی است شبیه مرغهای خانگی که نوع ماده آن گاه بین ۱۰۰ تا ۱۵۰ تخم می گذارد! بدیهی است توی این وانفسای کمبود تخم‌مرغ . داشتن چنین مرغی، کاری است درحد کامیونداری وامثال آن. سخن آخر اینکه، مرغ عیسی، همان خفاش یا شب پره‌است. درپایان مرغ دوستی تو برادرعزیز را می‌ستاییم. ضمناً اگریک مرغ یخ زده آلمانی یا هلندی پیدا کردی ما را بی‌خبر نگذار که مردم ازبی‌مرغی!

زاهدان ـ آقای سید محمود سراجیان

خب معلوم است که مخلص مرحوم کامبوزیا (امیر توکل) کشاورزمحقق ودانش پژوه زاهدانی را می‌شناختم. اما متأسفانه هرگز فیض درك محضرش را نیافتم درمورد کتابخانه کم‌نظیراو که حاوی هزارها کتاب خطی نفیس است نگران نباشند، زیرا دولت با عزم قاطع درصدد سروسامان‌دادن به آن است که بعید نیست به تهران منتقل شود. بهرحال، سوخت وسوزندارد. واما درمورد تعداد کتب کتابخانه «آپسالا» واقع در سوئد باید بفرمم که این کتابخانه دارای یک میلیون ودویست هزار کتاب‌است. تاریخ تأسیس«آپسالا» سال ۱۶۲۰ میلادی است. ثانیاً، چرا ندارم؟ خب معلوم است که جان‌نثار هم کتابخانه دارم. منتها تعداد کتبش با کتابهای کلاسیک و تحصیلی روزانه مدرسه‌ام، جمعاً به صدتایی می‌رسد که البته از کتابخانه آپسالا، تنها یک‌میلیون ودویست هزارعدد کمتراست!

رابعاً، سفر به شهر زیبای زاهدان، خودش هم‌بدون استفاده از هواپیما کار نبود یک‌نفر

ایلام—خانم نرگس..

بخدا بنده هم نمی‌دانم که ایلام با «الف» است یا عیلام با «عین» اما این را می‌دانم این شهرباستانی با هرچه نوشته‌شود، همان ایلام است که تنفس آب وهوای لطیف و خوردن لبنیات بی‌بدیلش، تهرانی‌های دودگازوییل خورده و لبنیات بی‌شیر بلعیده را همچودباغ بازار عطرفروشان ازخود بیخود می کند. ضمناً جمعیت این شهر درسرشماری سال ۱۳۴۵، حدود ۱۵۵۰۰۰ نفر بوده‌که بی‌شک امروز به ۲۵ هزارنفر رسیده‌است اما مساحتش همان ۸۰۰۲ کیلومترمربع است که بود. بدین ترتیب چنین بنظرمی‌رسد که ایلام شما خیال قدکشیدن را ندارد! با تمام این احوال درمورد نحوهٔ نوشتن کلمه ایلام باید عرض کنم که چون این اسم عربی نیست، با خط فارسی بایستی با «الف» نوشته‌شود وسرکار علیه هم سعی کنید همین شیوه را پیش گیرید که به صلاح همه‌ماست.

زنجان ـ آقای امیر حسین ساعد مرادی

بالام جان! جنابعالی خودت زنجانی هستی، آنوقت ازفدوی می‌پرسی که آیا حقیقت دارد در زمان فرقه قلابی دموکرات، کاریچی مغلوکی رئیس شهربانی زنجان شد؟ ازاین سئوال سرکار چنین برمی‌آید که جنابعالی در زمان یادشده، یا بدنیا نیامده بودی، یا آنقدر «کوچوك» بودی که یادت نیست حدود

یکسال تقلیمه چی شهرت درشکه‌چی بی‌پیری بوده است که بمجرد حرکت ارتش شاهنشاهی ازتهران، دو پا داشت دوتا هم از هزار پا قرض کرد وولت به آنجا که عرب پیانو انداخت! بهر تقدیر، برادرجان آنچه که به عرض‌ات رسانده‌اند متأسفانه درست است، هر چند که کابوس کوتاه‌مدتی بودوگذشت.

خامساً ! «سن لویی» یا لویی مقدس، لقب لویی نهم است که به تقوی وپرهیز کاری شهرت داشت. این پادشاه که در جنگهای هفتم وهشتم صلیبی شرکت کرد، سرانجام به مرض طاعون درگذشت.

پرسش های بلندوپاسخهای کوتاه!

یزد — آقای همایون‌سهیلی

علیکم السلام بر تو دوست نازنین که تا این حد ما را مورد لطف و مرحمت قرار داده‌یی. درضمن این را هم بگوییم که از همهٔ تعارف‌هایت خوشم آمد، بجز «ابراز بندگی» که به عقیدهٔ مخلص بدترین نوع ابراز تعارف است. زیرا در کشوری مثل وطن‌ما که برابری کامل درجامعه حکمفرماست، ابراز بندگی ولو بصورت تعارف کار پسندیده‌یی نیست. واما از اینکه مجلهٔ ما را با تمامی وجود پسندیده وبر مندرجاتش صحه گذاشته‌یی، صمیمانه سپاسگزاریم وآرزومندیم که در تمامی شئون زندگی موفق ومؤید باشی. در پایان دلم می‌خواهد صادقانه ترین درودهای ما را بمناسبت لطفی که کرده ودوستان را به مطالعهٔ رستاخیز کارگران تشویق می‌کنی پذیرفته، همواره پیروز و کامیاب باشی.

مسلم خرم دل

مسلم جان، همچنان که نام وسکن‌تان غرق درخرمی است، امید است همواره با شادی‌و خرمی نیز قرین باشید. دربارهٔ جمع آوری شماره های گذشته مجله وبستن قرارداد اشتراک آن، لازمست که باهمین نشانی با قسمت مالی‌مجله تماس بگیرید وترتیب کار را بدهید. پیروزی سندیکای درحال تأسیس شما را آرزو می‌کنم.

گرگان — آقای حسینعلی داودی

کارت تبریک آنجناب که بمناسبت آغاز سال پر برکت ۲۵۳۵ شاهنشاهی فرستاد، شده بود به آقای‌جهانگیر خان پارسال خوب! مدیر عامل تام الاختیار صفحهٔ مسابقات و سرگرمی تسلیم شد. کیف وحظ بیحدایشان‌و سپاس تمامی دست اندر کاران مجله را اعلام می‌دارم. هر چند که درمتن کارت اشاره‌یی به حقیرنشده بود!

اصفهان - آقای حسین معتقدی

باعرض سلام متقابل. قصیدهٔ مطول و شیوای آنجناب عزوصول بخشید. احساسات شاهدوستانه ومیهن پرستانه آن هموطن ارجمند مایهٔ مباهات و افتخار تمامی گردانندگان مجله است. با اینکه ما معمولا این نوع اشعار رابـــه مناسبت، درمجله چاپ می‌کنیم. معهذا بنده عین قصیده شمارا به مسئول صفحهٔ شعر تسلیم کردم تا درصورت لزوم به چاپ برساند. هرچند که تصور نمی رود ایشان جایی برای درج چنین شعرمطولی داشته باشند. مضافاً به اینکه خلاصه کردنش به اصل مطلب لطمه می زند. بهرحال، ضمن ستایش مجدد احساسات شما، توفیق روز-افزونتانرا آرزومندیم.

تهران — آقای فخرالدین توکلی

باابرازصمیمانه ترین احساسات، شعر شما را نیز با رغبت تمام مطالعه کردم وآنرا عیناً برای مسئول صفحهٔ شعر فرستادم. منتها اگر به علت یا عللی چاپ نشد، لازم می‌دانم به عرض سرکار برسانم که متاسفانه شعرشما با هیچیک از «بحور» عروضی منطبق نبود. بنابراین لازمست که ضمن مطالعهٔ دقیق آثار شعرای نامدار وطن به اصول و فنون شعر نیز آشنا شوید. موفق ومؤید باشید.

تهران- آقای مرتضی پیام

ماهم سلام ودرود بی پایان خود را خدمت شما کارگر گرامی و شرافتمند نثار می کنیم و آرزومندیم همانطور که خودتان اشاره کرده‌اید مندرجات مجلهٔ رستاخیز کارگران بتواند در تنویر افکار و بالا بردن سطح دانش کارگران میهن عزیزمان نقشی اساسی داشته باشد. شک نیست بهای نشریات رستاخیز بدین علت ارزان گرفته شده است تا تمامی هموطنان و کارگران ارجمند کشور بتوانند از محتویات آن بهره لازم را ببرنـد. آقای کردبچه از ابـراز لطف شما، صمیمانه سپاسگزارند. پیروزی و کامیابی روز-افزون سرکار، آرزوی ماست.

رشت - آقای علی صدیق

با طلب مصونیت برای تو دوست عـزیـز از عوارض پرخوری ایام عید، آرزومندم که یازده ماه واندی بقیه را نیز به خوشی و خرمی بگذرانی و در نوروز سال آینده هم ترهات راقم این سطور بخوانی (که البته بروزن بدوانی!) و امادربارهٔ تذکر بظاهر بجای آندوست گرامی باید «توضیح-منـد» شوم که تردید نیست کارانتشاراتی یـا به عبارت ساده‌تر روزنامه نگاری هم مانند دیگر امور، حرفه‌یی است که در مرحلهٔ اول تحصیل سودش مطرح است. چرا که اگر جز این باشد هیچ صاحب سرمایه‌یی قادر به ادامهٔ انتشار مجله و روزنامه نخواهد بود. منتها از آنجا که دراین کار رسالتی معنوی احساس می‌شود دست اندر کاران امر روزنامه نگاری بایستی به دریافت سود کم قانع باشند. بنابراین در مورد مقایسهٔ سرکار و تطبیق بهای نشریات رستاخیز با دیگر جراید وطن باید بدانی و آگاه باشی که نشریات رستاخیز با قیمت فعلی منافعی نمی برند وبا چاپ آگهیهای تجارتی جبران می کنند. منتهی چون ارکان حزب یگانهٔ وطن هستند و در تنویر افکار عمومی وظیفه ومأموریتی صریح وآشکار دارند، به انجام وظیفه می پردازند. بااین حساب قیمت جرایدی که وابسته به حزب نیستند با توجه به نرخ دیگر کالا های موجود بهیچوجه گران و بدور از انصاف نیست. چـرا کـه ازصـاحب سرمایه‌یی بی تعهد نمی توان توقع ضرر ولاجرم برباد رفتن سرمایه‌اش را داشت. بازجای‌شکرش باقی است که بسیاری از نشریات وطن سه چهارم هزینهٔ خود را ازطریق آگهی تأمین می کنند، وگرنه با توجه به گرانی کاغذ، چاپ و هـزینه کارکنان نشریه، قیمت یک مجله شصت یـا هفتاد وچند صفحه‌یی خیلی بیش از بهائی است که برای آن تعیین می‌شود. والسلام..

تهران - آقای امضاء محفوظ و عده‌یی ازامضـاء

اسالم — آقای غلامرضا ناصری

باعرض علیکمالسلام و ابرازشوق و نشاط از پشتکار آنجناب در ادامهٔ تحصیلات شبانه، بویژه در رشتهٔ ادبی که نه بدرد دنیا می‌خورد و نه بدرد عقبی! همکاری سرکار را در زمینهٔ ارسال عکس و خبر از شهرستان و محل کار خودتـان با آغوش بـاز استقبال مـی کنیـم و آرزومندیم مطالب مرحمتی در حدی باشد که بدون دریافت خط قرمز دبیر بخش مربوط به چاپخانه برود و برسینهٔ صفحهٔ خبرهای کارگری بنشیند. لیکن درمورد تقدیم جواز همکاری که همان کارت خبرنگاری باشد، عجالتاً معذوریم و به اطلاع آن دوست گرامی می‌رسانیم کـــه همکاری حضرتعالی بدون صدور کارت و جواز نیز مقدوراست، همچنان که خودمن ماههاست وردست ومیرزای جناب سردبیرم و هنوزجواز ک و کارنکی ندارم. پیروزمند وموفق مآب باشید!

شازند — آقای حسین میروسیان

برادرجان، مدینه گفتی و کردی کبابم! ازنداشتن مسکن و داشتن صاحب خانه نگو که دل جان‌نثار ازجگر زلیخا سبیل! بر است. جالب اینست که بقول سرکار بهر جا برای گرفتن وام پیش قسط خانه مراجعه می کنم، پاسخ می‌دهند که وثیقهٔ ملکی لازم است. اما یکی نیست به این حضرات بگوید: آخر پدر جانان! ما اگر ملک داشتیم که وام پیش قسط خانه نمی‌خواستیم! بهرحال، با اینکه مفاد و مضمون نامهٔ تو دوست عزیز و همدرد مربوط به مسکن است، معهذا نفهمیدم که چرا از مـا خواسته‌یی آن را خدمت وزیر رفاه و تندرستی بفرستیم. حال آنکه این مرقومه موظف است بحضور وزیر مسکن و شهرسازی برود. بهمین علت بنده عین مراسله حضرت اجل را تقدیم دفتروزیر مربوط می کنم تا شاید گرهی از کارت بگشایند. اما یادت نرود که هرگاه بهمین مفتی و سادگی صاحبخانه شدی، ما را هم خبر کنی که ازوجود صاحبخانه مردم.

توفیق بی‌چون و چرایت را در نیل به طبقه صاحبخانه آرزومندم!

قزوین — آقای سید حمزه موسوی

سید جان، شما را بجدتان پیاده شوید باهم برویم. ضمناً استشهاد صد نفری را هم پاره کنید که کسی منکر دریافت نامه‌های جنابعالی نیست. البته حقیر به دیگر همکاران کاری ندارم، اما خودم اعتراف می کنم که تاکنون چندین نامه با امضای آنجناب دریافت کرده‌ام که به تمامی آنها نیز پاسخ داده‌ام. منتها نامه‌یی که مربوط به مشکلات کارگران کارخانه «نبد» باشد به دست جان‌نثار نرسیده است. ضمناً این را هم عرض کنم که درست است مجلهٔ رستاخیز کارگران برای کارگران وطن و طرح خواست‌ها و مشکلات آنان منتشر می‌شود، اما هرگزحق ووظیفه ندارد که مدعایا اتهامات بدون دلیل و مدرک آنان را علیه دیگران به چاپ برساند که این خود خواست عموم کارگران عزیز و شریف است با وجود این اگر سرکار درمورد مطالبی که مطرح کرده‌اید و متأسفانه به دست ما نرسیده، مدارکی دارید ارسال فرمایید تا ما تمامی آنها را عیناً در اختیار مراجع صالح قرار دهیم و رسیدگی فوری را نیز بخواهیم. حالا ملاحظه فرمودید که بیخود عصبانی شدید و خون نازنین خود را در محیط مصفا و هوای تصفیه شده شهرمان چرکین کردید؟ بله؟ بعله!

بنابراین، خدا یار و نگه دارتان باد. در ضمن ازبدی خط عذرمی‌خواهم!

گنبد کاووس — آقای خدرجاسمی

عجب اسم و فامیل سختی داری خدرجان! بـــاوجود این ازآنجایی که جوان خوبی هستی و دورهٔ راهنمایی تحصیلی را می‌گذرانی، سختی تلفظ اسمت را تحمل می کنم و بعلت اینکه در بـــین تمامی مجلات موجود کشور، مجله رستاخیز کارگران راترجیح داده‌یی ازت‌بی‌نهایت سپاسگزارم. خصوصاً آنجا که نوشته‌یی این مجله گذشته از داشتن قیمت بسیار مـنـاسـب دارای بهترین مطالب نیز هست، سخت غرورم را برانگیختی. صد البته این قسمت را به جناب مدیر و سردبیرشان ندادم. زیرا ترسیدم که خدای نخواسته ازخوشحالی، بعله پهرفدیر، چه می‌شود کرد؟ ما اینیم! واما دربارهٔ اینکه مسابقات مجلهٔ ما و شرکت در آن منحصر بـه کارگران است، یا دیگران هـم می توانند شرکت کنند، باید بـه عـرض برسانم که درست است این نشریه، مجله‌یی اختصاصی ومتعلق به کارگـران کشوراست. باوجود این دلیلی نمی‌بینم که دیگر هموطنان نیز از تمامی امکاناتش بهرمند نشوند. همچنان کـه‌سرکار مستطابعالی بی آنکه از کسی اجازه بگیری خواننده‌اش شدی وما را سرافراز کردی. سایهٔ عالی محکم وعریض ومستدام باد.

تهران — آقای حسن شعبانی

با عرض سلام، شکوائیه سرکار را که خطاب به یکی از نمایندگان تهران درمجلس شورای ملی نوشته شده بود، با دقت تمام خواندم واز اینکه در طبقه بندی مشاغل حق آنجناب ضایع شده است، سخت متأثر ومتأسف شدم. لیکن هنگامی که فتوکپی تقاضا نامهٔ شما را به عنوان مدیر کارخانه مطالعه کردم، هاج وواج ماندم. زیرا در رونوشت یاد شده، دبیر سندیکای کارگـران درخواست رسیدگی به تقاضای جنابعالی را کرده و رئیس کارخانه نیز از مسئول بخش تعمیرات نظر خواسته است. رئیس بخش هم با نظر موافق دست به دامن رئیس مربوطه شده که درباره درخواست شما تصمیم عاجل ومقتضی گرفته شود. بنابراین چیزی که در تقاضانامهٔ آن‌دوست گرامی دیده نمی‌شود، بی توجهی مسئولان‌امر است. معهذا حقیر فقیر ناپیداتر از ضمیر، عین شکوائیه وفتوکپی تقاضانامه آنجناب را برای نمایندهٔ مورد نظر می‌فرستم تا ایشان نیز بسان مخلص هاج وواج بماند. ضمناً با توجه به دستورات صادره در زیر برگ درخواستی سرکار، مطمئنم که اشکال موجود درطبقه‌بندی شغلی حضرت عالی تا این لحظه برطرف شده وشما دوست عزیز در آغاز سال نو به حق خود رسیده‌اید. باوجود این اگر بازهم اشکالی درکار پیش آمد فدوی را بی خبر نگذارید. دافص‌شما! بقول «تونی کرتیس» یعنی خدا حافظ شما!

لنگرود — آقای نادر صالحی

با عرض سلام وتشکر فراوان از جنابعالی‌و تمامی فرستندگان شعر، خبر نداری که نامه‌های نظم آلود وشعر آمیز شما وآقایان مفصلة الاسامی زیر را تحویل مسئول صفحه شعر دادم. یعنی آقایان: محمد خانی میرزا محمدی، احمد پیروزی، حیدرعلی نوروزپور، نورالله کاظم زاده، سیدحسین خاصی، پرویز رستگاری، مهدی یکه پناه‌ورضوان‌الله ابوالقاسمی.

ضمناً بی نهایت ازعدم ذکرمحل سکونت این سروران عذرمی‌خواهم، چرا که مطمئنم در صورت چاپ شعرشان درصفحهٔ مخصوص، نامی از اقامتگاهشان نیز به میان خواهد آمد. لطف همگی پاینده.

بحثی در مورد قانون کار

تعطیلات و مرخصی ها

از: دکتر علی الله همدانی

دراین زمینه باید قائل به تفکیک شد، بدین معنی که سه گروه ممکن است دربرابر ماده ۶۲ قانون کار قرار گیرد.

الف : گروهی که باتوجه بمواد مختلف قانون کار نمیتوانند مشمول قانون کار شوند و لذا از مزایای این ماده نیز استفاده نمیکنند.

ب : افرادی که نمیتوانند روز جمعه را ، روزی که در قانون مقرر شده، تعطیل کنند و لذا در هفته روز دیگری را تعطیل خواهند داشت و یا بنا بضرورت کارهای فنی ، نمیتوانند برخی از هفته ها تعطیل هفتگی داشته باشند.

پ: افرادی که بموجب قانون کار میتوانند درهفته روزجمعه را تعطیل داشته باشند.

الف: افرادی که بطور کلی بعلل مختلف از شمول قانون کار مستثنی هستند.

این افراد بموجب قانون کار، مشمول قانون نیستند و لذا مقررات مربوط به ماده ۶۲ نیز در مورد آنان اجرا نمیگردد . این افراد عبارتند از:

۱— کارگران کشاورزی و خدمه که بموجب ماده ۸ قانون تابع مقررات خاصی هستند . بموجب ماده مذکور : کارگران کشاورزی و خدمه و مستخدمین منازل تابع مقررات خاصی که بموجب قوانین جداگانه‌ای تعیین میشود، خواهند بود.

(درمورد کارگران کشاورزی قانون خاصی تهیه و به تصویب رسیده است و درمورد تعطیلات هفتگی کارگران کشاورزی نیز مقرراتی پیش بینی گردیده است که در مورد آن بعداً به بحث خواهیم پرداخت.)

۲— کارگران کارگاههای خانوادگی که بموجب ماده ۷ مشمول قانون کار نخواهد بود . ماده ۷ مذکور چنین مقرر میدارد : کارگاههای خانوادگی که در آن کار منحصراً به‌وسیله صاحب کار و خویشاوندان نسبی درجه یک از طبقه اول انجام میشود، مشمول مقررات این قانون نخواهند بود.

۳— کارگرانی که بموجب تبصره ۲ ماده شش از لحاظ تعطیلات و مرخصی ها از شمول قانون کار معاف بوده و مشمول آئین نامه خاصی هستند.

تبصره ۲ ماده شش قانون کار چنین مقرر میدارد : مدت کار ، تعطیلات ومرخصی ها ، مزدیا حقوق کارگران ماهیگیر وملاحان و کارکنان کشتی ها و فرودگاهها وخلبانان و مأمورین فنی و . . . . بموجب آئین نامه های جداگانه‌ای تعیین خواهد شد. (آئین نامه های یاد شده تنظیم گردیده وبه تصویب شورایعالی کار رسیده است ومادرشماره آینده بدان اشاره خواهیم کرد.) بطوریکه بیان شد ، گروههای یاد شده مشمول قانون کار نبوده ومقررات یاد شده درمورد تعطیلات ومرخصی ها درمورد آنها اجرا نمیشود ، بلکه قوانین وآئین نامه های خاصی درمورد آنها اجرا میشود.

ب : افرادی که به لحاظ اوضاع واحوال خاص و ویژگی کار خود نمیتوانند روز جمعه را تعطیل داشته باشند . این گروه از کارگران ، افرادی هستند که نمیتوانند بنا به شرائط خاصی درروزجمعه تعطیل داشته باشند.

تبصره ماده ۶۲ بطوریکه ذکر شد حکمی درباره این افراد بیان کرده است.

ولی باید دید که چه گونه ممکن است افراد نتوانند روز جمعه را تعطیل کنند وتعطیل هفتگی خود را به روز دیگری موکول نمایند . این امر بستگی به‌وضع خاص کارگران ، بوضع کاروچگونگی انجام آن دارد.

بدین معنی که ممکن است شرائط کار کارگری طوری باشد که نتواند روزجمعه را تعطیل کند ویااوضاع واحوال مانع از آن شود که وی کار خود را در روزجمعه تعطیل نمایدواینکه کارنوبتی باشد ونوبت گردش کار بنحوی باشد که کارگر در روزجمعه الزاماً بکار اشتغال ورزد . مثلا کارگرانی که در خدمات عمومی مانند نانوائیها ، اتوبوسرانی ، برق ، آب وغیره بکار اشتغال دارند ، لزوماً باید در روز جمعه نیز گروهی از آنها بکار اشتغال ورزند حال باتوجه به‌آنچه بیان گردید ، آنچه باقی میماند کارگرانی هستند که میتوانند در جمعه تعطیل داشته باشند ومشمول ماده ۶۲ میشوند . در ماده یاد شده دوحکم کاملا جداخودنمائی میکند ویک اصل کلی . اصل کلی آنکه کلیه کارگران باید پس ازشش روز کار یک روز تعطیل داشته باشند ، حکم اول آنست که این روز تعطیل باید جمعه باشد وحکم دوم آنکه ، اگر احیاناً با موافقت کارگر روز دیگری در هفته بطورمستمر برای تعطیل تعیین شود ، روز مزبور در حکم تعطیل هفتگی خواهد بود.

چرا حکم دومی را قانونگزار پذیرفته است ؟ زیرا صاحبان ادیان ومذاهبی غیر از اسلام شاید بخواهند روز دیگری مثلا شنبه یا یکشنبه را تعطیل باشند ویا اینکه روال کار بنحوی باشد که ایجاب نماید در روز جمعه گروهی بکار اشتغال ورزند و روزدیگری لزوماً به‌آنها تعطیلی داده‌شود.

بدیهی است که حکم دوم با رضایت کارگر و کارفرما خواهد بود . تبصره ۶۲ خارج از دو حکم فوق نیست، ولی مواردی را پیش بینی میکنند که نه بطور مستمر بلکه اتفاقی کارگری نتواند ازروزجمعه استفاده کند.

دراین تبصره نیز سه حکم وجود دارد : اولا کارگرانی که روز جمعه کار کنند ، حتماً باید روز دیگری را تعطیل نمایند. این حکم کلی درمورد همه کارگران اجرامیشود.

ولی حکم دوم قابل تفکیک شده است و گفته است که کارگران غیرنوبتی اگر روزدیگری غیر از جمعه تعطیل نمایند ۳۵ درصد اضافه کار دریافت خواهند داشت واز این حکم کاملا آشکار است که کارگران نوبتی ممکن است روزی غیراز جمعه تعطیل کنند ، زیرا گردش کار آنها ایجاب میکند و برای همین گردش کار نیز ده‌درصد حقوق بیشتر میگیرند . ولی کارگران غیرنوبتی چون حقشان ایجاب میکند که حتماً در روز جمعه از تعطیل استفاده کنند حال که از این حق گذشته‌اند ۳۵ درصد اضافه برحقوق به آنها داده میشود.

حکم سوم مربوط میشود به کارگرانی که ازتعطیلات هفتگی نه روزجمعه ونه روزدیگری استفاده نکنند . در چنین صورتی ۱۳۵ درصد اضافه برمزد روزانه به آنها پرداخت میشود واین صددرصد اخیر بلحاظ آن است که تصور میشود یک روزاضافی کارکرده است ولذا باید این رقم اضافی بوی داده شود.

نکته‌ای را که درپایان بحث اینشماره ممکن است متبا دربذهن شود ، اینکه آیا یک روز تعطیل درهفته در برابر شش روز کار است باهرچند روزکار ، بعبارت دیگر کارگر بایداز شنبه بکار اشتغال داشته باشد تا جمعه تعطیل داشته باشد ویا از هرروز که بکار گماشته شد ، میتواندجمعه تعطیل باشد.

دراین زمینه دونظروجود دارد.

عده‌ای با توجه به ابتدای ماده ۶۲ که میگوید در هر هفته روزجمعه تعطیل کارگری است و ذکری ازشش روز کارنکرده و همچنین باتوجه به اول ماده ۵۱ که میگوید هر کارگر به‌ازاء دوازده ماه کارحق دوازده روز مرخصی با دریافت‌مزد خواهد داشت وحال‌آنکه درمورد تعطیل هفتگی چنین تصریحی وجود ندارد معتقدند کارگر در هفته هر چند روز کار کرده باشد باید جمعه یا روز دیگری را تعطیل باشد .

عده‌ای نیز خلاف این امر را معتقدند ،و

تعطیلات ومرخصی

در دنباله بحث هائی که درمورد مسائل یاد شده داشتیم اینک به موضوع دیگری میپردازیم و آن تعطیلات هفتگی و مرخصی‌ها وتعطیلات رسمی است.

بدون تردید ، انسان پس ازمدتی کار کردن نیاز به استراحت دارد تا بتواند سلولهای خسته خود راترمیم نماید. بهمین لحاظ قوانین ومقررات کشورهای جهان این امررا به طرق مختلف مورد بررسی وامعان نظرقرارداده اند ودرهمهٔ این قوانین پیش بینی هائی دراین زمینه بعمل آمده است.

اگر این موضوع را قدری عمیق تر مورد مطالعه وبررسی قرار دهیم می‌بینیم که عامل اصلی و اولیه تعطیلات هفتگی ادیان بوده‌اند. شش روز کار و یک روزاستراحت برای اولین بار در کتب دینی آمده است. درمورد چگونگی قائل شدن یک روز تعطیل پس از شش روز کار کردن میتوان تفسیرهای گوناگونی کرد ولی احتمالا یکی ازعلل این امر ، استراحت پس ازشش روز کاروامکان دادن بمردم برای عبادت است تا دراین روز همهٔ افراد بتوانند به خدای خود روی آورند و درمساجد و یا محل های دیگر بعبادت بپردازند.

مسأله دیگری برای توجیه تعطیل هفتگی تامین بهداشت بدن و پرداختن بنظافت و غیره است ومادرصفحات آینده به تفصیل دراین زمینه سخن خواهم گفت.

بهر تقدیر منع کار در روزهای یکشنبه تعطیل هفتگی مسیحیان ازمدتها قبل ازآنکه حقوق کار دراروپا شکل بگیرد . وجود داشته و پس از انقلاب فرانسه ، انقلابیون نیز آن را پذیرفتند . و این امر نشان میدهد که تعطیل هفتگی ازره‌آورد های حقوق کار ویا سایرمقررات اجتماعی نیست.

در زمان ناپلئون نیز بموجب قانونی که در سال ۱۸۲۴ به تصویب رسید ، تعطیل هفتگی پیش بینی گردید.

بطورکلی تعطیلات هفتگی در ابتدا گرچه جنبه رسمی داشت ولی بعداً جنبه‌ی جهانی پیدا کرد چنانکه فی المثل «قانون ۲ نوامبر ۱۸۹۲» تعطیل هفتگی بمنظوراستراحت کارگران پیش‌بینی گردید.

درایران نیز قبل ازتهیه و تصویب‌مقررات مربوط بکارمسأله تعطیل جمعه درمیان واحد‌های صنعتی ، صنایع دستی و صنعتکاران وجود داشت و معمولا روزهای جمعه ، کاررا تعطیل میکردند و بعداً قوانین کار، بدین امرجنبه رسمی داد . درعین‌حال تعطیلات هفتگی که درابتدا اختصاصاً برای کارگران پیش‌بینی گردیده بود ، شامل سایر طبقات و گروههای زحمتکش نیزگردید.

بعد ها سازمان بین‌المللی کار هم براساس وضع موجود دربرخی از کشور ها و استقبال از تعطیلات هفتگی ، تعدادی مقاوله‌نامه و توصیه‌نامه درمورد تعطیلات هفتگی در کارگاههای صنعتی ودفاترومؤسسات وغیره تنظیم وتصویب کرد وجهت دولت های عضو ارسال داشت . براساس این مقررات بین‌المللی ، امروزدر کلیه کشورهای جهان مسأله تعطیلات هفتگی‌جنبه رسمی یافته وجزء قوانین آمده ، اجرای آن برای همه صاحبان صنایع و کارفرمایان لازم وضروری گشته‌است.

فلسفه لزوم تعطیلات هفتگی

بطوریکه خاطرنشان شد ، تعطیلات هفتگی در ابتدا جنبه دینی و مذهبی داشت و ادیان هریک روزی را در هفته‌برای پرداختن بعبادت معین کرده‌بودند . ولی‌بتدریج عوامل دیگری بدین عامل افزوده شد . بدین سان میتوان فلسفه وجودی تعطیلات هفتگی را بشرح زیر مورد بررسی قرارداد : دلائل بهداشتی وپزشکی، دلائل معنوی‌ودلائل اقتصادی.

الف — دلائل بهداشتی وپزشکی—هر موجودی ، پس از مدتی کار کردن نیاز به استراحت دارد ، وانسان بطریق اولی،نیاز بیشتری بدین امر دارد . این استراحت از یک

بقیه درصفحه ۸۴

این تبرزن ها....

کنیم و پیش بیائیم. وحالا، می بینید که به قلب جنگل رسیده ایم.

من سرگردانده و به بالای تپه، که به زحمت از لابلای درخت ها دیده میشد، چشم دوختم. ورحمان که متوجه مسیر نگاه من شده بود، گفت:

— ما تامدتی دیگر به آنجا میرسیم، به نوک تپه، و آنوقت بخوبی می توانیم ثمرهٔ کار سالیان دراز خودرا ببینیم: پهنهٔ جنگل را، از لب جاده تا روی تپه. و آن‌وقت است که خستگی از تن ما درمی‌آید، چون مطمئن میشویم که سراسر یک جنگل پهناور را تسخیر کرده ایم.

داستان های حیرت آور.....

سینهٔ هیزم شکنان و تبرزنان سرشار از قصه ها و حکایت های شگرف است. آنها، داستان های حیرت‌آوری از هیزم‌شکنان داشتند، که سالها پیش، آن‌زمان که هر هیزم‌شکنی، بایک تبر به قلب جنگل میرفت و برای خود کارسی کرد، در قلب‌جنگل، مخاطرات فراوان از سرگذرانده بودند، یا طعمه این مخاطرات شده بودند.

آنها، حتی‌ازداستان آبراهام‌لینکلن حرف میزدند. مرد هیزم‌شکنی که از قلب جنگل بیرون آمد، به‌قلهٔ شهرها رفت و بر عالی‌ترین مسندهای جهان، بر صندلی ریاست جمهوری کشور پهناورآمریکا، تکیه زد.

و آنها، از هیزم‌شکنی از مردم کلاردست حرف میزدند که وجوداو و ماجرای زندگیش حماسه‌یی باشکوه در امید و تلاش و تکاپوست می گفتند:

— او مصطفی زنـــــدی است. اکنون حدود ۶۰ سال دارد. از آغـــــاز جوانی هیـــــزم‌شکـــــن بوده است. مصطفی سالها پیش، وقتی در جنگل بازو درهٔ کلاردشت تبر زنی میکرد روزی دچار حادثه وحشتناکی شد. دوستان او، چند قـــــدم آنسوتر، مشغول قطع درختی بودند. درخت، ناگهان ازبیخ کنده شدومثل کوهی که یکباره از کمر بشکند، سقوط کرد. تنهٔ سنگین درخت، چنان با غرش فروافتاد که مصطفی صدای آن را شنید و خواست ازآنجا فرار کند، ولی پایش به سنگی گیر کرد و برزمین افتاد. همان لحظه که او، به‌رو، دراز برسطح جنگل افتاده بود و دست هایش را، درجهت مخالف امتداد بدنش دراز کرده بود تا به آنها تکیه دهد و از جای برخیزد، ناگهان تنهٔ سنگین درخت روی بازوهای او افتاد، وچند لحظه بعد، مصطفی که توانسته بود ازجا برخیزد، متوجه شد که دست‌هایش، سرجای خود نیستند! فقط، چند ساعت بعد بود که همکارانش، تنهٔ درخت را از جا تکان دادند و دیدند که دست‌های مصطفی، زیر سنگینی درخت از بازو قطع شده، و با فشاری که درخت برآنها وارد آورده، توی زمین فرو رفته‌اند و در دل خاك دفن شده‌اند. و حالا مصطفی، با آن که دست ندارد، کشاورزی می کند. بیل میزند، زمین شخم می کند و به

بقیه از صفحه ۱۵

هیچکس اجازه نمیدهد حتی یک لحظه به کمکش بیاید. دسته بیل را زیر بغل می‌گیرد، با ته ماندهٔ بازوی خود برآن فشار می‌آورد، و هربار، با کفچهٔ بیل آنقدر خاك برمیدارد که صاحبان دست‌های سالم نمی‌توانند. اکنون، درسراسر جنگل های شمال ایران، هرکس که با جنگل و هیزم شکنی سروکار دارد، نام او را شنیده است و حماسهٔ زندگیش را میداند...

دقت واحتیاط

در این هنگام، باز به سوی محوطه‌یی که قبلا درآن بودیم، برگشتیم. کارگران، مشغول قطعه قطعه کردن تنهٔ درختان بریده شده بودند. گروهی هم قطعه ها رابه‌جاده منتقل می‌کردند تا ازآنجا، به کامیون‌های مخصوص حمل چوب بارشود...

باردیگر با کارگران چوب‌بر حرف زدیم. آنها می گفتند: درکارخانهٔ چوب‌بری اسالم قطعه‌های بریده شده درختان، در زیر دست کارگران ماهر، و با استفاده ازاره و تبر، به‌صورت الوارهای صاف درمی‌آید و سپس به تهران‌منتقل می‌شود.

آنها می‌گفتند: اکنون ۵۰۰، کارگر در کارخانه چوب‌بری اسالم به کار مشغولند که گروهـــی ازآنها درقلب جنگل ها بسرمی برند و گروهی دیگر در خود کارخانه انجاموظیفه می کنند.

می‌گفتند: وسعت جنگل‌های شمال در حدود ۳میلیون‌هکتار است که ۷۵هزار هکتار آن، هم‌اکنون درشعاع عمل کارگران کارخانهٔ اسالم قراردارد.

می‌گفتند: درسال ۱۳۴۲، که تازه‌بهره‌برداری از این‌قسمت جنگل‌های شمال شروع شده بود سالانه ... ۶مترمکعب چوب از آن بدست می‌آمد، درحالیکه این‌میزان درحال حاضر حدود ۱۲۰، هزارمترمکعب درسال است.

می گفتند: درسال ۱۳۴۲، تنها ۱۸، کیلومتر جاده درسراسر جنگل‌های شمال وجود داشت، ولی در حال‌حاضر حدود ۴۰۰ کیلومتر جاده دراین‌قسمت ساخته‌شده است.

می‌گفتند: تا پیش‌از شروع بهره‌برداری ازجنگل‌های اسالم، هرساله تعداد زیادی از درختان این منطقه، به‌علت استفاده‌های غیرمجاز رو به نابودی میرفت. اما باگسترش طرح‌های نگهداری جنگل و شروع کار کارخانهٔ چوب‌بری اسالم، اینگونه بهره برداریهای مجاز، به کلی از بین رفت و اکنون با قطع هر درختی، بجای آن نهال تازه‌یی کاشته میشود تا ازوسعت جنگل ها کاسته نشود.

* * *

وقتی از محوطه دور می‌شدیم، صدایی دلنشین، ما را بدرقه‌می کرد. صدای برخورد تبرها با تنه های درختان: تق... تق... تق... سرود همیشگی چوب و تبر!

ازخانه تامدرسه

می‌دهند، به‌آن آگاهی دارند، و دراین‌مورد حس تشخیص آمـــوزگار خـــود را نسبت بـــه آن کار میستـــایـــند. همچنین اطفـــال هنگامیکـــه فقط بـــه بازیگـــوشی و اتلاف وقت مشغولند، از آموزگاری که اجازه میدهد تا ایشان چنان کنند، سلب احترام می کنند. ونیز درمواقعی که آموزگار مطالب و چیزهائی را به کودکان یاد میدهد که آن چیزها قابل تحسین و تقدیرند، از یک طرف سلیقه خودش رانمایان‌می‌سازد وازطرف دیگر به شکل گرفتن ذوق کودکان کمک می کند خوشبختانه درعالم طبیعت و در هنرها، اشیاء بسیاری یافت می‌شوند که از کودکی به بعد سرچشمه ارضاء امیال افراد بوده و خوشیهای گوناگونی رانصیب مردم مختلف می‌سازند

اشعار بسیار زیاد، داستانها، تصاویر و موسیقی می‌توانند باعث شعف آموزگار و اطفال، هردو واقع شوند، بدون اینکه سبب خفت یا فروتنی معلم یا خستگی و گمراهی کودکان گردند. دوره دبستان یکی ازمراحلی است که برای کودکان رشد تدریجی را دربر دارد. در این دوره اطفـــال به کنتـــرل بیشتـــر عضلات ظریفترشان نایل می‌آیند. و مهارت دست و بدنشان، مخصوصاً درنیمه اول زندگی دبستانی درتمام جهات به سرعت رو به گسترش است. و اگر استراحت، غذا وگرمای کافی داشته باشند و بتوانند از یک خوشی عاقلانه درخانه و مدرسه برخوردار باشند، زندگی با نشاطی خواهند داشت وقادرخواهند بود توانائی و نشاط خود را برای مدت طولانی و به نحو روزافزونی حفظ کرده و پیوسته راغب باشند که به معلومات مورد نیاز و نیـرو واستعداد هـای خود بـرسند. یک طفل دبستانی اکثر اوقات فعال است. حتی اگــر حرکتی به این طرف وآن طرف نداشته باشد، مقدار زیادی ازفعالیت ذهنی او بابکار گرفتن زبان ادامه مییابد، یعنی درنتیجه فکر کردن، صحبت کردن، نوشتن و خواندن او می تواند زبان را وسیله پیش بینی آینده و دوباره زنده ساختن تجربه گذشته قرار دهد. و این اغلب به صورت میل شدید کودك بـه شرح مفصل داستانـها جلوه

بقیه از صفحه ۵۹

می کند. قادراست آنچه را که می‌گویند ثبت و ضبط کندوضمن خواندن کتب به تخیل بپردازد وخود را به جای مردم دیگر و در زمـــانهـــا و مکانهای دیگر تصور نموده و ازاین کار لذت ببرد. پرسش هایش بیش ازگذشته عـاقـلانه است ودانستنی هایش بیشتر با واقعیت تطبیق می کند. بنابراین دنیای او به اندازه زیـادی بزرگتر میگردد وچنانچه فرصت یابد و تشویق شود، با تمام امکانات جسمانی، فکری و تخیلی خود با اطمینان و شوق شروع به کشف دنیائی که درآن زندگی می کند، می نماید. یک طفل دبستانی مانند بزرگتران خود رفتارمی کند و از تقلید و تکرار [illegible] ها و تجارب [illegible] لذت می‌برد. این امر به نوبه خود محرك [illegible] علاقه ها و فعالیت های او را هدایت می کند. طفل مایل است که بزرگترها مخصوصاً آنهـائی را کـه دوست دارد او را بپذیرند و قبول کنند. طفل می‌خواهد در وقایع زمانی که در آن زندگی میکند شرکت جوید و درباره حوادث گذشته از افراد مسن تر ازخود حرفهائی بشنود. تخیلات کودك به اشیاء واقعی نیازمند است تا ازآنها حقایقی معنی بسازد. ومخصوصاً به چیزهائی محتاج است که دنیای بزرگسالان را برای وسهم خودگر کند. طفل مایل است کارهای مربوط به بزرگسالان را انجام دهد و در بسیاری از [illegible] ها، ازروش های آنان تقلید می کند.

هرچند دختران وپسران می‌خواهند که مانند بزرگسالان باشند، با این‌وجود موفقیتشان دراین تقلید محدود است، چون هنوز قادر نیستند مقتضیات را پیش‌بینی کنند، و آنچه براساس اهمیت واقعی دارد، همان حال یا آینده نزدیکی است که پیش بینی آن براساس آســان بــاشد. کودکان برعکس بزرگسالان، کمتر قادرند برای مدتی به تفکر عمیق بپردازد، بلکه صرفاً با تصویر موفقیت مستقیماً و بی درنگ به جانب مقصود وهدف روی‌ساورند.

اطفال علیرغم میل طبیعی و علاقه خود بــه حـال وجهـان معـاصر، دراین سنین شدیداً خیال پرداز هستند و می توانند با ابتکار واصالت به ساختن بسیاری ازچیزها مبادرت‌ورزند.

کودکان خود رامتکی به‌نفس پرورش دهید

برای این کارتعلیمی را که باو داده شده خوب بخاطر میسپارد ولی با اینحال بعداز تمام این تعلیمات یک روز بعلت حواس پرتی استکان از دستش میافتد ومیشکند در این وضع چون کودک بکاربدی که کرده فوراً پی برده یک حالت شرمندگی درقیافه‌اش میبندد که خود حاکی ازدانش کودک نسبت بکاربدی است که انجام داده. در این قبیل موارد پدر ویا مادر باید با لحنی محبت آمیز بی احتیاطی را که موجب شکستن استکان شده به اوبشناسانند، در دفعه بعد که مثلا کودک پا را روی چیز شکستنی میگذارد وآنرا خرد میکند با بمفهوم دقت وتوجه به زیر پا را بکودک آموخت وبه‌او فهماند که توجه به زیر پا برای تمام عمر لازم است زیرا بی توجهی به جلو وزیر پا ممکن است موجب آن‌شود که انسان از پله بیفتد وبه علت شکستگی جائی از بدن ماهها در بیمارستان بخوابد ویا اینکه خدای نکرده ازبین برود ویا نقص عضوی پیدا کند. درتمام موارد تعلیم فرزندان حتماً باید با مهرومحبت توأم باشد. لازم به تذکر است که محبت زیاده از حد نیز همانطوریکه درمورد نوزادان اثرهای‌نامطلوبی را ببارمیاورد، درمورد کودکان ۲ تا ۶ساله‌هم که بهتر وبیشتر با معنی آن آشنائی دارند

بقیه از صفحه ۷۵

نهادهای کجی را پی ریزی وآبیاری میکند که بعداً قابل جبران نمیباشد. زیرا محبت‌های بی‌مورد و خارج از اندازه مانع رشد شخصیت بچه میشود. بدیهی است که این سئوال پیش خواهد آمد که چگونه محبت پدر ومادر مانع رشد شخصیت اولاد میگردد» دراینجا باید توضیح داده‌شود که رکن شخصیت اتکاء بنفس است، یعنی شخصیت هرفردی متناسب اتکاء به‌نفس او رشد میکند. حال اگرمحبت خارج ازاندازه به بچه این مجال را ندهد که در کارهای روزمره متکی بنفس خود باشد خود بخود شخصیت‌او متزلزل‌خواهد گردید. همانطوریکه قبلااشاره شد نوزادان بغلی که عادت به بغل پیدامیکنندو حاضر نیستند حتی لحظه‌ای از آغوش مادر ویا پرستار پائین بیایند خیلی دیرتر ازبچه هائیکه بر اساس ضرورت، خود بروی پا می‌ایستند ویا اینکه روی زمین چهار دست وپا راه میروند میتوانند راه بیافتند با بعبارت دیگر با تکاءآغوش مادر وجلب توجه او ازاین راه زیاد بفکر یاد گرفتن راه رفتن نیستند، درحالیکه بچه‌هائی که متکی بدست وپای‌خود هستند بزودی حتی گاهی زودتر ازموعد راه میافتند وزودتر ازموعد زبان میگشایند.

کامیونها ورانندگان بیابانی

حسین‌آقا ازخواب بیدارشد و پس از دست و رو شستن و نان چائی خوردن و باشوفرهای دیگر خوش‌وبش کردن کم کم ازجا بلند شد وآمد کاپوتم را زد بالا ودرجه روغنم رابیرون کشیدو

نگاه کرد. یک آفتابه اب آورد، یک خورده ریخت توی رادیات و یک خوردشم پاشید به گلگیر ملگیر هام و آمد نشست پشت فرمانم و بنابه استارت زدن. ولی همانطور که خدمتتان

بقیه از صفحه ۳۶

عرض کردم براثر صدماتی که تا آن لحظه به موتورم وارد آمده بود آنطور که حسین‌آقا از

یک ماشین توانتظار داشت با استارت اول ودوم روشن نشدم و آنقدر معطل کردم که داد

حسین‌آقا نزدیک بود دربیاد. بالاخره به هر جان کندنی بود روشن شدم وراه افتادیم...

ادامه دارد

آگهی تجدید انتخابات مسئولان سندیکا

به موجب ... زسوی سندیکای کارگران کارخانه پلاسکو ... آقایان اعضای اصلی و علی‌البدل هیئت‌مدیره و بازرسان سندیکای مذکور که برای ... سال ... و ... یکهزار و سیصد و پنجاه و شش انتخاب شده‌اند به شرح ...

[illegible]

اکبرآقا

بقیه در صفحه ۷۹

— گفتم که تورودوست دارم، میخوام باهات عروسی کنم، زن من بشی، رك‌وپوست کنده. حالاقبول میکنی؟

نازی چنان ناخن‌هایش را توی دست اکبرآقا فروبرد که درد تمام دست او را گرفت.

—خدای من، چرا اینجوری شد؟

—چی‌شد، مگه چیزی‌شده؟

—من فقط از توخوشم اومده بود. دوستت داشتم، نمیدونستم باینجاها کشیده میشه!

اکبرآقا خون توی صورتش دوید:

—یعنی چی؟ مگه دوست‌داشتن وخوش اومدن نمیتونه دلیل باشه.

—نه...

—چی رونه..؟

—من امروز خبر دیگه‌ای برای توآورده بودم. چرا نمی‌خوای بفهمی، توهمه چیزرو خراب کردی. ای کاش زودتر تورومیدیدم..

اکبرآقا ترسید، رنگ ورویش را باخت. سیگاری روشن کرد:

—چرا؟

—واسه اینکه من سه شب دیگه عروسیمه، فکر کردم توخوشحال میشی، می‌خواستم تو و مادرت هم بیاین عروسی من!

اکبرآقا به پشتی نیمکت تکیه داد. یخ کرده بود. دستهایش می‌لرزید دستش را روی صورتش کشید.

—تومرام ما، وقتی مساله دوست‌داشتن وسط بیاد، یعنی زندگی، وتومرام شما..

نازی فریاد کرد:

—منو محکوم نکن، تقصیر من نیست، من چه بدی بتو کردم.

—کاش بدی کرده بودی، کاش آتشم میزدی.

نازی به سختی گریست. دست اکبرآقا راگرفته بودوگذاشته بود روی صورتش و اشکهایش دست او را تر کرد.

—نمی‌خواستم، بخدا نمی‌خواستم، اشتباه از من بود، تواتقدر پاك بودی که جزمن و عشق من به چیز دیگه‌ای فکرنکردی.

اکبرآقا سیگارش راله کرد و بعد در حالیکه غم از صورتش می‌ریخت خندید:

—باشه، تقدیرا ینطوریه دیگه... خوب عروسیت کجاست؟

نازی گریست...

—نه... اکبر... نه... انقدر خوب نباش

***

سه‌شب بعد اکبرآقا یک سبدگل به عروسی نازی فرستاد. بعدمقداری آجیل و شیرینی خریدوآورد خانه. مادراکبرآقا گفت:

— وا... پس نازی‌خانم کو؟

اکبرآقا خندید. به‌عکس نقاشی‌شده‌اش نگاه کرد. بغض گلویش راگرفته بود. باخنده گفت:

—مادر شاهنامه‌رو بیار برات بخونم. به‌آخر شاهنامه رسیدیم ومادر اکبرآقا شاهنامه را آورد. اکبرآقا آنرا باز کرد. به‌صفحه‌ای رسید که عکس منیژه نقاشی شده بود.. کم کم صورت نازی را توی صورت منیژه دید و شروع کرد به خواندن...

تعطیلات ومرخصی

بقیه از صفحه ۸۲

... توای از دست رفته است واز سوی دیگر بلحاظ رعایت اصول بهداشتی بمنظور حفظ سلامت وسرانجام در صورت نیاز برای مراجعه به پزشك وغیره، بدون تردید شخصی که روزانه هشت ساعت وهفته‌ای ۴۸ ساعت درسرماشین بکار اشتغال دارد، لزوماً باید پس ازشش روز فعالیت مدتی به استراحت بپردازد تا بتواند خودرا برای اشتغال مجدد آماده سازد.

ب— دلائل معنوی وخانوادگی—ازلحاظ پرداختن به امور خانواده ورفع مسائل و مشکلات خانوادگی، پرداختن بمطالعه و رسیدگی به امور فرزندان، ودیگر مسائلی از این قبیل نیز تعطیلات هفتگی لازم وضروری است. زیرا وظایف هر فردی تنها به امورمادی وفراهم آوردن پول محدود نمیشود، بلکه یك رشته مسائل معنوی، بشرحی که بیان شد نیز وجود دارد، که باید بدان ها توجه لازم بعمل آورد. علاوه بر آن درمدت تعطیل هر کارگری میتواند با خانواده خود به تفریح وگردش بپردازد، به باشگاههای تفریحات سالم سری بزندوبالاخره بمطالعه بپردازد وسطح معلومات خودرا بالاتر برد که همهٔ این عوامل تأثیربسزائی در روحیه او خواهد داشت.

اگر زمین با بهای..

بقیه از صفحه ۱۹

یکصد نفر کارگر دارند، نمیشود. من بعنوان یك نماینده کارگر پیشنهاد میکنم در این امر تجدید نظر شود و همه کارگاهها چه یکصد نفر و چه کمتر از آن، از طبقه بندی مشاغل برخوردار شوند.

وظیفه کارگران

اسماعیل حصاری، نماینده کارگران ریسندگی و پشم‌باك کنی رضائیان مشهد: با توجه به مزایای اصل سیزدهم انقلاب شاه و مردم، گسترش‌مالکیت صنعتی، امیدواریم هرچه زودتر در همه کارگاهها این اصل اجرا شود و با توجه به عنایتی که از طرف رهبرعالیقدر مملکت به طبقه کارگر میشود، جای آن دارد که کارگران بیش از پیش در امر تولید و افزایش محصول و حفاظت کارگاه خود بکوشند.

حفاظت کارگران

منصورمؤیدیان، دبیر سندیکای کارگران برق شهرستان مشهد: همچنانکه میدانید برق یکی ازاساسی‌ترین موضوعاتی‌است که باید به آن توجه بیشترشود، زیرااگر کم بودی درآن حاصل شود، اشکالات فراوانی بوجود خواهد آمد. لذا باید توجه بیشتری برای حفاظت کارگرانی که در کارخانجات سروکارشان با برق و بخاراست بشود و این کارخانه‌ها نیز بایستی از کارگران ماهر برخوردار شوند. من پیشنهاد میکنم برای جلوگیری از هرگونه حادثه‌ای، وزارت‌نیرو در جنب تمام نیروگاهها مدارس حرفه‌ای‌مخصوص صنعت برق تأسیس کندتاکارگران باداشتن اندوخته‌های تجربی عملا در این‌مدارس با این صنعت‌آشنائی کامل پیدا کنند.

توجه بیشتر به درمان

حبیب خطیب‌زاده، عضو هیئت‌مدیره کارگران خراسان وعضوانجمن شهرمشهد: با توجه به پیشرفتهای زیادی که دراسر بیمه‌ها بوجود آمده، ولی‌بازهم کمبودهائی وجود دارد. یک‌بیمارستان سیصدتختخوابی وسه‌درمانگاه‌و یک‌درمانگاه تخصصی درمشهد و چند درمانگاه در شهرستانها برای مراجعه کارگران کافی نیست‌و بافرمان ملوکانه‌و بیمه همگانی‌وبیمه‌شدن روزافزون همه کارگران، بنظرمیرسد که لازم است یک بیمارستان پانصد تختخوابی در مشهد تأسیس شودو نسبت‌به ایجاد اورژانس نیز اقدام عاجلی بعمل آید.

سوادآموزی

محمود کفاش، نماینده کارگران سردخانه رضا درمشهد: مجله رستاخیز کارگران بهترین نشریه برای کارگران است، اما باید دراسر توزیع آن دقت بیشتری بشود. ضمناً سوادآموزی کارگران اهمیت‌فراوانی دارد. پیشنهادمی کنم ترتیبی داده شود که تحصیل کارگران در کلاس های پیکار بابیسوادی تاپایان‌مرحله سوادآموزی ادامه یابد.

اهمیت‌شرکت‌های‌تعاونی

خلیل رضوی، نماینده کارگران کارخانه نان رضوی: همانطوریکه می‌دانیدما درقرب جوار آستان ملایکه پاسبان حضرت رضا «ع» باقلبی مملو ازشادی از خداوندمتعال های‌عمر و سلامت‌و دوام سلطنت یگانه شخصیت ممتاز جهانی، رهبر بزرگ انقلاب‌شاه‌وملت شاهنشاه آریامهر را آرزو داریم‌و دوام سلامت‌و سعادت خاندان جلیل سلطنت را خواهانیم. بی‌تردید نیازی به تشریح روزهای گذشته نیست، چراکه تمامی مردم ایران شاهدو ناظروضع کارگران ایرانی درآن روزهائیکه بنام عمله یادمیشدند بوده‌اندو بعداز انقلاب‌شاه‌وملت کارگر ایرانی به‌درجه منزلت سزاوار خویش رسیدو باصدور فرمان مطاع ملوکانه از روز یازدهم اسفندماه ۱۳۵۳ (سال ۲۵۳۳ شاهنشاهی) در مورد تشکیل حزب رستاخیز ملت ایران تمامی افراد این مرزوبوم بنحوشایسته‌ای ازعنایات‌والطاف چنین رهبری عدالت‌گستر برخوردار گردیدند. و اما نکته‌ای که حائز اهمیت برای پیشبرد اقتصاد دمکراسی این‌مرزوبوم‌وبرای رسیدن‌به اهداف مقدس رهبر عالیقدر میباشد، تشکیل و تقویت شرکتهای تعاونی مصرف در سطح کلیه کارگاههاو دایرنمودن فروشگاههای شرکت تعاونی است، چراکه‌ما باین نتیجه رسیده‌ایم که کارهائی که از طریق‌شرکتهای تعاونی انجام میشوداز هرجهت به نفع کارگران است.

مشکلات‌سندیکائی

محمود زیبائی، دبیرسندیکای شیرینی‌پز مشهد: تشکیل سندیکاههای کارگری باعث افتخار همه‌ماست ودر واقع موجب استحکام زیربنای اقتصادی است، ولی مشکلاتی‌هم وجوددارد که نمیشود ازآن‌گذشت وآن‌موضوع اختلاف امتیازی است که بین سندیکای کارگران کارگاهی وسندیکای کارگران‌صنفی وجوددارد. سندیکای کارگاهی در یک محل متمرکز است، کارفرما همکاری میکند، قانون حمایت اساسی مینماید، پورس وامتیاز میگیرد، ولی بالعکس در سندیکای صنفی کارگران پراکنده‌هستند، کارفرما همکاری لازم را ندارد، قانون بطورکافی حمایت نمی‌نماید، هیئت‌مدیره سندیکاههای صنفی مشمول تبصره ۲ ماده ۳۳ قانون کار نیست واین مسائل وسایرمسائل دیگر موجب‌میشود که سندیکاههای صنفی ازبین بروند، درحالیکه امروز اکثریت کارگران راکارگران‌پراکنده صنفی تشکیل میدهند و حرفه‌های دیگر وجود دارد که دارای سندیکا نیستند وتازمانیکه کلیه کارگران صنفی در زیر یک‌چتر حمایتی قرار نگیرند، این‌گروه عظیم از مواهبی محروم خواهند بود. تاکنون در موردمسکن این کارگران هیچگونه اقدامی نشده. بعلت نداشتن شرکتهای تعاونی از نظر خواربار درمضیقه هستند.من پیشنهاد میکنم که وزارت کاروامور‌اجتماعی بامشارکت کارفرمایان‌برای کارگران صنفی مختلف آموزشگاههای‌حرفه‌ای تأسیس نماید تادرآینده کمبود کارگر ماهر احساس نشود.

فعالیت‌های‌حزبی

عباس احمدی دبیرسازمان کارگران در پایان به‌فعالیت‌های کارگران در کارهای‌حزبی اشاره کردوگفت:

سازمان کارگران خراسان از بدو اعلام فرمان تشکیل حزب رستاخیز ملت‌ایران همواره برای مشارکت دراین تشکیلات علاقمندی خاصی‌مانند هرایرانی وطن‌پرست نشان داده وتاکنون کارگران خراسان در حدود ۱۵۰ کانون حزبی تشکیل داده‌اند که نزدیک به ۱۰۰ کانون کارگری در شهرستان مشهد است که مرتب جلسات آنان تشکیل‌میگردد وما، درموفقیت این‌امر از راهنمائیهای بسیار ارزنده اداره محترم کل کار خراسان‌بهره‌مند و سپاسگزاریم وهمچنین علاقمندی آقای پروفسور معتمدی مسؤول محترم‌حزب‌رستاخیز ملت‌ایراند راستان‌خراسان‌درامر کارگری‌وتوجه بسندیکاهها وحمایت‌ازسازمان کارگران‌خراسان کارگران راهرچه‌بیشتر در امور حزبی‌دلگرمتر وعلاقمندتر نموده است. در حال حاضر تمام واحدهای کارگری در جنب سندیکاههای‌خود کانونهای بسیار فعال حزبی را بوجودآورده‌اند ومرتب‌هم این‌قانون‌ها در حال تشکیل‌است ودر جلسات خودپیشنهاداتی در تمام امور مینمایند. امیدواریم در سال جاری تعداد کانونهای کارگری‌دراستان خراسان بمرز ۲۵۰ کانون کارگری برسد ودر شهرستان مشهد از مرز ۱۵۰ کانون بگذرد سازمان کارگران خراسان ازهم‌اکنون خود راآماده هرچه‌بیشتر فعالیت حزبی برای رسیدن به‌مرزهای‌تمدن بزرگ که شاهنشاه آریامهر ترسیم فرموده‌اند مینمایند. کارگران خراسان ضمن‌آماده‌نمودن خود برای شرکت درکنگره کارگران سازمان ایران دراردیبهشتماسال جاری، توقعات بسیارزیادی از این کنگره دارند یقیناً پس از تشکیل کنگره وتجدیدسازمان واساسنامه جدید به تمام خواسته‌های منطقی وقانونی ورفاهی کارگران باتوجه به‌منویات مقدس شاهنشاه‌آریامهر اقدام کاملی میشود .اما از هم‌اکنون آرزوی‌موفقیت‌برای کنگره کارگران رامی‌نمائیم.

پلو دوست دارید..... یا کته؟

چند امتیاز مخصوص

پلوپز سانیو

ساخت ژاپن در اندازه‌های مختلف

- پلو پز سانیو بطور اتوماتیك قطع و وصل میشود.
- پلو پز سانیو دارای ترموستات برای تنظیم حرارت داخل دیگچه است.
- پلو پز سانیو دارای سرپوش شیشه‌ای است و شما بدون نیاز به برداشتن سرپوش وضع برنج را در داخل دیگچه می‌بینید
- پلو پز سانیو دارای دیگچه مخصوص با پوشش مقاوم تفلون است و در بالاترین درجه حرارت، برنج به جا ... می‌چ...
- پلو پز سانیو دارای بدنه یکپارچه ازکرم است و در مقابل ضربه پریدگی پیدا نمیکند.
- پلو پز سانیو در اندازه‌های مختلف ۴-۶-۸و۱۲ نفره تهیه شده است.
- پلو پز سانیو هر نوع پلو: سبزی پلو - کشمش پلو - زرشك پلو - عدس پلو - باقلا پلو و غیره را بصورت پلو یا کته می‌پزد
- پلو پز سانیو هر نوع خورشت هم می‌پزد.

SANYO

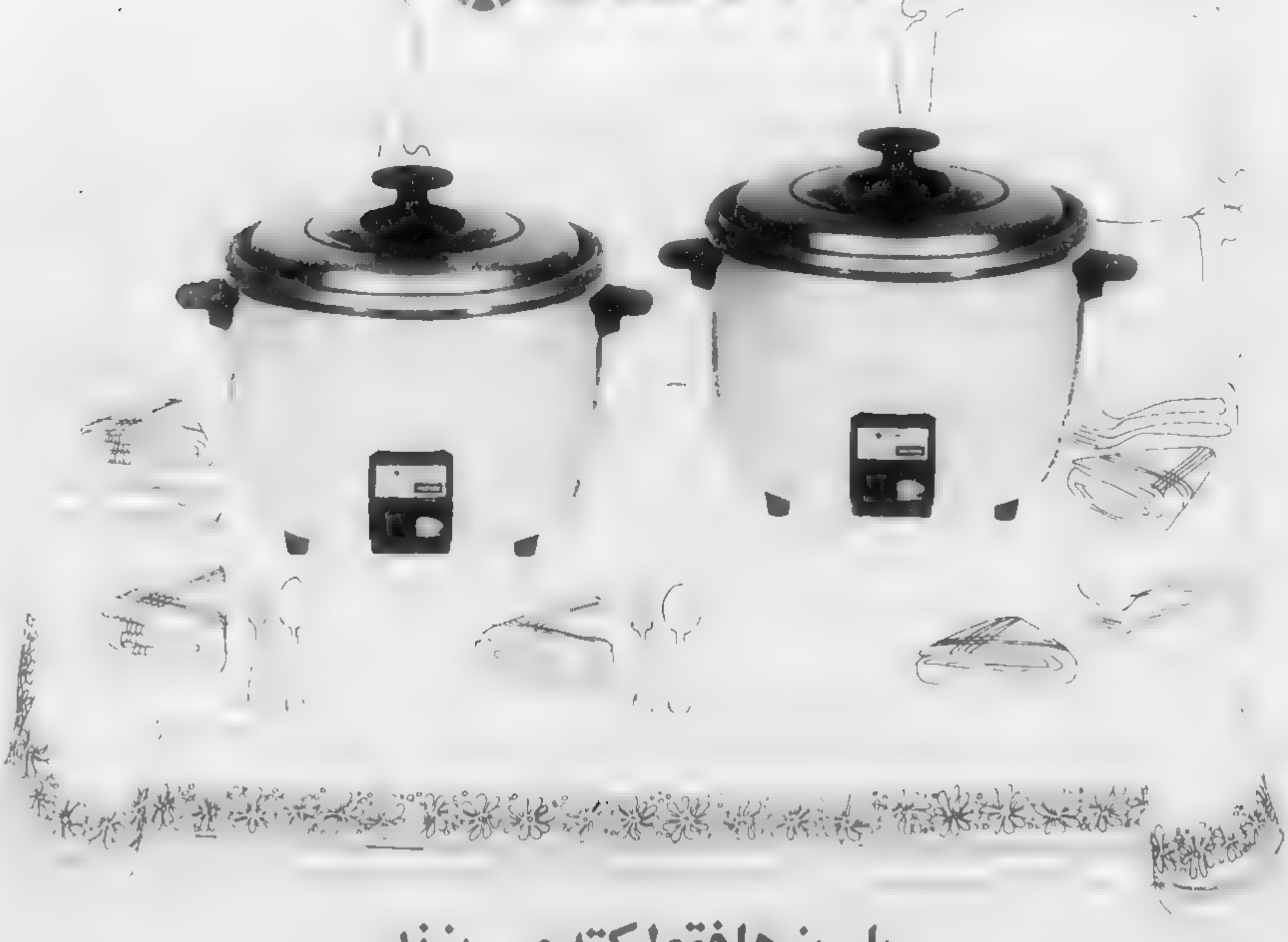

پلوپزها فقط کته می‌پزند

پلوپز سانیو هم کته می‌پزد.... هم پلو

بتی

با چند ترانه شاد کار تازه ای را آغاز میکند

بتی و سعید دبیری در برنامه های هنری رستاخیز کارگران شرکت می کنند

[illegible]

[illegible]

... ها بدن». جالب اینجاست که ها بدن به ترانه دیگر خوانندگان گوش می کند. ترانه‌های آنها را زمزمه می کند و حتی با آهنگ‌ها می رقصد اما ترانه‌های مادرش او را به رقص وا نمیدارد.

و این، شاید اعتراض خاموشی است [illegible] به کار او دارد.

بهرحال اینبار بتی، سعید دبیری و [illegible] [illegible]

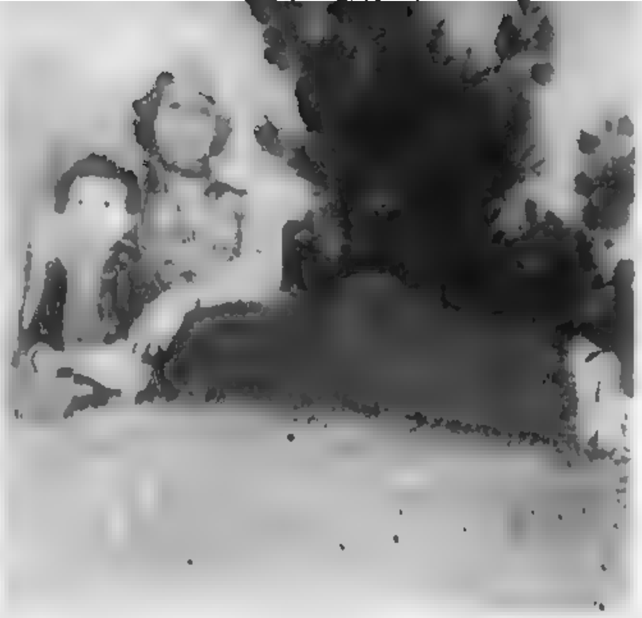

پای صحبت بتی و سعید دبیری، دو چهره جوان موسیقی و ترانه ایرانی

[illegible]

ساعتها بانتظار ضبط یک برنامه تلویزیونی

تاتر. سینما. تلویزیون. رادیو. نمایشگاه. موزیک

سهیل حنانه و ترانه جدید

سهیل‌حنانه که از ترانه‌سرایان پرکار در زمینه موسیقی ایرانیست اخیراً شعر تازه‌ای بروی آهنگی از تورج گفته‌است و نیز چند ترانه دیگر برای خوانندگان مختلف سروده است. در اینجا تازه‌ترین ترانه منتشرنشده او را که «یکی از راه میرسه» نام دارد برای شما چاپ میکنیم:

یه شب زعمش مست
یه شب سرد و بسته
یکی از راه میرسه
* *
قصه های شو باور میکنه
گر تنها تمو پر پر میکنه
واسه من قصه موندن میخونه
میمونه، همیشه با من میمونه
* *
اون همونه، به افق، به آسمونه واسه من
نمدونم چی بگم، به همزبونه واسه من
یه شب از همین شبا
یکی میاد با صدای مهربونش توی باد
شب من رنگ ستاره می‌گیره
میمیره، فصل جدائی میمیره
* *
مینویسم اسمشو روی همه پنجره ها
که عزیزه واسه من
مثل هوا، مثل خدا

نسرین از کاباره به سینما

نسرین خواننده‌ای که با اولین ترانه‌اش – تکدرخت – بین دوستداران موسیقی ایرانی گل کرد، درهمان اوایل کار تصمیم داشت فقط به خوانندگی در رادیو و تلویزیون اکتفا کند. ولی وسوسه کاباره‌داران باعث شد تا راهش به صحنه کاباره باز شود و همین مسئله و توجهی که به او و ترانه هایش ازخود نشان دادند فیلمسازان را که از مدتها پیش بفکر استفاده از او برای بازی در فیلم های فارسی بودند برآن داشت تا از او برای شرکت در این فیلم ها دعوت بعمل آورند و اکنون نسرین مانده‌است بر سر دوراهی که سینما را انتخاب کند یا نه؟ بهرحال ممکنست درآینده نزدیک نسرین را در فیلم های سینمائی ببینیم.

چرا سوسن فراموش شد

سوسن خواننده‌ای که پس از سالها خوانندگی با ترانه «دوست دارم» در زمینه شهرت راه صد ساله پیمود و از صحنه کاباره‌ها به رادیو و تلویزیون راه یافت اینک تا حدودی درفراموشی افتاده‌است. زمانی بود که این خواننده با فعالیت پیگیر توانست یک چهره سرشناس کوچه و بازار از آب درآید که بدنبال آن به سینما نیز راه یافت و غیر از فیلم «فریاد» که نقش اول آنرا بازی کرد، در بسیاری دیگر از فیلم ها ظاهر شد، ولی با آمدن چهره‌های جدید ناگهان او و دیگر خوانندگان کوچه و بازار در بوته فراموشی افتادند و دوباره راهی کاباره‌ها شدند. بهرحال این یادیست از خواننده‌ای که روزگاری اورا همسنگ خواننده‌های بزرگ دانستند وقتی برایش قصه نوشتند و گرچه به گفته خودش بزودی برمیگردد، ولی معلوم نیست عکس العمل فردا چه خواهد بود.

با افتخار و سربلندی

در گرامیداشت پرثمرترین سالهای تاریخ کشور شاهنشاهی

پنجاه سال سلطنت دودمان پهلوی

شرکت می کنیم و آغاز نیم قرن دوم عصر پهلوی را

به پیشگاه شاهنشاه آریامهر، علیاحضرت شهبانو و خاندان ارجمند سلطنت صمیمانه

تبریک عرض می کنیم

اتحادیه صنف تولید کنندگان و فروشندگان پوشاک ـ محمود اسکندری

آئین بزرگداشت پنجاه سال شاهنشاهی شکوهمند پهلوی درگروه صنعتی بهشهر جشن گرفته شد

در میان هلهله و شادی هزاران تن از کارکنان گروه صنعتی بهشهر آغاز پنجاهمین سال شاهنشاهی شکوهمند دودمان پهلوی جشن گرفته شد. در این جشن پرشکوه که نخستین جشن بخش خصوصی کشور بمناسبت پنجاهمین سال شاهنشاهی دودمان پهلوی بود محوطه کارخانه با پرچمهای ایران و شعارهای میهنی تزئین یافته بود.

بعدازظهر روز یکشنبه ۵، فروردین مراسم پرشور و شادی آفرینی با حضور آقایان فرخ نجم‌آبادی وزیر صنایع و معادن، امیرقاسم معینی وزیر کار و امور اجتماعی، نمایندگان کارگران در مجلس شورایملی، چند تن از اعضاء اطاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران و گروهی از شخصیت‌های اقتصادی و صنعتی در محل کارخانجات این گروه تشکیل گردید.

در این مراسم پاکترین احساسات شاه‌دوستی از طرف شرکت کنندگان ابراز شد.

درآغاز آقای احمدلاجوردی مدیرعامل شرکت سهامی صنعتی بهشهر سخنرانی مبسوطی راجع به پنجاهسال سلطنت دودمان پهلوی ایراد کرد و گفت:

جنابان آقایان وزراء، میهمانان گرامی و همکاران عزیز همانطور که اطلاع دارید، کلیه واحدهای صنعتی کشور، با غرور و افتخار پنجاهمین سال شاهنشاهی پرارج دودمان شکوهمندپهلوی را در طول سال ۲۵۳۵ شاهنشاهی گرامی میدارند و در روز تاسیس خود جشن میگیرند.

گروه صنعتی بهشهر، سرافراز است که اولین واحد بزرگ صنعتی است که به این افتخار نائل گردیده و آئین بزرگداشت پنجاه سال شاهنشاهی شکوهمند دودمان پهلوی را برگزار میکند.

سخن را با درودبروان سردار نامی تاریخ ایران اعلیحضرت رضاشاه کبیر، سردودمان شاهنشاهی‌شکوهمند پهلوی آغاز میکنیم.

در آن هنگام که افتخارات چند هزارساله تاریخ شاهنشاهی ایران، میرفت تا دستخوش تحولات ناخواسته گشته و بنابودی گراید.

زمانی که وطن عزیز ما کشوری ناتوان و پریشان و بی‌سروسامان، اسیر فقر و جهل ونفرقه داخلی از یکطرف، و اغراض و دسایس خارجی از طرف دیگر بود و هر لحظه بیم زوال آن میرفت، اعلیحضرت رضاشاه کبیر، به یمن قدرت اراده و شخصیت و نیروی ایمان و عشق به ایران‌زمین، کانون همه امیدها و آرزوهای مردم شد و ناگهان شوری در دلهای افسرده افکند و عهدی دیگر آغاز گشت.

اعلیحضرت رضاشاه کبیر، در دوران کوتاه شاهنشاهی خویش، از ملتی افسرده و پژمرده، ارتشی منظم و نیرومند، و از جامعه‌ای پریشان و پراکنده، ملتی یگانه و استوار ساخت. توجه

آقای احمد لاجوردی، مدیر عامل گروه صنعتی بهشهر

به زیربنای اقتصادی ایران، یعنی ایجاد راهها، تاسیس دانشگاه‌ها و اصلاحات اجتماعی دیگر، باعث شد کارخانه ها فضای خاموش ایران را در گوشه و کنار روشن کنند، و دست بیگانگان از شئون اقتصادی و سیاسی کشور کوتاه گردد.

چنانچه به تاریخ مراجعه کنیم، در می‌یابیم که همیشه دوران مجد و عظمت ملت‌ها، زمانی بوده است که دارای رهبری مقتدر و توانا و خیرخواه ملک و ملت بوده‌اند، و نقطه عطف تاریخ ایران نیز با رهبری اعلیحضرت رضا شاه کبیر آغاز گشت و ایران به اوج عظمت خود نزدیک میشد.

ولی اوضاع واحوال آشفته زمان جنگ جهانی دوم، آهنگ سریع رشد و ترقی این مرز و بوم را بتوقف کشاند و در این زمان بحرانی بود که ولیعهد جوان ایران، با بهره‌گیری از مکتب پرارج وطن پرستی و ایمان پدر تاجدار خویش، و در پرتو عنایات پروردگار، کمر همت به تجدید عظمت ایران و تسریع آهنگ رشد و پیشرفتی که بنیان نهاده شده بود بستند. در آن زمان تاریک، ایران برهبری نیاز داشت با ارادهای به عظمت تاریخ ایران، و همتی به بلندی آسمان نیلگون این آب و خاک، و اندیشه‌ای به پهناوری دریاها.

اصول انقلابی

با کوشش وجدیت و رهبری قاطع، مجدداً رشته های گسسته پیوندها و ایمانها، یک یک بسته شد و یگانگی عظیمی که فراگیرنده ملت ایران باشد حاصل گردید. در این جا بود که احساس نیاز به انقلاب اجتماعی و اقتصادی کشور، از مرکز اندیشه رهبری ایران، یعنی شاهنشاه آریامهر با مردم در میان گذاشته شد، و با پاسخ صریح وقاطع مردم، انقلاب شکوهمند شاه وملت آغاز گشت که ثمرات ارزشمند آن را هر روز که میگذرد بیشتر احساس میکنیم و نتایج حاصل از آن را بوضوح ملاحظه میکنیم.

اصول انقلابی رهبر بزرگ ما شاهنشاه آریامهر، درقلب هر فرد ایرانی نقش بسته است، و ثمرات آن درسرتاسر وطن پهناورمان، دلهای نومید را امیدوار، و دست های خسته را فعال، و مردم فرسوده را پویا نموده است.

فرمان تشکیل حزب رستاخیز ملت ایران، یعنی حزب فراگیرنده مردمی که از جان ودل به سه اصل نظام شاهنشاهی ایران، قانون اساسی، و انقلاب شاه و ملت عشق میورزند، همبستگی ملی ما را دوچندان ساخت و درنتیجه راه رسیدن به تمدن بزرگ را هموارتر نمود.

گروه صنعتی بهشهر که درسال های اول شاهنشاهی پرافتخار اعلیحضرت محمد رضا پهلوی شاهنشاه آریامهر، یعنی درسال ۲۵۱۰ شاهنشاهی برابر با ۱۳۳۰ شمسی، فعالیت های خود را با تاسیس واحد کوچک صنعتی آغاز کرد، اکنون مفتخر است، که درسایه ثبات و امنیت اجتماعی و اقتصادی کشور، برهبری شاهنشاه آریامهر، با تاسیس چندین واحد عظیم صنعتی، خدمتگذار جامعه ایران است، وچندین هزار متخصص، مهندس، کارمند و کارگر از این طریق قادر خواهند بود، ضمن ارتقاء سطح زندگی خود و خانواده خود، صنعت عظیم این کشور را قوام بخشند و ملت ما را از محصولات خارجی بی‌نیازگردانند.

اینک که آئین فرخنده بزرگداشت پنجاهمین سال شاهنشاهی شکوهمند دودمان پهلوی را برگزار میکنیم، وظیفه هرفرد ایرانی بخصوص جامعه کارکنان گروه صنعتی بهشهر است، که بپاس این همه خیرو برکت و افتخار و سرافرازی که در دوران شکوهمند پهلوی نصیب ما شده است، مراتب سپاس وستایش و درود بی‌پایان خود را بروان پاک اعلیحضرت رضا شاه کبیر، سردار بزرگ تاریخ ایران، و سردودمان سلسله جلیل پهلوی، وفرزند برومند ایشان، اعلیحضرت همایون محمد رضا شاه پهلوی شاهنشاه آریامهر، که درچنین اوضاع و احوال بحرانی وآشفته جهان ثبات وامنیت ایران را پاسدارند نثار کنیم، واز درگاه بیکران خداوند متعال مسئلت نمائیم ایران کهنسال عزیزآباد وپرتونور پاک ایزدی، حافظ درخشندگی تاج شاهنشاهی وقدرت لایزال الهی نگهدار شاهنشاه آریامهر، وعلیاحضرت شهبانوی گرامی و والاحضرت ولیعهد محبوب ودودمان جلیل پهلوی بوده، همواره سلامت، افتخار آفرین، جاوید وبرقرار باشند.

پس از سخنان مدیر عامل شرکت صنعتی بهشهر، نماینده کارگران این گروه ضمن سخنان پرشوری اظهارداشت:

بنام خداوند وبنام نامی شاهنشاه آریامهر، از سروران عزیزی که با تشریف فرمائی خود به جشن ما رونق داده‌اند، سپاسگزاری می کنیم ما دراین مجلس باشکوه به روان پاک رضاشاه کبیر که عشق به وطن در وجود او می‌جوشید درود می‌فرستیم.

درود بروان سردار شجاع ایران رضاشاه پهلوی بنیانگزار ایران نوین که عشق با ایران وجودش را به آتش کشیده بود. وهنگامی که سرزمین باستانی ایران میرفت تا بخاطر بی‌لیاقتی حکام وقت بدست استعمارگران تمامی تمدن و عظمت گذشته را بدست فراموشی سپارد، دلاورانه بپا خواست واین سرزمین کهن را که هر وجبش با خون سرداران ودلاورانی چون ابومسلم، بابک، یعقوب لیث آذرک، نادر و جانبازانی دیگری که آبیاری شده بود ازگزند گرگان استعمار نجات داد وسلسله پرافتخارترین

با اهداء هزاران شاخه گل به مدعوین پنجاهمین سالگرد شاهنشاهی پهلوی به آنان تبریک گفته شد

مدیرعامل گروه صنعتی بهشهر:

اعلیحضرت رضاشاه کبیر از مردمی افسرده و پریشان ملتی یگانه و استوار ساخت

اصول انقلابی رهبر بزرگ ما شاهنشاه آریامهر در قلب هرفرد ایرانی نقش بسته است

وظیفه هر ایرانی بخصوص جامعه کارکنان گروه صنعتی بهشهر است که بپاس این همه خیرو برکت و افتخار وسرافرازی که نصیب ما شده مراتب سپاس و درود بی‌پایان خود را به روان پاک اعلیحضرت رضاشاه کبیر و به پیشگاه فرزند برومند ایشان شاهنشاه آریامهر نثار کنند.

سلاطین تاریخ ایران یعنی پهلوی را بنا نهاد.
وی افزود:

شاهنشاه جوان ایران وقتی زمام امور را در دست گرفت هنوز بقایای استعمار در گوشه و کنار این آب و خاک خودنمائی میکرد.

شاهنشاه با نیروی ایمان و برای اعتلای وطن پیوندی ناگسستنی با ملت خویش بستند که این پیوند ریشه ابدی دارد و هیچ نیروئی نمیتواند رشته های آنرا که هر روز استحکامی بیشتر می یابد از هم بگسلد.

با چنین روحیه و اراده‌ای ملت ایران بدنبال پرچمدار خود براه افتاد و با جان و دل فریاد زد که چه فرمان یزدان، چه فرمان شاه، شاهنشاه عدالت پرور ایران مساوات و برابری و مبارزه با جهل و نادانی را در جامعه ایرن به صورت انقلابی اساسی در روز ششم بهمن "۲۵۲۱" شاهنشاهی به رای ملت ایران واگذار کردند و طبقات مختلف مملکت که حقوق حقه خود را در بطن این لوایح آشکارا میدید، بندای شاه پاسخ مثبت داد و (۶) اصل بهسازی ایران امروز به ۱۷ اصل افزایش پیدا کرده که هریک از اصول هفده گانه نقشی مؤثر و سازنده برای رسیدن به تمدن بزرگ در برداشته است و شاهنشاه بیدار و خردمند ایران برای صحیح ودقیق انجام گرفتنش اصول انقلاب ایران در اسفند سال ۲۵۳۳ » شاهنشاهی فرمان تشکیل حزب رستاخیز ملت ایران را صادر فرمودند که عموم ملت ایران در پناه یک پرچم و یک هدف و با اتحاد یگانه دست بدست هم داده و با یک نیت مشترک تلاشی داشته باشند.

پس از سخنان نماینده کارگران گروه صنعتی بهشهر وزیر کار و امور اجتماعی پشت میکرفون قرار گرفت و در میان ابراز احساسات کارگران سخنانی به این شرح ایراد کرد:

خواهران و برادران کارگر حضور در اولین مراسم پر شکوه کارگری که به خاطر گرامی داشت پنجاه سال شاهنشاهی پر افتخار خاندان جلیل پهلوی از سوی شما دوستان عزیز کارگر برپا گشت موجب نهایت افتخار اینجانب است.

برگزاری چنین جشنی مبین روح میهن پرستی و شاهدوستی هیئت مدیره محترم شرکت و فرد فرد کارگران این واحد بزرگ صنعتی است با اغتنام فرصت ضمن تبریک سال نو آرزومندم حلول سال ۲۵۳۵ شاهنشاهی که مبدا صا زنده و متحولی در تاریخ حیات ملت ایران خواهد بود برای همه شما منشاء خیر و برکت و بهزیستی و سعادت باشد.

در اجتماع پرشور امروز حق مطلب تنها با سپاس از رهبری های داهیانه شاهنشاه آریامهر و تجلیل از بنیان گذار ایران نو اعلیحضرت رضا شاه کبیر سر دودمان سلسله جلیل پهلوی ادا خواهد شد.

زیرا مروری هر چند کوتاه بر گذشته نه چندان دور این مملکت نشانگر این واقعیت است که وجود دو پادشاه از خاندان پهلوی تنها در طی نیم قرن شاهنشاهی مملکت را به چه درجه از اعتلا و ملت را به چه پایه از اعتبار رسانده است.

اعتلا واعتباری که در طول ۲۵۰۰ سال شاهنشاهی همواره آرزوی حصول به آن را داشته‌ایم شاید در جمع ما سالمندانی حضور دارند که اوضاع نابسامان روابط کار و کارگری را قبل از ۵۰ سال پیش بخاطر آورند.

چنین مردان وزنانی به سهولت میتوانند آنچه را که در گذشته داشته‌اند و به آنچه که امروز نصیبشان شده مورد قیاس وقضاوت قرار دهند.

در آن ادوار پر آشوب نه صنعتی داشتیم و نه مقرراتی برای حمایت از نیروی کار.

شرم آور است اگر بگوییم که از کارگر بنام اجیر ومزدور نام برده میشد وصنایع ما در حد گلیم بافی و کوزه گری واحیانا کاشی کاری و قالی بافی آنهم در حد خود مصرفی محدود بود و روابط کار نیز مبتنی بر مراودات استاد شاگردی آنهم در سخت‌ترین شرائط خلاصه میگردید.

ظهور رضا شاه کبیر به عنوان اولین شاهنشاه پهلوی باعث گردید تا سایه‌هائی از نظام صنعتی برافق زندگی این ملت گسترده شود وصنایعی چون قند، روغن کشی، کبریت سازی، سیمان، اسلحه سازی ونساجی ایجاد گردد وهزاران کارگر بکار مشغول شوند اما این سر آغاز هدفی بزرگ بود که شاهنشاهی پهلوی برای ملت می خواست.

درحقیقت صنعتی شدن این مملکت و ایجاد فضای صنعتی موجود مرهون دور اندیشی و اراده وخواست شاهنشاه آریامهر است.

شاهنشاهی که با صدور فرمان تاریخی انقلاب شاه وملت وانهدام بنیادهای نظام پوسیده زندگی اجتماعی وسیاسی واقتصادی راه را برای صنعتی شدن مملکت هموار ساختند تا جائیکه به برکت شاهنشاهی این رهبر داهی کشور ما امروز دارای عظیم ترین وپیشرفته ترین صنایع دستی میباشد وصنایعی چون نفت پتروشیمی [illegible] وذوب آهن در صدر هزاران صنعت مدرن قرار گرفته و سالیانها کارگر بی تلاش و زحمت کش در خدمت بازار کار و صنایع به فعالیت اشتغال دارند وهمان کارگر مزدور واجیر دیروز به امر والای شاهانه به لقب کارگر شریف مفتخر گردیده، لقبی که سند شرافت وآزادی هر کارگر این کشوراست.

شما کارگران، شما که درجوار اصول ۱۷ گانه انقلاب از دو اصل مهم اصل چهار و سیزدهم نیز مستقیماً بر خوردار گردیده‌اید از گروه‌هائی هستید که بیش از همه طبقات از مواهب انقلاب و عنایات رهبر بزرگ مملکت بهره گرفته‌اید.

شما کارگران، شما که بامر و رأی شاهانه درصدور فرمان تشکیل حزب رستاخیز ملت ایران در صف مقدم پیوستگان باین رسالت مقدس تاریخی جای گرفته‌اید بر بلندترین پایگاه افتخار گام نهاده‌اید.

این شمائید که باید با کار بیشتر، با تلاش افزون‌تر و کسب مهارت‌های برتر دین خود را به صنعت مملکت، به اقتصاد مملکت، و به رهبر این مملکت ادا کنید و سپاس اینهمه عنایات و الطاف شاهنشاه آریامهر را هر لحظه به خاکپای مقدسشان تقدیم دارید.

شما کارگران که در پرتو انقلاب شاه و ملت از مترقی ترین قوانین حمایتی کار و تأمین اجتماعی بر خوردارید و از صورت یک کارگر مزدبگیر ساده دیروز بصورت یک کارگر تصمیم گیرنده وصاحب سهم صنایع امروز تغییر شخصیت داده‌اید.

شما که درسایه مراحم شاهنشاه در تمامی انجمن های دموکراتیک شهری حتی مجلس قانونگذاری موضع و مکانی شایسته بدست آورده‌اید.

شما کارگران که در پناه منشور انقلاب شاه‌وملت درمجامع بین‌المللی کار حضور یافته‌و مقاوله نامه‌ها وتوصیه نامه‌های این‌سازمان بزرگ جهانی را مورد مطالعه و بررسی قرار میدهید، وظیفه دارید که هر لحظه پاس چنین محبت و عنایتی را گرامی دارید و درسالی که پیش روی دارید و هر روزش برای هرفرد ایرانی نوروزی است مبارك و مسعود، به تلاش و کوشش خود بیافزائید تا دین خود را به صنعت و اقتصاد مملکت و رهبر عالیقدر ملت ادا کرده باشید.

شایستگی و جان بازی بیشتر شما را در بزرگداشت نظام شاهنشاهی، احترام به قانون اساسی و پاسداری انقلاب شاه و ملت از خداوند بزرگ مسئلت دارم.

جشن بزرگ گروه صنعتی بهشهر که از ساعت ۳/۳۰ بعد از ظهر آغاز شده بود پس از پذیرائی گرمی که از مدعوین بعمل آمد، در میان غریو شادی رقص و پای کوبی کارگران و ابراز احساسات شدید نسبت به شاهنشاه آریامهر درساعت پنج بعد از ظهر پایان یافت.

CHAUFFAGEKAR

ریخته گری شوفاژ کار

مدرنترین کارخانه ریخته‌گری در خاورمیانه مجهز به کوره‌های عظیم ذوب الکتریکی و ماشین آلات تمام اتـوماتیك شما را بـا برخورداری از حقوق و مزایـای جالب ، بیمه بازنشستگی و درمـان ، سرویس ایاب و ذهاب ، کار در محیطی مناسب و قابـل پیشرفت برای تصدی مشاغل زیر بهمکاری دعوت مینماید.

تکنیسین ذوب

آشنا به کار با کوره‌های الکتریکی ۴ نفر

کارگر ذوب فلزات

با سابقه ۳ سال کار با کوره‌های الکتریکی ۱۴ نفر

تکنیسین شیمی

با سابقه کار روی کوانتومتر (زن یا مرد) ۴ نفر

متصدی آزمایشگاه

دوشیزه یا بانو با معلومات سیکل ۸ نفر

مکانیك

برای نگهداری ماشین آلات ۱۴ نفر

ریخته گر

برای فرم‌گیری با ماشین و ذوب ریزی ۳۰ نفر

راننده جراثقال سقفی

با دو سال سابقه کار مفید ۸ نفر

کارگر ساده

زن یا مرد باسواد خواندن و نوشتن ۸۰ نفر

واجدین شرایط عمومی استخدام میتوانند همه روزه از ساعت ۸ الـی ۱۵ به کـارخانه ریخته‌گـری شوفاژ کـار واقع در کیلومتر ۱۵ جـاده مخصوص کرج مقابل بستنی کیم انتهای خیابان نوریانی مراجعه نمایند.

آگهی تجدید انتخابات مسئولان سندیکا

به موجب مدارك تسلیمی از سوی سندیکای رانندگان شهرداری پایتخت اسامی و سمت هر یک از آقایان اعضای اصلی و علی البدل هیات مدیره و بازرسان سندیکای مذکور که برای مدت دوسال لغایت شانزدهم شهریورماه دوهزاروپانصدوسی وشش انتخاب شده‌اند به شرح زیر میباشند:

۱ — دبیرسعید محمدی دشتکی
۲ — رئیس هیات مدیره علی اصغرزمانی
۳ — خزانه دار غلامرضا حاجی محمدعلی
۴ — عضو هیات مدیره جواد دبیریان شمس آبادی
۵ — اعضای علی البدل هیات مدیره محمدعلی طهیری ماشاءالله عربی — سیدجواد بشارتی
۶ — بازرس رضاونکی

ضمناً مطابق بند سه ماده بیست اساسنامه اسناد مالی با امضای رئیس هیات مدیره و خزانه دار سندیکا معتبر خواهد بود.

شماره ۳۰۹۳ ۱۲ ۰م.الف مدیر کل سازمانهای کارگری و کارفرمائی . فرزلیان

سیزده بدر معجزه گر

بقیه از صفحه ۶۱

اطاق تماشاشون میکردم، اما صداشون رو نمی‌شنیدم. وقتی زن داداشم مادرموصدا کرد، من هم دنبال مادرم دویدم.

میدونی اون زنه کی بود، زن محمودآقا! آره... مرتیکه آتیش به جون گرفته با اون ظاهر گول زنکش هفت سال با اون زن زندگی کرده، اما نذاشته کسی بفهمه... حالا زنه چه جوری موضوع رو فهمیده بود. این دیگه از کارای خداست سوری جون.....

نمیدونی چه چیزایی از محمودآقا تعریف کرد. قیافه‌اش آنقده مظلوم بود که زن داداشم و مادرم هم دلشون‌واسش سوخت و بالاخره آوردنش تو وقتی داداش اصغرم اومد، اون هنوز پیش ما بود.

این هم از کارای خدا بود برای این که داداش اصغر تا اون زنه رو با چشم هایش نمیدید نمیتونست موضوع رو قبول کنه.... خدایا شکرت... شکرت که این پیرمرد لعنتی رو رسوا کردی... نمیدونی اون شب وقتی داداش اصغر اون زن رو ور داشت و رفت خونه محمودآقا من چه حالی داشتم. دلم مثل سیر و سرکه میجوشید که بالاخره چی میشه.... اما بالاخره همون چیزی شد که باید میشد. یعنی وقتی داداش اصغر برگشت به مادرم گفت خدا روشکر که موضوع رو زود فهمیدیم، وگرنه دختره می افتاد توآتیش و نابود میشد.... این حرفها همه‌اش مال پریشبه... اما معجزه دومی دیشب اتفاق افتاد. یعنی وقتی موقع اومدن داداش اصغر در رو زدن، من که دل توی دلم نبود و همه‌اش منتظر یک چیزی بودم، خودم رفتم در رو وا کردم. خیال میکنی پشت در کی بود؟... داداش اصغرم و علی بابا.... ووقتی که چشمم به چشم علی بابا افتاد،قلبم گری ریخت پائین و به خودم گفتم:

دیگه کارتمومه.. و راست راستی هم دیگه کار تمومه... و معجزه سیزده بدر ما دو تا رو داره به هم میرسونه... حالا بیا منو ببوس سوری و بهم تبریک بگو، چون من خوشبخت‌ترین و خوشحالترین عروس امسالم. پایان

تفاهم بین کارگر و کارفرما

بقیه ازصفحه ۳۵

«درمورد اشکالات ذکرشده که تقریباً همه آنها مربوط به حفاظت فنی است ودر آئین نامه کارهای سخت وزیان آور تکلیف یکایک آنها روشن شده بایستی از محل بازرسی بعمل آید. ظرف چند روزآینده وسیله بازرسان کاراز کارگاه شما بازدید بعمل خواهد آمد موارد نقص بکارفرما تذکر داده خواهد شد وسعی بعمل خواهد آمد با راهنمائی وهمفکری با کارفرما و با بکار بستن دستورات قانونی ومقررات مربوط مشکلاتی نظیر حمل کالا های سنگین یا کار با مواد شیمیائی یا کار درمحیط آزاد یا بی‌نظمی سرویس های ایاب وذهاب وبالاخره عدم پرداخت مدد معاش اولاد حل وفصل گردد.

آقای حسامی در پایان اضافه کرد که من این مشکلات را با مقامات مسئول دروزارت کار مطرح می کنم واطمینان دارم که این مشکلات بررسی وبرطرف خواهند شد.»

تاکسی ها و تاکسی رانان

بقیه ازصفحه ۹

*** ساعات پردرآمد**

برخلاف تصور همگان که رانندگان تاکسی درساعتهای شلوغ روز یعنی وقت شروع کار و تعطیلی ادارات بیشتراست و پول بیشتری هم درمی‌آورند، خود رانندگان این ساعتهارا از بدترین اوقات کار می دانند و ترجیح می‌دهند که مثلا در ساعت ۸ صبح مسافر قطعه طولانی کیرشان بیاید.

سحرگاه را رانندگان سحرخیز ازپردرآمدترین ساعتهای کار می‌دانند، چون در آنموقع هم عده زیادی باید به‌سر کارخود بروند و هم اینکه خیابانها خلوت است. اواخرشب نیزمورد توجه گروه زیادی از رانندگان است، همین سبکی بار ترافیک در این ساعات علت توجه کار این گروه است که به قول خودشان شب کاری را برای خود برگزیده‌اند.

که صبحانه خود را درخانه بخورند و نزدیکیهای ساعت ۹ که تقریبا کار کمتر می‌شود و کارمندان به اداره رفته‌اند برای صرف صبحانه به قهوه‌خانه ها می‌روند. البته بعضی ها هم برای خوردن صبحانه بخانه برمیگردند. ناهار خوردن رانندگان تاکسی نیز با در حوالی ساعت ۲ بعدازظهر و پس از سه بعدازظهر است.

گروهی دیگراز رانندگان جوان نیز به گونه‌ای دیگر ساعت های فراغت خود را می‌گذرانند. معمولا تریاها و یا کافه ها محل تجمع آنهاست. این گروه درمدت فراغت خود پس از تعویض لباس کار، راهی خیابانها می‌شوند و به گونه‌ای که هرجوان تفریح می کند وقت خود را می گذرانند. البته درهمین ساعتهای فراغت بیشتر رانندگان تاکسی از رانندگی کمکی نیزسود می برند.

اقدامات آلمان فدرال برای جلوگیری ازورود کارگران خارجی

خارجی ها، خاصه کارگران خارجی، ازاین پس نمی‌توانند درشهر «کلن» آلمان سکونت کنند.

تحریم اسکان خارجی‌ها در کلن، به دنبال اقدامات مشابه در شهرهای دیگر آلمان مانند مونیخ، فرانکفورت، هانوور و هم چنین چند شهر کوچک صنعتی صورت می گیرد. در کلن ازهرده نفر، یک نفرغیر آلمانی است.

مطابق قراردادی که ازآوریل سال ۱۹۷۵، در دست اجراست، هر شهر آلمان‌فدرال که سهم خارجی های آن بیش از ۱۲ درصد باشد، خود به خود می تواند خودرا یک منطقه مسکونی پرجمعیت اعلام کند.

یک سخنگوی شهرداری کلن گفت این اقدام به خاطر آن صورت می گیرد که نیروی کار ترکیه و کشورهای جنوب اروپا که هفت درصد آن بیکار است، مهار شود. این تحریم شامل کشورهای بازار مشترك اروپا نخواهد شد واتباع این کشورها، مطابق مقررات بازار مشترك آزادند در کلن سکونت کنند.

کلن ۱۱۵/۰۰۰ خارجی دارد و این تعداد، ۱۱/۴ درصد جمعیت شهر است.جمعیت کلن بیش از یک میلیون نفر است. هدف از تحریم اسکان کارگران خارجی در کلن، این است که ازفشار اضافی برمسکن، مدارس و خدمات عمومی جلوگیری شود وازفرار دادن بار غیر ضروری به بازار نیروی کارمحلی در دوران رکود اقتصادی اجتناب گردد.

سخنگوی شهرداری کلن همچنین گفت که این تحریم را باید یک اقدام درازمدت برای جلوگیری از تمرکز خارجیان درشهرهای بزرگ وحفظ مشاغل کسانی که هم اکنون در این شهرها هستند، تلقی کرد. درسال گذشته بسیاری از کارگران خارجی بیکار، به امید یافتن کار، ازجنوب آلمان به کلن نقل مکان کردند.

تحریم اسکان محلی، به حرکت کارگران خارجی درداخل آلمان تأثیرمی گذارد.

یک قانون که هم اکنون سه سال است در دست اجراست، شرکت‌های آلمان غربی را از به کاربردن نیروی کارجدید غیر بازارمشترك بازمی‌دارد تا مجموع عده کارگران خارجی در سطح کنونی نگاه داشته شود و به مرور زمان که خارجی ها کشوررا ترك می کنند، این سطح کاهش داده‌شود.

مجموع کنونی کارگران خارجی آلمان غربی بیش ازدومیلیون نفراست درحالی که در سال۱۹۷۳، دومیلیون و ششصدهزار نفر بود.

عده کارگران ترك درآلمان غربی بیش از کارگران هر کشور دیگر است. کارگران ایتالیائی، یوگوسلاوی، یونانی و اسپانیائی درمقام های بعدقراردارند.

کارگر پست که نامه را بصاحبان آنها نرسانده بود، شغل خود را ازدست داد

ناگانو(ژاپن)— هفته گذشته مقامات پستی ژاپن گزارش دادند که یک کارگر ۲۷ ساله پست به نام «فوموساتو» شغل خود را ازدست داد، زیرا فراموش کرده بود چندنامهٔ کارت‌ پستال و دیگر محمولات پستی را به صاحبان آن ها تحویل دهد.

مقامات پستی ژاپن هم چنین اعلام کردند نامه هایی که «فوموساتو» آن‌ها را تحویل نداده بود، درد ولا بچهٔ خانه او پیداشده است.

مقامات پستی اضافه کردند که نامه ها، همراه یک پوزش‌نامه، به صاحبان آنهاتحویل داده خواهدشد.

اختلاف اداره پست آلمان و یک کارگر

درآلمان فدرال، یک کارگری به نام «نوربرت مونلر»، اخیراً کارت پستالی را در دریافت کرد که ۲۱ سال پیش برای او فرستاده شده بود. اداره پست، بی آنکه برای این تاخیر بسیارطولانی ازاو پوزش بخواهد، تقاضا کرد که او باید بهای اضافی برای کارت پستال بپردازد، زیرا قیمت های تمبر اززمانی که کارت فرستاده شده، بسیار ترقی کرده است. اما کارگر از دادن این پول امتناع می کند و می گوید کارت از زمان فرستاده شدن، بطورصحیح تمبر خورده وترقی قیمت تمبر ها، نه به او مربوط است و نه به فرستنده.

اما اداره پست هنوز مقاومت می کند و می کوشد دست کم فرستنده را بیابد تا صورت حساب را به او بدهد.

تأمین اجتماعی

بقیه ازصفحه ۶۴

درصد متوسط دستمزد یا حقوق دوسال آخر خدمت او بعنوان مستمری وسیله سازمان تامین اجتماعی پرداخت میشود. البته در موارد از کارافتادگی و یا فوت مربوط به حادثه یا بیماری ناشی از کار کافیست معلوم‌شود که شخص از کار افتاده یا متوفی در زمره مشمولین قانون تامین اجتماعی میباشد تا بلافاصله بدون اینکه احراز شرط دارا بودن سابقه پرداخت حق بیمه بسازمان تامین اجتماعی وجود داشته باشد مستمری قانونی برای خود او یا بازماندگان تحت تکفل وی برقرارشود و همچنین در مواردی که از کارافتادگی بیمه شده و یا مرگ او با حادثه یا بیماری ناشی از کار ارتباط نداشته باشد فقط کافیست شخص بیمه‌شده ظرف ده سال قبل از کارافتادگی یا بیماری منجر به از کارافتادگی و یا فوت دارای یکسال سابقه پرداخت حق‌بیمه بسازمان تامین اجتماعی و یا سازمان بیمه های اجتماعی باشد بمحوی که مرد روزآن مربوط بآخرین سال قبل از وقوع از کارافتادگی یا فوت باشد تا خود و خانواده او [illegible] های مربوطه برخوردار گردند.

[illegible] ازاین پس مبلغ این مستمریها و همچنین مستمری بازنشستگی طبق قانون تامین اجتماعی [illegible] توجه به افزایش [illegible] یابد و در واقع سطح زندگی مستمری بگیران سازمان تامین اجتماعی همواره با هزینه زندگی هماهنگی خواهد داشت.

ادامه دارد

ورزش کارگر

کوچولوی جاودانه

نصیری میخواهد آخرین مدال المپیک را به گنجینه مدالهایش اضافه کند

نصیری، خبر پاک شدن رکوردش را به دست یک روسی زبل باخونسردی تلقی کرد و وقتی خبرش را در یکی از روزنامه‌های صبح خواند، شانه‌هایش را بالا انداخت و گفت بالاخره میبایست یک روزی اتفاق می‌افتاد. شاید تنها دلخوری نصیری در این جریان — که چند بار بشوخی آنرا بر زبان آورد — این بود که مطبوعات بیش از حد در این میان غلو کردند موج تأثر باطنی کوچولوی جاودانهٔ ورزش ایران در کلامش بچشم میخورد. داستان از این قرار است که هفته پیش در جریان مسابقات قهرمانی وزنه‌برداری اروپا ورومین وزنه‌بردار مگس وزن شوروی در حرکت چهارم، با بلند کردن ۱۰۴.۵ کیلو و ضرب، نیم کیلو رکورد جهانی دو ضرب مگس وزن جهان را که متعلق به نصیری بود ترقی داد و کلی باعث سر و صدا شد.

نصیری ۵۶ کیلوئی امیدوار است بتواند از المپیک مونترال با مدال برگردد، البته این در صورتی است که این کارگر قهرمان به فرم دلخواه برسد، درحالیکه ناراحتی «پا» در این دو سه ماهی که به المپیک مانده است باید بهبود شود.

سرپرست کشتی کارگران است

سید آمد، خوش آمد

سیدشمس‌الدین سیدعباسی، آقای فتیله پیچ ایران، پس از قریب چهارسال محرومیت و دوری از تشک و مسابقه‌ها، به میدان بازگشت سید، با استفاده از مراحم شاهنشاه آریامهر به تشک آمد و براستی خوش‌آمد. سیدعباسی در تمام این سه سال دوری از مسابقه‌ها، تشک و تمرین را ترک نکرد و حالا با تلاشی مضاعف خودش را برای مسابقه‌های مقدماتی المپیک مونترال آماده می کند. صنعتکاران، سرمربی تیم ملی بیش از هرچیز، از روحیه فوق‌العاده سید حرف می‌زند و این می‌رساند که مربی، امیدوار است که شاگرد جوانش به لطف روحیه‌ای عالی لطمه دوری سه‌ساله از صحنه را جبران کند. سیدعباسی، با سمت سرپرست کشتی کارگران در خدمت اداره کل تربیت‌بدنی و تفریحات سالم وزارت کار و امور اجتماعی است که این روزها برای شرکت در مسابقه‌های انتخابی در خدمت تربیت‌بدنی قرارگرفته است.

ورزش کارگری را در کنفرانس ملی کار فراموش نکنید

به حساب آوردن امتیاز «تخصص ورزشی» در طبقه بندی

[illegible] کارگران ضروری است

ماه آینده — احتمالا در اواخر آن — هشتمین اجلاس کنفرانس ملی کار در تهران گشایش خواهد یافت.

در این کنفرانس، چنانکه رسم نشست‌های گذشته بود، برگزیدگان کارگران ونیز متخصصان مسایل کارگری با مسؤولان امور روبرو خواهند نشست ومسائل ومشکلات کارگری بدون واسطه مورد بحث وفحص ونقد وبررسی قرار خواهند گرفت ودر پایان کار، که دشواریها چاره‌جوئی شد، فشرده بحث‌ها، اظهارنظرها، درددل‌ها، نبودها وکمبودهای مسایل کارگری در قالب قطعنامه‌ها به مسؤولان مربوطه عرضه خواهد شد تا درحد امکان قدرت اجرائی پیدا کند.

تاکنون، در برنامه‌های کنفرانس ملی کار، جای یکی از مهمترین واساسی‌ترین مسایل کارگری یعنی ورزش خالی بود

ورزش کارگری امر فراموش شده‌ای بود که هرگز نتوانست در دستور کار کنفرانس قراربگیرد یک بررسی گذرا به ورزش کارگری ومقایسه پس رفت آن در برابر پیشرفت‌های حیرت‌انگیز مسایل کارگری، لزوم تجدیدنظر وبررسی همه جانبه در ارکان ورزش کارگری را بخوبی نشان میدهد.

بی‌توجهی به مسأله مهم ورزش کارگری در کنفرانس‌های گذشته، به هیچ شکل ادامه این بی‌مهری را توجیه نمیکند.

ورزش کارگر درعصر رستاخیز نیاز بتحولی بنیانی واساسی واصولی است.

ورزش کارگر، که دست مایه اصلی بسیاری از رشته‌های ورزشی کشور ماست، در خانه خود سخت حقیر ودر خور دلسوزی است. بسیاری از ورزشگاههای کارگری به رغم بناهای شکوهمند وزمینهای مثال‌زدنی‌اش تنها روپوش فریبنده‌ای بر پیکر نحیف ورزش کارگری است. در یکی از مؤسسات بزرگ صنعتی زمین فوتبال به انبار کالا مبدل شده ودر جائی دیگر کارفرما، با بکاربردن سالن‌های ورزشی از کمبود «انبار» برای ذخیره کالا استفاده کرده است. ودر جاهای دیگر، که کارفرما رامروتی است واو را به ورزش کارگران ارادتی، ورزشگاهها خالی وسوت و کور است.

دلایل زیادی وجود دارد که میل ورغبت به ورزش در کارخانه و کارگاهها را ازبین میبرد.

اینها را اعداد وارقام گواهی میدهند و عکسهای گویا به اثبات میرسانند. نارسائی در ورزش کارخانه‌ها و کارگاههای بزرگ تولیدی تا بدان پایه رسیده است که لزوم یک بحث سازنده واساسی را ضروری میدارد. سرویس ورزشی مجله رستاخیز کارگران با تحقیق و بررسی‌هائی که در این زمینه بدست آورده، به نتایج عبرت‌انگیزی دست یافته است که این کمبودها طبقه‌بندی شده ودر صورت لزوم در اختیار مسؤولان مربوط قرارخواهد گرفت. از این روست که سرویس ورزشی مجله رستاخیز کارگران توجه مسؤولان ودست اندرکاران ورزش کارگری بخصوص شخص آقای وزیر کار و امور اجتماعی را که خوشبختانه علاقه فراوانی به توسعه وتعمیم ورزش کارگری دارد به نتایج این بررسی جالب جلب میکند و پیشنهاد میکند که با استفاده از نظرات مطلعان و متخصصان مسایل ورزشی کارگری در برنامه هشتمین کنفرانس ملی کار جائی هم برای ورزش به اعتقاد ما به حساب آوردن امتیاز «تخصص ورزشی» در طبقه‌بندی مشاغل کارگران ولزوم اجرای برنامه ورزش ضمن کار وبهره‌گیری از ورزشگاههای کارگری میتواند بحثهای جالب وسازنده‌ای را در کنفرانس ملی کار برانگیزد.

ما بسهم خود در این رهگذر در خدمت مسؤولان کنفرانس هستیم و صمیمانه دست همکاری بسوی آنان دراز میکنیم.

اسماعیل یگانگی

کارگران قهرمان را بشناسید

از کلیشه‌سازی، تا آقائی ایران

ساعت ۱۰ صبح روز ۱۱/۱/۳۵ آقای امیرقاسم معینی وزیر کار و امور اجتماعی هفت‌نفر از اعضاء تیم‌ملی کشتی نوجوانان را در دفتر کار خود پذیرفت. این هفت کشتی‌گیر عضو باشگاه کارگران تهران می‌باشند و اخیراً پس از انجام چهار مسابقه از عراق مراجعت کردند تیم‌ملی کشتی نوجوانان ایران جمعاً در عراق در چهار مسابقه شرکت کردند و در هر چهار مسابقه با اختلاف فاحشی پیروز شدند. لازم است یادآوری شود تیم‌ملی کشتی نوجوانان عراق که مغلوب تیم‌ملی نوجوانان کشتی ایران گردید، عنوان قهرمانی آسیا را دارد.

در این عکس، کشتی‌گیران در حضور وزیر کار و امور اجتماعی دیده می‌شوند. آقای محمود ... مدیر کل سرپرستی و تفریحات سالم وزارت کار و امور اجتماعی و خانم مهرانگیز حجازی معاون امور اجتماعی و آقای فریدون ... معاون نیروی انسانی وزارت کار و امور اجتماعی دیده می‌شوند.

[illegible]

... از کمیته فدراسیون ورزش کارگری ... [illegible]

... ورزش ندارد.

[illegible]

کشورها و حالا من به‌نمایندگی از طرف ... [illegible]

... به مسئولان ورزش ... وزارت کار ... [illegible]

با تقدیم احترام محمدحسین حسنی. والیبالیست کارخانه

سخن کارگران: همانطور که تا کنون بارها به‌اطلاع دوستان عزیز کارگر رسانیدم برداشت ما از مسابقه‌های قهرمانی کارگری، به‌خصوص در مسابقاتی که خبرنگار ما در آن حضور ندارد، مطالبی است که از سوی دوستان ورزش‌دوست یا مقامات ادارات کار محل به‌دست ما میرسد. هرقدر این گزارشها مشروح و مصور و همراه با نتایج تیمی و اسامی بازیکنان باشد، گزارش ما کامل‌تر به‌نظر خوانندگان میرسد، ولی وقتی که از یک مسابقه مهم تنها یک عکس با چند سطر توضیح، آن‌هم در پشت عکس بدست ما می‌رسد، جز چاپ عکس و حاشیه زیر آن کار دیگری از دست ما برنمی‌آید. امیدواریم این مختصر ضمن آنکه دوست عزیز ما آقای محمدحسین حسنی را قانع کرده باشد مورد توجه مسئولان خبرنویس و خبررسان قرار بگیرد و ما را از گزارشهای مشروح و مصور مسابقات ورزشی بی‌بهره نگذارند.

[illegible]

ورزش کارگر

باشگاهی که پول ندارد،

اینهم از عجایب روزگار است که گاه آدمی را به راهی می کشاند که مقصودش نیست، ولی وقتی به این راه‌میروی، می‌بینی این راه هم به هرحال، برای خودش راهی است که به جائی منتهی میشود یا نقطه آغازی، و خط پایانی.....

رفته بودیم از باشگاه ورزشی ثروتمند و پربار شرکت نفت دیدن کنیم که ناگهان از باشگاه سقف در رفته و نیمه ویرانه شرکت واحد اتوبوسرانی تهران سردرآوردیم ... کجا را می‌خواستیم وبه کجا رسیدیم؟!..

بهانه ما از تهیه گزارشی از باشگاه ورزشی شرکت ملی نفت شکستهای پی‌درپی تیم فوتبال صنعت نفت درجام چهارم تخت‌جمشید بود، آنهم در خانه خودش، در آبادان و در سرزمین ورزش خیز خوزستان که «فوتبال» در حد «قدیسین» حرمت وارج وقرب دارد. رفتیم از این نفتی‌ها، که این روزها در ورزش خیلی خبرساز و خبردار هستند، خبرهائی دست‌چین کنیم. خبرهائی به داغی تیرهای تیر و مرداد خوزستان را به صفحات مجله بکشانیم .... ولی ظاهراً پروانه ورود به باشگاه نفت به این آسانیها بدست نمی‌آید، یا لااقل برای ما به‌آسانی دیدار دیگر ورزشگاههای کارگری بدست نیامد، که امیدواریم در هفته های بعد بدست بیاید....

وقتی پول نیست، ورزش هم نیست..

طفلک بروبچه های شرکت واحد چه حال و حوصله‌ای دارند که می‌روند توی اطاقهائی که سقفشان شکم داده و یا قسمتی از آن فرو ریخته است ورزش کنند....

از مسئول ورزش شرکت واحدعلت خرابی اطاقها را می‌پرسم، پاسخ می‌دهد: قریب ده سال پیش باشگاه ورزشی شرکت واحد اتوبوسرانی در خیابان ژاله روبروی تلویزیون آموزشی گشایش یافت. اوایل، کارها خوب بود. تقریباً در کلیه رشته های ورزشی فعالیت می کردیم، ولی سالها بعد، براثر کمبود بودجه چند سالی، باشگاه عملا فعالیت چشمگیری نداشت. خوب‌معلوم است وقتی پول نداشت، فعالیت وجنب‌وجوشی هم‌نیست! درنتیجه کمتر کسی پایش را اینجا می‌گذاشت وهمانطور که می‌بینید اطاقها همه خراب شدند.... خوشبختانه ازسال پیش دست‌تنگی مالی‌ما بر طرف شد. حالا مشغول تعمیر اطاقها وبازسازی باشگاه هستیم.....

میپرسم. چندنفر عضو دارید؟

میگوید: «درحدودششصد نفر. همین!» راستی جالب است از چهارده‌هزار کارگر و کارمندشرکت واحد تنها ششصدنفر عضو باشگاه هستند واگر راست وحسینی به‌شهادت آمار توجه کنیم، رقم اصلی ورزشکاران، رقمی کمتر از یکسوم اعضاء خواهد بود....

میپرسیم: درچه رشته هائی فعالیت‌میکنید؟

می‌گوید: کشتی آزاد، کشتی فرنگی، جودو، کاراته، بکس، فوتبال، والیبال، ورزشهای باستانی و.... دراین وقت، ساعت ۱۰ صبح، فقط چند نفر سرگرم ورزش هستند. رو به عده‌یی می کنم ومی‌پرسم: — چرا اینقدر کم؟

با تأثر جواب می‌دهد: باز خدا پدر این چند نفر را بیامرزد که حضورشان در باشگاه باعث امیدواری است، والا....

وبعداضافه می کند: ولی صبح زودتعداد ورزشکاران‌ما بیشتر هستند.

و آنگاه گوئی یادآوری فاجعه‌ای منقلبش کرده‌باشند، باناراحتی می‌گوید:

تیم جودوی باشگاه ورزشی شرکت واحد اتوبوسرانی

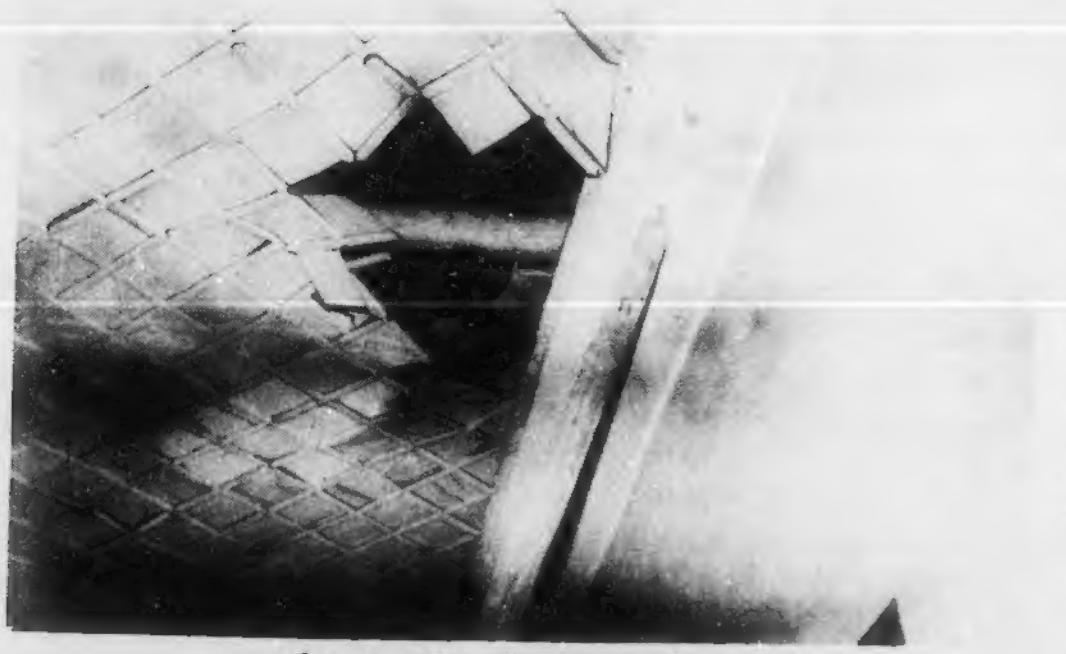

اینهم سقف فرو ریخته یکی از اتاق های باشگاه

کشتی دخانیات دوماهه تعطیل شد

چرا کارفرمایان‌از استخدام کارگر ورزشکارفراری هستند

نبی‌زاده رئیس باشگاه دخانیات را دیدیم کلی دلخوراز خبرتعطیل فعالیت های کشتی دراین باشگاه.... به ایشان گفته شد که اینهم از خاصیت های منحصر بفرد مسئولان ورزشی- وغیرورزشی- ماست که دربرابر صدتا تعریف یک تشکرخشک وخالی نمیکنند، ولی درمقابل یک «خبر» که آنهم بصورت «شایعه» چاپ شود، بانک وفریاد برآرند... نبی‌زاده که خود زمانی ازورزشکاران بنام بود و درمقام تصدی باشگاه دخانیات نیز کارنامه خوبی دارد، میگفت: «حقیقت اینست که سالن کشتی باشگاه احتیاج به تعمیراتی داشت و ما مجبور شدیم برای مدتی — شاید یکی دو ماه — آنرا تعطیل کنیم که امیدواریم هرچه زودتر در سالن کشتی را بروی کارگران کشتی‌گیر باز کنیم.» ازنبی‌زاده درباره خبرعدم شرکت تیم والیبال باشگاه دخانیات درجام پاسارگاد پرسیدیم. جواب داد: والیبال نیزمانند فوتبال و بعضی دیگرازورزشها غیرآماتوری شد ویکمرتبه میدان مسابقه وزمین تمرین، به محل کسب و درآمد وچانه زدن مبدل شد و چون پرداخت پولهای گزاف برای باشگاه ما مقدور نیست، ترجیح دادیم درمیدانهائی نظیرجام پاسارگاد شرکت نکنیم. پس درحقیقت ما که همیشه در میدانهای ورزشی پیروزیهای درخشانی داشتیم این بارد رمیدان مبارزه باپول شکست خوردیم.»

سپس رشته سخن به‌ورزش کارگران وعدم توجه به وضع کارگران ورزشکاردر کارخانه ها و مؤسسات بزرگ تولیدی کشیده شد. رئیس باشگاه دخانیات عقیده داشت متاسفانه بعلت‌عدم توجه به تخصص ورزش دراستیازات اداری، روزبروز ازتعداد ورزشکاران کارگر کاسته میشود واصولا عده‌یی ازکارفرمایان وصاحبان کارخانه ها ازاستخدام کارگر ورزشکارفراری هستند... درحالیکه یک هزارم بودجه‌ای که صرف داروودرمان میشود، صرف‌ورزش‌وتشویق کارگران به تامین سلامت جسم و روح‌شان بشود، نتیجه فوق‌العاده درخشانی چه ازنظر مادی و چه ازنظر معنوی نصیب کارفرما و کارگرخواهدشد...

سقف اتاق های این باشگاه یا «شکم» داده یا فرو ریخته اند

ورزشکار می خواهد چه کند؟!

از ۴۰۰۰ نفر کارگر شرکت واحد ظاهراً ۶۰۰ نفر و عملاً سیصد نفر عضو باشگاه هستند.

رحیم علی آبادی ، برنده مدال طلای مسابقات آسیائی تهران.

عده‌یی از ورزشکاران باستانی شرکت واحد ، در مراسم بزرگداشت ششم بهمن.

— آقا ، چرا نمی‌نویسید که باشگاههای خصوصی مثل عقاب در کمین ورزشکاران باشگاههای ما هستند و همچون که یک ورزشکار از آب و گل درآمد و اسمی در کرد ، با هزار دوز و کلک اورا غر می‌زنند و از چنگ ما درمی‌آورند . من نمید نم چرا وزارت کار و امور اجتماعی که عملا سرپرستی باشگاههای کارگری را به عهده دارد ، برای این کار یک فکر اساسی نمیکند . دوباره رشته صحبت ما به ورزش و ورزشکار بر می‌گردد . با لحن غرور آفرینی می‌گوید :

— اعضای باشگاه ورزشی شرکت واحد از باستانی کارهای معروف هستند . در اعیاد ملی ، مثل روز جشن چهارم آبان ، قریب سیصد نفرشان در استادیوم آریامهر برنامه اجرا میکنند . البته « زورخانه » باشگاه تا چند ماه دیگر افتتاح میشود .

ذکر این نکته ضروری و درعین حال جالب است که شرکت واحد ، به کارگران ورزشکار خود روزی دوساعت مرخصی می دهد .

ازشرکت ورزشکاران این باشگاه درمسابقه های قهرمانی کارگران سخن می گوئیم :

معلوم میشود سال گذشته در رشته های بکس و کشتی ، مقام اول را بدست آوردند . در این وقت حرف رحیم‌علی آبادی ، قهرمان سرشناس کشتی فرنگی جهان بمیان می آید . معلوم میشود صیادان قهرمانان تا کنون تورهای زیادی برای شکار این قهرمان سرشناس پهن کرده‌اند . . . .

میپرسم : اکثر رانندگان و کمک رانندگان شرکت واحد بدنهای آماده و عضلانی دارند و اگر واقعاً بکار گرفته شوند ، وضع ورزشی و قهرمانی باشگاه شرکت واحد بکلی دگرگون خواهد شد . با تکان دادن سر حرفهایم را تأیید میکنند و

با بی میلی میگوید : ولی چه فایده . تازه اگر همه‌ی اینها هم قهرمان بشوند ، مگر میشود آنها را از چنگ باشگاههای حریص و قهرمان خوار نجات داد ؟ !

درگوشه‌ای از باشگاه سه هزارمتری شرکت واحد بنائی در دست ساختمان است . میگوید :

ـ اینجا زورخانه خواهد شد . یک زورخانه جالب واستثنائی . . .

و قول میدهد هنگام گشایش ما را دعوت کند . . .

ورزشکاران سرشناس باشگاه ورزشی شرکت واحد اتوبوسرانی عبارتند از :

کشتی فرنگی

آقای رحیم علی آبادی	کارگر تعمیرگاه
« جلالی	« «
« زین العابدین کاظمی سرشت	—
« حسن تقی زاده	« «
« سید محمد رضوی	« «
« اسماعیل جلالی	—
« علی اردهانی	—
« قاسم بهادری	مربی و داور

کشتی آزاد

آقای تقی زاده	کارگر تعمیرگاه
« عباس خسروی	« «
« لطف الله صادقی	« «
« ایرج خورشیدفر	مربی کشتی آزاد

دوچرخه سواری

آقای مهاجر	کارگر تعمیرگاه

ورزش باستانی

آقای غلام محمدشا محسنی	
« محمد محمودی	
« منصور نوری	قهرمان پرورش اندام کشور
« محسن اشتری	قهرمان کباده
« قاسم لباتی	قهرمان چرخ کشور
« محمد سهراب بیک	قهرمان میل

در کشتی جودو و کاراته

آقای رحیم فیروزی
« حسین رضامند
« آقای احمد علمائی
« حسین غیومی
« آیت
« رفیع نژاد

در رشته بوکس

آقای صادق برسا
« محمد شمالی
« افضلی
« اسماعیل قویدل

د ر رشته وزنه برداری

آقای علی اکبر رهسپار
« علی رازانی

د ر رشته والیبال

آقای هوشنگ مرادی

بیش از ۷۰ میلیون ریال سود ویژه کارگران کارخانجات شرکت سهامی ریسندگی و بافندگی کاشان توزیع شد

> کارگر ایرانی باید احساس کند که وجود او وقدرت بازوی او مورد استفاده استثماری نیست و وی در جائی‌که کار میکند فقط جنبه یك مزدور ساده را ندارد . این احساس تنها موقعی میتواند برای او حاصل شود که بداند او در کاری که انجام میدهد سهمی دارد چنین شرکتی نه فقط از لحاظ مادی برای او مهم است‌بلکه بخصوص از این نظر اهمیت دارد که واقعا احساس کند به شخصیت او به به کار وزحمت او احترام گذاشته شده است و میشود.
>
> **از فرمایشات شاهنشاه آریامهر**

همزمان با سالروز تولد سردار بزرگ ایران و بنیان‌گذار دودمان پهلوی رضا شاه کبیر و مقارن با آغاز جشن های پنجاه‌سال شاهنشاهی پهلوی حق‌السهم سود ویژه کارگران شرکت سهامی کارخانجات ریسندگی و بافندگی کاشان در این بزرگ روز تاریخ بین کارگران توزیع گردید.

بیش از سه هزارکارگر کارخانجات ریسندگی و بافندگی کاشان که با نیروی خود چرخ های عظیم صنایع کاشان را به گردش می‌آورند از مزایای پدیده انقلاب شاه و مردم برخوردار گردیدند.

اصل چهارم انقلاب شاه ومردم که برخورداری از سهیم شدن کارگران را در سود کارگاه اعلام میدارد پشتوانه‌ای است‌که کارگران ایران همیشه با تولید بیشتر و جدیت صمیمانه‌ای در پیشبرد کار این احساس را درك میکنند که فعالیت زیاد در امر تولید محصول ارزنده‌ای به‌بازار عرضه و درآمد بیشتری نصیب کارگر و کارفرما خواهد شد و مصرف کننده هم راضی خواهدبود . کارگران شریف و فعال کاشان که همیشه‌به اصول انقلاب‌شاه و مردم‌مومن ومعتقد بوده‌و برای پیشبرد کار کوشش و جدیت مینمایند در تمام مراحل بین کارگر وکارفرما حسن تفاهم و دوستی برقرار کرده‌اند و این حسن تفاهم همیشه در پیشبرد کار موثر افتاده است کارگران کارخانجات شرکت سهامی ریسندگی وبافندگی کاشان با دریافت حق‌السهم ویژه خود در این روز های شاد که با فرارسیدن‌نوروز باستانی به استقبال‌جشن های پنجاه‌سال شاهنشاهی ایران میروند درود وسپاس بی‌پایان خود را به‌پیشگاه رهبرخردمند و ناجی‌بزرگ ایران شاهنشاه آریامهر ابراز داشته و از درگاه ایزد متعال در آستانه سال نو سلامت و طول عمر رهبر عالیقدر ایران را مسئلت دارند.

در آستانه سال نو

۷۳ میلیون ریال سود ویژه کارگران شرکت سهامی مخمل و ابریشم کاشان توزیع گردید

مقارن با سالروز تولد سردار بزرگ ایران و بنیانگزار دودمان‌پهلوی‌رضا شاه کبیر و همزمان باآغاز جشن های پنجاه سال شاهنشاهی ـ حق السهم سود ویژه کارگران شرکت سهامی کارخانجات مخمل و ابریشم کاشان در این بزرگ روز تاریخ بین کارگران توزیع شد .

بیش از چندین هزار کارگر کارخانجات شرکت سهامی مخمل و ابریشم که با نیروی خود چرخهای عظیم کارخانجات را به گردش دربیاورند ازمزایای انقلاب‌شاه ومردم برخوردار و سهم خود را از سود سهام دریافت داشتند .

سهیم کردن کارگران در سود کارخانه‌هایموجب شده که کارگران ایران همیشه با تولید بیشتر و جدیت صمیمانه‌ای در پیشبرد کار این احساس‌را درك کنند که فعالیت زیاد در امر تولید ، محصول ارزنده‌ای ببازار عرضه و درآمد بیشتری‌نصیب‌کارگر و کارفرما خواهد کرد و مصرف کننده هم راضی خواهد بود .

کارگران شریف و فعال کاشان همیشه باصول انقلاب شاه و مردم مومن و معتقد بوده و در پیشبرد کار کوشا و جدی میباشند و در تمام مراحل بین‌کارگر و کارفرما حسن تفاهم و دوستی برقرار است و این حسن تفاهم همیشه در پیشبردکارموثر افتاده‌است کارگران‌کارخانجات شرکت سهامی مخمل و ابریشم کاشان در این روز های شاد که‌با فرارسیدن‌نوروز باستانی باستقبال جشن های پنجاه‌سال شاهنشاهی ایران‌میروندودرود وسپاس بی پایان خود را به‌پیشگاه رهبر خردمند ملت ایران شاهنشاه آریامهر ابراز داشته و ازدرگاه ایزدمتعال در این آستانه سال نو سلامت و طول عمر رهبر اندیشمند ایران را آرزو مینمایند .

فرقی ندارد
که کدام مدل تلویزیون آزمایش را انتخاب میکنید
چون در هرحال «بهترین» را خواهید داشت
تلویزیون سوپر ترانزیستوری
آزمایش
با ۵ مدار ای.سی
ومجهز به کلید جادو یا «فینگر تاچ سلکتور»
و
تلویزیون
پرتابل
آزمایش
با صفحه بزرگ ۲۰ اینچی
قابل حمل
و در رنگهای مختلف
مجهز به آنتن سرخود
با ۸ کلید جادو
و ۵ مدار آی سی